۹۲۹۵-نسخ

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب ۱/ نورالانوار فی آثار ظهور حجت الاطهار

مؤلف ۲/ ظلمه مضلمه

مترجم علی اصغر بن علی اکبر بروجردی

موضوع خط مؤلف

شمارهٔ قفسه ۹۳۰۵

جمهوری اسلامی ایران

شمارهٔ ثبت کتاب

۸۵۷۴۲

۱۲۱۹۰

خطی، نفیس شده

۹۳۰۵

بازدید شد

۱۳۸۲

۹۳۰۵

۹۳۰۶

برخوان اخلاء روحانی واصدقاء صمیمانی
از ابن خادم شرع انور وساعی بی زیغ مذهب
حضرت جعفر علیه وعلی اباءه وابنائه صلوات الله
الملک الاکبر ودائی دوام دولت ابد مدت ازهر
ابن علی اکبر علی اصغر رضوان الله علیهما فی القبر وفی
یوم المحشر خواهش رساله بلغه فارسیه مشتمل
که محتوی باشد بر آیات واخبار واثار ظهور نور
موفور السرور ومشتمل بر امارات وعلامات حضرتش
وشرطیات وخاصه وعامه وقریبه وبعیده باشد
باکیفیت وکمیت رجعت آل محمد وسایر ناس از
بطن قبور لهذا طلبا لمرضات الله تعالی وبجسا
لدعوتهم بالکمال اختلال احوال واشتغال با شغال
بال علی سبیل الاستعجال قلم عزم بر ورق جزم
نهاده در اجناح مقصود بعون الله الملک المعبود
بعبارات مختصره فارسیه خالیه از تکلفات
غریبه وعبارات بیراز غوامض ادله عقلیه ونقلیه
قریبه الی افهام الخواص والعوام کوشیدم که

هر کس نفد د بهره خو د انا و بهره ور شو د و فیض
او عا بد هال فرخنده مال اعلی حضرت کردد
امید ان خلاق عالم چنان است که مقبول
د رکاه حضرت داور و مطبوع طبع اشرف عدلت
کستر کن د د و او را مستمی نو د م نشور الانوار د ر
اثار ظهور و رجعت ائمه اطهار علیهم سلام
الله الملک الغفار د مرتب کر د م اورا مقدمه
و انوار مضیئه و خاتمه بنهج مسطور د ر د بیان اسم
و لقب و کنیه مبارک حضرت بقیة الله فی ارضه و
کیفیت والده ماجده ان مخزا و لوالا بصار است
و ایضا حمل و تولد و علامات و امارات
امامت و بعض معجزات باهرات اواست و ایضا
د ر شکل و شمایل و طول عمر و مدت عمر و معمرین
امم سابقه و این امت مرحومه و رفع شبهات و اد
د ر باب وجود شریف او با وجود غایب بودن
شخص الحضرت از انصار و انظار خلق با وجود
کمال احتیاج و افتقار با د و ایضا د ر بیان

کیفیت

کیفیت وقوع غیبت صغری و حضوصیات او د ر بیان
وکلا، و اشخاصیکه د ر ان مدت بخد مت الحضرت
د سیده اند د ر بیان بعضی ان مد عیان کذاب الله
و ایضا د ر بیان بعض ان توقیعات الحضرت و ایضا
د ر بیان برخی کلمات معجز علامات او است و ایضا
د ر بیان ادله وجود شریف او است ان
عقل و نقل و اخبار پیغمبران و آثار شیعیان و
ایضا د ر بیان علامات و امارات ظهور و وقوع
و قایع و بروز فتنه های عالمگیر که د ر غیبت کبری
باید ظاهر شود از علامات خاصه و عامه و حتمیه
و شرطیه واقعه و منتظره و ایضا د ر بیان خروج
د جال و سفیانی و صیحه اسمانی و واقعات د یکر
و عالمگیر شدن کفر و ظلم و جور و ایضا د ر بیان
خروج شصت کذاب ملعون بد عوای نبوت و د ع
د وازده نفر از آل ابوطالب با امامت یکذب و
خیانت و ادعاهای باطله نیابت و وکالت و
ایضا د ر بیان ولایات و اولاد و موالیات

او در طالقان و سایر بلدان و خراب و لایات
معموره و ایضا در بیان اشخاص اوست که باید در
رکاب ظفر انتساب ان قدوه اولوالالباب بوده
باشند از خنود ملک وجیوش جن و عسکر انس و
ایضا در بیان زمان ظهور و اوان خروج و کیفیت
و کمیت و محل برون و عدد لشکر و لشکرگاه و محل
سکنای و پای تخت او است و ایضا در بیان
سیر و سلوک و رفتار و کفتار و کردار و حرکات
و سکنات الجناب است با خلق عالم و کیفیت رفتار
اهل عالم است با الخضرت از دوست و دشمن و
بر دفاجر و ایضا در بیان مدت سلطنت و حکومت
او است در مشرق و مغرب و اوضاع دیار است و اجرای
حدود و احکام و برگشتن عالم از ان عدل و داد
بعد از انکه پر از ظلم و جور شده باشد و ایضا
در بیان کیفیت شهادت او است بعد از فتح بلاد
و سلطنت زیاد و ایضا در بیان دوازده ملک
که بعد از او بر ضیای او تابند و از اولاد او میباشند

و ایضا

و ایضا در بیان کیفیت و کمیت رجعت آل محمد
و سایر خلق است و دیگر کون شدن اوضاع عالم
است از حرکات افلاک و تاثیر کواکب و اثر زمین
و ایضا در بیان انتقام کشیدن ایشان است
از دشمنان و کافران و منافقان و زنده نمودن
مؤمنین و کافرین و منافقین و بیرون آوردن
انها را از زمین و ایضا در بیان تغیر احکام
و تجدد اداء و احوال و اشخاص و در بیان آیات
رجعت از آیات و اخبار و آثار است و در
بیان پاره متفرقه ضروریه و بیان عدالت فاطمیه
و رجعت حضرت سید الشهداء و رجعت سید
اکبر حضرت پیغمبر و سایر ائمه هدی و تکابت نمودن
ایشان با الخضرت از طغات و ظالمین و جابرین
عصر خود و ایضا در بیان مدت سلطنت و
حکومت هریک و بعد در رجعت امیر المؤمنین
و جنبک نمودن او با شیطان لعین و غیر از انها
و من الله الاستعانة اما مقدمه در بیان

اسم ولقب وکنیه ومولدت باسعادت و
شکل وشمایل وبرخی معجزات وبعضی صفات
وکلاه ونقاب وثواب وحجاب وکسانیکه بخدمت
او رسیده اند ومدعیان باطله وکاذبه وده
او چند نوراست نور اول بیانکه اسم وکنیه حضرت
خاتم الوصیین موافق ومطابق است باسم وکنیه
حضرت خاتم النبیین که ج ح م د وابوالقاسم باشد
وحضرت رسول این اسم وکنیه را نا وعطا فرمود
واسم الجناب را در محافل ومجالس ناس بردن
منهی عنه است لقوله ع من سمانی فی مجمع الناس
فعلیه لعنة الله وسزاوار کشت وجائز نیست ان
برای غیر الحضرت که جمع میان این اسم وکنیه مبارک او
نماید والقاب مبارکه ذاکیه الحضرت دنیا است
مثل قائم وحجت الله وبقیة الله ومهدی المحمد
صاحب العصر وصاحب الامر وغیر از اینها و
در زمان غیبت کبری باید او را بالقاب او یاد
نمود والحضرت فرزند دلبند سعادتمند

حضرت

حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی
بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن
علی بن ابی طالب علیهم صلوات الله الملک الغالب
است ووالده ماجده او نرجس خاتون بنت یشوعا
ابن قیصر پادشاه روم است ولهذا ان حضرت از طرف
پدر ومادر هردو پادشاه زاده است وجده
پدری ومادری او محمد وعلی وشمعون الصفا
بلا فصل حضرت عیسی بن مریم است واز حواریان
خاص الخاص او دست اما کیفیت افتادن والده
ماجده او از روم بسر من رای که مسکن او ودیار
نرگوار الحضرت است بدین طریق است چنانچه
جمعی از علما ومحدثین از بشر انصاری روایت میکنند
که روزی جناب امام علی النقی علیه السلام مرا طلبید
چون شرف دست بوسی الحضرت مرا حاصل شد از ان
امام همام فرمود که ای بشر بتو از فرزندان انصار
ومودت تو با اهل بیت خلفا عن سلف موروثی
است میخواهم تو را مخصوص ومسرور گردانم بفضیلتی

حکایت بشر

که بود دیگران سبقت کیوی بر موالات مالیان
حضرت نامه نوشت و سراورا مهر نمود دستار
چه دزدی بیرون اورد که دولت و نسبت دنیا
در او بود که بپول حال هر یک دنیا را و یک اشرفی
بصحبت خود وزن است و قومودای بشر این زن
دنوشته را بگیرو برود در بغداد و در مسیره
فوات حاضر شو که فردا وقت چاشت کشتی خواهد رسید
از دوی اب کرد او کنیزان فروختنی باشد و این
میان بخار عمرین یزید نخاس را طلب نماو منتظر باش
که وکلاء عباسیان وظرفاء عرب بخریدای کنیزان
خواهند امد و پرده داران کنیزان را بر مشتریان عرض
نمایند ان میان کنیزی اینی امتناع خواهد نمود
ان نیکه پرده او را بردارند که او مشتریان نباید
وخواهد گذاشت که کسی او را به بیند و او از او را
کسی نشنود و خزی پوشیده باشد یک نفر از
مشتریان بیان نمایند که من این کنیزک را بسیصد
دینار میخرم بجهت عفت او ان کنیزک کو بید اکر بالفرض

مملکت سلیمان را مالک شوی که بعضی تو بنیت
نخاس کو بید که چاره جز فروختن تو بنیت او کو بید
شتاب چیست خریداری که دل من میخواهد نهم خواهد
رسید چون کلام او باین جا منتهی شود تو در نزد
عمرین زید نخاس برو و بکو که نامه با من میباشد
که یکی از اشراف بخط و لغت رومی نوشته است او را
باین کنیزک اکر بصاحب او میل نماید من وکیل او یم
که این کنیزک را ان برای او بخرم لشبر کو بید که من چون
ان خدمت ذی بهجت السرور مرخص شده و ببغداد
رفتم انچه ان حضرت فرموده بود جمیعًا بدون
نقصان وزیاد بعمل امد وچون ان نامه را به
کنیزداد او را کو فته بان نمود مطالعه کرد و گفت
وگفت البته مرا بصاحب این نامه بفروش چون
با صاحب او گفت و شنود نمودم قیمت او را بهمان وجه
که ان حضرت داده بود قرار داد لهذا وجه را تسلیم نموده
کنیزک را برداشته بمنزل اورد م چون او بمنزل رسید
بنشست و خوشحال و خندان نامه را از جیب خود

ببیرون اورده بوسید وبچشم خود میمالید و فرمان
ان نامه وصاحب و مرسل من باو گفتم کاغذ را
میبوسی که صاحب او را ندیده و نمیشناسی پس او
را شفقت و فرمودای عاجز ضعیف در معرفت
اولاد انبیاء تو از خدمتاوئی و معرفتی بحال
او نداری واز فضل وکمال او بخبری گوش بمن بدار
ودل خود را حاضر کن تا انکه من شمه از احوال او
از برای تو بیان نمایم بدانکه من کنیز نیستم بلکه دختر
بشوعای پسر قیصر روم و مادرم هم از اولاد شمعون
الصفا وصی حضرت عیسی بن مریم است وحدم قیصر
خواست مرا ببرادرزاده خود بدهد پس حکم نمود
که جمیع قسیسین و رهبانان را جمع نمودند و بیست
نفر از میان ایشان انتخاب نموده برگزیدند و هفتصد
نفر هم از امراء قبایل ملت منتخب کردند و چهار هزار
نفر از معتمدان لشکریان حاضر ساختند و تختی از
خزانه بیرون اوردند که مکلل بانواع جواهرات
بود و او را در میان قصر بر بالای پایه های نهادند

و برادرزاده قیصر بر ان تخت برامد وجمیع خدم
وحشم بانواع زینتها در خدمت او کمر بسته ایستادند
پس رهبانان سفرهای انجیل را باز نموده خواستند
که مشغول قرائت انها شوند که ناگاه بیکبار از جای
بلرزید و هرکس در بالای او بود بیفتاد و
پایهای تخت از جای خود بدر رفته برادرزاده
قیصر از روی او افتاد و بیهوش شد و لرزه
از روی کشیشان پدید و لرزه بر اندام ایشان
افتاد پس بزرگ ایشان بعرض حضرت رسانید که
ما را معاف دارکه از این حال علامات بد ظاهر
میشود او فرمود شما عمودهای چلیپاها و حلقها
را در جای خود بگذارید و برادر کوچک این بدبخت
را بیاورید تا این کودک را باو دهم تا انکه او
بسعادت خود نخوست این را از شما ها دفع نماید
چون ایشان بفرموده او عمل نموده و برادر کوچک
او نیز بر تخت بالا رفت و قسیسین و رهبانان
خواستند مشغول قرائت انجیل شوند باز همان

حادثه اولی سخ نمود پس همه مردم متفرق شدند
وجدم تنها و غمناک در منزل خلوتی نشست
و نیم والم فزونی گرفت و من هم در آن شب بخواب
خواب دیدن مثله
دیدم که حضرت مسیح بن مریم و شمعون الصفا با
جمعی از حواریین در گوشک من اجتماع نموده اند
ناگاه منبر بلندی از نور که برابری با آسمان
مینمود آورده و در محلیکه تخت جدم را در آنجا
مینهادند گذارند پس ناگاه دیدم که حضرت محمد
مصطفی و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید
کربلا با هشت نفر دیگر از اولاد او در آنجا حاضر
شدند پس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم ملتفت بجانب حضرت عیسی شد و فرمود یا روح
الله من آمده ام که نسب خود را بشب تو بپیوندم
و ملکه را از برای پسرم ابو محمد یعنی امام عسکری
علیه السلام از شمعون الصفا خواستگاری نمایم
و اشاره بطرف امام حسن نمود پس حضرت مسیح
بشمعون نگریست و فرمود بدستیکه شرافت

روی

روی بتو آورده است بپیوند فرزند خود را
برجم آل محمد پس شمعون عرض کرد که چنین
کردم پس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
سلم برخواست و تشریف شریف را بر سر آن منبر
برده و خطبه بلیغه ادا فرمود و حرا با ابی محمد
عسکری علیه السلام تزویج نمود و حضرت مسیح و
حواریان را برو گواه گرفت ناگاه من از خواب
بیدار شدم و ترسیدم که اگر این خواب را از برای
کسی اظهار نمایم کشته شوم لهذا پنهان داشتم و
لکن محبت ابو محمد بر دلم زیاده گردید و بر شدت محبت
از خوردن و آشامیدن باز ماندم و جسمم ضعیف
و نحیف شد و پدر و جدم گمان نمودند که من مریض
و بیمار شده ام پس طبیبی در شهرهای روم باقی نماند
مگر آنکه بفرمان جدم حاضر شدند و از دوا
اثیان هیچ یک از برای من نبود که حاصل نشد
چون پدرم از حیات من نومید شد روزی
بمن فرمود که ای نور دیده و چشم همچو آن روشن دل

داری که او را از برای تو حاصل نمایم من عرض
نمودم که درهای فرج و فرح را بروی خود بسته
می بینم اگر از این زندان خود که همه اسیر و دستگیر
تو اند از اهل اسلام غل و زنجیر بر میداشتی
امید وار می شدم که حضرت مسیح و مادرش را
شفا دهند پس پدرم همچنان اسیر آن غل و زنجیر
رها فرمود و من قدری اطعام خوشی حوالی
و بهتری نموده اندک طعامی تناول کردم پس
و پدرم باین واسطه شاد شدند و بنکی و راحت
با سیران مینمودند و بعد از چهارده شب دیگر
در خواب دیدم که حضرت سیده نساء فاطمه بتول
علیها السلام و زهره زاهره زهرا تشریف میاورد که
ناگاه کسی من گفت این مادر شوهرت ابو محمد است
پس من برخواستم و تعظیم او نموده عرض کردم که
شکایت از جفاء ابو محمد ع دارم و گریستم چون
ان بضعه احمد مشاهده حال مرا فرمود مادام که
تو بدین و مذهب تو سایان باشی فرزندم

فرمود

نیز

نیز تو نخواهد آمد الی رضاء خدا و مسیح را
خواهی و میخواهی که نزد پدرت فرزندم ابو محمد فا
شوی اسلام را قبول نما و بگو اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمدا عبده و رسوله ص پس چون
من این کلمات را زبان بیان کردم ستیده
نساء عالمیان مرا بسینه مبارکه خود چسبانید
و فرمود دلخوش باش که فرزندم ابو محمد را
از برای تو فرستم منتظر باش پس من از شوق
از خواب بیدار شدم و مکیفتم و اشوقا الی لقا
ابی محمد و در شب دیگر حضرت امام حسن ع
را بخواب دیدم و باو عرض نمودم فدای تو شوم
چرا این قدر جفا فرمودی بعد از انکه دلها
بمجامع و جوامع محبت و مودت خود مفتون و
مشغول نمودی فرمود تا خیر بسبب شرک تو
بود حال که بشرف اسلام مشرف شدی دیگر شب
سیم انشاء الله نزد تو میایم تا ان ما نیکه حق
سبحانه و تعالی بظاهر میاندم من و تو جمع فرماید

وان ان زمان تا بحال فیض زیارت جمال ب
مثال ان بزرگوار بر کز نیده حضرت ذوالجلال
ان من قطع نشده است بشر گوید پرسیدم که
حال چگونه در میان اسیران افتادی فرمود
شبی ابو محمد علیه السلام بمن فرمود که جد تو در
این زودی لشکری بجنگ مسلمانان خواهد
فرستاد و خود نیز از عقب ایشان خواهد رفت
باید تو که تو همراه او باشی من باجماعتی از غلامان
و خدمت کاران ان راهی محاذی شدیم ناگاه طلایه
عسکر اسلام بما رسید و ایشان غالب شده ما را
اسیر نمودند و کار ما بجائی رسید که تو دیدی
و در این مدت هیچ کس نفهمید که من کیستم بجز
تو که حال احوال خود را بتو گفتم و چون ان
شیخ که من در غنیمت نصیب او شدم ان نام
من پرسید گفتم نام من نرجس است گفتم عجب
است که تو رومیه الاصلی چگونه زبان عربی
را باین فصاحت میدانی گفت جدم از بس را

دوست

دوست میداشت لبیار حریص بود که هر
اداب امور دینی را بنان مترجم السنه مختلفه
او رده بود که مرا تعلیم مینمودند از انجمله زنی
عربیه بود که بامداد و شبانگاه نزد من می
امد و مرا تعلیم زبان عرب میداد تا انکه زبانم
باین زبان گویا شد بشر میگوید من کمال استعجاب
و استعجال خودم و او را باحترام تمام برداشته
نزد مادر خود رفتم چون حضرت
امام علی النقی علیه السلام او را دید فرمود حق
سبحانه و تعالی چگونه نیکو نمود عزت اسلام و
خواری نصرانیت و شرافت محمد و اهل بیت محمد را
نیکو نمود او عرض نمود که چگونه وصف نمایم بخدمت تو
یا ابن رسول الله چیزی را که تو اعلم باو از من
پس حضرت فرمود بشارت باد تو را بفرزندی که
مشرق و مغرب عالم را پر از عدل و داد نماید
بعد از انکه پر از ظلم و جور شده باشد عرض نمود
فدای تو شوم ان که خواهد بود این فرزند فرمود

از کسیکه حضرت رسول خدا محمد مصطفی تو را
ان برای او خواستگاری از حضرت عیسی بن
مریم و شمعون نمود در فلان زمان از فلان
شب از فلان سال در فلان مکان در پس
منبر نورتن و بیچ فرمود ایا بخواطرت هست او
عرض کرد بلی فدای تو شوم مرا بفرزندی دلبند سعادت
مند تو ابو محمد علیه السلام عقد بست حضرت
فرمود او را میشناسی عرض نمود بلی فدای تو
شوم از ان شبی که در دست سیده نساء عالمیان
و اهل جنان مسلمان شده ام دست رد بسینه من
نگذاشته و هیچ شبی نه یارت جمال پنهان خود را از
من مهجور و دریغ نداشته است پس الجناب بخادمه
فرمود که خواهرم حکیمه خاتون را از برای من بخوان
چون علیا جناب حکیمه خاتون به اشرف دست
بوسی برادر بزرگوار خود فایز شد الحضرت باو
فرمود ای خواهر این است پسران مکرمه محترمه
دست بکردن نان محترم فرمود او را اشرف تقبیل

دختر

دختر و خواهر و عمه امام فایز عود پس حضرت
باو فرمود ای خواهر حال او را ببر به خانه
خود و احکام و فرائض و سنن و آداب شریعت
غرای محمدیه را باو بیاموز که این زن قوی اللام
ابو محمد و والده حضرت مهدی و قائم آل محمد صلی
الله علیه و آله و سلم است نورد دویم در بیان
تزویج ان مخدومه و تولد و بعضی از خصایص
و صفات و برخی از معجزات و کلمات او بانکه
جمعی از علماء اخیار و محدثین ابرار از علیا
حضرت حکیمه خاتون رضی الله عنها روایت نموده
اند که چون چندی از این مقدمه گذشت و نوعی
النرد در بوستان امامت و در هری حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام در صحن خانه نظر تندی
بنرجس خاتون فرمود من عرض کردم محمد فدایت
شود هرگاه وجود شریف را میلی باشد از پدر
بزرگوارت اذن حاصل نموده نرجس خاتون را
بخدمت تو بفرستم الجناب فرمود ای عمه نظر من باو

ان باب این بود که خدا و ند عالمیان باین نوزده
از او فرزندی بوجود خواهد آورد که شرق
و غرب دنیا را پر از عدل و داد نماید بعد از
آنکه پر از ظلم و جور شده باشد پس من برخواستم
و چادر بسر انداخته بخدمت برادر بزرگوارم
خود شتافتم و چون حضور باهر النور او را دریافتم
نمودم بزانوی ادب بخدمت ان سرور نشستم
پس قبل از آنکه من تکلم بمرام الحضرت ابتدا بکلام
نموده فرمودای خواهر نرجس را از برای فرزند
ابو محمد بفرستی عرض نمودم فدای تو شوم
من هم بجهت همین مطلب آمده بودم پس برخواستم
و ان مجلس مملو از محفل الجناب بیرون آمده هقیه
و تدارک ضروریه نرجس خاتون را دیده او را
بخدمت برادرزاده ام حضرت ابو محمد عسکری
علیه السلام فرستادم و چون چندی از این گذشت
و برادرم بزرگوارم بعالم قدس رحلت فرمود
و مدتی هم از این برآمد دوزی بعزم شرفیابی

خدمت

خدمت برادرزاده خود بدولت سرای
او بعزم ملاحظه جمال الحضرت فائز شدم و قدری
در خدمت ان بزرگوار نشستم و استفاده فیوضات
احکام الهیه نمودم و چون خواستم برخواسته مرخص شوم
ان سرور اخیار بمن فرمود که در این کوهها باید در نشاط و
انعم امشب را نزد ما باش که در این شب خلف
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم متولد میشود
ان شب نیمه شعبان بود من عرض نمودم یابن رسول
الله فدای تو شوم از که متولد میشود فرمود از
نرجس عرض نمودم اثر حملی در او ظاهر نمی بینم فرمود
ای عمه مثل او مثل موسی کلیم الله است که اثر حمل او
بر مادر او نمایان نبود تا آن مان ولادت او پس
بامر الحضرت در آن شب بخدمت بوده ان برگزیده
خالق اکبر بسر ببردم و چون ان نماز تهجد فارغ شدم
گمان کردم که صبح نزدیک رسید و آن آفتاب تابان
و بدر نمایان که وعده طلوع او بود طالع نشده
عالم را بنور جمال خود منور نفرموده که ناگاه او

فولد حضرت قائم

مبارک حضرت ابو محمد علیه السلام را بیکبار
شنیدم که از میان حجره مبارک که خود فرمود ای عمّ
بتعجیل مکن و قدری صبر کن من بسیار از تحیّل خود
مخجل و منفعل شدم و از آن حجره که شب در او
بودم بیرون آمدم و متوجه حجره نرجس خاتون
شدم ناگاه آن محترمه مکرّمه برخواست و وضو
ساخت و مشغول نماز تهجّد شد و چون من
بدر خانه رسیدم مرا استقبال نموده در آن
وقت دیدم که رعشه بر بدن او افتاد و
بغایت اضطراب نمود او را در بر گرفتم و بسینه
خود چسبانیدم و او را در درون خانه در
آوردم و قل هو الله احد و انا انزلناه و آیة الکرسی
میخواندم و با و میدمیدم ناگاه شنیدم که حضرت
صاحب العصر عجّل الله فرجه از درون شکم مادر
خود با من در خواندن سوره ها هم زبور موافقت
میکرد پس نرجس خاتون بزمین نشست که ناگاه
دیدم خانه روشن شد و آن هلال اوج سعادت

و اقبال از افق دامان طهارت والده ماجده
طاهره خود طالع و زاهر شد و در وجاب قبله
بسجده حضرت واجب الوجود و ملک عزیز معبود
افتاد و چون او را از زمین برداشتم طیب
و طاهر و پاک و پاکیزه و معطّر و نورانی و
نازنین بر بالین و خفته کرده دیدم که گویا قرص قمر
و چشمه خورشید بود ناگاه او از مبارک حضرت
ابو محمد را شنیدم که فرمود ای عمّ قرّة العین
مرا بیاور پس من آن نوگل بوستان محمدی و غنچه
گلشن احمدی را بسینه خود چسبانیده میبوسیدم
و میبوئیدم و او را بر دم خدمت والد ماجد
بزرگوارش و آن حضرت آن نونهال گلشن امامت و ولایت را بدامن
و نونهال سروستان امامت و ولایت را بدامن
و طرف دامان راست مبارک خود نشانید و
زبان معجزبیان خود را بدهان آن برگزیده
حضرت ملک منّان نهاد و زمانی آن خلف
و دودمان احمدی زبان آن سرو چمن محمدی را

مکید و در حین بکی لسان خود را بدور
چشمان حق بین مبارک او کرد انیده بدهان
او نهاد پس اذان و اقامه بگوش راست و چپ
او خواند و دست بر سر مبارک او نهاد و فرمود
یا نبی انطق باذن الله ای فرزند باذن خدا
تکلم نما که ناگاه ان زنده عالمیان و عمده اولیان
بزبان آمد و فرمود تسمیه الله اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و
نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان
و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و صلی الله علی
محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن
المجتبی و الحسین الشهید بکربلا و علی بن الحسین و
محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی
ابی صلوات الله علیهم اجمعین پس ناگاه دیدند
مرغان سبز بسیار در اطراف آنجا نه طیران مینمودند

پس

پس برادر زاده عالیمقدارم نظر مبارک نمرغی
انداخت و او را نزد خود خواند و با او فرمود
فرزندم را باذن خدا محافظت نما تا آن مانیکه
خداوند او را رخصت ظهور فرماید پرسید که آن
الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا پس این
مرغ سبز ان سید سدید و کل ریسه باغ سعادت
و امید را در میان دو بال فرخنده فال خود
گرفته بشوق تمام پرواز با سمان نمود و شاد
مرغان از عقب او پرواز نموده رفتند من عرض
کردم یا بن اخی عجب مرغان خوش رنگ و طاوسان
خوش اهنگ بودند که نور چشم مرا بدندان
جناب فرمود ای عمه این مرغان ملائکه رحمت
حضرت سبحان میباشند و ان مرغ که فرزندم
را با و دادم جبرئیل امین بود من عرض کردم
فدای تو شوم او را بکجا بردند فرمود ای عمه
او را بردند با سمانها تا بعرش الهی که مخلع بانواع
انوار اسرار و فیوضات النفاتات حضرت پروردگار

غفار شود چون زمانی گذشت ناگاه دیدم
همان مرغان فرود آمدند و آن مرغ سبز نبود
الجناب آمد و آن بدر منیر را آن میان با آن خود
بیرون آورد و با الحضرت داد پس الجناب عمر
فرمود ای عمر بگیر فرزند سعادت مند ما را و
بمادرش بسپار تا قرة عینها و لا تحزن و لتعلم
ان وعد الله حق و لکن اکثر الناس لا یعلمون
تا آنکه چشم مادر او روشن شود و بدرد محزون
نشود و بدانی که وعده خدا حق و راست است
و لکن اکثر مردم نمیدانند درجه دیگر وارد
که چون الحضرت متولد شد بسجده افتاد و بعد از
او برخواست و بدو زانو نشست و انگشت سبابه
خود را بجانب آسمان بلند نموده و شهادتین را
بر زبان معجز بیان خود جاری نمود و عطسه نمود
و گفت الحمد لله غنی مستنکف و لا مستکبر و لا بعزیز
مستجیر پس فرمود نعمت الظلمة ان حجة الله دا حظة
و لو اذن الله لنا فی الکلام لزال الشک بعینه کان

نموده

تا اینجا بولیسه

و بدانی را از نخه
نویسه

نموده ان ظلمة بدر هستیکه حجت الهی قطع شونده
است و هرگاه خدای تعالی اذن میفرمود ان
برای مادر حرف زدن در همان نیمه شک بطرف
میشد بلکه ولادت با سعادت آن فخر
دودمان عالمیان در شب نیمه شعبان قوت
بطلوع فجر صادق در سنه ۲۵۵ دویست پنجاه و
پنج یا شش نباید انکه ماده تاریخ او لفظ نور
باشد در زمان خلافت المعتمد علی الله خلیفه
پانزدهم عباسی و بعضه المنهدة باشه گفته اند در
خانه بدر منیر گوارش در قصبه طیبه سر من
رای و الجناب با حضرت و الاب ماب بدر منیر
دگوارش خود علی الاصح پنج سال بود و شش و هفت
و نزده نیز گفته اند هنوز متولد نشده است
و بعضه گفتند متولد شد و بعد از دو سال فوت
شد و بعضه گفته اند متولد خواهد شد و بعضه
گفته اند مهدی آل محمد غیر معین است و شخصه
بعینه نیست بلکه نوعی است و در هر عصری در یکی

ولادت با سعادت آنحضرت

حلوه وظهور میکند و بعضی گفته اند مهدی
عباسی بوده که مرد و همه این اقوال باطل و غلط
است چنانچه بتفصیل در سیف الشیعه کبیر
نوشته ام بلکه ان حضرت از اولاد امام حسین
است نه امام حسن و پدر او حضرت امام حسن
عسکری است نه امام حسن مجتبی و او متولد
شد و بعد از رحلت پدرش غیبت صغری خود
که خواص شیعه او بخدمت او میرسیدند و
بعد از مدت هفتاد سال و کسری غیبت کبری
از برای او واقع شد و حال هم زنده است و
خواهد ظهور نمود و خداوند هر کز زمین را
خالی از حجتی نخواهد گذاشت لقوله لو رفع الا
مام لساخت الارض باهلها یعنی هر گاه امام بر
خواسته شود هر اینه فرو خواهد برد زمین اهل
خود را چنانچه او در توقیع مبارک خود فرمود
انا امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل
السماء من امان ان برای اهل زمین میباشم از

اختلاف در وجود او

هلاکت چنانچه ستاره ها امان از برای اهل آسمان
میباشند و ایضا فرمودند من مات و لم یعرف
امام زمانه مات میتة جاهلیة کسیکه بمیرد و
امام زمان خود را نشناسد بمردن زمان جاهلیت
مرده است و او را بین زمان فترت میگویند که
زمان میان حضرت عیسی و حضرت محمد بن عبد الله
باشد که کسی در ان زمان خدا را نشناخت و
او را عبادت و اطاعت نمیکرد و بعضی و اما
در میان بوده مگر بعضی اوصیا حضرت عیسی و غیر آن
اهل جاهلیت بر حسب و کفر ذاتی بود و بر همه
حج مینمودند و بت و بتخانه کعبه بر همه بجماعت
دست و پا طواف میکردند و اطفال خود را ان
ترس فقر و نان دادن میکشتند خاصه دختران
خود را ترس اکل اما حی بنا شد که مردم او را نشناسند
باید بمیرند بمردن جاهلیت نسبی وجود مبارک
امام در عصر و زمانی لازم است فوائد و ثمره
در بیان بعضی صفات و شرح معجزات و کلمات

صفات آن حضرت

وحجتی ان حضانیی با برکات الحضرت است بدانکه
الحضرت در شکم مادر خود تسبیح و تهلیل و تقدیس
و تمجید و تحمید الهی را مینمود و چون متولد شد
دان والده ماجده او شکافته شده فرو آمد
و ان داه متعارف که مردم بیرون می آیند نیامد
چنانچه سایر ائمه هم همین حال را دارند و چون
بزمین افتاد سجده ملک معبود نمود و انگشت
شهادت خود را بلند بطرف اسمان کرد و شهادتین
گفت و عطسه نموده تحمید کرد و ایات قرانیه
را خواند و صلوات بر محمد و ال محمد که اباء خود
باشند فرستاد و بر بال جبرئیل نشست و باسمانها
و بعرش بالا رفت و وافع مورد التفاتات متکثره
و فیوضات غیر متناهیه الهیه شد و بر زمین
فرود امد و چون متولد شد بربان فارسی
او نوشته بود صدقت کلمة ربک صدقا و عدلا
لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم یعنی تمام شد
کلمه پروردگار تو از روی صدق و عدل که
تبدیل

تبدیل کننده ان برای کلمات الهیه نیست و خداوند
شنوا و دانا است و ایضا بر بازوی چپ او
نوشته بود که جاء الحق و زهق الباطل ان
الباطل کان زهوقا یعنی حق امد و باطل از طرف
شد بدرستیکه باطل دونده است و الحضرت ان
پشت سر می بیند و می داند چنانچه از پیش رو
می بیند و در خواب می بیند و می داند چنانچه
در بیداری میباشد و چشم مبارک او بخواب
میرود و لکن دل پاک او بیدار است و چون
متولد شده پاک و پاکیزه از الایشی کثافات
و خون و ناف بریده و ختنه کرده متولد شد و در هر
ساعت او بقدر دو روز سایر اطفال نمو مینمود
و هر روز او بقدر هفته دیگران و هر هفته
او بقدر ماه و هر ماه او بقدر سال دیگران
است و علیخان نقل نمود که بعبارتی چهل روز ان
نوزاد الحضرت دو روزی بعزم دست بوسی فرزند
برادرم رفتم ناگاه دیدم ان سرو بوستان

رسالت و نوباوه چون امامت در صحن خانه
داده میرفت و بانگ یک یک از اهل خانه بزبان
فصیح تکلم مینمود که من از فصاحت و بلاغت
و طلاقت لسان مبارک او متعجب شدم فرمود
ای عمه ان نوباوه چون رسالت بتعجب نیست و
ایضا اب نطفه مبارکه آنحضرت از اب هر جابر
در زیر عرش است که هر وقت که مقدر شده بود
که نطفه او منعقد شود خدا وند امر فرمود که
قطره از آن اب بر میوه و غیره چکید و والد ما
او را تناول فرمود نطفه او منعقد شد
و آنحضرت مثل رسول خدا سایه ندارد و ابر
رحمت بر سر مبارک او سایه می انداز دون
مدفوع او را فرو میبرد و صفات خاصه امام ع
در آنحضرت یافت میشود چنانچه در عقائق الشیعه
نوشته ام و از نسیم خادم منقولست که من در بیرون
سیم ان نوزاد آنحضرت داخل خانه شدم و عمه
خود م ناگاه دیدم که ان آفتاب اسمان امامت

برج

برج مهد سر بر اورده فرمود رحمک الله شارت
باد ترا که عمه امام ابو بصر خادم گفت بعد از
سه روز از تولد آنجناب من رفتم در خانه که
گاه وارم مبارک او در او بود و چون روی مبارک
چون قرص قمر او را دیدم بر او سلام کردم بسبب
جواب سلام مرا داد از میان گهواره و فرمود
علی بالصندل الاحمر قدری صندل سرخ ابو علی
من بیاور چون رفتم و صندل ان برای او حاضر
نمودم و از ان احوال متعجب بودم که ناگاه فرمود
انقر فتحی ایام را مشتاب عرض نمودم بلی فدای تو
شوم تو سید و مولای و سید و مولای منی
فرمود دلست عن هذا سالتنک از ان ان تو سئوال
عنکم انا خاتم الاوصیاء و بی یرفع البلاء عن
منم خاتم اوصیاء انبیاء و بواسطه من بلا از شیعه من
برداشته میشود دانستم و ایضا ان معتمد موثق
احمد بن اسحق موثق منقولست که در ری رفتم بخدمت
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که از امام

بعد از دعوای غایم چون شرف دست بوسی ان
نور دو شبی بخشب کانیات رسیدم قبل از انکه شوی ال
غایم الحضرت فرمود ای احمد حق تعالی هر کز زمین را
خالی از حجت نخواهد گذاشت تا روز قیامت و زمین
و اهل او ناچار بدان وجود حجتی که بواسطه او
خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شود و فتها
و بلاها از ایشان دفع گردد پس عرض نمودم که
فدای تو شوم پسر رسول الله خلیفه و امام بعد
از جناب شما که خواهد بود پس الحضرت برخواسته
و بانذرون خانه طاهره تشریف برد و پسرش
امد و پسر را بسن سه سال دید چون ماه شب چهارده
در بغل گرفته بود او را در دو فرمود ای احمد چون
پسر را نزد ما عزیز و محترم بودی من این
پسر را بتو سپردم و او را بنام جد خود رسول خدا حضرت
محمد مصطفی است و او زمین را پر از عدل و داد
خواهد نمود بعد از انکه پر از ظلم و جور شده باشد
من عرض نمودم فدای وجود مبارکت شوم علامت

امامت

امامت او چیست که قلبم باو مطمئن گردد فرمود
دیدم ان طفل بسخن امد و بزبان فصیح فرمود
انا بقیة الائمة فی الارض انا المنتقم و انا المهدی
و انا الخاتم و انا الذی املاء الارض عدلا کما
ملئت ظلما و جورا یعنی منم باقی مانده از ائمه
هدی در زمین و منم انتقام کشنده از دشمنان
خدا و دشمنان ائمه هدی و منم هدایت کننده
خلق را براه راست و حق و منم قائم بامر الهی و
منم خاتم هدا وصیاء و منم که زمین را پر از عدل
و داد خواهم نمود بعد از انکه پر از ظلم و جور شده
باشد واضحا ان حضرت مکرر در احالت طفولیت
خبر از اسرار غریبه غیبیه و آثار عجیبه مکنونه
مکتومه و اخبار مخفیه میداد که بجز خداوند
را نمیتوان در علم کرد یکی اینها نمیدانست و حل
مسائل مشکله مینمود و ابیات غامضه را کشف
مینمود و اخبار غیبیه جلیه را بیان میکرد و
رموزات را اشکار مینمود و بسیاری مسائل مستور

در او را که بخدمت پدر بزرگوار او میروند
بدون دیدن و ملاحظه نمودن میفرمود و
محو فرمود فلان کس است و فلان مسئله را محو
خواهد سؤال نمایید یا نوشته است و جواب او
این است و مکرر جوابهای شافی کافی از مطالب
و مقاصد و مارب مخفیه مکنونه در سینهها
مردم را میداد قبل از آنکه سؤال نمایند و بسا
اوقات تحف و هدایا که از اطراف و بلاد قریبه
بعیده نائیه میاوردند یا آنکه از عرایض و وجوه
برّان قبیل اخماس و زکوة و مظالم از اکناف عالم
شیعیان و محبّین ارسال خدمت ذی مسرّت
مینمودند قبل آنکه خبر و اثر انها بالحضرت برسد
در مجلس ملک محفل پدر عالیمقدار خود میفرمود
فلان شئ حلال است و فلان شئ حرام است و
فلان جنس از فلان کسب حاصل شده است و در
و دنانیر او فلان قدر است و سکّه انها فلان است
و فلان کس پسر فلان از فلان ولایت و محلّه و

فلان

فلان وقت و زمان او را داده است و میفرمود
فلان وجه حرام است بجهت انکه فلان شغل
و عمل در او شده است و چون او رنده یا
صاحب مال ملاحظه مینمود همان طریق بود
که آن مخدوم عالمیان و سرور عارفان و قدوه
ادمیان بیان فرموده بود بدون زیاده
نقصان و ایضا مکرر خبر از موت بعضی شیعیان
و دوستان و محبّان و موالیان خود میداد
و بسا بود که از راه التفات خطوط و کفن بایشان
میداد و میفرمود در ساعت فلان از دنیا رفت
از ماه فلان در سال فلان خواهی مرد و فلان
ناخوشی را خواهی گرفت و چون موعد میرسید
بقدر یک ذرّه تخلّف نمی نمود و بفصاحت و بلاغت
چنان تاویل و تنزیل آیات قرانیه و رموز
سبحانیه را میفرمود که علما و حکما در حیرت
میافتند و استفاده کلیه از او مینمودند و بیان
حلال و حرام و فرائض و سنن را در حالت

وصغر سن ایشان با نهایت فصاحت و بلاغت مبین بود
که حیرت فقها و حفاظ و اصحاب حدیث زیاده
بر ذیاد میکرد دیدها و وجود انکه بحسب عادت
ظاهری قوه احدی نبود که یک کلمه از این حروف بتواند
و در نزد کسی دسی نخواهند بود و همیشه در
خانه ان اطراف دکانها و فجار و بخار و ظلمه و
کسبه و عوام و خواص پنهان بود مگر انکه گاه گاهی
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام الحضرت
را در محفل نشست ایین خود محاورت دهد تا الله
او را به بعضه از دوستان خود نشان میداد
که او را نشناسند و عادت نحو امام زمان خود
باشند و شخصی مسائل چندان از مشکلات علوم خواست
از حضرت امام حسن ع سئوال نماید قبل از سئوال
حضرت فی مودانها از فرزندم سئوال نماو ان
حضرت قبل از سئوال او فی مود سئوالات تو چنین
است فلان و فلان و فلان است و جوابها
هم این است از ان جمله سئوال از مضه کمبعض بود

حضرت

حضرت در جواب او فی مود کاف اشاره بکوبلا است
و ها اشاره بهلاکت اهل بیت است و یا اشاره
بعطش اشیان است در ان بیابان و صاد اشاره
بصبر اشیان است و مکرر امور عجیبه و غریبه از او
سر میزد مثل انکه سبب خوف معالجه امراض مشکله
من منه صعبه مهلکه را که اطباء عاجز از معالجه
انها بودند میفرمود بحدیکه اطباء حاذق اذعان
و اعتراف و اقرار مینمودند که این کار مسیح بن مریم
است نه غیر او خواه دوست باشد و خواه دشمن
و دیگر بود که فقیری از او سئوال مینمود قدری
خاک در یک ان زمین بر میداشت و با و عطا
میفرمود چون ملاحظه مینمودند مجموع طلا یا نقره
و انواع جواهرات شده بود و بسیار طلب دعا از
الحضرت مینمودند هر کدام را وعده میکرد بعمل
میامد و مکرر جواهر مخفیه مشکله مردم را بو می
اورد و بعضه خواهش اولاد از او مینمودند و
حاصل شد چنانچه گذشت که ابو جعفر محمد بن علی

الاسود روایت میکند که علی بن الحسین بن
موسی بن بابویه قمی رحمه از من خواهش مند شد
که بخدمت ابو القاسم حسین بن روح نوبختی
وکیل سیم الحضرت عرض کنم که بخدمت حضرت قائم
کتابی برای من استدعاء او لادی نماید وچون
من رفتم بخدمت او رسیدم بعد از سه روز
توقیع شریف بیرون امد که علی بن الحسین را
خداوند فرزند مبارک عطا فرماید پس محمد
علی بن بابویه قمی که از مشاهیر محققین وعلماء و
فقهاء شیعه است بوجود امد و در حق ابو جعفر
نوشته بود او را فرزند نخواهد شد و در
حق دیگری نوشته بود او را پسر حاصل خواهد شد
یکی را نام فلان و یکی را فلان نام یکی از اینها و غیر از
اینها که علماء ابرار و محدثین اخیار از معجزات
وخوارق عادات الحضرت روایت در کتب
معتمده معتبره خود نموده اند شکر الله سعیهم و
رضی الله عنهم و ما هم یک حدیث در این کتاب

نقل

نقل میکنم که موجب روشنائی چشم شیعیان و
مزید اعتقاد ایشان شده باشد چنانچه
جمعی از محدثین اخیار روایت میکنند از
سعد بن عبد الله اشعری و حاصل مضمون او
این است که روزی یکی از سنیان بمن رسید و
پرسید چه میگوئی در ایمان ابو بکر و عمر یا شما
ایشان از روی رضا و رغبت باختیار خود ایمان
اورده اند و اظهار اسلام میکردند و اطاعت و
خدمت حضرت رسول را بجا میاوردند من فرو
ماندم از جواب او که اگر بگویم ایمان ایشان از
روی اکراه بود علاوه بر اینکه از جان خود می
ترسیدم در جواب میگفت که حضرت رسول ان
وقت که ایشان ایمان اوردند مبعوث نسیف
نشده بود و خوف و کی و اجباری در میان
نبود و اگر بگویم از روی رضا و رغبت و طوع
ایمان اورده بودند نجسی بر ایشان لازم میاید
لهذا از جواب او ساکت شدم و عمامه کذرانیدم

حدیث شریف

بالائی از ریش کرده و اجبار و عدم طوع و رغبت ایمان اورده

تا آنکه از او کن شنیم و در قم بخانه احمد بن اسحق که
از جمله اجلّه شیعه بود که این سؤال را با سؤالات
دیگر بنمایم چون بمنزل او رسیدم و احوال او را پرسیدم
گفتند حال بیرون رفت بطرف سرّ من رای
من نیز دفتم سوار اسب خود شدم و براه سرّ
من رای پیش گرفتم تا آنکه ملحق باو شدم
او از من پرسید که اراده کجا داری گفتم بقدری
مسئله بر من مشکل شده است و میخواهم بروم و از
حضرت امام حسن عسکری سؤال نمایم پس بهم رفقت
یکدیگر رفتیم تا آنکه وارد بقصبه سرّ من رای شدیم
و بکاروان سرائی رفته حجره گرفتیم و منقولات را
در آنجا نهادیم و بحمام رفتیم و خود را از گرد راه
شسته غسل توبه کرده بیرون آمده و بخانه
آنحضرت که مطاف ملائکه بود نهادیم و احمد بن اسحق
هم در میان راه اسبانی خریده و پاره تحفه و هدایا
که از برای آن حضرت آورده بود در میان او
نهاده بدوش گرفته و ما در میان راه توبه

وانابه

وانابه واستغفار از گناهان گذشته خود نمودیم
وصلوات بر محمد و آل محمد صلعم فرستادیم تا آنکه بباب
دولت سرای آن فخر دودمان آدمیان و غالمیان
رسیدیم اذن دخول حاصل نموده بشرف پای
بوسی آنحضرت مشرف شدیم دیدیم که آن سرور
عالمیان و آن مخدوم دو جهان یعنی حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در صفه نشسته
است و طفلی مانند ماه شب چهارده که روح
بخش جهان عالمیان بود با حسن و جمال و کمال تمام
و تمام نزد آنحضرت بود پس سلام نموده بشرف دست
بوسی آنجناب فائز شدیم آن حضرت بعد از جواب
سلام اشاره بنشستن فرمود پس من و احمد بدو
زانوی ادب بخدمت آنحضرت باستجلال استجاب
نشستیم و احمد ابتدا نموده خود را و آن خود نهاده و آن
حضرت مشغول نوشتن جواب عرایض و مسائل
شیعیان که از اطراف و اکناف عالم آورده بودند
بود و جواب هر یک را در زیر سؤال او مینوشت

ناگاه ان طفل که مانند قرص قمر بود در دی
مبارک خود را بطرف احمد بن اسحق نموده فرمود
این انبان تحف و هدای دوستان ما شیعیان
که ان برای ما فرستاده اند احمد عرض نمود بلی فدای
تو شوم ای سید و مولای من پس ان طفل فرمود
اینها حلال محض ان را ندارند که تصرف در اینها
نمائیم زیرا که در این انبان حلال و حرام مخلوط
و ممزوج است پس حضرت امام حسن علیه السلام
دست مبارک خود را بان طفل نموده فرمود ای
نور دیده حق سبحانه و تعالی تو را الهام داده
است و میزان حلال و حرام را در کف کفایت
تو بر قرار فرموده است میان اینها امتیان
کن و با انچه ضمیر منیرت قرار کرد حکم فرما پس احمد
از میان انبان همیان زری بیرون اورده
با دب تمام برده در خدمت ان طفل نهاد پس
ان طفل فرمود این همیان فلان پسر فلان است
که ان فلان مکان او را فرستاده است و اینها

کذی

کند خواست که فرو ختنه است اما در حین تقسیم
ان کندم با هزار همان خود حیف نموده و مقدار
دنانیری این وصفاتش چنان و چنین است
و کاغذی هم نوشته شده است در میان این
همیان که عدد دنانیر و اسم صاحب او از او
معلوم میشود و سه عدد دینار در میان این
دنانیر است که ان باقی ممتاز است یکی مضروب
بسکه بلده اصل است و یکی غیر مسکوک و یکی دیگر او را
بطریق غرامت و تاوان از مردی گرفته اند و همان
که گرفته است زیرا که در همیانی داده بود و نسبت
که او را ان برای او بیافتند و در ان همیان
را از او دزدیدند من غیر تفریط چون نشان
حکایت دزد را بصاحب همیان گفت از او
قبول نکرد چون احد این کلمات معجز علامات را
استماع نمود با کمال استعجاب و حیرت ان صره
زر را با کناره نهاد و صره دیگر از همیان بیرون
اورده در خدمت ان حضرت نهاد ان طفل او را

هم دد فرمود و سبب قبول نکردن او را هم بیان
نمود و فرمود این صره دراهم نزد آن مرد بکذار و آن
جامه را که فلانی بتو عاریه صالحه داده است و
دلسیمان او را بدست خود دشته و بافته است
نزد ما بیاور که او از او مقبول است احمد عرض
نمود فدای تو دیدرت من و پدر و مادرم
شویم او را فراموش نموده ام و در منزل مانده
است و الحال میروم و او را حاضر مینمایم پس
احمد برخواست و بیرون رفت ناکاه حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام دوی مبارک
بطرف من نمود و فرمود ان چهل مسئله که تو را
مشکل شده ان فرزندم سؤال نماتا انکه حل مشکلات
تو شود ناکاه ان طفل بدون انکه سؤالی بنمایم
یا بعد از انکه من سؤال از او نمودم جواب مسائل مشکله
مرا شافی و کافی داد تا انکه فرمود و اما ایمان او جون
ابوبکر و عمر کیا یا ایمان انشان از روی رضا و رغبت
و طوع بوده است یا از باب کره و اجبار بدانکه

ایمان

ایمان انشان نه از کره بوده و نه از طوع تو
بکله از روی طمع و مکر بوده که اظهار اسلام
نمودند و اختیار خدمت حضرت ستید مختار را
نمودند زیرا که از اهل کتاب شنیده بودند
که محمدی از مکه ظاهر میشود و بر عرب غالب میشود
و دین او رونق میکیرد و دولتی پیدا میکند و
مالک شرق و غرب عالم و ربع مسکون زمین
خواهد شد بطریق استیلا بخت النصر بر بنی اسرائیل
بکله در حنین دکیر وارد است که ابوبکر در سفر
شام از بحیرا راهب شنید که این محمد خاتم پیغمبران
است و توهم خلافت بجای او خواهی نمود لهذا
چون دانستند که ان محمد همین محمد مکی خواهد بود
خدمت او را اختیار نموده با او ایمان اوردند
بجهت طمع ریاست و حکومت و خلافت و ملک دنیا
او را بر ملک نمودند تا انکه قرب و منزلتی در نزد
الحضرت زیاد نمایند و از توجه انجناب بحکومت
و ایالت و امارت برسند و الحضرت در حال

حیات خود ایالت ولایتی را باشان بدهند و باین
خیال خدمات صنعودند و بحسب ظاهر از مخلصین
و خلصین و مریدین و صحابه بودند تا انکه چون
از حجة الوداع برگردید و حضرت رسالت پناهی
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را باذن
خدا در منزل غدیر خم ولی عهد خود فرمود و او
را نصب بامارت و ولایت و امامت و خلافت
نمود امید انشان قطع شده پشیمان شدند از ان
اظهار اسلام خود و باخودها شان گفتند ما بجهت
ایالت و امارت و حکومت ایمان باین مرد به
بحسب ظاهر اوردیم و از عشایر و قبایل و اقوام خود
قطع نمودیم و جدائی و عزلت را اختیار کردیم و از
قریش طعنهای بسیار شنیدیم و اهانت و خواری
کشیدیم و مرارات بیشمار چشیدیم و بهیچ وجه در
این مدت اثری از مطلوب ما بظهور نرسید و
حال هم عم زاده و داماد خود را ولی عهد خود
نمود و او را بر گردن ما سوار نمود پس مصلحت در

این است

این است که فرصت نموده او را بکشیم و در میان
قریش رفته بگوئیم که اظهار اسلام و ایمان ما
بواسطه این بود که در ظاهر خدمت محمد را
بنمائیم و با او در هر جا باشیم تا انکه در وقت
فرصت او را بکشیم و شر او را از سر خود و شما ها
و خدایان خود رفع و دفع نموده باشیم چون
عیش بد شمنان او بیش برد ما از راه دوستی
به پیش او رفتیم و در این مدت فرصت نکردیم
حال فرصت اتفاق افتاد کار خود را باتمام
رسانیدیم و باین سبب حقی بر گردن قریش
ثابت کنیم و در میان انشان و سایر عشایر
عرب عزیز و محترم و مکرم باشیم پس با بعضه
از اشقیا و منافقین که همزبان انشان بودند
اتفاق نمودند که در وقت فرصت الحضرت را
بکشند تا انکه در لیلة العقبة بر این امر شنیع
مصمم شدند و با هم گفتند که میرویم و بر سر راه
محمد پنهان میشویم و چون او محل خطر از عقبه

اهل النجاین

میرسد از کمین گاه بیرون آمده شتر او را رام
دهیم تا آنکه او از شتر بزیر افتاده از کوه
سرازیر شود و هلاک گردد و ما در زند
قریش رفته عذر بگوئیم و صاحب عزت و
آبرو شویم و عرب را مرهون خدمت خود نموده
باشیم پس دسته های خود را بر آن خاک و خاشاک
نمودند که در بلندی صعب عقبه پنهان شوند
ناگاه جبرئیل امین بحضرت رسید امین نازل
شد و جزع عقید و مکر ایشان را بعرض اقدس حضرت
رسالت رسانید چون آنحضرت استحضار از گفتار
و کردار و احوال و اطوار ان ملاعین و راساء
اشرار بصبر سپرد حکم باحضار اصحاب فرمود و حکم
نافذ آن مصدر حکومت حقه عز صدور یافت که
قبل از من بعقبه بالا نرود چون آن منافقین
سبقت عقبه ممنوع شدند با خود مشورة چنین مصلحت
دیدند که در شب که تاریک است در میان راه
مقابل جاده در مکان مرتفعی پنهان شوند که

ایشان را

ایشان را نبیند و نشناسد و دهانهای خود
را به بندند بدستمال و چون آنحضرت بمجاز
ایشان رسد دتهای خود را ان بلندی بزیر راه
بغلطانند تا آنکه شتر آنحضرت از جای خود
بجهد و رم نماید او را بزهین بیندازد
شاید مقصود خود را حاصل نمائیم و چون
شب شد دتهای چند هم بستند و خود را به
مکانی که مقصود داشتند رسانیدند و دد
انجا ساکن شدند تا آنکه چون شتر آنحضرت بمقابل
ایشان در میان راه رسید ایشان یکبدفعه
دتها را غلطانیدند و او را انها در میان گو
بجهد و شتر آنحضرت خواست از جای خود بجهد
و رم کند که حضرت باو فرمود ساکت باش و
باستعجال حرکت مکن پس شتر دهان مکان نزدیک
برامده و جبرئیل امین نزول نموده دستان
حضرت را گرفته او را محافظت نمود و در ان
اثناء ستاره از اسمان درخشان شده هیبتی

کیلة العقبة

نمودکه جمیع ان منافقان دران میان نمایان
شدند وحدت نفیه عیانی که مهار شتران سرخ را
میکشید انشانرا بان رو شنائی دید وشناخت
وحضرت رسول این واقعه را از انشان بتتبع
کذراند وعبدان با انشان رفتار فرمود وبحذف نفیه
فرمود افشاء انشانرا ممکن وحال انشان مثل حال
طلحه وزبیر بود که بعد از قتل عثمان بطمع بالا
وامارت وحکومت با امیر مؤمنان بیعت نمودند
وچون مدت کذشت واز این مقصود خود ما
یوس شدند بغضبون ومن نکث فانما ینکث علی
نفسه نقض عهد وبیعت انحضرت را نمودند و
عمّه دفته عائشه دختر ابو بکر را با خود برداشته
بطرف بصره بردند واورا نوعیب وتحریص
بجنك ومحاربه شاه ولایت نمودند وچون او
عداوت سابقه از انحضرت در باطن خود داشت
فرصت غنیمت حسبته باجمعی از اشقیاء متفق شده
اقدام برجنك انحضرت نمود جمعی از ان میان به

کشتن

بکشتن دادند سعد کوید چون کلام معجز نظام
انطفل باین جا رسید حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام برخواست بنماز ومن هم از خدمت
انشان مرخص شدم وبیرون امده بطلب احمد
اسحق رفتم چون با او ملاقات نمودم اورا کریان
یافتم سبب کریه وتاخیر امدن را پرسیدم
کفت جامه مخیوزه مفقود است کفتم با کجا ست
برو بخدمت انحضرت عرض کن چون رفت خندان
برکردید وبر محمد وال محمد صلوات میفرستاد
سبب پرسیدم کفت چون داخل شدم دیدم ان جامه
دزد بر پای انحضرت افتاده وانجناب بروی
او نمان میکند پرسیدم چند روزی که در انجا بودیم
بخدمت انحضرت میرسیدیم ولکن دیکران طفل را
ندیدیم وچون دو روز وداع رسید من واحمد با
دو پیرمرد دیکر بخدمت ان حضرت رسیدیم احمد
بپا استاد وعرض نمود یا ابن رسول الله شوقت
مرخص شدن نزد یك دسیدی است ومحبت ما

ن یاد شده است سئوال می نمائیم ان خداوند
عالمیان که صلوات بر جدّ و آباء طاهرین تو و
تو و فرزندان تو بفرستد و قدر و مرتبه تو را
پیش تر نماید و دشمنان تو را مخذول و منکوب
فرماید و این را از عهد زیارت ما بکوشند
چون کلام احمد بانجا رسید اشک بچشم مبارک
ان حضرت گردید و فرمود ای احمد تکلف در
دعا مکن که در این سفر با جداد ملاقات خواهی
نمود پس احمد از شنیدن این کلام بیخود شد چون
بخود آمد عرض کرد تو را بخدا و بحرمت جدّت
قسم میدهم که مرا بخرقه مشرف فرمائی که او را
کفن خود قرار دهم حضرت دست مبارک خود
بزیر بساط نموده سیزده درهم که پول حال عجم
شود شش ریال ناصری عددی ۸ بیرون آورده
سه شاهی رایج بیرون آورد و فرمود اینها
بجز نفقه خود صرف مکن و کفن هم بوقت حاجت
بتو خواهد رسید پس از خدمت آنحضرت مرخص
شدیم

وفات احمد بن اسحق

و از سرّ من رای بیرون آمدیم و طی منازل
نموده تا آنکه بسبعه فرسخی حلوان رسیدیم احمد
تب شدیدی نمود و ناخوشی صعبی عارض
او شد تا آنکه وارد حلوان شدیم و در کاروانسرائی
منزل کردیم و احمد از حیات خود ما
یوس شده بود شبی عبا کفن را تهیا بکنار دید
چون صبح نزدیک شد حشیم خود را باز نمود م
دیدم که کافور خادم امام حسن عسکری علیه السلام
انجا حاضر است و فرمود خدا نیکو نماید جزای شما
در عزاء صاحب شما ما فارغ از غسل و کفن او
شده ایم حال شما او را دفن نمائید بدستیکه
کرامتر بین شما نبود در نزد سیّد شما پس از
ما غایب شد و ما بر خواسته او را کما بیان دفن نمودیم
حلوان نمودیم و معجزات باهرات و کرامات ظاهرات
و کشف مشکلات و بیان تاویلات و تنزیلات
ایات و روایات و حکایات آنحضرت بسیار
و ما بجهت اقتصار اکتفا عذکورات میکنیم

نور سیم در بیان شکل و شمائل و افضلیت
و کسانی است که بخدمت جوان حضرت رسیده
است از شیعیان در زمان پدر بزرگوارش
او و در زمان غیبت صغری و بیان اسامی
وکلاء و نوّاب او و قطع وکالت و نیابت خاصه
او بعد از وقوع غیبت کبری و در بیان
ان مدّعین مدّعین کاذبه ولایت و وکالت
و نیابت خاصه و بابیت آنحضرت است اما
شمائل آنحضرت چنانچه از بعض اخبار ائمه
اطهار معلوم میشود این است که شکل و شمائل
آنحضرت شبیه بشکل و شمائل حضرت رسول خدا
عالمیان است و خطی از موی سبز برنگ زمرد
از چنبره گردنش تا ناف مبارکش کشیده شده
است و رنگ او عربی گندم گون مایل بسرخی
است و پیشانی کشیده درخشان و جسم لطیف
اسرائیلی و مستدیر الخلقه میباشد و دندانهای
مبارکش سفید و مثل مروارید منشور است

و بر گونه راست مبارکش خالهائی درخشان

در شمائل آنحضرت است

و این داعی دوام دولت ابد مدت قاهره را از آن بلوغ که قریب به بیست و سه سال میشود شبی در عالم رؤیا بخدمت آنحضرت رسیدم و چون شیطان ممثّل بصورت امام غیبت نتواند شد بعینه خود او را دیدم که ظهور فرموده است و در مسجد جامع بلده طیبه هدان در پای صخره کوچک طرف دیار بر سر پا السباد و پشت مبارک خود را بمنبر داده است و دو طرف مردم ایستاده است و بقدر دو سه صف صف نماز جماعت مردم بسته اند و مردم از اطراف و اکناف و جوانب در مسجد میدویدند و من هم رفتم چون نزدیک آنحضرت رسیدم ملاحظه جمال باکمال او را نموده دیدم که صورت گرد گندم گون بسیط موی سر ریش مجعد مایل برنگ حنائی سیاه کشیده ابروی مبارکش بالای منوسط الخلقه میان بن دندانهای او

و بر گونه

کشاده بود که کویا ان سفر امده و رنك سفر بر او
نشسته بود و جبه ان پشم شتر مثل جبهای
خراسانی در بر داشت و دستهای مبارك
خود را از استین جبه بیرون اورده بود
و بروی او چین بسته بود و شمشیری حمایل
نموده بود و عمامه کوچك سفید عرب بر سر بسته
بود و از ان زمان الی الان هنوز رنك مبارك
و طرز جمال ان بر کن دیده حضرت متعال از نظرم
محو نشده است پس چون مشاهده افتاب جمال
باکمال ان بدر اسمان امامت را نمودم فی الحال
صفوف را بهم زدم و خود را بپای مبارك
انحضرت انداختم و بنای بوسیدن پای او را
نمودم بحدیکه ان خود در رفتم ناکاه بعضی از مردم
بمن دوا ورزدند و گفتند این کونه خواهیدن
در حضور امام علیه السلام بی ادبی است من
بخود یا مدم و از زمین برخواستم و در مقابل ان
حضرت ایستادم که دیدم الجناب دست مبارك

خود را

خود را بجیب خود نموده چند مشت اشرفی و ریال
و پول سیاه بلا من ریخت و مرا مرخص فرمود
که بروم و من بیرون امدم از مسجد و میدیدم
که مردم میدوند و میکویند حضرت صاحب الزمان
یا صاحب الامر علیه السلام ظهور نموده است و
من هرکس که میدوید و میرسید قدری از ان
پولها که در دامن داشتم میدادم و میکذشتم تا
انکه از مسجد بیرون رفتم و از خواب بیدار شدم
و باقی صفات و خصایص و کمالات انحضرت در طی
کتاب مذکور خواهد شد و اما افضلیت او از
انبیاء سالفه و اوصیاء سابقه محل شك نیست
نظر بکثرت اخبار و آثار که از انجمله است حدیثی
که عیسی بن مریم با او اقتدا خواهد نمود و متابعت
او را میکند و ایضا شکی در افضلیت حضرت رسالت
و شاه ولایت و دو سید جوانان اهل بهشت حضرت
امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام ان
انحضرت بنسبت نظر بکثرت اخبار و آثار و اصل در

افضلیت ائمه نمانیه از او یا او از ایشان زد
میان علماء اعلام خلافت حجوبستاوی او
با ایشان میباشند نظر بود و داجنبار علیه
و بعضه قائل بافضلیت انحضرت از ایشان شد
اند نظر بکثرت عمر و زیادتی عبادت و
پرکردن او زمین را از عدل و داد و پاک
نمودن او عالم را از ظلم و کفر و شرک و نظر
بایه ما نسخ من ایه او ننسها نات بخیر منها او
مثلها و بروایه صحاح نور و غیر از اینها ان
اخبار جنانچه در کتاب مشکوة الانوار نوشته
ام بدانکه ان حضرت در سال دویست و پنجاه
پنج باشش در نیمه شعبان متولد شد و تا سه
دویست و شصت با پدر بزرگوار خود بود
و چون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
رحلت فرمودان حضرت را غسل داده حنوط و
کفن نمودحاضر نمودند و جعفر برادر انحضرت
خواست با و نماز نماید و مردم صف کشیدند تا

طفلی پسر چهار ساله با پنج ساله از خانه بیرون
امد و کوشه ردای جعفر را کشید و فرمود ای
عم نکنار و باست تا بر پدر بزرگوار خود نماز
نمایم پس برتک جعفر متغیر شده نکنار رفت
و انحضرت بید رعالمقدار خود نماز گزارد و
او را در خانه خود در زیر جد بزرگوارش
دفن نمود و رفت در خانه و کسی دیگر او را
ندید بجز موالیان خاصه او و این اول غیبت
صغری است وچون بجعفر گفتند این طفل کیست
گفت او را ندیدم و نمیشناسم پس مردم گمان نمودند
که حضرت امام حسن عسکری اولادی ندارد که بجای پدر
بنشیند وجعفر از دعاء امامت نمود خواست بجای
برادر بزرگوار خود بنشیند لهذا شیعیان بعادت
سابقه خود نزد جعفر می امدند و از او مسائل
میپرسیدند و اخبار غیب از او میخواستند جعفر
عاجز شده برخواست و گفت مردم از ما علم غیب می
خواهند و غیب را نمیدانند مگر خدا و بند عالمیان چون

جعفر می شناخت حضرت را

از دعاوی جعفر

با و میگفتند برادر و پدرت جواب این مردم را میدهد
میگفت ایشان با ما افترا میبندند چون حال جعفر
بر مردم معلوم شد جمع عظیم گرد او رفت بنی
خلیفه و گفت سالی فلان قدر میدهم بدیوان اعلا
که مثل سایر مردم شیعه بنی داود برادرم محمد بدهند
بنی دختر من هم بیایند و آنچه از برای ایشان محمد فرمایند
از برای من هم بیاورند مردم با و میخندیدند و
میگفتند اگر تو قابلیت داری از برای تو خواهند
آورد والا فلا این همه بنی عباس شمشیر زدند و
نتوانستند نور امام عصر را بپوشانند جعفر محمد
و ادعاء ارث برادر خود را نموده اموال آن حضرت
را در میان خود و مادر خود قسمت نموده بود
لکن چون خلفاء بنی عباس شنیده بودند که فرزند
آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ظاهر خواهد شد
که سلطنت را از همه عالم بگیرد در مقام تفحص و تجسس آن
حضرت برآمدند که او را پیدا نمایند و بکشند لهذا بخانه
آن حضرت فرستادند و تفتیش نمودند کسی را نیافتند

و بروی خانه

نیاوردند و بعضی از کنیزان آن حضرت را گرفته
حبس نمودند که شاید از حمل آن او ظاهر شود و
غلامان بخانه او فرستادند که بیخبر داخل شوند
و هر کس را به بینند بگیرند چون آمدند و داخل خانه
شدند دیدند پرده آویخته است آن پرده را بالا
بلند نمودند دیدند خانه پر از آب است و حوالی
حصیری بر روی آب انداخته مشغول نماز است
ایشان هر چه تکلم نمودند جواب نشنیدند یکی از
آن غلامان حسارت نموده خود را باب زد که
او را بگیرد غرق شد فریاد نمود تا انکه دست او
را گرفته بیرون آوردند و دیگری هم باین حال
شد چون این کرامت را دیدند عذر بسیار از آن
حضرت خواستند و اجناب اصلا التفات بایشان
نفرمود ایشان بیرون رفته جریان بخلیفه دادند
خلیفه امر باخفاء این راز نمود و نوشته یکی متعرض
نشد تا انکه آن خلیفه از زمان مرد و آن کنیزان
از حبس رها شدند و آن حضرت در خانه خود تا مدت

وکیل و الوجه

امام به وکیلش می فرمود و وکیل با اجازه امام، وکیل بعدی را وصیت می فرمود

و امّا وکلاء اربعه الخضرت که در زمان غیبت صغری که مدت هفتاد سال وکری بود واسطه میان الجناب وخلق بودند و مطالب و عرایض مردم بتوسط ایشان بالخضرت میرسید وجواب کرفته میشد وبایشان میرسید اوّل جناب ثقة الاسلام ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی بود که ملقّب بابو عمرو است وحضرت امام حسن عسکری علیه السّلام اورا منصب جلالت وکالت و نیابت مخلّص فرموده بود وحضرت قائم عجّل الله فرجه بعد از رحلت پدر بزرکوار خود بر منصب خود بر قرار فرمود دوّم ولد ارشد او محمد بن عثمان ثقه جلیل القدر بود که حضرت بقیّة الله او را بعد از فوت پدرش منصوب منصب او فرمود و بر تبه نیابت و وکالت فائز شد سیّم عالم زاهد عابد ابو القاسم حسین بن روح نوبختی بود که محمد بن عثمان او را در نزد فوت خود بامر حضرت حجّة الله نصب باین مرتبه عظمی نمود

هفتاد سال وکری مانند این مدّت را غیبت صغری میکویند که عامّه مردم از مشاهده جمال الخضرت محجوب بودند ولکن جمعی از خواص شیعیان و موالیان خاص الخاص الخضرت بخدمت او میرسیدند حتّی بعضی در زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام بخدمت او رسیده بودند والخضرت در این مدّت غیبت صغری چهار وکیل داشت که احکام و مسائل و وجوه مردم را بخدمت الخضرت میرسانیدند و جوابها کرفته از برای مردم میاوردند اما کسانیکه بخدمت الخضرت رسیدند بدین موجب اند عثمان عمروی و محمد بن عثمان و ابو القاسم و ابو عبد الله کندی و ابو عبد الله بن روح و هرون الفزاز و مرد سطباخ و خنیس و ابو عبد الله و اسحق کاتب و ابن کسوره و حسن بن هرون دینوری و ابن باد شاله اصفهانی و حسن بن نضر قمّی و حسن بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمّد بن کلینی و مرداد قزوینی و ابن خال شهر زوری

و ابن نابت و رویدی و فضل بن زیان بن بنی دانا و اسحق و حماد سوری و ابو رجاء و کلی و ثابت و شنا لی و هفت و والبال و عطا و سید الله بن ناصر کوفی و عبد الله بن احمد مهزیار و ابراهیم بن احمد و ابو نصر و محمد بن علاقه و قاسم بن علاء آذربایجانی و حمدان بن سلیمان آذربایجانی و جعفر بن احمد بن متیل و ابو رجاء قمی و ابو علی بن همام و ابو غالب زراری و محمد بن یعقوب کلینی و ابو عبد الله بن جنید و علی بن بابویه قمی و ابو جعفر محمد بن بابویه قمی و شیخ مفید و حسین بن عبید الله غضائری و احمد بن عبدون و ابو المفضل شیبانی و ابو الحسین محمد بن علی بن فضل مؤدب و ابو عبد الله حسین بن احمد بن طحال مقدادی و ابو عبد الله بن شاذان و احمد بن عبد الواحد و ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری و ابو الحسین محمد بن هارون بن موسی تلعکبری و ابو محمد حسن بن حمزه طبری و ابو الحسین یحیی بن ابو البقاء هبة الله بن نما و ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار خازن حضرت رضا علیه السّلام و ابو الحسن علی بن محمد سمری رضی الله عنهم

که بعد ان وفات او شرف شرافت فیض منصب
نیابت شد چهارم عدل معتمد ابوالحسن علی بن
محمد سیمری که از جلیل اجلّه علماء و زهّاد و عباد بود
و او را حسین بن روح در نزدموت خود از جانب
حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه منصوب بدین
علیا مرحله نیابت و وکالت خود وچون زمان
وفات ان بزرگوار تو قیع شریف ان ناحیه مقدّسه
عزّصدور یافت بر فوت او و حصول غیبت کبری
و کذب مدّعی مشاهده و او ان است بنا بر روایت شیخ
طبرسی در احتجاج و غیره در غیبت و بسم الله الرحمن
الرحیم یا علی بن محمد السمری عظم الله اجر اخوانک
فیک فانّک میّت ما بینک و بین ستّة
ایّام فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک
بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التّامة
التّامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی
ذکره و ذلک بعد طول الامد و قسوة القلب و
امتلاء الارض جورا و سیاتی من یدّعی المشاهدة

توقیع انقطاع وکالت

الا من

الا من ادّعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و
الصّیحة فهو کذّاب مفتر و لا حول و لا قوّة الا
بالله یعنی ای علی پر محمد سیمری بر زنك بكو و بداند
خداوند اجر برادران تو را در مصیبت تو بس
بد رستیکه تو میانه شش روز دیگر خواهی مرد
پس امر خود را جمع نما و وصیت بکسی مکن که قائم
مقام تو شود بعد از فوتت پس بتحقیق که واقع شد
غیبت تامّه پس ظهوری نخواهد بود مگر بعد
از طول مدّت و قسوة قلب و پر شدن زمین
از ظلم و جور و زود است که بیاید کسیکه ادّعاء
دیدن مرا نماید آگاه باش که هر که پیش از ادّعا نماید که
مرا مشاهده نموده است پیش از بیرون آمدن سفیانی
و بیرون از ظاهر شدن صدای آسمانی پس او دروغ
گو و افترا زننده است و نیست حول و قوة مگر بخدای
علیّ عظیم پس چون زمان وفات آن بزرگوار رسید
جمعی شیعیان از او خواهش نمودند که شخصی را وکیل
قرار دهد گفت امر لله هو بالغه ان برای خدا امری هست

امام فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم . یا علی بن محمد سیمری! الله بزرگ کرد اجر برادرانت را درباره ی تو! پس بدرستیکه (من) تو را مرده می بینم از این زمان و حال ات تا شش روز دیگر! پس امر و فرمان و برنامه ی برای تو بود (از طرف من یعنی مسئله وکالت)، را جمع کن و دیگر بدان نپردازا و به دیگری وصیت نکن پس بطوری که بعد از وفاتت مقامت (جایگاهت) را برپا بدارد! پس غیبت تامه و فراگیر شروع شد پس ظهوری درکار نیست مگر بعد از آنکه الله تعالی به ذکر و یادآوریش اذن دهد (و ظهور رخ نماید)! و آن بعد از مدت طولانی (بدون وکیل بودن) و سیاهی قلب (که وکیل نبود لذا ارتباط با امام هم نبود حلال و حرام مخلوط شد پس تاریکی قلب رخ می دهد) و فراگیر شدن زمین از جور (مسلما بعد از سیاهی قلب جور فراگیر می شود) و به زودی می آید کسی که ادعا می کند مشاهده (قبول و پذیرش وجود و ارتباط با امام روحی لک الفداء) را (یعنی ظهور رخ می نماید) مگر آنکه کسی ادعا کرد مشاهده را قبل از خروج سفیانی و صیحه پس او دروغگو (به معنای دقیق کلمه) افترا زننده می باشد و حول و قوه ی نیست مگر بالله!

کداورا رسانند ان احراست و دیگر کسی را
بوکالت و نیابت منصوب ننمود و برحمت الهی
واصل شد پس وکالت بنوت او منقطع شد و
کسی دیگر بخدمت حضرت بقیة الله نرسید و
نخواهد رسید تا زمان ظهور آنحضرت مگر آنکه
در بعض اخبار مروی است که بعضی از موالیان
خاصه آنجناب بخدمت او میرسند که او زمان جمعه
را باجماعت با ایشان نماید و برواتی انها چهل
نفر و برواتی سی نفر میباشند و بعضی ایشانرا
اوتاد و ابدال و رجال الغیب میگویند و ایشان
ظاهر گردند و خود را بدیگران نمیشناسانند و خود را
بمردم اشکار و ظاهر نمیکنند و کسی ایشانرا نمی
شناسد و بجهت نظم نظام عالم در اطراف صحاری
و دریا میباشند و چنانچه خود آنحضرت غایب
است ایشان هم غایب از نظرها میباشند و در میان
مردم ادعای رؤیت و مشاهده آنحضرت را نخوا
هند نمود مثل بعضی از مشایخ صوفیه و بابیه

نابابیه

نابابیه پس در یکی آنحضرت در مدت غیبت کبری
وکیلی و نایبی و بابی نخواهد داشت و احدی واسطه
میان آنحضرت و خلق نخواهد بود مگر علماء اعلام
و فقهاء ذوی المجد و الاحترام که مخلع بخلعت
نیابت عامه آنحضرت میباشند که رواة احادیث
احادیث آباء کرام او صلوات الله و سلامه علیه
و علیهم اجمعین میباشند که باید مردم باذن
عام او رجوع بایشان در حادثات و امور مسائل
حلال و حرام نمایند و هرکس ادعاء نیابت خاصه
و رؤیت و مشاهده آنحضرت را در زمان غیبت
کبری نماید فاسق و ملعون و کذاب و مفتری خواهد
بود و هرکس که معتقد باو شود و متابعت او را نماید
ملعون و مطرود آنحضرت و خدا و رسول و سائر ائمه
هدی علیهم صلوة الله خواهد بود تا در زمانیکه خود آن
جناب باذن خدای وهاب ظهور فرماید
و در اول وقوع غیبت کبری عمر شریفش بهفتاد
و چهار سال کبری رسیده بود و او در سنه ۳۲۹

عمر شریف آنحضرت

سعید و بیت نه هجری واقع شد و از عمر شریف
او تا زمان تحریر این مجاله یکهزار و سیصد و ده
سال و یازده ماه و کسری است و در سرداب
خانه ایشان که الحال مردم زیارت او را در آنجا می
کنند غایب شد و در توقیع شریف مفید نوشته بود
که حال در شمار اخ منزل داریم پس هر کس در زمان غیبت
کبری ادعای مشاهده و دیدن آنحضرت را نماید در
بیداری که بخصوص شناخته باشد و باین واسطه
مدعی وکالت و نیابت و بابیت آنحضرت باشد
ملعون و کذاب و مفتری خواهد بود و هم چنین است
حال کسیکه ادعا نماید که او را آنحضرت بخصوص تعیین
از برای هدایت خلق نموده باشد یا انکه بگوید از
حضرت بمن توقیعی یا نوشته یا صحیفه یا کاغذی
داده است و مرا نایب و وکیل و باب علم خود قرار داده
است یا انکه مردم باید متابعت مرا نمایند زیرا که بر من
قرآن تازه یا صحیفه مجدده که در آنها احکام جدید
میباشد نازل شده است غلط و کفر است چنانچه

در کتاب

در کتاب عقاید الشیعه نوشته ام یا انکه ادعای
مهدویت نماید که من بخصوص مهدی آخر الزمان میباشم
مثل این باب نابکار که بنده و مادرم او معلوم است و
مهدی آل محمد علیه السلام فرزند سعادت امام حسن
عسکری میباشد نه علی محمد شیرازی جاهل فاسق
کافر یا انکه بگوید من از جانب حضرت قائم آل محمد
منصوب بهم یا انکه جمیع احکام و علوم و معارف
حقه را باید از من شنیده و یا دکی فتد رفتا رنما
یا انکه احداث در دین و مذهب و طریق و این قاعده
کند یا انکه منکر یکی از ضروریات دین مبین حضرت
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم چه از اصول و
چه از فروع شود کذاب و مفتری و مرتد و کافر و نجس
العین و واجب القتل است و هر کس هم متابعت او را
نماید و معتقد باعتقادات فاسده کاسده او شود
کافر و نجس و لازم القتل است و اگر اختلاف در احکام
فرعیه نماید که غیر ضروری و غیر مجمع علیها باشند
یا انکه در عقاید مذهبیه اختلاف نماید موجب کفر و

قتل وارتداد او نمیشود مگر آنکه با انکار ضروری
دین مبین حضرت سید المرسلین بکشد بتفصیلی که
در عقاید الشیعه نوشته ام و در آن منه سابقه چند
نفر مدعی وکالت و نیابت و بابیت آن حضرت
ظاهر شدند و با دعاء باطله خود خواستند اضلال
مردم را نمایند لکن بحمد الله نقم که کذب و افترای
و ملعنت و شیطنت و مفسدت ایشان بر کافه
خواص و عامه عوام الناس محقق و معلوم شد و
از آن جمله حسین منصور حلاج بود که دعاوی مختلفه
عوده که اول آنها نیابت و وکالت آنحضرت بود و آخر
اختیار اتحاد و حلول را عود و دعوی خلیفه آن زمان
او را کفر آشکار کشید و صوفیه او را مرشد خود میدانند
و ایضاً طایفه خبیثه شلمغانیه و ابن بشیه ظاهر شدند
و دعاوی باطله عوده منقرض شدند بحمد الله تعالی و
ایضاً در زمان محق برین منوال جمعی نا باب بابیه بهم
رسیده که اشد فتنه آن همه اشیان بود ند و
ادعاهای باطله عود ند و اسم بابیت حضرت قائم ع

را بسر خود نهاد ند و مدعی این امور باطله
بسیار شدند بعضی کذشته اند مثل حلاجیه و شلمغانیه
و ابو الخطابیه و بنا سخیه و حدیده محمدیه و حلولیه
و مهدویه کلیه و بعضی حال دست بکار ند مثل
بابیه و بعضی هم خواهند آمد انها که ان جمله علامات
ظهور حضرت صاحب العصر عجل الله فرجه است
و اگر این باب نائب مهدی آل محمد بود پس چرا هنوز
علامات ظهور او بتمامها ظاهر نشده است
مثل خروج دجال و سفیانی و صیحه آسمانی
و غیر آن انها ان علائم حتمیه و شاید این علامات را تا دیدات نمایند با آنکه در میان خود
دجال و سفیانی ملعون قرار داده باشند مثل
آنکه طبرستان را جویره خضرا نام نهاد ند یا
ترکیب و مجوس از جمیع مذاهب مختلفه حقه و باطله
جمع نموده الدور مردم بچاره را دعوت مینمایند با
که سباهت بهیچ دین و مذهبی ندارد با وجود آنکه
ماخوذ از همه است و لکن جمعی از این بی دینان زشت و قبیح

الله تعالی و توجه ائمه هدی و اعانت حضرت مقتدر
الله و همت متعالیه اعلی حضرت قدرقدرت دارا دان دد
سکندر شان سلیمان نشان دین پناه حضرت ظل الله
السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد
الله ملکه و عدله و احسانه و باهتمام تمام امارت و
وایالت نساب بنالت و عدالت ایاب قدوه مفخر
اولوالالباب مرجع و ملجاء امراء الفخم صاحب الحکم و
السیف و القلم بدر مشعشع ولادم جناب جلالت
مآب اعلا قدر صدر اعظم عظم الله قدره الاشیم قطع
و قلع و قمع شده و میشوند فقطع دابر القوم الذین
ظلموا و الحمد الله رب العالمین نور چهارم در بیان
بعض توقیعات مبارکه الجناب که دست خط مبارک
الحضرت است که ان ناحیه مقدسه ان برای بعضی و کلاء و
موالیان او شرف عز صدور یافته است ان ان جمله
است توقیع مبارک من سمانی فی جمیع الناس بغلبة لعنة
الله یعنی کسیکه نام مرا ببرد در میان جماعت مردم پس بر او
باد لعنت خدا لهذا بنا باسم مبارک ان سرور را برد بلکه با

اورا

اورا بالقاب مبارکه او خواند و این دو
احتمال دارد اول انکه نهی باکراهت مختص بزمان
غیبت صغری بوده باشد تا انکه الحضرت قیام
برده نشود که اعادی از خلفاء جور او را بدرجه
رفیعه شهادت برسانند و منظور نظر
الهی شهادت او از دست برود چنانچه
توقیع دیگر عز صدور یافت که شیعیان ما
ترک زیارت مقابر قریش را در بغداد
نمایند که مراد قبر مطهر منور امامین همامین
کاظمین علیهما السلام بوده باشد و چون معلوم
شد خلیفه ان زمان نهی از زیارت قبر
ان دو بزرگوار نموده بود بلکه امر بقتل زا
برین کرده بود دویم انکه چون لهو دمیکوئید
محمد یکه خاتم النبیین است در اخر الزمان خواهد
امد و اسم مبارک حضرت قائم با اسم مبارک حضرت
رسول یکی است و کنیه هر دو هم ابو القاسم
است لهذا نهی از اسم بردن ان حضرت دد

ز مان غیبت او مطلقا وارد شد که موجب
شبهه عوام نشود که متصدق بهود ادعا نمایند
و بگویند محمد خاتم النبیین خواهد آمد و شبهه
نزد یکرا داشته باشد الله اعلم ایضا ابو علی
عریضه بخدمت السفرا رسال داشته سئوال
از این نموده بود که بعضی تعیین زمان ظهور را مینمایند
آیا صدق است یا کذب ان قدوه اولوالالباب
در جواب او نوشت کذب الوقاتون دروغ
میگویند کسانیکه تعیین وقت ظهور را مینمایند
و در خبر دیگر وارد شده است که هرکس تعیین نماید
ظهور قائم آل محمد را ادعا شراکت با علی
که مختص خداوند عالمیان است نموده است و این
از اسرار مکنونه مکتومه مخفیه است که بجز علام
الغیوب کسی دیگر او را نمیداند بلکه از جمله بداآت
که مختص ذات اقدس الهی است بلکه ان سبحانه
از اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم سلام الله
الملک الغفار معلوم میشود که پیغمبر و امام هم او را

نمیدانند

نمیدانند بلکه خود حضرت صاحب الامر هم نمیدانند مگر وقتی که خدا او را اذن بدهد و در اخبار دیگری وارد شده است که خداوند عالم علم او را بائمه عطا فرموده و بعد از ایشان او را محو کرد
چنانچه مرحوم ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی از اعلی حضرت مولانا امام الباطن والظاهر
ابو جعفر محمد الباقر علیه سلام الله الملک الغفار
حدیثی نقل میکند که حاصل مضمون در
مشحونش این است که کسی دانسته بود خداوند
عالمیان وقت ظهور حضرت صاحب الامر را
در نود و پس چون مردم شهید نمودند خداوند
غضب خود را بر اهل زمین و ظهور را بجناب
بتاخیر انداخت سیصد و چهل و پس ما معاشر ائمه
شما ها شیعیان خبر دادیم و شما یقین او را
نموده افشاء او را کردید و پرده را از میان
برداشتید و بمردم او را گفتید پس خداوند علم
او را از ما برداشت و دیگر وقتی از برای او

هفت امام حسن را شیعه نوشتند

در نزد ما قرار نداده است که ما بدانیم
یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب
محو میفرماید خدا هر چه را که میخواهد و اثبات
میکند و در نزد او هست مادر همه کتابها
و شاید مراد از نبود نبودن بحجت باشد یا بعد
از وفات حضرت رسول و ایضا و ایضا اسحق
بن یعقوب که نکی از جلة احیا الهست مسائل
لبسیار خدمت ان قدوه اولو الالبا عریضه
نگاشته بود بتوسط وکیل ثالی جناب وکالت
مآب محمد بن عثمان عمروی رحمة الله علیه
پس توقیع مبارک بخط شریف عز صدور یافت که
و اما مسئلت عن امر المنکرین لی من اهلنا و بنی
عمنا فاعلم انه لیس بین الله عز و جل و بین احد
قرابة و من انکرنی فلیس منی و سبیله سبیل ابن
نوح و اما سبیل جعفر عمی و ولده فسبیل اخوة
یوسف و اما الجواب فی مسئولک عنه بودی از او
از امر منکرین من از اهل خانه ما و اولاد عموی

توقیع دیگر بخط جعفر

ما پس بدان بدرستیکه غیبت میان خدا
عز و جل و میان احدی از خلق کان او خویشی
پس کسیکه انکار مرا نماید پس از من نیست و طریقه
او طریقه پسر حضرت نوح است و اما طریق عم من
جعفر مثل طریق برادران حضرت یوسف است
پس از این کلام شریف معلوم میشود که هر کس انکار وجود حضرت صاحب علیه السلام یا انکار ولادت
او یا انکار امامت او را نماید حکم کنعان پسر
نوح را که غرق شد با کافرین دارد و اما جعفر
که بعروف بکذاب است جاهل و فاسق بود که
شرب نبیذ میکرد و قمار میباخت و ارث
برادر خود امام حسن عسکری را مطالبه نمود
بلکه خواست بمقام و منصب امامت اخ اعز خود
فائز شود و از حرکات جاهلانه خود خود را
مطعون و دوست و دشمن نمود و منغوض خدا
و رسول و ائمه شد و شاید توبه نموده باشد
و اما الانتفاع فشربه حرام و لاس بالشلمات و اما

اموالکم فما نقبلها الا لتطهر وا فمن شاء فلیصل
ومن شاء فلیقطع فما اتانا الله خیر مما اتاکم
اما شرب فقاع حرام است واو شراب جاسد
انچو میاشد وباکی بشلمات نمیاشد و
ان نوعی مشروب است که دران زمان متداول بوده است وحلیت او محل شک ان
برای سائل بوده است واما اموال شما را
ما قبول نمیکنیم مگر انکه انها را پاک نمائید
از حقوق واجبه انها خواه حق الله باشد
وخواه حق الناس باشد مثل زکوة واخماس
ومظالم وشبهات پس کسیکه میخواهد وصل نماید
وکسیکه میخواهد قطع نماید پس انچه خداوند بما
عطا فرموده است بهتر است از انچه شما
داده است واما ظهور فرج فانه الی الله و
کذب الوقاتون واما قول من زعم ان الحسین
علیه السلام لم یقتل فکفر وتکذیب وضلال
واما ظاهر شدن فرج پس او باخداوند عالمیان

استد

است وکسانیکه تعیین وقت او را میکنند
دروغ میگویند واما کسیکه گمان میکند که
حسین بن علی علیهما السلام در صحراء کربلا
شهید نشده است بلکه شبیه او را بقتل
رسانیدند وخود باسمان بالا رفت کفر
ودروغ وضلالت وگمراهی است شاید
انکار قتل سید الشهداء کفر باشد واما
الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة
حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم
واما احکام حوادث واقعه را که نمیدانید
رجوع نمائید در انها بسوی راویان احا
دیث ما اهل البیت پس بدستیکه ایشان
حجت من بر شما میباشند ومن حجت خدا بر ایشان
میباشم پس از این کلام شریف بر میاید که
حفاظ وفقهاء وعلماء نائب عام الحضرت
میباشند در زمان غیبت او که مراد مجتهد
ین جامع شرایط فتوی ورا رفعات باشد

ذ در بشبهه

که باید مردم در اخذ مسائل حلال و حرام و
قطع منازعات و مخالفات خود بترافع
رجوع بالشان نمایند که آنچه از ایشان
از احکام صادر شود بر مردم محبّب میباشد
و حضرت قائم حجّت خدا بر ایشان خواهد بود
و الحضرت بطریق عموم نایب خود مجتهدین
در رواة احبار را قرار داده و دیگر تعیین
نایبی مخصوصه در زمان غیبت کبری نکرده
پس ادّعاء نیابت خاصه و بابیّت این
باب نا باب غلط است پس هر کس رد بر
حکم مجتهدین انام و فقهاء کرام و علماء ذوی
الاحترام نماید رد بر الحضرت کرده است
و رد باو رد بر رسول خدا است و رد رسول
رد خدا است و او در حدّ شرک بخدا است
چنانچه حضرت باقی علوم الأولین و الآخرین
فرموده انظروا الی من کان منکم قد روی
حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا
فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما

فاذا

فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانّما بحکم الله
استخفّ و علینا ردّ و الرّاد علینا الرّاد
علی الله و هو فی حدّ الشرک بالله بعضی
نظر نمائید بسوی کسیکه بوده باشد از
شما که بتحقیق روایت کند حدیث ما را و
نظر نماید بسوی حلال و حرام ما و بشناسد
احکام صادره از ما را پس راضی شوید به
بحکومت او پس بدرستیکه من کرده ام
او را بر شما حاکم که در میان شما حکم نماید
پس ما نیکه او بحکم ما حکم نماید و کسی از او
قبول نکند پس این است و جز این نیست که
بحکم خدا استخفاف و بر ما ردّ کرده است
و کسیکه ردّ کننده بر ما باشد ردّ کننده
بر خدا و ندعالمیان میباشد و او در حدّ
شرک بخدا است پس حضرت قائم عجل در زمان
غیبت خود نایب عام بجهت رفع خصومات
قرار داده است و آن نایب چنانچه حضرت

رمود باید حدیث آل محمد را روایت
نماید و نظر در حلال و حرام ایشان نماید
و حلال و حرام ایشان را بشناسد یا بعلم قطعی
و یقین و امری که مطابق و موافق با نص آن
و لوح المحفوظ باشد یا آنکه بعلم عادی ظاهری
از ادله ظنیه نقلیه بشناسد و چون این
شخص حکم ایشان را بشناخت و با و حکم نمود
بر مترافعین و سایر مؤمنین واجب است
که حکم او را اذعان و متابعت و انقیاد اطاعت
نموده قبول نمایند و اگر العیاذ بالله حکم
او را قبول نکنند و یا رد کنند حکم امام را
رد نموده است [illegible] و رد بر حکم امام
رد بر حکم خدا است و او در حد شرک خواهد
داد ان برای خدا است پس بنا بر نص آل حضرت
رسول رد حکم مجتهد جامع شرایط حکم و فتوی رد
بر خدا است و آن حمله کافرین و مشرکین خواهد
بود مگر انکه یکی از شرایط وجوب قبول در حکم

او مفقود

او مفقود باشد چنانچه در محل خود مزبور است و اما محمد بن عثمان عمروی پس خدا
از او و پدر او راضی باد فانه ثقتی و کتابه
کتاب و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی
فسیصلح الله قلبه دینه عن شکه پس در است
که خدا باصلاح بیاورد قلب او را و زایل
فرماید از او شک او را و این ابن مهزیار
از اصحاب حضرت امام حسن عسکری بود و
لکن در باطن چندان معتقد بحضرت قائم
نبود و چون آنحضرت باطن او را میدانست
دعا فرمود که شک او برطرف شود و از
مخلصین شیعیان شود چنانچه شد و او
هدایائی برای آنحضرت فرستاده بود آن
حضرت او را قبول نفرموده و فرموده بود
و اما ما وصلنا به فلا قبول عندنا الا ما
طاب و طهر و اما آنچه را که او صله فرموده است
با و مال پس او در نزد ما قبول نیست مگر آنکه

توقیعات

طیب و طاهر شود احتمال دارد که مراد
ان باشد که تا هدیه طیب و طاهر نشود
یا بجهت حرام بودن او و یا بسبب شبهه او یا
بجهت اختلاط او بحرام یا بجهت متنجس بودن
او و احتمال دارد که مراد خود او باشد یعنی
تا انکه از شک و شبهه در امامت من طیب
و طاهر شود ان وقت از او هدیه او را
قبول خواهیم نمود و اما محمد بن شاذان بن نعیم
پس بدستیکه او مردی است از شیعه ما اهل
البیت و اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب
احد ع ملعون و اصحابه ملعونون فلا تجالس
لاهل مقالتهم فانی بریء منهم و ابائی
علیهم السلام منهم برآء و ثمن المغنیة حرام و
قیمة کنیز مغنیه حرام است و در باره محمد علی
شلمغانی فی موده بود فانه رجل ملعون و
این مرد ملعون از جمله فضلاء شیعه بود
و بعد از غلات مرد وده شد و کتاب در

فقه

فقه باسلوب شیعه نوشت الا در مسئله
مخالف با شیعه شد که شاهد اعتماد
بقول مدعی نموده شهادت دهد و ایضا
توقیع شریف بر لعن غلات و مفوضه بر
فی مود ملعون است ملعون است کسیکه
تا خیر بیندازد نماز مغرب را تا انکه
اسمان ستارها مشتبک شود و ملعون
است ملعون است کسیکه تا خیر بیندازد
نماز صبح را تا که ستاره ها از اسمان پنهان شوند
و ظاهر مراد تا خیر انداختن انها است عمدا
نه خطاء و غفلة و لمانع و لعلة و ایضا
از برای ابو جعفر بر امد که خدا و ند د
پسر تو عطا خواهد فرمود یکی را احمد و از
دیگری را جعفر نام مگذار و دو ثقه جلیل القدر
علی بن بابویه و محمد بن بابویه که از مشاهیر
علماء و محدثین و عبّاد و مجتهدین میباشند
بدعای ان بزرگوار بوجود امدند و هر یک

مصنّفاتی چند دارند که معروف‌اند یکی در
قم و دیگری در ری مدفون میباشند
و توقیعات الحضرت بسیار است که در اصول
و مسائل فروع و عقاید اصلیّه و ردّ بر
مفوّضه و غلات و معانی آیات قرآنیّه و
اخبار غامضه و مشکله میباشند و بعضی از آنها
بتوسط نوّاب و وکلاء اربعه عزّ صدور
یافت و بعضی بغیر توسط الشیان و بعضی
در حالت غیبت صغری و بعضی بعد از
وقوع غیبت کبری چنانچه در نسخه جهار صد
و ده از برای شیخ سدید محمد بن محمد النعمان
المفید ره شرف صدور یافت و الحضرت او را
مفتخر بایها الاخ الولی و السدید الرشید
الشیخ المفید فرمود و توقیعات الحضرت بسیار
است ما اقتصاد بهمین قدر میکنیم و مرحوم شیخ
طرسی در کتاب احتجاج بسیاری از آنها را
نقل میفرماید شکر الله سعیهما نور نجم

سرّ غیبت الحضرت

در بیان

در بیان سرّ غیبت الحضرت است بدانکه
غیبت الجناب از جمله اسرار مکتومه و آثار
مخفیّه و رموز اداة مکنونه است که عبد اند
او را مگر خدای علّام الغیوب و راسخون
در علم که بتعلیم الهی صید اند ولکن احتمال
چند در او میرود اوّل انکه چون بنا بدین
هر کز خالی از حجّتی باشد و قرار الهی بر اینست
است شده است که عدد ائمه هدی دوازده
باشد بعدد نقبای بنی اسرائیل لقوله تعالی ان
عدّة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا الخبر
پس خداوند الحضرت را از انظار منافق
و فجّار و ظلّام و منافقین و کفّار اوشار
غایب و مخفی فرمود که انها با دست در
نداشته باشند که بواسطه اغراض دنیّه
و هوی و هوسات شیطانیّه شهید نمایند
او را چنانچه از صادق الصدوق سؤال نمودند
از سرّ غیبت فرمود بجهت خوف از سر بریدن

وضع سرّ غیبت

مخفی میشود و بدست مبارک خود اشاره
بخلق خود فرمود و چنانچه خلفاء بنی عباس که
معاصر این جناب بودند سعیهای بلیغه در
اطفاء آن نور نمودند و آن برای
الشیان میسر نشد و خدا و ند او را حفظ فر
مود چنانچه میفرماید یریدون لیطفؤا
نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره
ولو کره الکافرون میخواهند کافرین و منا
فقین و ظالمین و فاسقین که خاموش نمایند
نور افروخته و مشعشع الهی را بدهانهای
خود و ابی میفرماید خدا و ند مگر آنکه تمام
فرماید نور خود را و روشنائی و ضیاء و
تلؤلؤ او را بحدی که خود میخواهد برساند
و هرچند که نخواهند کافران و بسیاری از
کفره و فجره و ظلمه و فسقه و متمرده باین آرزو
مرده اند و بحمد الله بمطلب نرسیده اند دویم
آنکه چون باید آنچه که در امتهاء سابقه صلوات

نبی اسرائیل واقع شده است در این امت
مرحومه نیز طابق النعل بالنعل واقع شود
و آن برای بعض انبیاء و اولیاء و اوصیاء
الشیان غیبت اتفاق افتاد لیس از برای
حضرت قائم هم باید غیبتی واقع شود تا
آنکه بالکنشته کا تطابق واقع شود چنانچه صلوات
شد سیم آنکه چون این امت مرحومه در آخر
امم سالفه واقع شده است و باید حضرت
قائم دین جدا محمد بن رکوار خود را دولج
دهد و احکام شریعت او را در روشن و آشکا
نماید و در زمان این امت ممتد تا قیامت است
لهذا باید شخص جناب او مدتی مدید از انظار
مردم غایب و مخفی باشد ولکن اسم و رسم او معلوم
عوام و خواص شود تا آنکه بمر و را یام و از منه
امر او روشن شود و قلوب مؤمنین شایق
و مایل و ارزومندان سعادت مند
شوند و محبت و مودت و ولایت و امامت

وحکومت و ریاست و سلطنت او در سینها
و دلها و چشمها باهر و ظاهر شود دگر کسی شک
و شبهه در او نکند و چون ظاهر شود
بظهور و بروز معجزات باهرات و کرامات
ظاهرات شک شکاکین بر طرف شود چهارم
وجهی است که خود الحضرت در توقیع بیان او
فرموده است و او این است که و اما علة ما
وقع علیه الغیبة فان الله یقول لا تسئلوا
عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم و لو بکین احدث
ابائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة
زمانه و انی اخرج و لا بیعة لاحد من الطواغیت فی
عنقی و اما علة الذی وقع غیبت بر او واقع شده
است پس بدرستیکه خداوند سبحانه و تعالی
میکند از چیزها نیکه اگر ان برای شما ظاهر شوند
شما را بد آید و آن او را بد حال شود و نباشد
یکی از شما را بر ان من ملک انکه بتحقیق که واقع شده است
بیعت یکی از طاغیهای زمان او در گردن او و

بدرستیکه من بیرون نمیایم و حال انکه بیعت
احدی از طاغوت ها در گردن من نخواهد
بود و سر این هم معلوم است که چون الحضرت
قیام بسیف ننمایند بنابراین ز بر دست کسی در
دنیا واقع شود یا انکه در بیعت کسی داخل شده
باشد زیرا که باید عالم را از ظلم پاک نماید
و فاسقین و فاجرین و ظالمین و کافرین و
مشرکین و منافقین را از روی زمین بر اندازد
پنجم انکه غیبت امام علیه السلام جهت
امتحان و ابتلاء مردم است و باید خداوند
امتحان نماید کان خود را تا حق متمیز شود
من الغی و لیمیز الخبیث من الطیب نا انکه خبیث
از بد و خبیث از طیب جدا و متمیز و کافر از
مومن و منافق از مسلم و فاسق از عادل و خوب
از بد و زشت از زیبا نمایان گردند و ایمان
مومن خالص شود شک و شبهه او بر طرف شود
و کافر بهوج در کفر خود نماید و محبت الهی بر

مجلس شورای ملی
کتابخانه
۱۳۰۲

خلق تمام شود لیهلک من هلک عن بیّنة و
یحیی من حیّ عن بیّنة تا انکه هلاک شود کسیکه
هلاک شده است از روی دلیل و برهان
هلاک شده باشد و زنده شود با یمان هر
کس زنده شده است از روی محبّت و سند
و دلیل زنده شود و لئلا یکون للناس علی
الله الحجّة تا انیکه نبوده باشد از برای مردم بر
خدا حجّتی و خدا محبّ خود را بر خلق تمام نموده
باشد و این مقام امتحان مقامی است که خداوند
بنده کان خالص خود را با او امتحان و ابتلا میفرماید
مثل طلا نیکه او را بنار بگذارند و غش او را
بگیرند و او را خالص نمایند و او را محک
امتحان زنند و این بجهت اظهار جلال و
حیرت الهی است و بجهت ظاهر شدن احوال
خلق است بیکدیگر نه بخود شخص احوال خود
او معلوم شود والّا حق عالم و دانا بجمیع اشیاء
ظاهره و مکونه میباشد احتیاج با امتحان و ابتلا

بنده

امتحانات و ابتلائات

بنده ندارد بدون امتحان خوب بد و را مید
و نسبا باشد بنده بخیال او مبرهد که نسیاد
خوب صابر و شاکر و عابد و زاهد است
و چون با امتحانات الهیه مبتلا میشود از فقر
و فاقه و سردرد و ناخوشی و وقوع حادثات
و ورود بلیّات و منافوات طبع و ناملایمات
دون کار و پایین امدن از مقام و مرتبه
خود بحسب ظاهر و بالا رفتن و عزّت و ذلّت و
صحّت و سقم و فقر و غنا و غیر ذلک از امتحانات
و ابتلائات پس کسیکه در معرض امتحان در اید
شد و صبر نمود خوب است والّا فلا و
با ابتلا و امتحان معلوم خود شخص و غیر او میشود
و تا کسیکه مبتلا و ممتحن نشود و سنک بسنک
نخورد و مثل طلا و نقره و اهن مکرّر در بوته
و کوره اتش نرود و چکش نخورد صاف و پاک
و بیغش و خالص نمیشود و قابل بهشت و درجات
عالیات و مقامات رفیعات و مراتب متعالیات

نخواهد شد و مردم را بحال خود نمیگذارند که هر
کس مجرد انکه گفت من مؤمن یا مسلم اکتفا بهمین ایمان
و اسلام ظاهری او نمایند بدون امتحان و ابتلا
چنانچه خداوند سبحانه میفرماید الم احسب الناس ان
یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون ولقد
فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الذین من قبلهم و
لیعلمن الکاذبون یا کانه میکنند مردم انکه و
گذار میشوند همین قدر که بگویند ما ایمان
اورده ایم و حال انکه بعرض امتحان و ابتلا در
نیایند و هرآینه بتحقیق که ما امتحان نمودیم ان
کسانی را که پیش از شما بودند پس بعد از
امتحان هرآینه خواهند دانست انکسانیکه راست
میگفتند و ان کسانیکه دروغ میگفتند یعنی هر کس
که دعوای ایمان او صادق باشد و حقیقة
ایمان اورده باشد بامتحانات و ابتلاات
ایمان او بحال خود باقی خواهد ماند و خواهد دانست
که ایمان او اصلی بوده است و عارضی و عاریتی

بنوده

بنوده است و هم چنین کسانیکه ایمان ایشان
عارضی و عاریتی بوده است بعد از امتحان
و ابتلاء ایمان ایشان بطرف خواهد شد و
ایشان خواهند دانست که ایمان ایشان اصلی
بنوده است بلکه عارضی و عاریتی بوده است
نه هر کس ادعاء اسلام نماید مسلمان است و نه
هر کس ادعاء ایمان نماید مؤمن است: خوش
بود گر محک تجربه آید بمیان: تا سیه روی
شود هر که در او غش باشد پس مجرد ادعا اسم
خود را مسلم و مؤمن نهادن کسی داخل بهشت
نمیشود چنانچه خداوند عالمیان میفرماید
ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین
خلوا من قبلکم مستهم الباساء والضراء وزلزلوا حتی
میگویند شما ای بندگان که داخل بهشت خواهید
شد و نخواهد امد بر سر شما مثل انچه بر سر کسانیکه
پیش از شما بوده اند امد که باشان رسید بلاها
و ضررهای جانی و مالی یعنی بدون انکه کسیکه

امتحان کردید شود داخل بهشت نمیشود مگر
بعد از انکه مبتلا و ممتحن شده صبر ورزیده باشد
کرده و تسلیم و رضا نموده و تفویض امور خود بخدا
کرده و توکل بر او در جمیع امور خود نموده آن وقت
قابل دخول بهشت خواهد شد مثل حال نیکه عیش
او کدر بر طرف شدن وقت قابل واقع شدن
سکدر بر او میباشد و اخبار بسیار نیز بر طبق
ایات الهیه در باب امتحان و ابتلا واقع شده
است از جمله است خطبه مبارکه امیر المؤمنین
علیه السلام که بعد از قتل عثمان او را بر منبر خواند
که الا ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث
الله نبیه و الذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبله
ولتغربلن غربلة حتی یعود اسفلکم اعلاکم و
اعلاکم اسفلکم ولیسبقن سباقون کانوا قصروا
ولیقصرن سباقون کانوا سبقوا والله ما کتمت
کتمة ولا کذبت کذبة ولقد نبئت بهذا
المقام و بهذا الیوم و در نسخهای دیگر اختلاف

عبارت دیگر این خطبه شریفه دارد یعنی آگاه
باشید بدرستیکه بلیه و امتحان و ابتلاء
شما بتحقیق که بر گردید مثل هیئت او در روزی
که خداوند عالمیان مبعوث فرمود رسول
خود را برسالت قسم بانخدائیکه او را بحق و
راستی بخلق فرستاده است که همانا امتحان
کردید خواهید شد شما البته امتحان شدن
و همانا غربال کردید خواهید شد غربال
شدن تا انکه برگردد زیر شما بالای شما
و برود بالای شما زیر شما و همانا پیشی
و سبقت در عبادت و اطاعت بکنند البته
ان کسانیکه بودند پیش از اینکه تقصیر نمودند
در اطاعت الهی و همانا تقصیر خواهند کرد البته در
عبادت خدا ان کسانیکه بودند پیش از این
که تقصیر نمودند بلکه اطاعت میکردند قسم
بخدا که پنهان نکردم پنهان کردنی نه قدری
سوزنی و دروغ نگفتم دروغ گفتنی و همانا

بتحقیق که خبر داده شده ام من باین مقام و
باین روز یعنی حال باید شما باز ممتحن شده
در مقام ابتلاء برائید بجهت استعلام احوال
خود زیرا که چون زمان دولت حقه الحضرت مثل
زمان رسول خدا بود چنانچه در زمان
حضرت مثل زمان رسول خدا بود چنانچه
در زمان الحضرت مردم بمقام امتحان و ابتلاء
بیرون آمده میشدند حال هم باید بمقام امتحان
و ابتلاء برسند و غربال کرده شوند که ان شدت
ابتلاء مثل سندان و کلوخ در میان غربال بزیر
و بالا برانید تا انکه انکسانیکه در پیش ایمان
آورده بودند بجهت اغراض نفسانیه نرانند وی
حقیقة ایمان عاریتی ایشان بطرف شود و
مثل غش طلا که در بوته میکذارند برود و تا
انکه کسانیکه پیشتر از جمله مقصرین بودند توبه و
انابه نموده و رجوع بحق کرده ایمان بیاورند
و ایمان ایشان کامل کردد و چنانچه چنین هم شد

کر کسانیکه

کر کسانیکه ایمان در زمان رسول خدا آورده
بودند و با الحضرت بیعت بجهت طمع حکومت و
ریاست و ایالت ولایتی نموده بودند مثل
طلحه و زبیر و سایر منافقین ان ناکثین و
قاسطین بیعت الحضرت را شکسته در مقام کید
و مکر و محاربه با او برامدند و کسانیکه ایمان
بنا آورده بودند ایمان کامل آوردند بجهت
انکه شبهه و شک ایشان بجهت ظهور اعجاز
عظام ثبوت عامه بوطرف شد و ایضا منقول است
که یکی از صادقین آل محمد ص فرموده در بیان الطفات
العرب من امر قد اقترب و ای باحوال طاغیها
عرب از امریکه بتحقیق نزدیک است که بظهور
برسد که ظاهرا مراد ظهور هو فوز السفیانی و
حضرت صاحب الامر است و ایضا صادق آل
محمد فرموده لا بد للناس ان یمحصوا و یمیزوا و
یغربلوا و لیخرج فی الغربال خلق کثیر انهم جاهلیة
غیبا شدان برای مردم بجز انکه امتحان کردید

شوند و تمیز داده شوند و غربال کرده شوند
شوند و بیرون بیایند از غربال خلق بسیاری
و ایضاً فرمود ان هذا الامر لا یاتیکم الا بعد
یاس و لا و الله حتی تمیزوا و لا و الله حتی
تمحصوا و لا و الله حتی تشقی من تشقی و تسعد من
تسعد یعنی بدست تکه ظهور فرج آل محمد نخواهد
آمد بر شما مگر بعد از یاس کلی از او و نه بخدا قسم
است که ظاهر نخواهد شد تا آنکه شما تمیز داده
نشوید و بخدا قسم است که ظاهر نمیشود تا آنکه
امتحان کرده نشوید و بخدا قسم است که ظهور
نخواهد واقع شد تا آنکه شقی و بدبخت شود
هر کس که در باطن شقی و بدبخت است و تا آنکه
سعید و نیک بخت شود کسیکه در باطن سعید
و نیک بخت است یعنی تا آنکه باطنها بروز
نمایند و ظاهرها معلوم شود و چون سعادت
و شقاوت امر باطنی است لهذا اعتبار بچندان
نظر اهر حال مردم نیست چون بمقام امتحان بر میایند

معلوم

معلوم میشود خوب و بدی ایشان و ایضاً
ان مخدوم عالمیان فرمود ان حدیثکم هذا
لیشمأز منه قلوب الرجال فمن اقر به فزید
و من انکره فمن دوه انه لا بد من ان یکون
فتنه و قع فیها کل بطانه و ولیجه حتی یسقط
فیها من یشق الشعر بشعرتین حتی لا یبقی الا
الاخن و شیعتنا بدرستیکه این خبری شما در
باب امر ظهور مهدی آل محمد را نیز منزجر میشود
از او قلبهای مردم و قلبها از او بوحشت می
افتد پس کسیکه اقرار بظهور دولت حقه ما نماید شما
هم کلام و سخن ظهور را با و زیاد نمائید و
کسیکه انکار او را نماید او را بحال خود واگذارید
نمائید و با او در این خصوص سخنی نگوئید بدرستیکه
بدرستیکه لا بد و ناچار است از فتنه که واقع
شود و بیفتد در میان ان فتنه و امتحان
هر متشخص و بزرگی و از میان برود و
بیفتد در میان این فتنه و ابتلاء کسیکه از

بزرگی و زیره کی یک مو راشق نموده او را
دو مو نماید تا آنکه در غربال امتحان باقی
نماند مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از غربال
ریخته شوند و ان قضیا الجناب فوموا الناس
یفتنون کما یفتن الذهب و یخلصون کما
یخلص الذهب مردم کداخته خواهند شد و
بوته امتحان چنانچه طلاء کداخته میشود
و پاک و خالص خواهند شد از کداختن در
بوته امتحان چنانچه طلاء پاک و خالص میشود
در قال پس چنانچه غش و جرم طلا در قال و
بوته و کداختن بر طرف میشود و طلای خالص
پاک او باقی میماند همچنین میباشند خلق
که غش ایشان در بوته امتحان و ابتلاء بر طرف
میشود و هر چه طلا بیشتر در قال میرود پاک
تر میشود و غش او کمتر میشود و این خلق هر چه
بیشتر ممتحن میشوند خالص تر و سکو میشوند تا آنکه
کسانیکه ایمان عاریتی داشته اند بروند و کسانیکه

ایمان

ایمان کامل دارند ثابت قدم در دین
و مذهب چنانچه ملاحظه میشود که مردمان
نزدیک باندک چیزی میلغزند و ایمان ایشان
برطرف شده مرتد میشوند: عشق اول سرکش و
خونی بود: تا کنی نزدهر که بیرونی بود

وانضیا الحضرت فوموا الشیعة ترتب بالا
مانی منذ سنین یعنی تربیت داده میشوند شیعه
در باب ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
رفق و انتظار فرج پس هرکان که بگویند که ثمره
وجود امام علیه السلام این است که مردم را
براه حق دعوت نماید و احکام حلال و حرام را
بمردم بگوید و مردم بخدمت او برسند و او
رفع منازعات و مخالفات ایشان نماید
و امور دین و دنیای مردم را منتظم نماید و در
صورت نبودن امام ع یا غیبت او مثمر ثمری
نخواهد بود جواب او این است که اینچنین

علت وجود امام در عالم

سؤال راعرضه بخدمت خود حضرت قائم ع
نمود و توقیع شریف او بیرون امد که و امّا
الانتفاع بی کالانتفاع بالشمس اذا غیبها السحاب
و انّی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان
لاهل السّماء یعنی اما منتفع شدن مردم بوجود
من وحال انکه من غایبم مثل انتفاع بودن ایشان
است بافتاب در زمانیکه در زیر ابر پنهان
شده باشد و بدستیکه من امان از برای اهل
زمین میباشم چنانچه ستاره ها امان از برای
اهل اسمان میباشند زیرا که ستاره ها از
اسمان که بر طرف و محو شدند اسمانها از هم پاشیده
خواهند شد و قیامت برپا میشود و هم چنین
امام که از روی زمین بر طرف شد زمین
اهل خود را فرو میبرد و از هم پاشیده میشود
و بدل بزمین دیگر میشود و قیامت برپا میشود
و علّت او این است که امام ع چون علّت غائی

افرینش دنیا میباشد همین که علّت برخواسته
شد معلول هم برخواسته خواهد شد و
چون بواسطه وجود مبارک امام فیوضات
نامتناهیه الهیّه از برکات ارضیّه و سماویّه
بمردم میرسد خواه فیوضات معنویّه از قبیل
علوم و معارف و عوارف و احکام باشد و
معاشیّه از قبیل دویدن زمین علفها
و میوه ها و بیرون اوردن ماکولات و عیون
و انهار و ما یحتاج از بارید ن اب از اسمان
و وزیدن بادها که هریک موجب حیات زنده
گانی دنیای فانی میباشند و بواسطه وجود
او افلاک گردش میکنند و افتاب و ماه حرکت
میکنند و شب و روز و نور و ظلمت حاصل
میشود و بوجود او کوهها استاده و کشتیها در
روی اب روان است و مردم در صحاو در با
تعیّش میکنند و امام علیه السلام قلب عالم است
چنانچه در حدیث نبوی که قلب زنده است و همه

او مرده است و بکلی رت و پژمرده کی او
مکدّر و پژمرده و ناخوش است هم چنین
بصحت او صحیح است و عالم هم بوجود مبارک امام
صحیح خواهد بود و هر چنین او در محلّ و
موقع واقع خواهد بود و فیوضات نامتناهیه
الهیّه آناً فآناً باحضرتیات عالم وجود از
وجود فیض همیشه جاری است و فیض از فیاض
ابتدا باامام علیه السّلام میفاید و بعد از او
بعدی بعده بسایر موجودات خواهد رسید
پس وجود اشیاء بوجود مبارک امام لسته است
و فناء انها بعدم امام لسته است و بقاء انها
ببقاء امام لسته است و وجود و بقاء امام
و اشیاء هم بسته ببقاء الله و وجود او است
پس بر خدا لازم است ابقاء و حفظ وجود امام
را بواسطه حفظ عالم زیرا که او وهاب فیّاض است
و باید فیض او آناً فآناً برسد و هرگز قطع نشود
و در هر عالمی بالنسبه بان عالم خود و رسیدن فیض

وجوب وجود امام

او موقوف بوجود امام است که علّت غائی اشیا
و سبب افرینش ارض و سماء و محلّ فیض حضرت
الله و قلب جمیع مراتب ادنی و عوالم علیا است
پس وجود او لطف است و ظهور او لطف دیگر است
و عدم ظهور او بواسطه موانع خارجه است که
عبارت است از سوء افعال و اعمال و کفتار و
کردار و رفتار بد خلق است پس علّت غیبت الهی
سوء اعمال انام است و وجود او لطف لازم
است که بر خدا واجب است و خدا کار خود را
فرموده است که ایجاد امام و حفظ او انام باشد
و ما منع کان نامه پر از عصیان پس سوء اعمال خود
مانع ظهور او شده ایم بجهت اطاعت نکردن و
انقیاد ننمودن او را و او هم از سوء اعمال عباد
غایب شده است که خوف قتل باشد لهذا مرحوم
خواجه نصیر الملّة و الدّین طوسی میفرماید وجوده
لطف و ظهوره لطف اخر و عدمه منّا ای تصرف
نمودن او لطف علی لطف و عدمه ایضاً منّا که

تصرف نمودن امام در زمان ظهور و بروز لطف
بر لطف است و تصرف ننمودن او از جانب
عباد است پس وجود مبارک امام مثل آفتاب
است که موجب روشنائی دنیا و ما فیها است
که هر کس بقدر قابلیت خود از او
منتفع میشود و فیض حاصل میکند ولکن انتفاع
اشیان از وجود آفتاب در روز بر دو قسم میشود متصور یا بلا مانع و حاجب است
یا مع الموانع است کوجود سحاب و انتفاع اشیا
از آفتاب هم بر نوع دیگر است و انتفاع اشیان
از او در بر روز بر نوع دیگر است و همچنین
انتفاع بردن اشیاء از او در فصل زمستان
و تابستان و بهار و پائیز غیر از یکدیگر
است چنانچه انتفاع از او در ساعات غیر
از یکدیگر است مثل اول صبح با وسط روز
یا اخر روز که هر یک علیحده اند پس انتفاع بردن
از آفتاب در روز غیر از انتفاع از او
است

است در روز غیر از اوقات نفع عمده او
بر طرف شدن ظلمت شب است بوجود او و
هر انتفاعی که مردم از آفتاب در روز ابر
میبرند همان سیاق اشیاء از امام انتفاع
میبرند زیرا که وجود هر ذی وجودی
موقوف بوجود شریف امام است پس امام
را اگر باشد اشیاء وجودی دارند والا فلا
چنانچه بسط کلام را در کتاب مشکوة الانوار
داده ام در باب خلقت و طینت او نور
ششم در بیان ادله نقلیه وجود مبارک
حضرت قائم علیه السلام است از اخبار خاصه
و عامه با ادله مختصره خلافت و امامت و
طول عمر جناب او بدانکه اخبار بطریق شیعیان و
سنیان در وجود مبارک او یافت میشود
از جمله بطریق مقبول از امیر المؤمنین و حضرت
رسول منقول است که آنحضرت عن قریب
علی ان الخلفاء من بعدی اثنی عشر انتهی اولهم و

اخوهم القائم الذی یفتح الله به مشارق الارض
و مغاربها یعنی بدرستیکه خلفاء بعد از من
دوازده نفر میباشند اول ایشان یا علی تو
هستی و اخر ایشان قائم است او چنان کس
است که میگشاید خدا بدست او مشرق ها
و مغربهای زمین را و ایضا حضرت رسول
خدا فرمود علیت الارض من ولدی اثنی
عشر خلیفة ثم یخرج المهدی من ولدی یصلح الله
امره فی لیلة واحدة ما لئت یشود زمین را
از اولاد من دوازده خلیفه پس بیرون می آید
مهدی از اولاد من که اصلاح میکند امر خدا را او را
در یک شب و مراد از مالئت شدن این دوازده
خلیفه اولی تصرف بودن ایشان است نه پادشاهی
کردن ایشان باشد تا کذب لازم نیاید بجهت خفا
نشین و مقهور بودن غالب ایشان و مالک بودن
خلفاء جور زمین را یا مراد مالئت شدن ایشان
امیت زمین را در زمان رجعت و ایضا ان

حضرت

حضرت رسول منقولست که مهدی از اولاد من
ظاهر خواهد شد ابن عباس از ان قدوه ناس
روایت میکند که فرمود یخرج المهدی من ولدی
یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا
بیرون خواهد آمد مهدی از اولاد من که زمین را
پر از عدل و قسط میکند بعد از انکه پر از ظلم و
جور شده باشد و فرمود که عیسی بن مریم از اسمان
نزول میکند و در پشت سر او نماز خواهد با اقتدا
نماید و خواهد رسید سلطنت او شرق و مغرب عالم
تا بجائی که نه کفش و نه سم مرکب نرسیده باشد
و ایضا در صحیح مسلم که یکی از کتب معتمده معتبره اهل
عامه است از حضرت رسول منقولست که فرمود عیسی
از اسمان نزول خواهد نمود و حضرت صاحب الامر
علیه السلام باو میگوید از برای ما در نماز اقامت
کن عیسی قبول نکند و گوید تو اولویت داری
از من تو امامت کن تا من بتو اقتدا کنم زیرا منصب
امامت مختص شما است پس عیسی دست حضرت صاحب

را کرفته و او را پیش بدارد و در عقب سر او
نماز را اقتدا نماید و ایضا از حضرت رسول بر
روایات عدیده منقول است که مکرر میفرمود
الائمة بعدی اثنی عشر راوی میکوید که حضرت
کلامی دیکر فرمود که من نفهمیدم او را از پدر
خود که در نزد من نشسته بود پرسیدم چه
فرمود کفت فرمود کلهم من قریش و اخبار عدیده
معتمده و آثار کثیره معتبره که بحد تواتر معنوی و
استفاضه قطعیه و شیاع و ذیاع و کثرت و تظافر
انخاصته و عامته رسیده است که صاحب الامر
قطعا خواهد بود و او غایب خواهد شد و ظهور
خواهد فرمود و این محل شک و شبهه احدی
از مسلمین نیست که جمیع امتان اتفاق بر وجود
شریف او دارند بلکه جمیع ارباب ملل و اصحاب
نحل از ادیان مختلفه و مذاهب متشتته غیر
متفقه از یهود و نصاری و مجوس و صابئین و
زردشتیین و فرق مختلفه مسلمین از سنیان

وشیعیان

وشیعیان و شیخیان و صوفیان و حکما و اطبا
و علما و ارباب سیر و سلوک و حدیث و تا
ریخ و غیر از مذکورات متفق بر وجود شریف
او در آخر الزمان میباشند و لکن اختلاف شدید
در باره او نموده اند بعضی میکویند ظهور مهدی
و خروج دجال از حتمیات است و جمعی قائلند
باینکه او پادشاه تمام روی زمین خواهد شد
که جمیع سلاطین و خوانین و امراء صفحه زمین
و ساکنان ربع مسکون مطیع و منقاد او خواهند
شد و لکن خلیفه و امام نیست بلکه سلطان قوی است
و برخی میکویند سلطنت او سلطنت ظاهری
اولوالامری است نه خلافت حقه و امامت
صدقه و ایضا حفریین و رملیین از حفر
و رمل و منجمین از نجوم و اختر شناسان و
ستاره شماران هم متفقند بر ظهور و سلطنت
او حتی آنکه جاماسب در کتاب خود احوال
او را مفصلا نوشته است و طایفه ناجیه

انفاق ارباب ملل بر وجود مهدی

و فرقه منجیه شیعه اثنی عشریه میگویند او
امام عصر و صاحب زمان و حجة الرحمن و شریک
القرآن و خلیفه دوران دوازدهمی خاتم
پیغمبران است و او متولد شده است و غایب
است بجهت حکمهای الهیه و اسرار سبحانیه
و پاره سنیان میگویند مهدی آل محمد باید
بیاید و لکن هنوز متولد نشده است و بعد از
این متولد میشود و بعضی از ایشان قائل بقول
شیعیان میباشند چنانچه خواهید نظر بکثرت
اخبار و عدة آثار از طرق رسول مختار و
ائمه اطهار که فریقین از خاصه و عامه در
پاره از دواوین کتب عدیده معتمده معتبره خود نقل
نموده اند از اهل سیر و تاریخ و حدیث و فقهان
فقهاء و علماء و فضلا و موثقین و معدلین
و معتمدین و معتبرین و احدی از اهل ورع
و تقوی و صلاح و سداد و رشاد چیزی در
تولد او و چیزی در امامت و خلافت و سلطنت او
و چیزی در غیبت کبری و صغرای او و چیزی در

بودن

بودن او و پسر حضرت امام حسن عسکری از اولاد
امام حسین از نسل علی و بطن فاطمه طاهره از ذریه
رسول خدا و در سیدن جمعی از کملین اخیار و
موثقین ابرار بخدمت ان بزرگوار چیزی در
زمان حیات والد ماجد عالیمقدارش و
چیزی در زمان غیبت صغرای او و مشاهده
نمودن اثنیان انوار جمال و جلال و کمال ان
بزرگوار بر کرات عدیده حضرت قادر متعال را و
دیدن و شنیدن و دانستن و تعیین کردن
اثنیان با ثار معجزات باهرات و خوارق عادات
و حل مشکلات غامضات و بیان تنزیلات
و تاویلات ایات متشابهات و محکمات و
اصول و فروعات متکثرات از برای علماء و فضلا
و فقهاء و ثناسانیدن والد ماجد او حضرت
امام حسن عسکری ع او را بخواص موالیان خود
و فرمودن او و سایر امامان از آباء و اجداد
عالیدرجات او که مهدی آل محمد پسر امام حسن عسکری

است که امام و خلیفه دوازدهم رسول خدا
مجید است و مشرق و مغرب عالم را مالک میشود
و عالم را از ظلم و کفر و شرک پاک میکند لهذا
خلفاء بنی عباس سعیای بلیغه نمودند در تفحص
و تجسس او که شاید او را بدست بیاورند میسر
ایشان نشد حتی آنکه در شبها بمخزن خانه او
ریختند و جستجو نمودند و کنیزان والده او
را حبس نمودند و امر بقتل اطفال یافت شده
از خانه کردند مثل نمرود و فرعون که شنیده
بودند که ابراهیم و موسی ناجی ظاهر خواهند شد
که سلطنت ایشان را بهم زنند لهذا در سال قتل
ایشان چندین هزار طفل را سر بریدند و قتی
که آنها ظاهر نشدند دیدند تا آنکه امر حتمی حضرت
باری جاری شد و حمل آنها بر والدات ایشان
ظاهر نشد و احدی نفهمید و خلفاء بنی عباس
بر او و بر هیچ طفلی ظفر پیدا نکردند و چنانچه نمرود
و فرعونیان شکم زنان را شکافته و مردها را

از زنان

ان زنان حبلی کردند که شاید نطفه مبارک
حضرت ابراهیم و حضرت موسی بن عمران منعقد
نشود و اخوالامر تاریخ که منجم نمرود بود در شب
کشید او در بالای سر نمرود مقارب با برج
خود نموده نطفه مبارک ابراهیم منعقد شد و
فرعون بواسطه زن خود بشوق تمام شد تا
انکه رغماً لانف ایشان خدا و ندبدست خود
شان در خانه خود شان دشمن ایشان را بپرورش داده بمرتبه رسانید که هلاک نمرود
و فرعون را بدست ایشان باسوء حال قرار داد
و چون باید انچه در امتهای گذشته واقع شود
در این امت نیز جاری شود تا مطابق بمثل بیاید
لهذا خدا در خانه و ملک خلفا حضرت مهدی
را حفظ فرموده و حمل مادر او را بنهان
نمود و شخص او را مخفی کرد و عمر او را طولانی
او را ظاهر خواهد فرمود و هلاک طواغیت
و ظلم و فسقه و فجره و کفره و ملاعین و منافقین

واهل رتبه و در شمار خدا و رسول دین مبین
را بدست او جاری خواهد فرمود و چون ان
الحضرت ولادت او از مردم مخفی بود بجهت
حکمت های الهیه لهذا ارث والد ماجد او را
در میان عم او جعفر و مادر رحیمت خود ندق مقصود
از این قسمت اموال آوا بن بود که خلفای بنی عباس می
خواستند بمردم بفهمانند که حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام بلا ولد و عقب از دنیا رفت و بعد
الحمد از صلب و نسبت و غایب نیست و ظهور
نخواهد کرد و این کلمات بیهوده را فضیلت ابن
و این حرکات ایشان بحمد الله موجب اطفاء نور
الجناب نشد و روز بروز بیشتر ظهور و بروز نمود
و علماء شیعه تنها این اخبار و آثار را در خصوص
وجود و غیبت الحضرت نقل نکرده اند بلکه جماعتی
از مشاهیر علماء و فضلاء و حفاظ و فقها اهل
و جماعت هم اخبار و آثار بسیار در این مطلب
و اینکه بطریق خود عنوده اند مثل ثعلبی و ابن

ماجه

ماجه و ابن عساکر و غزالی و ابن صباغ مالکی و ابن
جوزی و سبط او و احمد حنبل و ابن مغازلی و
ابن شردویه و ابن مردویه و احمد خطیب خوارزمی
و بخاری و مسلم و حمیدی در جمع بین صحاح ستته
خود و ابن حجر مکی در صواعق خود و سمحتانی
و غیر از ایشان هنا بخمد در کتاب سیف الشیعه کبیر
نوشته ام بالتفصیل بلکه جمعی از علماء ایشان قایل
بتولد او و غیبت او و ظهور او شده اند و انحضرت
را امام دوازدهم میدانند مانند شیعه الا اللّه
خلفا ثلاثه را هم جزو مهدیین میدانند و در باره دوازده
امام کتابها نوشته اند و احوال و اخلاق و افعال
و علم و حکمت و زهد و تقوی و افضلیت ایشان را
از اهل عصر خود نوشته اند مثل سبط ابن جوزی
و حافظ ابو نعیم اصفهانی و ترمذی و از ان جمله
است فاضل متبحر ابن ابی الحدید و علامه معتبر ابن
صباغ مالکی مکی کتابی در باره امامت دوازده
امام انام علیهم السلام نوشته است و کیفیت احوال

وعمر و اخلاق و اولاد و زمان و خلفاء عصر و
شهادت انها را غالبا بطریق شیعه نوشته است
و اسم کتاب خود را فصول المهمة گذارده است
و ان کتاب از جمله کتب معتمده معتبره و موثقه اهل
سنت است لهذا ما هم بعینه مضامین عبارات
ان کتاب را در این جا نقل میکنیم بجهت اتمام حجت
الهی چنانچه میگوید که مهتدی پسر امام حسن عسکری ع
است و در زمان المعتمد بالله عباسی در سنه ۲۵۵
دولت و بیست و پنج متولد شد و پنج سال هم
با پدر بزرگوار خود بود و بعد از فوت پدر خود
دو غیبت نمود یکی صغری و یکی کبری و بر میخیزد به
شمشیر چنانچه خدا و ند میفرماید ولقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون و
هر اینه بتحقیق که ما نوشته ایم در زبور بعد از بیان
ذکر اینکه بدستیکه زمین را میراث نده گان صالح
میگردانند و حضرت رسول فرموده است که لو
لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث الله رجلا من اهل بیتی
یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا یعنی اگر نماند از دنیا
مگر یک روز هر آینه دراز میکند خدا آن روز را تا آنکه
برانگیزاند خدا و ند مردی را از اهل بیت من که
موافق باشد اسم او با اسم من کنیه او با کنیه من
پر نماید زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم
و جور و باز از زهری بن اعین منقول است که گفت شنیدم
از ابی جعفر ع که فرمود الائمة الاثنی عشر کلهم من
آل محمد ص صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب واحد
عشر من ولده یعنی ائمه دوازده گانند همه از آل محمد
میباشند اول ایشان علی بن ابی طالب است و بازده
نفر از اولاد او و باز دوازدهم نموده است حافظ
ابو نعیم اصفهانی بسند خود که رفع او را نموده است
بسوی عبد الله بن عمر بن الخطاب که رسول خدا فرموده
است که لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله رجلا من
اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی یملأ الارض
قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا و معنی این فقره
محی الدین که اسم پدر او موافق است با اسم پدر من پس

اخبار حسنیان

یواطی

ابن صباغ در این کتاب حسب و نسب و القاب
حضرت قائم را بیان میکند و چند حدیث باز نقل
میکند و بعد باین مضمون میگوید که حافظ ابو
نعیم جمع نموده است چهل حدیث در امر مهدی خصوص
و تصنیف نموده است شیخ ما ابو عبد الله محمد بن یوسف
بن محمد گنجی شافعی در این باب کتابی را که اسم او
را کتاب البیان در اخبار صاحب الزمان نهاده
است پس میگوید روایت نموده ابو عبد الله مذکور
از زر بن عبد الله که حضرت رسول فرمود لا
تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی
یواطی اسمه اسمی اخرجه ابو داود و ایضا از امیر
المؤمنین منقول است که حضرت رسول فرمود هر گاه
باقی نماند از دهر مگر یک روز هر آینه میگرداند
از اهل بیت من مردی را که پر نماید زمین را از عدل
و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و اخراج
نموده این را ابو داود در مسند خود و ایضا روایت
نموده است ابو داود و ترمذی و هر یک در صحیح

را نموده اند باقی بعد که گفت شنیدم از رسول خدا
ص که فرمود مهدی از من است پیشانی او کشاده
است و دماغ او کشیده است که پر میکند زمین را
از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور
و ابو داود در این حدیث زیاده نموده است
در روایت خود فترة و علی رأس سبع مئین را یعنی
مالک زمین میشود هفت سال و بعد از او در
حدیث میگوید حدیث ثابت صحیح یعنی حدیث ثابت
صحیح است و ایضا روایت نموده است طبرانی در معجم
خود و غیر از او از ائمه حدیث و ذکر کرده است
ابن شیرویه دیلمی در کتاب فردوس در باب الف و
لام باسناد خود بسوی ابن عباس که رسول خدا ص
فرمود المهدی طاوس اهل الجنة مهدی طاوس اهل
لهشب است و ایضا باسناد روایت را میرساند
بحذیفه یمانی از حضرت رسول که فرمود مهدی فرزند
من صورت او مثل قمر و شبیه میباشد و رنگ او
رنگ عرب و جسم او جسم اسرائیلی است که پر میکند

اخبار مهدی

زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده است
از ظلم وجور که رضی اهل السموات خلافته و
الارض والطیر فی الجو علی عشرسنین یعنی راضی
میشود خلافت او اهل اسمانها و اهل زمین و
مرغ در هوا که مالک میشود زمین را ده سال و
ایضًا روایت میکند ابو داود که میرساند سند
او را بام سلمه که گفت شنیدم از حضرت رسول خدا
که فرمود المهدی من عترتی من ولد فاطمة یعنی مهدی
از عترت من از اولاد فاطمه است و واز این باب
است ان خبری که روایت نموده است او را فاضل
ابو محمد حسین بن مسعود بغوی در کتاب خود که
مسمی بشرح السنة است واخراج او را نموده اند مسلم و
بخاری در صحیح خود که هر یک سند او را میرسانند
بابو هریره که گفت شنیدم از حضرت رسول صلعم
که میفرمود کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم
منکم چگونه میباشید شما مانیکه نازل شود پسر
مریم در میان شما و پیشوای شما از شما باشد

وایضًا از این باب است ان خبری که اخراج نموده
است او را ابو داود و ترمذی در مسند خود که
میرساند هر یک سند او را بسوی ابن مسعود که
گفت فرموده است حضرت رسول که هرگاه باقی نماند
از دنیا مگر یک روز هر اینه طول میدهد خدا آن
ان روز را تا انکه برانگیزاند او مردی را از امت من
که موافق باشد اسم او با اسم من که پر نماید زمین
را از قسط و عدل چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور
وایضًا از این باب است ان خبری که روایت میکند
او را ابو اسحق احمد بن محمد ثعلبی که میرساند سند او را
بسوی انس بن مالک که گفت حضرت رسول خدا
صلعم فرمود ما اولاد عبد المطلب سادات اهل بهشت
هستیم من و حمزه و جعفر و حسن و حسین و
مهدی علیهم السلام و اخراج این حدیث را هم ابن ماجه
در صحیح خود نموده است وایضًا روایت شده است
از علقمه پسر عبد الله که گفت بودیم ما در خدمت
حضرت رسول که ناگاه چند نفر از بنی هاشم امدند

پس چون جناب ایشان را دید اعرض و رقت عیناه
بالدموع چشمهای او پر از اشک شد و رنگ
او متغیر گردید پس من عرض کردم یا رسول الله
میبینم در صورت مبارک تو چیزی را که
خوش ندارم او را پس آنحضرت فرمود انا اهل بیت
اختار الله لنا الاخرة علی الدنیا یعنی بدرستیکه
ما اهل بیتی میباشیم که اختیار فرموده است
خدای تبارک و تعالی از برای ما آخرت را
بر دنیا بدرستیکه باهل بیت من بعد از من میرسد
خواری و بیرون مینمایند ایشان را از محل
خود تا آنکه بیایند قومی از مشرق و با ایشان میباشد
علمهای سیاه و میدهند ایشان را بمردی از اهل بیت
من که پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از
آنکه پر شده باشد از ظلم و جور پس هر کس درک
نماید ایشان را از شما باید برود نزد او هر چند
برود راه رفتن باشد برود پس بدرستی که خراج این را
کرده است حافظ ابو نعیم و چون این حدیث را ابن

اخبار سیاه

صباغ

صباغ طولانی روایت نموده بود ما موضع حاجت
او را که فقره باقی دیگر او را انداختیم و ایضا
روایت نموده است حافظ ابو نعیم از ثوبان
که حضرت رسول فرمود اذا رایتم الرایات السود
اقبلت من خراسان فائتوها ولو حبوا علی الثلج فان
فیها خلیفة الله المهدی یعنی زمانیکه دیدید بیدهای
علمهای سیاه را که روان و وارد از طرف خراسان پس
بروید نزد او و هر چند بسینه راه رفتن بود
روی برف باشد بدرستیکه در میان ان علمها
خلیفه خدا مهدی میباشد و شاید مراد از این
حدیث برگردیدن آنحضرت باشد از طرف ترکستان
بعد از فتح ان بلاد زیرا که مقصود اول ظهور آنحضرت
باشد زیرا که اول ظهور هو ظهور السرور بر احباب از
ملک خواهد بود چنانچه ذکر آنش خواهد شد و حمل
نمودن طائفه ظالمه مضلله خبیثه باینکه مقصود
این حدیث را بر ظهور آنحضرت و خروج ایشان از
طرهستان و احداث فتنه نمودن و بحمد الله مغلوب

مشدن الشیان غلط است وکذب واقف الشیان
بر عالمیان ظاهر شد وایضا حافظ ابو نعیم
اخراج نموده است بسند خود از عبد الله ابن
عمر بن الخطاب که گفت رسول خدا فرمود که یخرج
المهدی من قریة یقال لها الکوبة یعنی حضرت مهدی
بیرون خواهد آمد از قریه که او را کوبه میگویند
ومعلوم نیست که کجا باشد در روایت شیعه
وارد شده است که الحضرت در شهر خ وشهر اخ
مسکن دارد وکسی نمیداند او در کجا واقع است
وایضا هارون عبدی روایت میکند از ابو
سعید خدری که من با وی نشسته بودم وگفتم اگر حدیثی از
حضرت رسول شنیده از برای من یکو او حدیث
طویلی در مدح فاطمه وشوهر وپسران او از برای من
روایت نمود که حضرت رسول بفاطمه فرمود یا فاطمه
آنا اهل بیت اعطینا ستة خصال لم یعطها من الاولین
ولا یدرکها من احد من الآخرین غیرنا نبینا خیر الانبیا
وهو ابوک ووصینا خیر الاوصیا وهو بعلک
وشهیدنا

وشهیدنا خیر الشهدا وهو عم ابیک ومنا سبطا
هذه الامة وهما ابناک ومنا المهدی الامام الذی
یصلی خلفه عیسی بن مریم ثم ضرب علی منکب الحسین
علیه السلام وقال من هذا مهدی هذه الامة
وبعد میگوید وهم چنین اخراج نموده است
او را داد قطنی صاحب جرح وتعدیل بمعنای
فاطمه ما خانه واده میباشیم که خداوند نه شش
خصلت بما عطا فرموده است که یکی از انها را
باحدی از اولین عطا نفرموده است ویکی از
اخرین هم او را ادراک نخواهد نمود غیر از ما
اول انکه پیغمبر ما بهترین همه پیغمبران است واو
پدر تو میباشد دویم انکه وصی ما بهترین همه اوصیا
است واو شوهر تو میباشد سیم انکه شهید ما
بهترین شهیدان میباشد واو عم وپدر تو حمزه
است چهارم انکه از ما میباشد دو سبط این امت
که حسن وحسین باشند واز هر دو پسران تو میباشند
پنجم جعفر طیار از ما میباشد که بدو با اخود جنت

پرواز میکنند ششم آنکه از ما میباشد مسکن این امت
و او امامی است که نماز میکند در عقب سر او عیسی
ابن مریم پس آنحضرت دست مبارک خود را بر دوش
امام حسین نهاده فرمود مهدی از این پسر خواهد بود
و این حدیث شریف را جمعی از علماء و فضلاء محاصه
و عامه از سلمان و غیره نقل کرده اند **و ایضا**
روایت میکند عبد الله پسر عمر بن الخطاب از آنحضرت
که فرمود در زمان مهدی بر سر او عمامه
میباشد که بر او ملکی موکل است که ندا میکند **هذا**
خلیفة الله المهدی فاتبعوه این خلیفه خدا مهدی است
پس او را متابعت نمائید و همین روایت را بعینها
ابو نعیم و طبرانی و غیرهما نقل کرده اند از آنحضرت
و ایضا جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند
که از حضرت رسول صلعم شنیدم که فرمود سیکون بعدی
خلفاء و من بعد الخلفاء امراء و من بعد الامراء
ملوک جبابرة ثم یخرج المهدی من اهل بیتی علی راس الاربعین
کاملت جور او یعنی زود است که میباشند بعد از من خلیفها
و از بعد ایشان امراء مملکت دار خواهند بود و بعد از
ایشان

پادشاهان جبار کننده خواهند بود و بعد از
ایشان بیرون خواهد آمد مهدی از اهل بیت من که پر
کند زمین را از عدل بعد از آنکه پر شده باشد
از جور پس ابن صباغ بعد از ذکر مذکورات دفع
استبعادات و دفع شبهات طول عمر آنحضرت را میکند
و مثل او را مثل خضر و الیاس و عیسی و دجال
شیطان میزند و از برای بقاء هریک از مزبورین
آیه از قرآن شاهد حال آورده که محال نیست بقاء
حضرت مثل بقاء این اشخاص و پس از بیانها ذکر علا
مات و امارات ظهور او را میکند و ذکر رفتار و
سیرت سلوک او را با مردم مینماید و چون ذکر همه
کلمات او موجب تطویل است لهذا بهمین قدر اکتفا
بکلام او نمودم که شیعیان بدانند که جمعی از علمای
سنیان هم قائل بوجود مبارک حضرت مهدی آل
محمد صلعم میباشند و اخبار و آثار از حضرت رسول
مختار و ائمه اطهار بر وجود ظهور او نقل شده
است **بلی** آنکه حدیث اخیر دلالت بر حقیت خلفا

ندارد زیرا که آنحضرت بیان وقوع واقعه را نموده
است که بعد از من چنین وچنان واقع خواهد شد
وخلفا و امرا هم میرسند چنانچه پادشاهان
هم خواهند رسید چنانچه حدیث الخلافة بعدی
ثلاثون سنة را از آنحضرت روایت کرده اند
ومعارضات این اخبار را با حدیث اثنی عشر خلیفة
کلهم من قریش را با وجود اینکه خلفاء اربعه شش
ماه امام حسن خلیفه شدن با سایر اخبار بسیار
در کتاب سیف الشیعه نوشته ام واما مدت
عمر آنحضرت را خدا میداند که چه قدر خواهد بود
ولکن در خبری وارد شده است که باید آنحضرت
هزار نفر از اولاد خود را مکمل ومسلح نموده به
جهاد بفرستد وبعضی از حکماء گفته اند آنحضرت
عمر هفت کس خواهد نمود وبعضی گفته اند باید آن
حضرت بقدر طول العمر معمرین امم سالفه عمر نماید به
جهت حصول مطابقه میانه این امت وامتهای گذشته
وعمر چند نفر طولانی بوده وهستند از مؤمنین

ذکر معمرین

وکافرین

وکافرین اولاد آدم یکی خضر و یکی الیاس و یکی لقمان
ویکی عیسی و یکی ادریس و یکی نوح که دو نفر ایشان
زنده اند و دو نفر ایشان با سمان زنده برده اند
و دو نفر ایشان مرده اند و هر از خوابانند تا
بدان هم بسیار نزدیک دجال بنا بر اینکه از اولاد
آدم باشد چنانچه در روایتی وارد شده است و
در خبری در زمان حضرت رسول متولد شد
و ساحری است که هنوز از زمان موسی نزده است
و در بیابان مصر است ولامساس میگوید و کسی
نیز او عمیوا ندارد و زیرا که هرد و رایت شده
عارض میشود چون خواست او را بکشد خطاب رسید
باو که ساحری سخی است حضرت موسی او را نکشت و چون
کوساله را در دست خود وحرزم را بعبارت او
دعوت خود عذاب لامساس در حیات دنیا با
نازل و اولاد او هم در مصر بهمین درد مبتلا شدند
وایضاً از معمرین ان بدان یکی عوج پسر عناق دختر
حضرت آدم است از آن زمان زنده بود تا آنکه

بدست موسی بن عمران کشته شد و یکی هاروت
و ماروت بودند که دو بنده صالح بودند و
بواسطه معصیت معذب شده اند در چاه بابل
یکی فرد تا قیامت زنده اند و ملک بودند یکی
دجال است و در عهد هریک از ایشان دیگران
کون برین خلاف واقع شده است در اخبار حضرت نوح
بود که بچهل و هزار و پانصد سال و کمتر و بیشتر عمر داده
و حضرت لقمان سه هزار و چهار هزار سال داده
است و حضرت خضر و الیاس قریب هفت هزار
سال عمر دارند پس بنا بر انحضرت بقدر اطول العمر
کسانی که عمر نمایند زیرا که در میان اینها
میباشند که تا قیامت زنده خواهند بود مثل حضرت
خضر و الیاس پس مراد این است که بنا بر یکی تعجب از
طول عمر انحضرت نمایند زیرا که در گذشتگان
بسیار بودند که طول عمر داشتند و دارند بلکه
این زمان طول انجناب بکمال معجزات باهرات او محو
بود و در این مدت ضعف و سستی و فتور و

پیری

طول عمر انحضرت

و پیری با عضاء و جوارح و قوی و حواس ظاهره و
باطنه او نرسیده است بلکه چون ظاهر شود بسن
چهل سالگان ظاهر گردد لیکن اتحاد وجود آن حضرت
بجهت کثرت طول عمر او غلط و باطل است زیرا که
امتناع عقلی و عرفی و شرعی ندارد که خدا وند بجهت
خود را بجهت مصالح چند از نظرها غایب نماید و
بعد از مضی مدتی او را ظاهر فرماید چنانچه جمعی از
انبیاء و اولیاء و اوصیاء زمانهای گذشته غایب
شدند مدتها و بعد ظاهر گردیدند و دعوت الهی
را تمام نمودند و معمرین از ملائکه و جن و شیاطین
بسیارند که هریک چندین هزار سال عمر نموده اند مثلاً
شیطان چندین سال قبل از خلقت آدم خلق شده
بود و پسرزاده او کرهام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس
باشد در زمان آدم موجود شد و ایمان بهمراه شیث
آورد و با نوح در کشتی بود و از شیاطین کسی بخدا و
مسلمان و خوب نیست و حال هم مسموع میشود که چه
کیهای هند جهت نفس خود مینمایند و هریک مدة مدید

ن نه کافی دنیای فانی را میکنند بلکه بعضی از
اهالی در حضها میکنارند که سالهای بسیار بر
او میگذرد پس بعجب از عمر این حضرت نیست بعجب از
منکرین است که طول عمر اشخاص مذکوره را قائلند
و عمر الجناب را منکر نباشند الا و حال آنکه عمر او
از اعمار مذکورین بمراتب اقصر است زیرا که تولد
الجناب در ده و بست و بیت و پنج یا شش هجری
بود دنیا بتاریخ نور و حال که زمان تحریر این مجلد
است هزار و چهارده سال و دو ماه گذاشته
چه تعجب دارد که خداوند او را حفظ فرماید و چون
بخواهد او را ظاهر نماید و امر خود را بواسطه او
جاری فرماید و اما در مدت سلطنت او هم بین اختلاف
واقع است در اخبار و آثار و این سبب اختلاف اقوال
شده است بین هفت سال و ده سال و بیست سال
و هفتاد سال و صد سال و نه سال بعد از
لبث اصحاب کهف در غار کفتند الله بما یخفی خداوند
میفرماید و لبثوا فی کهفهم ثلثمائة سنین و ازدادوا

التسع

تسعا جمع میانه اخبار ممکن است بوجوه عدیده
که یکی از انها این است که جمیع مدت سلطنت آن
حضرت از ابتدا تا انتهاء سیصد و نه سال باشد
و هفتاد سال او مختص الجناب باشد که احدی
از بنی آدم بجز او در روی ربع مسکون از زمین
سلطنت نکنند و در بقاء او با اهل دنیا از مشرکین
و کافرین و ظالمین و فاسقین و فاجرین مشغول
جدال و جهاد باشد و غیر الجناب هم قبل از استیلاء
او سلطنت نمایند و ده سال او مشغول بتعلیم احکام
حلال و حرام بجمیع اهل دنیا باشد که بجز حکم و سلطنت
او در اجراء حدود و احکام حکم احدی از بنی آدم
نافذ نباشد یا آنکه مراد از هفت سال او هفتاد
سال مذکور باشد زیرا که مراد الهی سال ان زمان
مقابل با ده سال این زمان است زیرا که خداوند
امر میفرماید افلاک را که با دام حرکت نمایند و ان
یکی حرکت نمودن جمیع افلاک خلقه فلک اعظم و فلک
اطلس و فلک الافلاک حرکت متوالیه افتاب و ماه و

من سلطنت او

حرکت فلکی ایضا که بر خلاف توالی است بسطی واقع
شود و بتانی حرکت نماید که مدت زمان حرکت
کلیه او از متوالی و غیر متوالی بقدر حرکت ده
سال از منذ این زمان واقع شود و این موجب فتور
در خشکی افلاک نمیشود زیرا که خداوند قادر
بتغییر دادن حرکت افلاک است که بطی را بسریع
و سریع را ببطی تبدیل نماید و الا عجز او لازم
آید و این کفر است و تحقیق این مسئله در علم هیئت
است نوع هفتم در بیان علامات ظهور موعود
السرور آن سرور است که باید قبل از ظهور آنحضرت
آن امارات ظاهر شوند و آنها بر شش قسمند اول
حتمیه که البته باید واقع شود مثل خروج دجال
و سفیانی و صیحه آسمانی و این هر سه علامتی
است که مقارنه با ظهور خواهند بود حتما و قد
معلقه و شرطیه بمشیت الهیه است که هر کدام خدا
خواست واقع میشوند والا فلا بحسب حکمت و مصالح
و مقتضی و موانع که خداوند عالمیان میداند

علامات خاصه

بوقوع

بوقوع اصلحیت باحوال عباد رفتار خواهد فرمود
و شاید بفعل عباد از طاعات و معاصی موجود
و مرفوع شوند و الله العالم سیم علامتی است
که تا حال که زمان بحر این مجاله است واقع شده
از منذ حجاجها رم امارتی است که هنوز واقع
نشده اند و باید واقع شوند پنجم علامتی
است خاصه که مختص خود آن جناب است که بداند
خداوند او را از نظهور داده است زیرا که در
اخبار گذشت که علت ظهور او بجز خدا کسی نمیداند
و در این علامات کسی شریک نیست با آنحضرت
ششم علامات عامه است که آن برای عامه عوام
و خاصه خواص ظاهر خواهد شد چنانچه خواهی دانست
انشاء الله تعالی اما علامات خاصه و امارات مختص
بآن جناب دو چیز است اول شمشیر آن حضرت است که
در غلاف خود میباشد و چون خداوند میخواهد
ظهور او را امر میفرماید که سیف او بخود بخود از
غلاف و عند خود بیرون آید و بزبان فصیح عرض

میکند اخرج یا ولی الله فلا حیل لک الان تعقد بعقد
عن اعداء الله یعنی بیرون برو ای ولی خدا
درد بکر حلال نیست ان برای تو کہ بنشینی ان
ببعد ان دشمنان خدای تعالی دو یم علم
حنابلست کہ شقہ اول سبد است وخود
بخود باز میشود و بلند میکردد و عرض میکند
یا ولی الله اقتل اعداء الله ای دوست خدا
بکش دشمنان خدا را و با الخضرت سی علم مح
باشد کہ بر شقہ علم اول نوشتہ شدہ است الیوم
اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام
سلام دینا یعنی امروز کامل نمودم از برای شما
دین شما را و تمام نمودم ان برای شما نعمت خود
را راضی شدم ان برای شما کہ اسلام دین شما باشد
بر شقہ علم دو یم نوشتہ شدہ است بوفون
بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و بر شقہ
علم سیم نوشتہ شدہ است لا الہ الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله وخلیفته والحسن والحسین
والتسعة

والتسعة من ولد الحسین اوصیائه واما علامات
عامه ظهور نور هو فور الهرو راسفور دسیارند
وما در این مجالد علی سبیل الاختصار تو یب
نشست علامات او بیان میکنیم تا انکه شیعیان
فوق البیان بر بصیرت باشند و هر خیری که
در صحرای عرفه نماید نکویند امام یا باب
و نایب خاص امام است زیرا که الخضرت نایب
خاص در زمان غیبت کبری اصلا ندارد تا انکه
باحرا الهی خود بیکدفعه ظهور نماید اول خروج
شعیب بن صالح ناحی است از شهر سمرقند کہ امور
عظیمه را مرتکب خواهد شد و تا حال خروج او
معلوم نشده است و این ترتیب را کہ ذکر میکنیم
ترتیب وقوع علامات نیست بلکه مقصود تعداد
و شمردن انها است و شاید بتقدیم و تاخیر در
علامات مذکورات واقع شود دو یم خروج عوف
ناحی است کہ صلحی است در زمین جزیره کہ او را کوث
کویند و قریب بشهر ابوشهر است وخروج او با فتنه

و فساد خواهد بود تا آنکه میرود به مشق و در انجا
کشته خواهد شد سیم قتل حسنی است چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود
یکی از علامات ظهور کشته شدن نفس است
از آل محمد صلعم در میان رکن و مقام که نام او محمد
بن حسن زکیه است و در خبر دیگر است که فاصله
میان کشته شدن او و ظهور فرج بیش از پانزده
روز نخواهد بود و در حدیث دیگر فاصله پنج روز
خواهد بود و جمع میان هر دو ممکن است بر حمل یکی
بر نفس ظهور و دیگری بر مقدمات او و این
علامت هنوز بنیامده است چهارم اختلاف بنی
عباس است در ملک و سلطنت و پادشاهی و
این علامت واقع شده است و شاید بعد از این
هم بنی عباس اختلافی در سلطنت نمایند و بعضی
از ایشان در بعضی از بلاد سلطان شوند پنجم
کسوف آفتاب است در نیمه ماه مبارک رمضان
و کسوف قمر ماه است در اخر ماه و هر دو بر خلاف

بقیه

علامات

نجوم و عادة و متعارف است زیرا که آفتاب در
نیمه ماه نخواهد گرفت و ماه در بیست و چهارده
میگردد در اخر ماه نخواهد گرفت زیرا که بقاعده
اهل تنجیم کسوف شمس بواسطه حیلولت جرم قمر است میانه
زمین و آفتاب و این در اخر ماه حاصل میشود
نه در وسط او و خسوف قمر بواسطه حیلولة
ارض است میانه شمس و قمر لهذا مانع از تابیدن
نور آفتاب است بجرم حسینی قمر در کسف
شمس جرم کسیف قمر مانع از اضاءه نور شمس
است بر وی زمین ششم فرو رفتن حجی
است در مشرق زمین بر زمین و فرو رفتن
بعضی است در مغرب زمین بر زمین و احتمال
دارد که اهل انها بر زمین فرو روند و احتمال
دارد که شهری یا قبیله با اهل او بر زمین فرو رود
یا بواسطه زلزله یا بواسطه صاعقه یا بخود خود
بدون اسباب ظاهره هفتم استیاذن آفتاب
است از قول زوال ظهر در وسط اسمان تا وقت

عصر بدون انکه حرکت نماید و این دلیل بر این
است که حرکت افلاک متغیر میشود در زمان
میکرد دو خدا و ندعکه عالم را خلق نموده است
و این افلاک را بحرکت محاوره قادر است که در زمان
افلاک را از حرکت بیندازد و تغییر در حرکت
ایجاد هد و اوضاع افلاک را هم بهم نزند و
احتمال دارد که آفتاب را امر نماید که حرکت نکند
بواسطه حرکت فلک الافلاک و تحقیق این مسئله
را در کتاب سیف الشیعه در حدیث رد شمس
نموده ام و این استیادن آفتاب را در کود
شمس میکوید و در هر روز جمعه از برای شمس
رکودی واقع میشود در زمان ظهور حجت
انکه در روز جمعه اقصر ایام هفته است و بواسطه
رکود شمس باید اطول ایام شود و این از اسرار
الهیه است هشتم طلوع نمودن آفتاب است در یک
روز از طرف مغرب بخلاف عادة که از مشرق طلوع
میکند همیشه و این را از جمله علامات قیامت کبری

بعضه

بعضی شمرده اند و باین طلوع نظم و نظام حرکت
افلاک بهم نخواهد خورد و احتمال دارد که در
از طلوع آفتاب در این جا ظهور نور جمال بیمثال
با کمال بلا مثال برکن بدیع ذو الجلال و حضرت قادر
متعال مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله باشد چنانچه
بعضی از علماء اعلام و محدثین فخام او را باین معنی
حمل نموده اند و خبری هم باین مضمون وارد
شده است نهم کشته شدن نفس زکیه است
در هشت کوفه با هفتاد نفر از صلحا و این نفس زکیه
غیر از حسن زکیه است که در مکه در میان رکن
و مقام کشته میشود حنا نخه کذشت و این هم از
علامت ظهور است الا انکه ان اول قریب بزمان
ظهور کشته میشود و این اخیر احتمال دارد
بعید از زمان ظهور واقع شود یا قریب باو
پس ممکن است که بعد از این واقع شود و ممکن
است که واقع شده باشد در قصه ها نکه فی ما بین
یا در قصه پر غصه بخبیه و ظهر کوفه شامل اطراف

علامات ظهور

آیا حرکت نماید خورشید حرکت ندهد

بخف اشرف وخود کی بلای معلّا میشود ده
دهم سر بریده شدن سیّدها شیخ جلیل
القدر است در مکّه معظّمه در میان رکن و مقام
واین علامت نیز غیر از آن کشته شدن سیّد حسنی
است وهر کدام علامت علیحده میباشند اگرچه
احتمال اتّحاد میرود الّا آنکه اصل در تعدّد
اخبار تعدّد آثار است واصل در کلمات متعدّده
تاسیس است نه تاکید است یازدهم مسموع از بعض
اعلام شد که خراب شدن دیوار قصر دارالامارة
کوفه یا دیوار مسجد کوفه از جمله علائم ظهور است
و دیوار حال بر سر پا در پشت مسجد هست که
میگویند که این دیوار قصر است واطراف پایه او
دفنه است ونقدری باقی مانده است که بنایند
عادةً آن دیوار بر پا بایستد دوازدهم خروج
یمانی است از یمن که احداث فتنه میکند در
حدود یمن واطراف ونواحی واسم او معلوم نیست
واحتمال انکه واقع شده باشد یا واقع شود
مراد

در او ومیرود معلوم نیست سیزدهم
خروج مغربی است در مصر ومالک شدن او
اطراف شام را با مصر ونواحی واحتمال
وقوع وعدم وقوع او هست ومیرود وشاید
محمّد علی پادشاه مصری باشد که مالک مصر و
شامات وحجاز ویمن وحبشه ونکبار شد
اگرچه دُوَل ثلاثه اجتماع نموده خوفاً منه دست
او را از حجاز وشام کوتاه نمودند چهاردهم بادی
تکوینی بزرگ است در جزیره وقوم که بسبب عادت
محلّ تعجّب باشد خواه نقدیها کوچک تر یا بزرگ
تر از تخم مرغ باشد واحتمال وقوع وعدم وقوع در
او میرود چنانچه در سنوات سابقه مشاهده
شده وشاید باز هم واقع شود والله العالم
پانزدهم طلوع نمودن ستاره ایست در طرف مشرق
که روشنی میدهد مثل روشنی دادن ماه وبعد از
آن کشیده میشود بکجّ یکدیگر ودلیل است از کجی
دو طرف او هم برسد واحتمال دارد که این علامت

تخم مرغ

وقوع یافته باشد واحتمال واقع شدن بعد
دراو میرود در هشت هزار و دویست و
شصت و یک هجری داعی مشاهده نمود از سمت
قبله چند شب در اول شب که دو شنائی مستطیله
بسیار بزرگی حادث میشد دیگر معلوم نشده
که ستاره است یا دنباله ستاره است یا چیز
دیگر است شانزدهم ظاهر شدن آتشی است در
سمت مشرق زمین که ناسه دو ذرع میان
زمین واسمان افروخته باشد که محل بتعجب و
خوف باشد هفدهم ظاهر شدن سرخی شدیدی
است که بر اطراف اسمان پهن شود که گویا
اسمان آتش گرفته است هجدهم ظاهر شدن آتشی
است که هم مردمان از مردان و زنان ساکنان
دوی زمین از ان ترسان و هراسان و از
گناهان و عصیان خود لرزان شوند و هر کس از
اعمال بد خود بدین و مذهب خود پریشان شود
نوزدهم مطلق العنان شدن عربان است که

هرجا

هرجا روند وهرچه خواهند کنند بیستم
خارج شدن شان است از سلاطین عجم بیست
و یکم کشتن اهل مطربست امیر کبیر عظیم خود را
باکمال قوة وشوکت او بیست و دوم خواب شدن
شام است واز او بیرون مجاید سه علم و
رایت کردو رایت او سمت مصر و یک رایت
او بطرف بخراسان خواهد رفت بیست و سیم وارد
شدن سواران است از جانب مغرب زمین و
منزل نمودن انشیان است بجزیره دمشق
بیست چهارم ظاهر شدن سواران است بانتهای
سیاه از طرف خراسان و شاید این چند علامت
واقع شده باشند وچون بلاد متفرق و پراکنده
شده الان کسی را نشناسد و رایات سیاه خراسان
شاید علمهای افاغنه و از یکبیه اشرف محمود افغان
باشند که در زمان صفویه مسلط براین
و برایران شدند و شاید وقوع بیابد بیست
پنجم جدا شدن نهری است از شط فرات و

جاری شدن او است بکوچه های کوفه و این
علامت ظاهر شده است و الحال هم جاری
است بلکه جسر هم بروی اب در کوفه شسته شده
است بلکه کشتها بر روی اب روان است در
کوفه و اطراف او بواسطه انکه نهر هندیه را که
حفر نمودند اب از شط جدا شده و زور اورده
در میان بیابان افتاد و ان صحرا را از پشت
کربلای معلی تا پشت مسجد کوفه گرفته است بلکه بعضی
از زمین شهر کوفه را اب فرو گرفته است و
کوفه دو بادی افتاده است و بواسطه ان
اب اطراف او را اعراب گرفته اند و لکن هنوز
کوفه ابادان بلدی نشده است اگرچه بخفاش ترین
حال شهرهاست چه ابادی است که برج و بارو و
قلعه و خندق و عمارات محکم دارد بیت ششم
ظاهر شدن شصت نفر مدعی نبوت است در وقتی
که هم اینها ان کذاب و سجاح کفار و فساق باشند
و بانواع نیرنجات و سحر و طلسمات و اعداد

و جادو

و سحر العیون و بادویه و ادعیه و شعبده
پاره از امور عجیبه و غریبه بمردم ضعیف العقول
نمایند و مردم را فی نفسه نمایند و این اشخاص
اگر مسلمان باشند واجب القتل خواهند بود
بواسطه سحر ایشان و اگر کافر نباشند لازم الحد
باشند و اما بجهت ادعای نبوت واجب القتل میشود
خواه مسلم باشد و خواه کافر باشد زیرا که ان
ضروری دین محمدی است که انحضرت خاتم همه
پیغمبران است و کسی دیگر بعد از او پیغمبر نخواهد
بود و اگر کسی ادعای پیغمبری بدیل ان القتل است و چند
نفر بعد از رحلت حضرت رسالت ادعای نبوت
نمودند که یکی مسیلمه کذاب بود و یکی سجاح نام زنی
کذابه بود و او مسیلمه را او نامزد و هر دو ان
در حیات پیغمبر در میان خرمایان
خود افتادند و ابو بکر لشکر بسر مسیلمه فرستاد
و وحشی او را در عینین کاه کشت و در زمان
سلاطین ماضیه بعضی هم این گونه دعاوی باطل

را در اطراف و اکناف زمین نمودند و امر بعضه
بجهت ضعف حال اشیان مخفی ماند و امر بعضه
اشیان افشا شد و بعضه با فتنه شدند و
بعضه بدون فتنه شدند مثل بعضه از مشایخ
صوفیه و بعضه از احمقان معتقد اشیان شدند
و از این شصت نفر اینچند در بلاد دور قرا یا اسکا
و پنهان ادعا نمودند ظاهر شده اند و ما قوا و
با یظاهر شوند و از برای تعداد این کذابین
مقام دیگر است بیست و هفتم ظاهر شدن دوازده
نفر سید ابوطالبی که همه ادعاء امامت بباطل
و کذب نمایند و بعضه اول ادعاء نیابت خاصه
الحضرت و وکالت و سفارت و بابیت او را
نمایند و بتدریج ادعا مهدویت و امامت و
خلافت کنند و بعضه از انها شعبدات و نیرنجات و سحریات امور عجیبات و رموز غریبات
بواسطه ترکیبات ادویه و ادعیه و طلسمات
و قلقطیرات و دوایر و اعداد و غیرها مردم

سفها

سفهاء حمقا ضعیف الایمان نخیف البنیان
نمایند و بعضه را جمعی از احمقین جاهلین فا
سقین فاجرین مطرود بین مردود بین مجرد اسم
و ادعا متابعت نمایند بهوای نفس و اغوای
شیطان ندیده نفهمیده بر خورده و نشنیده
محض ادعاء بدون مطالبه دلیل و برهان و
تحقیق و سند و بعضه از ان ملاعین متدعین
مکارین خداعین بعد از غیبت کبرای حضرت
قائم عجل الله فرجه از سادات و غیر سادات
این دعاوی باطله عاطله فاسده کاسده را
نمودند و جمعی هم مطاوعت اشیان را کردند
و بعض از احمقین و مجانین و معتوهین و
سفهاء و مخبوطین الانف اشیان در زمان
حاضر باین عجالة هین دعاوی را نموده و فتنه
او ان فتنهای مفتنین سابقین بیشتر بوده
بحمد الله تعالی از همت متعالیه سلطان السلاطین
پادشاه دین پناه ناصر الدین شاه قاجار خلد

الله ملکه و عدله و جوده و احسانه قطع و قلع
و قمع شده و خواهند شد و انها همین طایفه
ضالّه مضلّه مهلکه بابیّه نا بابیّه بودند و
شکّ نیست که شیطنت و ملعنت اشیان بر مسلمان
ظاهر و باهر و روشن و عیان شد و اخبار
این دو وان ده نفر کذّاب بین کن شته اند که امداد الله
و باقی انها باقی عالم نده است و خواهند امد و ادّعا
خواهند نمود و عالم را مغشوش نموده احداث
فتنه و مناد منکنند تا انکه خداوند ذوالانتقام
بدهد و حق بمرکز قرار گیرد و صاحب الامر
ظاهر شود و ایضاً حسین کاشانی در زمان سابق بهم رسید
پاره دعاوی باطله نمود و ادّعاء نیابت و خلافت کرد
و مریدان جمع نمود و پاره هرزه گی نمود و فتنه بیان چند
پیدا کرده تا انکه بتدریج بلا او ظاهر شده منقرض شدند بحمد
بیت هشتم سوزانیدن مرد جلیل القدریست ان
شیعه بنی عباس در میان حلوا و خانقین و ظاهر انهمین
خانقین عرب و عجم باشد و شاید مراد از ان مرد سیّد عباسی
جلیل باشد و لفظ شیعه محرّف عباس بن عبد المطلب عمّ
حضرت

حضرت رسول الله باشد و مراد از جلالت قدر
مشهود ظاهر را یا بالمنا باشد اگرچه جلالت قدر
بالمعنی با شیعه عباسیه بودن منافات دارد مگر انکه
محمول باشد بانکه با وجود شیعه اثنی عشریه بودن
شیعه عباسیان هم باشد یعنی با اشیان دوست
و موالی باشد لایبعد و این حسرت در
محلّه کوخ بغداد واقع شده است و الان هم موجود
است و ادهمین جسری است که در بغداد بسته
شده است و مخصر همین یک جسر است و در زمان
عباسیین خاصّه در زمان منتصم که او خلفای
بنی عباسیه بود هفت جسر در بغداد بسته شده
بود بجهت کثرت متردّدین از اینده و رونده
سوء امزجه بادسیاهی است در بغداد
در اول هرزه واقع شدن زلزله شدیده است
در اوکه بسیاری از اهل او بمیرند و اضطراب بسیار
در میان اهل او بهم رسد که ارام نداشته باشند
بلکه همه عراق عرب مضطرب شوند اضطراب شدید

سی و یکم فوران جمعی است در بصره نزدیک
بحدی که اهل او متفرق شوند و خانهای بصره
خراب کرد دو او بدست جردی زنسادات خوانده
شود که اتباع او بخی باشند و غلامان سیاه داشته
باشد و احتمال میرود که بصره چند بن دفعه
خراب شود بواسطه تعدد اسباب او و خال چند
دفعه خراب شده است و یک دفعه بدست بنی
ملقب بصاحب زنج خراب شده است در سابق
سی دوم وقوع طاعون و وبا است در عالم خصوصا
در بغداد و ما یقرب به که جمعی کثیر و جمعی غفیر از
مردمان ساکنان دنیا باراخوت نبندند و
لهذا سفر مفارقت از اهل و توطن نمایند کرفتند بن و دی
زود در بر کشتنی های مرده پر شده از شهر فنا بمکتبان
بقا کشتی کشتی و فوج فوج دوند و یکدفعه دنیا
خالی کذارند و هوای فضای عالم کون و فساد را
وسعت دهند و مشاهده این احوالات در طاعون
و وبای کبیر و صغیر تخمیناً سی سال قبل از این شد

وان

وان طاعون و وبا عالمکیر شده بود خاصه در
ملک ایران و روم و هجاز سی و سیم امدن ملخ
بسیار و جراد منتشر بیشمار است در وقت و در
غیر وقت ان که موجب تضرر ناس از عوام و
خواص شود و در سنه پنجاه و چهار چنان
هجوم جیوش و جنود جراد منتشر را در کرمانی
معلا دای ملاحظه نمودم که نشانه از اخوده قطیفان
بود بحدی که در خانه ها و بازار ها و کوچها و صحرا بدان
دواب و السنه را فروکرفته بودند که از جهات
سنه مرقوم بجز جراد منتشر نمیشد سی چهارم خون
ریزش بیشمار و قتل و نهب و فتنه و فساد بسیار
است در میان دو طایفه از عجم که هجوم آورده
و بیشمار قتل رشته عمر یکدیکر را مقراض فنا بیده
و بضرب کلوله توپ و تفنک بنیان وجود را
قلعه ملک هستی یکدیکر را خراب نموده قاعا صفصف
کنند با وجود آنکه هر دو طایفه از
یک سنخ از مردم باشند از قاتلین و مقتولین

واخلاقات اشیاء بواسطه اغراض دنیای
دنیه و شهوات نفسانیه شیطانیه باشد
کاهوالظاهر و در این سنوات مرائیه بسیار از این
قبیل مشاهدات شد سی و پنجم مسخ شدن ظاهر
و قوعی است بصورت قرده و خنازیر و دببه
است که این مردم دنا مرکب در باطن شیطان
والخناس میباشند بحسب صورت صیون و
خوک و خوزیر شوند که در همین دنیای دنیه
بجهت کثرت خباثت باطن و اعمال زشته مسخ
بصورت ابدان حیوانات درسباع ضاریه شوند
و باطن اشیان بروز نموده ظاهر شود سی و
ششم بیرون رفتن غلامان است از اطاعات
اقایان خود و کشته شدن اقایان بواحتمال دارد
که مراد از اقایان علماء و بزرگان دین باشند
و یا آنکه کوچکان و زیردستان و پست فطرتان
باشند که اطاعت بزرگان خود را نکنند و
اشیا را خفیف و خوار و بی قدر و منزلت نمایند

علامات ظهور

اسن بیرون غلامان خود

که بمنزله کشته شدن اشیان باشد واحتمال دارد
که مراد از اقایان علماء و بزرگان دین باشند
که این عوام و مردم کوسفند طبیعت از ربقه
اطاعت و انقیاد اشیان بیرون رفته در
مقام ادب و از اشیان برانند چنانچه حال
همین احوال در اهل عصر جوّ مشاهده است
سی و هفتم ظاهر شدن صورت سنبه در شمس
است در نزد چشمه خورشید و قرص آفتاب که همه
مردم او را ملاحظه نمایند و تعجب کرده متفکر
شوند و مدتی همان حال بماند و کسی جواب او را
ندانند و این قریب بزمان ظهور و نور فرج اعظم
ان سرور است سی و هشتم باریدن چهار ده
باران پی در پی میباشد برخلاف عادت و این
مستفاد مما لا یحضره در فصول المهمه خود روایت میکند
و چهار باران پی در پی را مینامند و نزول این
امطار در این اوان جهة پاک نمودن زمین
است از کثافات و خباثات و نجاسات ظاهره

و باطنه سی و نهم زنده شدن مرده ها است
از قبور خود بعضی از متقدمین و برخی از
متاخرین و همین ایمان دنیویه از قبور
خود بعد از انکه عظم رمیم شده اند بقدرت
کامله خداوندی زنده شوند و در کوهها
با زارها تردد نمایند و یکدیگر را بشناسند
و این علامت قریب بظهور فرج و بروز نور ایمان
از سرور است و این علامت هم در زمان
ظهور و هم در زمان رجعت واقع میشود و
لکن معلوم نیست که چه کسانی از مرده گان زنده
میشوند و کیانی از زندگانی قبر بدنیا رها میشوند
و با تب لهبین بدن و جسم دنیوی بدنیا بیایند
نه بجسم مثالی یا جسم بنده اجنه طائفه تناسخیه
میگویند و اینکه طائفه با بیه نا بابیه میگویند
ما زنده میشویم و بدنیا عود میکنیم غلط است
زیرا که زنده شدن مرده ها از قبور علامات
ظهور نور ان سرور ما میان حضرت صاحب الزمان

است

است و ایشان میگویند این زمان ظهور است
و مهدی ان برای خود برپا نموده اند لهذا بعد از
ظهور نور زنده شدن ایشان علامت او نه
خواهد بود مگر انکه ان برای رجعت باشد و
در زمان رجعت هم تخصیص بزنده شدن نابیه
نا بابیه ندارد بلکه باید مؤمن خالص کافر خالص
بیرون بیایند چنانچه خواهد امد انشاء الله ایشان
یا کافر محض اند یا مؤمن محضند و بهر دو تقدیر
ایشان و غیر ایشان ان کافرین و مؤمنین زنده
میشوند

حدیث شب معراج

فصل منقولست ان سید کائنات و
خلاصه موجودات و نور انوار مجردات و روح
اطیب مقدسات محمد مصطفی که فرمود شبیکه
مرا بمعراج بردند خطاب مستطاب از حضرت رب
الارباب بمن رسید که یا محمد از جمله عطاها که
بتو مرحمت فرموده ایم ان است که بیرون می اورم
از صلب تو یازده امام که همه ایشان از بطن دختر
تو فاطمه میباشند و اخر ایشان مردی است که

نمان خواهد نمود عیسی بن مریم در عقب سر او
و او پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از
انکه پر شده باشد از ظلم و جور پس من عرض میکنم
بدرگاه پادشاه بنده نواز کی دم که پر در کار
این امر در چه وقت ظاهر خواهد شد خطاب
مستطاب رسید که یا محمد در وقتیکه بر طرف
شود علم و ظاهر شود جهل و بسیار شود قتل
و کم شوند علماء و فقهاء حقیقی و بسیار شوند
فقهاء خیانت و ضلالت و بسیار شوند شعراء
و بکثرت تو قبور را مساجد یعنی قبرستان
را مسجد نمایند یا انکه مسجد را قبرستان کنند
و شاید کنایه از خوابیدن مردم در مساجد
باشد و در میان قبرستان نمان نمایند چنانچه
این فعل بسیار متداول شده است خاصه در
مشاهد مشرفه و حال انکه مکروه است و بعض
علما جایز نمیدانند یا محمد امت تو زینت نمایند
مساجد و مصاحف را چنانچه در این زمان

بسیار شده است که قرآنها را طلا کاری و
مساجد را نقاشی میکنند و هردو بد و خلاف
رضای الهی است و بسیار شود جور و فساد
و بکوبند امراء کفره و اولیاء و دوستان ایشان
فجره و اعوان و انصار و یاران ایشان ظلمه و حجاب
رای و مشورت ایشان فسقه که فاسقان بی
نیان اهل مشورت ایشان خواهند بود که نکو
نبینند حرفی را بجهت رضای خدا بلکه اینچه میکویند
بجهت ریا و هوای نفسانیه و شهوات دنیویه
دنیه باشد و اینچه را که بخیال ایشان باشد می
کوبند و میکنند و بجهت حصول رضای الهی نه
کاری را میکنند و نه کلامی را میکویند خاصه در
وقتیکه جلب نفعی نکنند یا انکه احتمال خیال ضعیفی
بر ضرر داشته باشند بالنسبه بدنیای خود پس
در این وقت یا محمد سه صنف میشوند یکی در سمت
مشرق و یکی در طرف مغرب و یکی در جزیره عرب
و مراد از او فور فتن زمین با اهل او زمین

یافوز رفتن زمین اهل خود را بزمین میشا
وخراب شدن بصره است بدست یکی از ذریه
بنو که اتباع او ریحی باشند وخروج مردی است
از اولاد حسین بن علی که بیرون میاید و
ادعا میکند که موجب فتنه عالم خواهد بود
وظهور دجال است از طرف مشرق از سجستان
ودر بعض نسخ است که از اصبهان یا اصفها
وظهور سفیانی است جهل و یکم خروج سفیانی
ملعون است که از علایم حتمیه است و آن
ملعون مردی است چهارشانه بصورت ابله
دو سر کنده از ورق هشیم که بنده کی خدا را هرگز
در مدت عمر بخیر خود نکرده است و مکه و
مدینه مکرمه را هرگز بچشم ندیده است و
هرکس او را می بیند پندارد که اعور است اسم
پدر او عثمان است و پدر او عنبسه یا عنبسه
است و او از اولاد ابوسفیان بن حرب بن صخره
پدر معاویه است و او را سفیان بن حرب و

سفیانی

سفیان بن قیس هم میگویند شاید یکی از پدران
معروف او را حرب و یکی دیگر را قیس بگویند
که باسم هردو خوانده شود و آن ملعون بجیا
از سلک نکرده ماه مبارک رجب از وادی
لپ اب و علف از طرف مکه معظمه خروج میکند
و شاید از زمین جبل یا بحر خروج کند که واقع
بین شام و مکه و مدینه است و آن ملعون پنج
شهر را متصرف میشود از بلاد شام که عبارت
است از دمشق و حمص و فلسطین و اردن و
فلزین و خروج او بعد از فتنه نوبرکه است در
میان اهل مشرق و مغرب عالم پس آن ملعون می
فرستد یک طایفه از لشکر کفر و شرک اثر خود را
بطرف مغرب و افواج چند او را بطرف مشرق
می فرستد و جمعی را بطرف بابل که از اراضی کوفه
و بغداد است روانه میکنند بجهت نهب و قتل
و غارت لپ لپ چبائی میکنند و خرابی بسیار
و غلط کاریهای بیشمار میکنند و میکشند حق آکثر آن

سه هزار نفر را و فخور خواهند نمود با بیشتر
از صد زن عفیفه و میکشند سیصد نفر از ان
اکابر بنی عباس را و ظاهر اد ران زمان اموال
بدست بنی عباس باشند و بعد از ان میرانند
بطرف نجف اشرف و کوفه و حوالی ان بسمت
کوفه و نجف و اطراف و جوانب او میکنند و
مردم ان حدود را غارت و نهب مینمایند
بعد از ان یک حصه لشکر او متوجه بجانب
شام میشوند و در میان راه لشکر حضرت
قائم با ایشان میرسند و غارت و منهوبات
و غنایم ایشان را از ایشان میگیرند و انجا که
انها را میکشند و یک حصه از لشکر کفار او می
روند بجانب مدینه طیبه و در ظرف مدت سه
روز مدینه منوره را تاخت و غارت میکنند و خوالی
بسیار میرسانند پس از انجا بعد از خرابی و نهب و
قتل رو بطرف مکه معظمه خواهند نمود و چون بدین
کمین گاهی است نزدیک عدینه که کوههای اطراف او

صخنان

صخنان میکوبند میرهند و شب را در انجا در ان
میکنند که روز او برونند که ناگاه ملکی از خداوند
عالمیان منفر میشود که فریاد میکند که این زمین این
ملاعین را فرو بخود بلعید جمیع انها را که عدد
ایشان بسیصد هزار نفر میرسد با اسباب و اسباب
و اصلحه و انچه با ایشان است فرو میرود و یکنفر
از قبیله جهینه باقی نمیماند که ملکی دوی ایشان را
بعقب سر میکند که یکی از انها را بشیرد دیگری نماند بر
میکوبند پس ان ملک به بشیر میگوید که برو و بمکه
و قائم ال محمد را بشارت بده که لشکر
بده و بندیر میکوبد برو و بشام و خبر بسفیانی
ملعون بده و او را بترسان پس بشیر رو بندیر بشارت
و بشارت خود را بحضرت قائم و بشام میرسانند
پس سفیانی خبیث ان شام متوجه بسمت کوفه
میشود و در انجا نزول مینماید و منادی ندا
میدهد که هر کس بر یک شیعه علی بن ابی طالب علیه
السلام را بیاورد هزار درهم بگیرد که به پول حال

مسکوک بسکه پادشاه دین پناه ناصرالدین شاه
قاجار باشد چهل و پنج شرفی دانه هیجده نخود وزن
است پس مردم بی دین پاک ناپاک که نظفه ایشان
خلل دارد بجهت طبع ذخایر فانیه دنیای دنیه
واغراض باطله نفسانیه شهوانیه وبغض وعداوت
ودشمنی یکدیگر را بدست ان ملعون میدهند
حتی انکه همسایه درحق همسایه بگوید این از انهاست
وکردن اورا بزند وهزار درهم بگیرد ودیگری
باو بگوید این از انهاست وکردن اورا بزند و
هزار درهم بگیرد وهکذا صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود
که غمان شیعیان دران زمان فزاینده
زنا باشند واماء سفیانی اجنبی همه حرام زاده
باشند وان صاحب برقع شیعیان ما از انها
بسد وان ملعون حرام زاده شخصی است که دین
شیعیان بوده است وهمه ایشان را میشناخته است
وخود را بایشان انها نموده است دران
روز او بر قعی بروی خود ببندازد که مردم را
نشناسد

قتل سفیانی شیعیان

نشناسد وکسی او را نشناسد وان ملعون در
نزد سفیانی حرام زاده باشد ومردم را بگوید
او دهد واو بکشد پس حضرت قائم علیه السلام
براسب ابلقی سوار شده باشد وداخل کوفه شود
وسفیانی ملعون بگوید شام پس انحضرت لشکری
تعیین فرماید ودرشام بر او فرستد وبا او
جنگ نمایند تا انکه ان ملعون مغلوب ودست
گیر شود واورا در سر صخره بیت المقدس سر ببرند
وعالم را از لوث کثافت ونجاست وجنابت ان
ملعون پاک نمایند مدت سلطنت ان حرام زاده
با این همه مفاسد که از او در دنیا ظاهر میشود هشت
ماه بیش نخواهد بود وزوال دولت ان ملعون
موقوف بظهور نور هو نور السرور ان نور است
ونعموم اذا جاء الحق وذهق الباطل ان الباطل کان
زهوقا آفتاب درخشان که عالم را بنور جمال خود
منور خواهد نمود خفاشان وشب پره کان مختفی وبوطرف
وپنهان خواهند شد واحضار باو ندارند جمیع سلاطین

وامراء و پادشاهان و خواقین روی زمین بر
همین احوال خواهند بود الا آنکه بقاعده الاقرب
فالاقرب همه مغلوب و منکوب خواهند شد مگر کسی
را که خود الحضرت مخلع بخلعت حکومت و ریاست
و امارت و سلطنت و جهان بانی فرماید بجهت د
عدالت و مرحمت و رافت او با عالم و عبادت با بند
گان خدا که او فایز بمراتب علیا و درجات قصوی
و فرمان فرمائی آخرت و دنیا خواهد شد و ان
برکت علم و عمل و عدالت بسلطنت دنیا و آخرت
خواهد رسید **حمل دویم** ان است که بعضه از علما
اعلام بتصریح در کتب خود نموده اند که قبل از ظهور
الحضرت بسیاری از شهرها باسباب متعدده
خراب شوند و خرابی غالب انها بواسطه بروز
و شیوع و ظهور کثرت فساد و معاصی و ترک امر
بمعروف و نهی از منکر و قلت علم و هتک حرمت علما
و خفت فقها و غلبه جهال و سفها باشد و کسی
متمکن از امر بمعروف و نهی از منکر نشود و اگر احیانا

کسی بکند کسی نشنود و اهل هر بلدی بسبب خراب و اهل
او ببلدی منتقل شوند و بعضی از بلدان و سبب
تخریب انها را بدین وجه بیان کرده اند و بعض
از انها هم واقع شده است و بعضی دیگر متوقع
الوقوع است **شهر مصر** را زلزله خراب کند **عدن**
را دد یا خراب کند **بصره** را آتش از اسمان یا
و بسوزاند **دمشق** را باد خراب نماید **دوم** را
صاعقه از اسمان امده بسوزاند **عین** را در
قولنج اهل او غالب شود و انها باین مرض بمیرند
و خراب شود **بغداد** را اب دجله بنیان و
بنیاد او را از ریشه بکند و خراب کند **مدینه** را
ابله براهل او غالب شده اشیا را بکشد و وبا
اهل ما را خراب شود **دربستیان** را اگر کان خراب
کند و خرابی او تا حال بعد از وقعه جنگیز بیجا
خود باقی است **اصفهان** را امیری علیه نام خراب
کند و غالب اهل ساکن در زمین طرسناند را کرم
در دماغ و دهن بیفتد و موجب هلاکت انشان

شود نیشابور را سنگ ان اسمان بیارد و خراب
کند طالقان را طاعون خواب نماید الحاصل هر مکانی
را خدا و ند بواسطه عمل بد بسبب انا سباب قهر و
غضب خواب نماید و بسیاری از بلدان از جور
حکام زمان در هر عصر و دوران خراب شوند
و این علامت ان علایم شرطیه است و شاید بتوپ
و انا به بوقوع شود و این چند بلده را در کتا
ب بدء التصانیف تعداد نموده است و العالم
هو الله تعم چهل و ستیم خروج دجال است و او
مقارن با ظهور و بروز نور عالم افروز حضرت
بقیة الله است و اسم ان ملعون صاید بن صید است
و لقب او دجال است و این از علامات حتمیه
است که البته باید واقع شود و خروج کند و فتنه
و فساد بجهت ابتلاء و امتحان عباد در عالم
کون و فساد بنیاد نماید و دجال صیغه مبالغه ان
دجل است که بمعنی پوشانیدن حق بباطل است و
بمعنی خدعه و مکر و حیله نیز امده است که همان معنی

اولی

اولی باشد و ان ملعون اول ادعاء نبوت و
اخر ادعاء ربوبیت و الوهیت خواهد نمود که
خاک ناپاک بدهان پر باک او باد و اخبار خاصه
و عامه در باره تولد او اختلاف دارد بعضی د
لالت بر این دارد که او را از زمان ادم و بعد بود
و بعض دیگر دلالت دارد که در زمان حضرت
رسول متولد شد باز شرح حوف میزد و ان عبد
الله بن عمر بن الخطاب مرد است که در زمان حضرت
رسول بعد از اداء فریضه صبح با جمعی از اصحاب خود
بخانه ان خانمای مدینه تشریف برد و
در زد ناگاه پیره زنی بیرون امد حضرت رسول
اذن دخول از او طلبیده داخل خانه شد و با هم
در خدمت انحضرت بودیم ناگاه دیدیم مردی در
انخانه بود که سر خود را بقطیفه پیچیده بود و خود
بخود حرف میزد و بدن او مملوث بکثافات و
نجاسات بود و هر زه چنده میکفت پس حضرت
رسول او را اشاره بکلمه شهادتین فرمود او بقول

احوال دجال

نکرد و عرض کرد که تو از من بنبوت سزاوارتر نیستی
من رسول خدا میباشم حضرت رسول بروی
مبارک او کف دادند بیرون تشریف آوردند
روز دویم بان خانه تشریف بردند ناگاه
دیدیم که آن ملعون بر سر درختی رفته بود و هر زه
گی میفرمود چون حضرت رسول داخل شدند آن بیوه
زن که مادر او بود باو گفت پائین بیا و ساکت
باش که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمد پس آن ملعون
بزیر آمده ساکت شد پس آنحضرت اظهار شهادتین
کفتن او مطالبه نمود جواب عنیف صواب دون
سابق را شنید باز بیرون تشریف آورد و
در روز سیم تشریف بردند ناگاه دیدیم آن ملعون
در میان کوسفندان خفته بود و صدائی
مثل صدای کلاغ از او ظاهر میشد حضرت باز او را
امر بشهادتین نمودند آن ملعون انکار نموده بگفت
آنحضرت فرمود اخسأ تو را مهلت داده اند و بجائی
خود نخواهی رسید و آنچه مقدر شده است آن

ان تو نعبد خواهد آمد و در جزیره عمر شما خیر کشید
و عرض کرد نمود یا رسول الله اذن فرمائی تا کردن
این ملعون را بزنم پس آنجناب روباصحاب نموده
فرمودند خداوند تعالی هر امتی را از فتنه دجال
ترسانیده است و او را مهلت داده است تا آن زمان
شما و این همان ملعون است و خروج خواهد نمود
و اول ادعاء نبوت نماید و بعد از ان ادعاء
الوهیت کند و در سال خط ظاهر خواهد شد و
با او باشد دو کوه یکی بشبیه کوه نان باشد و
یکی بشبیه کوهی که چشمهای آب صاف جاری در او
باشد و جمیع این مردمان متابعت او نمایند و اکثر
متابعان و مریدان او زنان و یهودان و اعراب
بادیه نشینان و شتابانان و سرناچیان او و از
زنان ناکاران باشند و این ملعون هر روزی
زمین را سیر خواهد نمود و بهمه جا بر سد مکر
مکه و مدینه را که نخواهد دید و قدم کثیف و به
حرمین شریفین نخواهد رسید و این ملعون

اعوذ بالله من شر الدجال

اعور و کور است و خدای تعالی اعور و کور نیست

و در خبر دیگر است که حضرت رسول امر فرمود علیکی که بشکل مرغ بزرگ شده بود و فرمود که این را بردار و هر جا که ما موریم برسان تا زمان خروج او که او را مهلت داده اند و در خبر دیگر است که آن مرغ او را برد در جزیره که در طرف زمین مابین چاه قریه یهودیه اصفهان یا اصبهان یا سجستان حبس عود و در غل و زنجیر است تا زمانیکه مشیت الهی بر خروج او قرار گیرد و به جهة امتحان و ابتلاء مردمان و سایر مصالح و اسرار و حکمتی که خدا داند ظهور دمیهد و آن مفاسد مکونه مخفیه آن او ظهور برسد و آن ملعون خلقة عجیب و خوی غریب دارد اما صفت خر دجال این است چنانچه از بعض اخبار و بعض علماء احبار استنباط نموده اند که خر ترین خرهای عالمیان است مثل آن خری که براین خر سوار است و او بسیار بزرگ است بحدیکه مسافت میان دو گوش او یک میل راه فاصله است و بر یک

صفت خر دجال

پلنگ است بدن او و یکیال دارد سفید و یکیال او سیاه است و بسیار خوش رنگ و خوش راه و تند گام و میان هر گام او که بر میدارد یک ثلث فرسخ است و زمین در زیر پای او پیچیده میشود و از نهرها و دودخانها و دریاها عبور میکند و از بیابانها و کنار شهرها و قریه ها عبور میکند و مردم در عقب سر او می افتند و بسیاری با او غرق میشوند بجهت تندی و تیزی راه او اما صفت خلقت خود دجال ملعون کما فی بعض الاخبار این است که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده است و مثل ستاره صبح میدرخشد و در میان او پارچه خون واقع است که گویا مخلوط بخون شده است و در میان محل دو چشم او نوشته شده است خط جلی که الیس من رحمة الله که از رحمت الهی مایوس است و در خبر دیگر نوشته است که هذا کافر حقا و هر کس از زن و مرد و ملا و عامی این نوشته را میتواند

صفت خلقت دجال

بخواند و بدن او بسیار بزرگ و تنومند است که
دیدن او محل تعجب عامهٔ خلق خدا است با شکل عجیب
و رفتار غریب و اطوار و کفتار و رفتار عوام فرق
وان ملعون ساحر ماهری است که بسحر خود مردم
بیابانها و بخشم مردمان می آید که سیر مینماید با
او آفتاب و در پیش روی او کوه سیاه و در پشت
سر او کوه سفید نمایان میشود و چنین مینماید
که کوه نان و آب است و حال آنکه شراب است خون
نزد یک میروی چیزی نیست و بسحر بخشم مردمان
مینماید که بهشت و دوزخ با او همراه است آن
آتش و قصور و اشجار و اطیار علی رؤس الاشجار
و حال آنکه اصلی ندارند و آن ملعون با آن خر و کوهها
آب و نان و دوزخ و جنان سیر همه اطراف جهان را
مینماید و قدم نامبارک خود را بهر دریا و نهر که میرسد
آب او فرو میرود و خشک خواهد شد که نار روز
قیامت او بخواهند دید و کوهها و صحراها و کذلک
شهرها و قریه ها را که در آن مسکنید و فریاد می کنید

کاهل

کاهل مشرق و مغرب و جن و انس خواهند شنید
و باو اشاره کند که خاک ناپاک در دهان او باد
فریاد میکند که او لیائی انا الذی خلق فسوی
انا الذی قدر فهدی انا ربکم الاعلی یعنی ای
دوستداران من منم آن خدائی که خلق نمودم پس
کامل و اعضاء و اجزاء اشیا را تسویه کردم منم خدائی
که تقدیر امور عباد را نمودم پس هدایت کردم اشیا
را براه راست منم پروردگار بلند مرتبه شما و بر
معلوم است که این حرام زاده معلون از ازل و ابد کور
اعور شقی ناپاک بی باک بسحار جبار کذاب خدا نمی داند
بلکه بدلیل ضعیف نحیف کثیف علیل بخیل خر سوار
خدا است که کور را از دعاء کذب او عار است
وان دون دون باز از شیطان و کافران و فاسقان
و فاجران و ظالمان و منافقان و ساحران و کاهنان
و مردمان بی دین و ایمان است و شیطان لعوان و
انصار و اتباع خود را از جن و انس و شیاطین منهزم
و غیر هم را جمع او ری نموده بر اطراف او در امد فاصو

نمایند و انواع سازها و سرناها و بوقها و کرنای
شیطانیت را نغمات برآورده مردم را مشغول
باو و خود نماید و خواهد را در نظر این صنعها العقول
و سفها، چنان زینت دهد که جلوه او در نظر
انظار بسیار زیبا و با آثار باشد و آن ملعون
بحر چنان وانماید که آنها رموی خواهد و نغمه و
اهنگ و سرود ساز و سرنا و بربط برابر که
هرکس را بنوای خوش صدای دلربای او ای خود
بر باید که موجب حیرت و تعجب خلق روزگار
شود و این دای دوام دولت ابد مدت قاهره قبل
بلوغ بحد بلوغ در عالم رؤیا دیدم که میدان بسیار
وسیع بزرگ بود و آن دهام و جمعیت بیشمار
از زنان و مردان در آن میدان بود و گویا میدان
صحرا نه همان بود که بجز عبور یک خط دیگر جای
دیگر انبوهی مردمان نداشت که ناگاه غوغای
عظیم و هیهای کبری و همهمه صغری در میان آن
مردمان افتاد که دجال جعال خر سوار ناپایه

رؤیت دجال فی الرؤیا

دارد

دارد انواع اصوات نغمات ساز و سرنا
بر پا شده برخواست و احقرهم در میان مردمان
دران میان میدان ایستاده بودم که ناگاه کله
سرخ دجال جعال خر سوار از کوشه طرف مشرق
بزرگ میدان نمایان شد که همان مردمان از پیران
و جوان و زنان و مردان بسجده افتادند و احقر
در کمال استعجاب و فکر شدم و همان نحو ایستاده
بودم تا آنکه او از آن طرف میدان گذشت و رفت
اما کیفیت خروج و زمان بود و او بدین طریق
است کافی بعض الاخبار که سه سال قبل از خروج او
قحط و غلا در دنیا واقع شود و باین نهج که در سال
اول ثلث باران از آسمان که متعارف اوقات و
زمان است نبارد و من ثلث دوئید فی
متعارف خود باران دهند و در سال دوم دو ثلث
باران و دو ثلث فی زمین نبارد و نروید و در
سال سیم یک قطره باران از آسمان و یک برگ سبز از
زمین نروید و اکثر از جانوران زمین از الم

جوع میرند و در حدیث از ابو امامه منقول است
که حضرت رسول فرمود که هر مؤمنی که دجال را بیند
اب دهان بروی او بیندازد و با او مناصحت
باشند و اکثر خلق متابعت او را نمایند مگر کسی را
که خدا نگاه دارد و با او هشتی و دوزخی همراه باشد
پس هر مؤمنی که بدوزخ او گرفتار شود سوره
مبارکه حمد را بخواند و بر اثر بدمد تا انکه بحق
او اثر در او نکند و ان ملعون دیوان و عفریتهای بسیار داشته باشد که انها بصورت
ادمی متشکل شده باشند بران ملعون بجهت انهماد
خارق عادت بکسیکه پدر و مادر او مرده باشند
بگوید منم الهی پدر و مادر تو را زنده کنم پس گوید انها
اقرار بالوهیت من نمایند ان مرد قبول کند پس
بدو دیوان دیوان خود نماید که بشکل پدر و
مادر او متشکل شوند و نزد او ایستند و گویند
ای فرزند اطاعت او را نما که پروردگار تو است
و ان ملعون همه شهرهای را مسخر کند مگر مکه و مدینه

خروج دجال لعنه الله

تا که چون قصد اتجاه کند ملکی او را نگاه دارد که
نتواند داخل انها شود و لکن در اطراف انها
بیاید پس روی بمدینه زلزله عظیم واقع شود که هیچ
منافقی نماند مگر انکه در او نتواند ماند بلکه بیرون
بیاید و نیز دجال بد فعال امده متابعت او را
کند پس چون کلام معجز نظام ان فخر انام باین مقام رسید
ام شریک عرض نمود یا رسول الله در ان زمان مؤ
منان در کدام بلاد ان بلدان میباشند حضرت فرمود
در بیت المقدس جمع خواهند شد و دجال بیت الله

نزول عیسی

و انشان را احصار نماید و در ان اوان در نزدیکی
صبح و بروایتی نماز عصر حضرت قائم محاید و اذان و
اقامه میگوید و با انشان نماز را جماعت مینماید
و در این هنگام عیسی بن مریم از اسمان بزمین فرود
منارهٔ بیضا بر بالای کوه افیق نازل میشود و در
جامهٔ مصری پوشیده باشد و موی سر او باطراف
باشد و هر دو دست خود را بر بالهای فر
شته گذاشته باشد و رخساره مبارکش عرق

باشد بحدّ یکه چون سر بر او رد فطرات عرق چون
مروارید از جبین مبین او بر زمین دو چون نفس قدسی
انفاس او بر هر کافری برسد در همان ساعت بمیرد
و نظر مبارک او بهر مشرکی کافری بیفتد همان جا بمیرد
بیفتد و جان دهد و در زمان اقتدا بصاحب الزمان
نمایند پس در آن حصار را بگشایند و بیرون آیند
و با دجّال هفتاد هزار یهود مسلح و مکمل باشند در
دوران حصار چون عیسی از قلعه بیرون آید دجّال
فی الحال باکمال استعجال بگریزد و او را در حوالی مشرق
بگیرند و بکشند و لشکر و عسکر ضلالت اثر او در بعضی
از حصن و قلاع متحصن شوند و خود را از لشکر
مؤمنان مخفی و پنهان نمایند پس خداوند عالمیان
امر بآن قلعها و حصنها نماید که زبان بیایند تا مؤمنین
بگویند از لشکر دجّال فلان در فلان مکان پنهان
میباشند پس ایشان را از بیرون آورده بگشند
بحدّ یکه از آن دجّال و دجّالیان نماند و در
خبری وارد شده است که دجّال را در شام بگیرند
و در دست

جاد و نمودن دجّال

و در دست حضرت عیسی شمشیری باشد که با آن
او را زند و او را بکشد و جمیع اتباع او را هلاک
نمایند و ایضاً منقول است که حضرت صاحب الزمان
عبد الله نامی را بخنجر ان ملعون بفرستند و چون
دجّال خبّال او را بیند بلشکریان خود گوید که
خواهید احمد سر عسکر را بکشم و بیان او را زنده
کنم گویندی ای دجّال ملعون سحری نماید که
احمد بیفتد و بیهوش گردد که گویا مرده است و چون
زمانی نگذرد دجّال بیاید بر جنازه و آن ملعون با
احمد سه دفعه این عمل بنیادی و سحر را نماید لیک
احمد بقوّت ایمان و توجّه حضرت صاحب الزمان
با او چنان نسیار نماید و جمعی کثیر از لشکر ضلالت
اثر آن ملعون را بکشد تا انکه او عاجز شود و آن
دست احمد بسمت مکّه بگیرد و احمد او را تعاقب نماید
که ناگاه ملکی با حدّ برسد و بگوید خود را زود تر
او بگیر بر سان که ظفر و نصرت با تو خواهد بود پس
احمد متوجّه مکّه شود و ملک موکل بر همان راه

را نکشد که احمد زود تر از دجّال عمله برسد پس
برگردد و سر راه او را بگیرد و با آن ملعون مرد
جنبک نماید تا آنکه او عاجز شده بطرف باب المقدس
بگریزد پس احمد با عسکر ظفر اثر خود او را تعاقب
نموده باو برسند و با او جنبک نمایند و جمعی کثیر از
لشکر او طعمه شمشیر آتش بار احمد و عسکر او شوند
او شکست فاحش خورده دو بطور پسپا فرار نماید
احمد در عقب او برود و باز بینهما جنبک عظیمی
واقع شود پس دجّال شکست خورده بگریزد و وارد
عدینه او رود و اهل او را حصاری نماید و کار را
بسیار بر ایشان تنگ نماید پس مردم تنگ آمده
بر حضرت مطهره منوره سیّد عالمیان روند و دعا
دفع شرّ آن ملعون را نمایند که در این حال حضرت
صاحب الزّمان و عیسی بن مریم با لشکر گران برسند
چون دجّال این حال را به بیند تاب مقاومت نیاورده
فرار بر قرار اختیار نماید و چون بگریزد خداوند
امر نماید که او را نگاه بدارد تا آنکه حضرت

عیسی

عیسی باو برسد و حربه خود را از پشت سر باو
بزند که از سینه او بدر رود و از خون سرخ رنگ
بیفتد و چندان خون از او برود که وصیل راه
از خون او تر شود تا آنکه هلاک گردد و جمیع اتباع
او طعمه شمشیر مومنین شوند و در خبری دیگر
وارد شده است که چون ان ملعون از مدینه فرار
نماید بطرف شام بگریزد تا آنکه چون از عقبه کوه
افیق بخواهد بالا رود در سه ساعتی از روز جمعه
حضرت قائم علیه السلام باو برسد و او را بضرب
ذوالفقار آتش بار هر دو انا سفلدرک من النّار نماید
و دنیا را از لوث کثافت و نجاست و شرک و کفر
و زندقه و الحاد او و اتباع او پاک فرماید اللّهمّ
العنه لعنا وبیلا و عذّبه عذابا الیما و اخبار
بسیار در اطوار و رفتار و کردار دجّال و اعمال
بد افعال وارد شده است لکن خوف اطالة بهیچ
قدر اکتفا میشود و شاید بر رکی کام و میاندو
کوشد و از سحر چنان نمایان باشد یا انکه محمول

برشدت بزرگی خزاو باشد یا آنکه در حقیقة
بان بزرگی میباشد که در صحراها و دریاها
بان بزرگی است و در شهر و قریه ها بسحر کوچك
شود یا آنکه کوچك است و بسحر بزرك نماید و چون
به بلندی بالا رود دستهای او بسیار کوتاه و
پاهای او دران کرد و چون ان بلندی بزیر
اید دستهای او بلند و پاهای او کوتاه شوند
و بر وجود و حکمت خلقت او را خداوند عالمیان
و راسخون در علم میدانند **چهل و چهارم** حدیثی
است که ان حضرت رسول خدا منقول است که **فقاب**
کلمات دُرَر مشحون نشان بدین مضمون است که در
سال ششصد حج و قتل بسیار میشود و پر میکرد
زمین از ظلم و جور **و در** بیست بعد از ان واقع
شود موت علماء یکی بعد از دیگری پی در پی بکلی
باقی نخواهد ماند یکی از انها **و در** سی بعد از ان
واقع میشود یکی اب نیل و قوات حبش یکه مردمان
در وسط شط زراعت نمایند **و در** چهل بعد از ان

علامات ظهور

ان سنگ از اسمان ببارد بقدر بزرگی تخم مرغ
و باین واسطه بسیاری از حیوانات تلف میشوند
و در پنجاه بعد از ان مسلط میکردند درنده
کان بر مردمان **و در** شصت بعد از ان میکردد
افتاب پس نصف جن و انس خواهند مرد **و در**
هفتاد بعد از ان میکردند زنان مثل بهایم و
شایند زنان صفت درنده کان را هم خواهند
رسانند که بجز خوردن و خوابیدن و حرف صفت
زدن و از تب و از دردان بیچاره را نمودن و
خواهشهای نفسانیه و شهوات شیطانیه رفتار
کردن دیگر چیز دیگر نخواهند دانست و فهمید
پس احتمال دارد که مثل بهایم صفات ناپسندیده
و اخلاق غیر مرضیه در طینت عنصر مخمر پیدا نمایند
که بهیچ وجه نتوان با ایشان نکنار امد و رفتار
کرد **و** احتمال دارد که بواسطه امثال این ایشان
بصورت بهایم و حیوانات درنده و چرنده مسخ شوند
و این اقوی الاحتمالات است زیرا که ایشان غالبا

افعال رديه و اعمال سخيفه و صفات غير مرضيه
و اخلاق ناپسنديده را دارند و قانا الله من شرها
و در نود بعد از ان بيرون خواهد آمد دابة
الارض از زمين و در هفتصد طلوع ميكند آفتاب
تاريك و ماه سياه مثل دگر بعد از ان سئوال
نكنيد در احتمال دارد كه مذكوران مقدمات قيامت
كبرى باشند بعد از ظهور و رجعت و احتمال دارد
كه مراد از اين سالها از هزار دويم از هجرت واقع
شود و مراد از دابة الارض حضرت امير المؤمنين
باشد كه بجهت نصرت و ياري فرزند خود حضرت
قائم ظاهر شود زيرا كه از براى حضرت امير المؤمنين
رجعات متعدده نكرات متكثره خواهد بود در
خفاء و استكار و احتمال دارد كه اين واقعات در
ميان زمان ظهور و رجعت واقع شود و احتمال
دارد كه اينها محمول بر ظواهر خود نباشند بلكه مأول
بتاويلات باطنه باشند و ايضا در خبر ديگر وارد
شده است كه در سال ششصد و هشتاد ظاهر ميشود

زن كه سعيده نام داشته باشد و صاحب آن
وسيل باشد مانند مردان و مى ايد از طرف
بيابان و همراه او باشند هزار نفر از سواران
و در سال ششصد و هشتاد و هشت ظاهر شود
از نرديكى مردى كه اسم او خزيد است و با او مى باشد
هفتصد علم كه بر هر علمى يك جيليه او بخته باشد كه
عبارت است از خارج بضاعى كه شكل دا كشيده
حضرت عيسى بن مريم است و در زير هر علمى هزار
سوار فرنگى و نصرانى باشند كه عبارت از هفت
صد هزار نفر فرنگى باشند و در آن وقت ظهور
ميكند از طرف مكه مردى كه اسم او سفيان بن
حرب باشد و شايد مراد همان سفيان ملعون
است كه سابق بر اين احوال او گذشت و اين توهم
نشود كه مراد از اين سنوات سنوات قبل از
ظهور حضرت قائم عليه السلام است بايد مراد از ششصد
و ما بعد او ششصد از هزار دويم از هجرت باشد
كه حال دويست و شصت هشت او گذشته است

پس بنا بر این حدیث ظهور آن حضرت طولی خواهد
داشت و شاید آنها از علامات شرطیه معلّقه
باشند نه حتمیّه که بعشیت الهی یا بتوبه و انابه و
تصدّقات بندگان خدا و نداها نحو فوماید
یا آنکه وقوع بیابند و یا آنکه محمول بر ظواهر بنا
شده بلکه مراد تا و بیات آنها باشد و الله العالم
و در صورت تحریر این عجاله مسموع شد که ذهن
صاحب دلیش در سبیل یافت شده است اما سوای
نداشت چهل و پنجم علامات و اماراتی است
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیان فرموده چنانچه
منقولست که در روزی آن حضرت بمنبر تشریف برده فرمود
سلونی قبل ان تفقدونی سؤال از من کنید پیش از آن
آنکه مرا بیابید پس صعصعة بن صوحان از آن
میان برخواست و عرض نمود یا امیر المؤمنین خروج
دجّال در چه زمان خواهد شد آن حضرت فرمود این
از جمله اسرار الهیّه مخفیّه است و آن برای خروج او
وقتی معیّن نشده است و لکن علامات و اماراتی

دارد

دارد آنچه را هی بیان کنم عرض نمود بلی فدای تو شوم
پس آن حضرت کلماتی چند فرمود که مضمون درر
مکنون آنها این است که از علامات او میرانند
مردم است غنائم را و ضایع نمایند امانات را
و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و
بگیرند رشوه را و بنیان خانه‌ها را محکم نمایند
و دین را بدنیا بفروشند و سفیهان را در امور
امور خود وزارت دهند و در امور مشورت با زنان
نمایند و قطع رحم نمایند و تابع هوا شوند و
استخفاف بکشتن و خون ریختن کنند و علم و
اهل علم حقیقی را ضعیف نمایند و خوار دارند
و ظلم بودن در میان ایشان فخر باشد و
امراء فجره و وزراء ظلمه شوند و اهل معرفت خائف
خیانت کار شوند و قرّاء فسقه گردند و شهادت
ناحق زیاد شود و فسق و فجور را اعلان نمایند و
اشکار نمایند و بهتان زیاد شود و در مسجدها
گناه نمایند و اشرار محترم و مکرم باشند و نزد

علامات ظهور از کلام امیر مؤمنان

شود و غنا بها شیکه خداوند عالمیان با انها وعده
فرموده است و زنان در تجارت خود با
مردان شریک شوند و صدای فاسقان در عشرت
امور بلند شود و پست ترین قوم بزرگ قوم
گردند و مردم تقیه ان فاجر بین نمایند و تصدیق
دروغ گو را نمایند و خیانت کار را امین دانند
و زنان خواننده و غناکننده زیاد شوند و
سان و سرنا در میان مردمان پیدا شود و
اخرین لعن بر اولین نمایند و زنان سوار بر زین ها
شوند و مردان شبیه بزنان و زنان شبیه
بمردان شوند یعنی در زلف پروبیش نهادن و
خود را درست کردن و زینت نمودن و زنان
لباس مردان و مردان لباس زنان پوشیدن
بلکه مردان کار زنان را از دست ایشان بگیرند
و مردم طلب علم نمایند بجهت طلب دنیا کردن چنانچه
در این زمان غالب طلبه دنیا شده اند و طلبه
امور دینیه و احکام ربانیه و معارف سبحانیه

مثل

مثل کوکرداحمر بسیار کم است و مردمان امور دنیا را
مقدم بر امور اخرت دارند و خود را بمردمان
مؤمن و متقی نمایند و حال انکه کان در زنده
بلباس میشان باشند و دلهای ایشان تلخ
تر از صبر و کندیده تر از مردار باشد پس در ان
وقت خروج دجال نزدیک است و بهترین
مکانها در ان زمان بیت المقدس است که مردم
ارزو کنند که کاش ما در انجا ساکن میبودیم و
همه این علامهای مذکوره در سال تحریر این مجاله که
۱۲۶۸ هزار و دویست و شصت و هشت هجری
است باعلا درجه ظهور رسیده است بلکه بمراتب
زیاده اند جهل و ششم علامتی است که از حضرت
خاتم رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله منقول
است که ان حضرت انها را در بیان تاویل ایه مبارکه
فقد جاء اشراطها بیان نموده است پس فرمود یا صاحب
خود که ایا میخواهید شما را خبر دهم بعلامات ساعت
که مراد قیامت صغری باشد که زمان ظهور مهدی بعد

ان زمان رجعت باشد چنانچه در بعض اخبار
ائمه اطهار منقول است که ایانی که خدا وند در
باره احر قیامت و ساعت صفر ما بدحراد قیامت
صغری میباشد که زمان رجعت آل محمد است
و ابتداء او زمان ظهور قوم موقوم السر و حضرت
قائم عج است پس سلمان فارسی برخواست و عرض
نمود بلی یا رسول الله بیان بفرمائید و در جنت
دیگر است که حضرت دست مبارک خود را به
پر ده کعبه زده بود که این کلمات را بیان
فرمود که مضمون در در مشحونش این است که آن
وقت ضایع شدن صلوات و تابع شدن
شهوات و میل هوا است و تعظیم نمودن مال
و فروختن دین بدنیا است پس دران وقت
ارمیشود دل مؤمن چنانچه خراب میشود نمک در
اب لجهت انچه می بیند از منکر و نمیتواند که او را
تغییر دهد و نمی از او نماید پس سلمان عرض نمود
یا رسول الله آیا اینها همه واقع شدنی است از

حضرت

حضرت فرمود بلی بحق آن خدائیکه جان من در
قبضه قدرت اواست ای سلمان در آن وقت
والی و حاکم میشود بر مردمان امراء جور و در
زراء فسقه و عمار فان ظلمه و امناء خیانت کار
سلمان عرض کرد که اینها البته شدنی است ان
جناب فرمود بلی در ان وقت میکرد معروف
منکر و منکر معروف و امین خائن و خائن امین
میشود و در وغ کو راست گو و راست گو در وغ
گو میگردد در میان مردمان ای سلمان در
ان وقت امارت و بزرگی بانان و مشورت
نمودن با کنیزان است و اطفال بر منبرها بالا
روند و بر انها بنشینند و در وغ گفتن محبت
و شوخی خواهد بود و زکوة دادن غرامت و
تاوان خواهد شد و مال خدا را غنیمت میدانند
و مرد پدر و مادر جفا مینمایند و حال انکه
با دوست ظاهری خود نیکی و احسان میکنند و
طلوع میکند ستاره دنباله دار ای سلمان شرک

مشوند زنان با شوهران در تجارت و با ان
از آسمان بغیر موقع و محل ببارد و خربان
پایمال بران شوند و عبادت کنندگان
خار و ذلیل میشوند و مردم از خدا هیچ شکایت
خواهند نمود یکی گوید چیزی نفروختم و یکی
گوید نفعی نکردم ای سلمان در آن زمان حکام
وامیر خواهند شد بر این مردمان کسانیکه اگر
حرف زنند انها را بکشند و اگر حرف نزنند
مالهای انشانرا میبرند و مال مردم را حلال
دانند و خون انشانرا میریزند و دل انشانرا
پر از خوف و بیم و ترس مینمایند و نمی بینی مردمان
را مگر ترسنده و ترس زنده و کمتر زنده از انشان
و خواهند بعضی از مشرق و مغرب و متوجه امر
امت من میشوند پس وای بر ضعیفان امت
من از ظلم و جور انشان و ویل و جهنم باد برای
انشان رحم نمی کنند کوچکی را و احترام نمی کنند
بزرگ را و نمیگذارند از گناه کار ای صفت
انشانه

دل
انشان بصورت آدمیان و قلوب انشان مثل
شیطان است ای سلمان در آن وقت اکتفا می
نمایند مردان بمردان در دفع شهوات خود و این
کنایه از کثرت لواط است و هم چنین زنان
اکتفا بزنان در کسر شهوات مینمایند یعنی مساحقه
خواهند نمود و زنان رشک و غیرت میبرند
بر یکدیگر چنانچه رشک میبرند بدختران در
خانه اهل انشان و شبیه میشوند مردان بزنان
و زنان بمردان و زنان متصدی امر و نهی امور
میشوند و مثل مردان بر زنها سوار میشوند پس بر
ان زنان از امت من باد لعنت خدا ای سلمان
در آن زمان نقاشی و طلا و مالی مینمایند مسجدها
را چنانچه مصاریع معابد خود را نقاشی و طلا
و مالی مینمایند و قرآنها را طلا کاری و زینت
میدهند چنانچه حال متعارف فعلا شده است
که سر لوحها و جداول طلا آن برای قرآن درست
میکنند و بلند کرده میشود منارها و بسیار می

شود صفحهای غان جماعت بادلهای پرغبغب
و زبانهای مختلف ای سلمان دران زمان
زینت مینمایند مردان امت من خود را بطلا
و نقره میپوشند حریر و دیباج و استعمال مینمایند
پوست ببر و خز را و ظاهر میشود در باد
معامله مینمایند بزیادتی کرفتن مثل ده ده
و ده سه و ده چهار و کمتر و بیشتر کردند این
زمان متعارف شده است و رشوه میکیرند
و دین را پست میشمارند و دنیا را بلند می
کنند و او را بزرک میشمارند ای سلمان در
ان زمان ظاهر میشوند زنان خواننده و
نوازنده آلات لهو و لعب مثل سازها و سرنا
و طنبور و غیره و حاکوه و آلی میشوند برابها
اشرار امت من ای سلمان دران زمان حج
میکنند بزرکان امت من بجهت تفرج و تفریح
و تقرج و اغنیا بجهت تجارت و فقرا بجهت ریا
و سمعه و شهرت و قرا یاد میکیرند قرآن را ان

برای

برای غیر خدا و قرآن خوانی را خواننده کی میکنند
و قرآن را تغنا میخوانند و غنا کی دن را قرآن خوان
نام مینهند و علم را یاد میکیرند بجهت غیر خدا و
دران زمان یاد میشوند او لاد ناورد م خود را
بروی دنیا می اندازند ای سلمان دران زمان
پاره میشود پرده های احترام مردمان و کسب
کرد یه میشود کناهان و مسلط میشوند اشرار
براخیار و فاش میشود دروغ و ظاهر میشود
فقر و فاقه و فخر و مباهات مینمایند مردمان بر
یکدیکر بلباس و اساس و بیارد باران در غیر
اوان و انکار نمایند امر بمعروف و نهی از منکر را
حتی انکه مؤمن ذلیل ترین امت من باشد و ملامت
نمایند مردمان متابعان قرآن و عبادت کنندکان را و این مردمان را در اسمانها باسم الخاسر
و الخاسر بخوانند ای سلمان دران زمان
نمیرسد خیر غنی و مال دار بفقیری حتی انکه سائل سوال
بکف مینماید و در میان دو جمعه نمیرسد بکسی که

چنین در هشت او نگذارد و حرف خواهد زد
در امور عامه امت من کسیکه قابل حرف زدن
نباشد و در این زمان جمیع این علامات علانیه
ظهور رسیده اند خداوند عالمیان ظهور فرج
الحمد را نزدیک فرماید

چهل هفتم از علائم حتمیه صیحه آسمانی است که از جمله
شرایط و علامات حتمیه قریبه ظهور است و این
صدائی است که البته از آسمان باید ظاهر شود
در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان که
همه مردمان از عالمیان از اهل مشرق و مغرب
بشنوند از مرد و زن و سفید و سیاه و بیدار
ان ندا بحدی باشد که خوابیده بیدار و نشسته بر
خیزد و ایستاده بنشیند از شدت هیبت ان
صدا و ان ندا دهنده جبرئیل امین خواهد بود که
در نزد صخره با واز فصیح و بلیغ بلند بگوید الحق
مع علی و شیعته یعنی حق با علی و شیعه او میباشد
و شیطان در وسط دو ندا فریاد کند در میان
زمین و آسمان که همگی بشنوند که الحق مع عثمان
و شیعته حق با عثمان و شیعه او میباشد و در حین
دیگر است که در دو ندا از آسمان بلند شود که
الا ان حجة الله قد ظهرت عند بیت الله فاتبعوه فان
الحق معه اگاه باشید بر هستیکه حجة خدا ظاهر شد

چهل هشتم

پس در دهان نه پس او را متابعت نمائید پس
بر ستیکه حق با او میباشد و چون قرب بغروب
آفتاب شود شیطان از میان زمین و آسمان
ندا کند که هر کس نشنود که ایکروه خلائق پدر را
شما در وادی یابس ظاهر شده است و او عثمان
بن قیس ان فرزندان یزید بن معاویه است با او
بیعت نمائید تا هدایت بیابید و مخالفت او را
مکنید که گمراه میشوید و شاید مراد از این سفیانی
همان سفیان بن حرب ملعون سابق الذکر باشد
و مراد از وادی یابس همان وادی بی آب و علف
خشک است که در میان مکه و شام واقع است
از جبلستان و در بعض اخبار وارد شده است که
بعد از شهادت سید الشهداء علیه السلام و پیش از
ظهور سفیانی و صیحه آسمانی هیچ یک از فاطمیین
خروج بسیف نمیکند مگر آنکه مغلوب و منکوب خواهد
شد و ظفر با دشمن او خواهد بود چنانچه احدی
از صادقین علیهما السلام در حق زید فرمود چهل

خروج سید حسنی

هشتم از جمله علامات حتمیه قریب بظهور خروج
سید حسنی است و آن جوان خوشروی خواهد بود
که از طرف دیلم و قزوین خروج خواهد نمود و
با آواز فصیح بلند فریاد خواهد نمود که نفریاد
برسید آل محمد بیچاره و اکه ان شما یاری میطلبد
پس او را اجابت نمایند کنجهای خود را طالقان
و آن کنجها از طلا و نقره تهی خواهد بود بلکه مردان
شجاعان چند باشند که مانند پاره های آهن در
شجاعت باشند با عزم و صلابت و ایشان بر با
توهای اشهب مسلح و مکمل سوار باشند و بر دور او
حسینی جمع شوند و جمعی هم متابعت نموده او را
موافقت کنند پس او آکثر از زمین را از کافران
با یاوران خود پاک نماید تا انکه وارد کوفه شود
و با اصحاب خود در انجا ساکن گردد که ناگاه خبر
برسد که مهدی آل محمد ظهور نموده است و از مکه
مدینه تشریف آورده است و نزد یک بکوفه رسیده
است پس آن سید حسینی با اصحاب خود گوید برود

و نه بینم که این مرد کسب و چه میخواهد و حضرت صادق
آل محمد صلی الله علیه و آله قسم است که ان جوان میداند
که این امنیه حضرت مهدی آل محمد است اما مطلب این
است که حقیقت الحضرت را بر مردم و اصحاب خود
ظاهر نمایید پس سید حمیری با اصحاب خود بیرون
بیاید و در مقابل لشکر گاه الحضرت فرود آیند
و بیاید با جمیع از اصحاب خود و در برابر حضرت
مهدی علیه السلام بایستند و عرض کنند که ای تو مهدی
آل محمدی پس کجا میباشد عصای حدیث رسول خدا
و انگشتری الحضرت تا ببرد و ذره او که او را فاضل
مینامند و عمامه او که سحاب نام داشت و اسبش
که یعبوب نام دارد و ناقه غضبای او و استرش که
او را دلدل مینامند و حمارش را که یعفور و
براق میگفتند و کجا است مصحف امیر المؤمنین که
الحضرت او را جمع نموده است بعد از رحلت حضرت
رسول که تغییر و تبدیل ندارد پس حضرت مهدی انچه
حمیری طلبکند با و نماید با برهان واضح و دلیل لایح و حجة

و سند

و سند حتی انکه جمیع مواریث انبیاء را با و نشان
خواهد داد مثل عصای حضرت آدم و حضرت نوح
و ترکه حضرت هود و حضرت صالح و مجموعه حضرت
ابراهیم و صاع حضرت یوسف و کیل حضرت شعیب
با ترازوی او و عصای حضرت موسی و زره حضرت
داود و انگشتری حضرت سلیمان با تاج او و اسباب
حضرت عیسی بن مریم و باقی مواریث انبیاء و ائمه را
با و نمایند پس عصای حضرت رسول را بزمین
سخت بضرب نماید که در ساعت سبز شود و درخت
بزرگی شود که سایه او در ان بر سر جمیع ان
دو لشکر پهن شود که همه جمعیت نمایند پس در این
هنگام حمیری بگوید الله اکبر ای فرزند رسول
خدا دست مبارک خود را در ان فرما که بیعت
با تو نمایم پس دست الحضرت را ببوسد و با ان
حضرت بیعت نماید و جماعة کثیرة هم از اصحاب او
بیعت با الحضرت نمایند مگر چهل هزار نفر از بنی
ان لشکر او که از بیعت تخلف نمایند و مصحفها بگردد

خود بینند از ند و فریاد نمایند که این سخن بزرگی
است و آنها بحر میباشند که بما خود ند پس حضرت
مهدی هر چند ایشان را نصیحت فرماید و اظهار اعجاز
نماید سود ندهد و گویند انها همه سحر است و نا
سزا دون با ایشان مدارا فرماید پس بفرماید تا
آنکه گردن هر دو را بزنند و این جوان سید حسنی یا
از اولاد حسن بن علی بن ابی طالب است یا آنکه
حسن نام دارد یا ملقب بحسنی خواهد بود و دعوی
نیابت و بابیت حضرت مهدی را نمیکند بلکه شیعه اثنی
عشریه است و مردم را بسوی و باطل دعوت نخواهد
نمود و لکن به بزرگی و مطاعیت و ریاست خواهد
رسید و گفتار و کردار او موافق با شریعت حضرت
رسول باشد و لکن در آن زمان کفار عالم را فرو
گرفته باشند و مردم از دست ایشان بتنگ آمده
باشند که آن جوان حسنی فریاد کند که فریاد رسید
منتظر بیچاره را و در آن وقت جمعی از مؤمنین که

مستعد

مستعد باشند او را اعانت نمایند و کم کم
بر کفار غلبه بجویند و از ایشان بکشند و قوت
بگیرد تا آنکه جمعیت او بسیار شوند و دولت
که بطریقه سلاطین عادله حرکت نماید تا آنکه با
جمعی کثیر و جمّ غفیر وارد کوفه گردد و این در
وقتی است که کوفه آباد آن شده باشد و محل
سکنای بزرگان باشد و در لشکر او طوایف
مختلفه باشند که از انجمله باشند طایفه زیدیه
که قائل بامامت زید بن علی بن الحسین یا زید بن
حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
و زیدیه از عسکر او سر باز شدند از اطاعت او
و انقیاد حضرت قائم و آن طایفه از اعراب خواهند بود
از انجام و خصوصیات دیگر دارد که انشاء الله ظاهر
خواهد شد **چهل و نهم** خراب شدن بغداد
است بعد از آبادی او چنانچه از حضرت صادق
آل محمد منقول است که فرمود وقتی شود که بغداد
چنان آباد شود که مردم گویند دنیا همین بغداد

است و قصرهای او از قصور بهشت است و در
او حور العین و پسران او غلمان و ولدان
خلد است و چنین گمان کنند که روزی شود که آن
را قسمت نکرده اند مگر در آن شهر و ظاهر شود
از افترای بر خدا و رسول و حکم بغیر حق و شهادت
ناحق و شراب خوردن و زنا کردن و خون ناحق
ریختن و مال مردم بردن بحدی که ان قدر در نام
دنیا بنا شد پس در آن وقت آن شهر محل غضب
خدا و لعنت او خواهد شد و وای بر کسیکه در آنجا
ساکن شود از علمای زرد و علمای مغرب و
علمائیکه از نزدیک و دور متوجه او میگردند
قسم بخدا که نازل میشود انواع عذاب و اصناف عقاب
که برامتهای گذشته نازل شده است و عذابی جدید
در آن شهر نازل شود که چشمها ندیده باشند و
گوشها نشنیده باشد و این عذابها از قبیل طاعون
و وبا و قحط و غلا و طغیان آب و بادهای مختلفه
زرد و سیاه و گرم و طوفان آب و طوفان شمس و

غلبه

غلبه دشمن برایشان باشد و تعبی بر سد خوابی او
که چون از آن محل عبور نمایند یکدیگر بکوبند که
ایرانی محل شهر بغداد است پیغام کلام حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام در خطبه قصیفها یاتی الا ان للباطل
جولة و للحق دولة یعنی آگاه باش که از برای باطل
جولانی و دولتی و زمانی باشد و از برای حق دولتی
خواهد بود و بعد از این کلمات چند سیفرها یاتی که اخبار
از وقوع واقعات است که بعد از آن حضرت ظاهر خواهند
شد چنانچه فرمود تا حال ظاهر شده و خواهد شد
بدون کم و زیاد و مضمون در هیچ یک از کلمات معجز
مات او این است که آگاه باشید که زود است که من
از میان شما خواهم رفت پس منتظر شوید فتنه امویه
را که دولت سریعة الجولة طائفه بنی امیه است و دولت
کسرویه را که مراد دولت بنی عباس است و دولت
وقانون پادشاهان عجم و مجوس را خواهند
عود کرد آنها را که سری میکشند و بعد از آن دو خواهد
آورد دولت بنی عباس با خوف و بیم و فقر و فاقه آن

برای عامه ناس پس در زمان ایشان بنا میشود شهری
که او را زوراء گویند و او در میان دجله و دجیل
واقع خواهد شد و مراد از این شهر بغداد است که
منصور دوانقی عباسی او را بنا نهاده و پای تخت
عباسیان در آنجا برقرار شد و بقدر پانصد سال
آباد بود که کثر شهری بآن آبادی بود و او را
دار السلام نام نهادند یعنی دار اسلام پس آنحضرت
فرمود ملعون است کسیکه سکنی در او نماید او
او بیرون می آید طینت جبارین لهذا غالب اهل او
ناصبی و سنی و دشمنان علی و اولاد او در باطن
میباشند پس کسیکه باختیار خود بدون سبب
شرعی در آنجا سکنی کند ملعون است و باز فرمود
قصرها در او بلند میکنند و سوارهای دلچسب
میکنند و معامله فجور و فجره میکنند در آنجا خواهد
شد و نهر عباس او را رونق خواهند داد
دو نوبت بغداد و آبادی او بحدی رسید که هفت
هزار دکان بود و بتجمل اینده کان و رونده

کان و در زمان معتصم او صناعی در او فراهم آمد
بود که عرقهای سر راه او را در روزی که بیرون
میرفت بهزار دینار میخریدند که مردم به
نشینند و تماشای جلالت او را مینمودند تا آنکه خراب
شد بفتنه هلاکو خانیه چنانچه حضرت امیر المؤمنین
فرمود پس بعد از آن فتنه عظمی است که بحرکت و
هیجان خواهد آمد که کسی نتواند پیش او را بکند با
قلة و سرخ کردن او باشد و خواجه نصیر الملة
و الدین هلاکو خان را بغداد آورد و بعد از آن
فتن بغداد و مالکین معتصم را در میان غدر چنان
قتلی در بغداد نمود که اب دجله بغداد سرخ رنگ شد
چنانچه اهل سیر و تاریخ نوشته اند و هنوز اثر آن
بغداد هست و خراجی و بایدی مثل خراجی کوفه و بصره
شود و هنوز نشده است و آنحضرت کلمات دیگر و
علامات چند بیان کرد و بعد فرمود ثم اسفر من
وجهی بین اجمعة الاقالیم کالقمر المضیئة بین الکواکب پس
ظاهر شود نوری از صورت من در میان بالهای

ولا بتها مثل ماه و شود هنده میان ستارگان
و شاید مراد ظهور حضرت قائم باشد که نور ماه
انوار آفتاب حضرت و از اولاد امجاد ان جناب است که
طریقه و سجیه و سیره و قاعده و قانون ان
حضرت سلوک و رفتار و گفتار خواهد بود که
گویا نور دیگر ان حضرت عالم را تعدل و داد و
علم و حکمت بر خود و دیگران فرموده است و مراد
از بین اصبحکم الا قالیم مکه است زیرا که ام القری است
و وسط دنیا است و قریب بخط استوا است و چون
حضرت قائم فرمود بعد از او زمان رجعت میشود
و حضرت امیر المؤمنین هم بدنیا رجعت خواهند فرمود
لهذا این کلام را فرمود پنجاه و یکم از جمله علائم
مسموعه ظهور حضرت مهدی علیه السلام ایاد مدن
گوفه است بعد از خراب او و گفته شده است مدتها
از خراب او و الحال شهر کوفه آباد شهری بنیت و
بجال خرابی خود باقی است الا انکه اثار آبادی در
او پیدا شده است و آب بعض ورافو گفته است

و باین واسطه جمعی از اعراب خانهای خود را بجا
ساخته اند و علامت امارت هم در او کم کم یافت
میشود باین واسطه پنجاه و دوم از جمله علامات
فرو گفتن کفر است عالم را که ظلمت کفر و ابر شبا
فتی و فجور بیش و هم آفتاب و ماه و ستارها
ایمان و اسلام را نمیبینند بحدیکه ظلمات کفر بعضها
فوق بعض شوند در مضمون این علامت چند
احتمال میرود اول انکه هم مردم دنیا ان زمان
مرتد و سفید و سیاه کافر شوند و ان دین اسلام
دوگردان شوند و این بعید است زیرا که عباد مؤمنین
نمیمانند دوم انکه کفار مسلط بر همه عالم شوند
خواه یک فرقه باشند یا طوایف متعدد مختلفه با
شند زیرا که الکفر ملة واحدة و تسلط کفار بر عالم
میشود بقهر و غلبه و جبر باشد و میشود بدوستی
و یگانگی با اهل اسلام باشد در قواعد دولتیه
دنیویه که مسموع القول و مقبول الکلمه باشند که انچه
خواهند توانند بجا بیاورند یا بزور و یا بزر و یا

فرو گفتن کفر عالم را

بقبول و شاید مردم اهل اسلام مایل بایشان شوند
بجهت اظهار خود ن ایشان عدالت ظاهر بدون ایشان
مردم بجهت جذب قلوب عامه ناس از عوام و خواص
بهر نحو که ممکن باشد اگرچه خیالات بعیده در ضمن این
اطوار و گفتار و کردار نیک یافت شود و باین
سبب هر یقرف که خواهند در اقطار عالم نمایند و
قوی و امین و مطاع و نزد شوند و در امور عامه
محل شوری و صلاح شوند بلکه بدون رضای ایشان
امر عمده واقع نشود مگر انکه باختیار ایشان باشد
پس سوار کردنها شوند و مردم اهل دنیا بجهت
اغراض نفسانیه دنیویه و شهوات شیطانیه
عینک خود را در زیر علم منصوب ایشان داخل نمایند
یا بجهت طمع دنیا یا بجهت خوف یا بجهت امن و امان
بلکه بسیاری از مسلمانان بدوستی ایشان فخر و
مباهات در میان مردمان نمایند سیم انکه
احتمال دارد که مرا متلبس شدن مسلمانان با شنایع
مشرکان و کافران و شبیه شوند باحوال و گفتار و

کردار

کردار و رفتار ایشان و آلات و ادوات و اسباب
و اوضاع و حرکات و سکنات و مسکن و لباس و
خوراک مرکبات و مفردات کفار در میان اهل اسلام
متداول شود بحدیکه مردم بقاعده و قانون و طریقه
و ذاکون اهل کفر رفتار نمایند و هیئت کفر و
ضع ماکولات و ملبوسات پیش نهاد اهل صلاح
و سداد و اسلام و رشاد شود و طریقه و سجیه
مسلمین متدرجا ضعیف شود که در جنب اوضاع
کفار مضمحل باشند چهارم انکه دین اسلام چنان
ضعیف شود که اسمی از او باقی بماند و رسم اسلام
را ندانسته باشند و کفار غلبه نمایند هر فرقه
از کفار که باشند خواه اهل کتاب باشند و خواه
غیر اهل کتاب باشند از اهل ادیان و ملل و نحل
مختلفه پنجم انکه چنان اختلاف در دین اسلام
بهم رسد بحدی که کفر و اسلام و کافرین و مسلمین مخلوط
بهم شوند که تمیز میان انها نتوان داد الا انکه اعتقادات
کفریات و عقاید اهل شرک و ارتداد در میان مردم

شیوع بیابد و هر کس بیک اعتقاد باشد و غالب اینها
همه کفر و زندقه و الحاد و شرک و جحود و انکار حق
باشد چه از عقاید اصولیه دینیه و مذهبیه و
فروعیه ضروریه و غیر ضروریه و اجماعیه و غیر
اجماعیه بحدی که نور از نور علم صدق و حکمت حقه و دین
متین و شرع بین و آیین و طریقت متین امیر المؤمنین
منین و سجیه مرضیه ائمه طاهرین علیهم سلام الله
الملک الاکبرین از میان برود چنانچه در زمان ما
همین سیاق اسلام مغلوب و منکوب و کفر غالب
و فسق مطلوب و فجور محبوب شده اند پنجاه و پنج
علامتی است که حضرت امیر المؤمنین او را بطریق نظم
میفرماید ❊ نجی اذا ما جاشت الترک فانتظر ❊ ولادته
فمکث یقوم و یعدل ❊ ای پسر من هر وقت ترک بجوش
یعنی که غلبه نماید ترک و همچنان بیاید پس منتظر باش لادته
مهدی را که برخیزد و بعدالت در میان مردم رفتار
میکند پس لفظ ترک مطلق است و شامل جمیع اتراک
میشود و مراد از همچنان ایشان احتمال دارد تسلط

ایشان

ایشان باشد و احتمال دارد سلطنت ایشان
باشد و شاید مراد از همچنان اتراک دو صنف
یا دو سبب ما وراء النهریه باشند یا سلاطین
کران اذربایجان برخیزند باشند اگرچه احتمال
همچنان دوسیه اقوی است ❊ و ذل ملوک الارض
من آل هاشم ❊ و بویع منهم من بلذ و لهزک و
زمانیکه ذلیل و خوار شدند پادشاهان روی
زمین از آل هاشم و بیعت کرده شد از ایشان
کسیکه لذت از خواهشهای نفسانیه خود نفرت
دارد لهو و لعب نماید پس احتمال دارد که مراد
این باشد که پادشاهان زمین از آل هاشم
ذلیل میشوند و مردم بیعت بیک هاشمی از اهل
التزاد که لاغر و ضعیف و نحیف باشد نمایند
احتمال دارد که پادشاهان آل هاشم ذلیل و
خوار شوند و آخر کار بجائی برسد که بیعت با
لذت و هزل و لهو و لعب واقع شود که موجب
فناء دولت ایشان باشد و بنابراین باید مراد

پادشاهان صفویه باشند که ضعف بهم رسانیده
منقرض شدند و آن کسانیکه بعیت باو واقع
میشود از آل هاشم بعد از آنکه ذلیل شدند یا
در شاهان زمین از دست ایشان یا خود ایشان
ذلیل شدند: حبّی من الصبیان لا اری عنده
ولا عنده حبّ ولا هو بعقل: طفلی است از اطفال
که رای و فکر و تدبیر در نزد او نباشد و در
نزد او حبّ و اجتهاد نباشد و آن برای او
تعقّلی در امور نباشد که بیعت طفل بی شعوری
از ایشان واقع شود: فثم یقوم القائم الحق منکم
و بالحق یأتیکم و بالحق نعدل ثم در آن هنگام
بر میخیزد قائم بحق از شما و حق و راستی محاورد
از برای شما و بحق و راستی عمل مینماید که در او
هیچ ظلم و عدوان نباشد و عالم را بر از عدل و داد
میکند: سمّی نبیّ الله نفسی فدائه: فلا تخذلوه
یا نبیّ و لا تخلّوا: و او یعنی حضرت مهدی هم نام رسول
خدا و در عالمیان مسمّا شد که جان من فدای او

باد

باد بر خاک مکنید او را ای فرزندان من و تعجیل
در نصرت و یاری او نمائید پس احتمال دارد که
ضمیر متصل فدائه راجع بحضرت مهدی باشد پس بر
این تقدیر حضرت جان خود را فدای او نموده است
زیرا که احیاء علوم و معارف عوارف حقه را
مینماید و عالم را پر از عدل و داد میکند و ظلم و
جور را از دنیا بر میدارد و دین حق روشن و
مشهود و طریق و آئین حضرت محمدیه رونق
میکند: و ایضاً در اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم
سلام الله الملک الغفار در رموز و اسرار
زمان بروز و ظهور نور هو فوق السرور کلمات
در فواتح سور مثل الم و طسم و حم و غیرها وارد
شده است و بعض علماء ابرار و فضلاء اخیار در
محدثین و غیرهم استنباطاتی نموده اند از انها
از آثار و زبر و بینات و حساب جمل و اهل
مغاربه و اسقاط مکررات و زوائد و معجمات
یا اخذ مصمتات یا طرح نقطه و قبض و غیرهما و

تا حال اثر صحت و صدق از هیچ یک از مستنبطات
اشیان ظاهر نشده است و اخبار و آثار هم
مختلفه وارد شده است که چون ملاحظه مینمائیم
بعض آثار و علامات ظهور بجا آمده است و
بعضه دیگر است و بعضه نیامده است و بعضه هم
از متخمین و رملیین و حفریین و علماء علم حروف
و اعداد و دوائر و کشفیات و بعضه از ارباب
حساب و ستاره شماران و شانه بینان و مجوسان
کلمات مختلفه مضطربه چنین میگویند که صدق و
کذب همه انها محتمل است لکن از این کلمات منسوبه
باین اشخاص چنین معلوم میشود که در سنه هفتاد
احداث امر بزرگی در دنیا میشود که بخرخدا و
راسخون در علم بتعلیم خدا کرده یکی میدانند و تعیین
زمان ظهور را نمیتوانند نمود نظر بعموم حدیث کذب
الوقاتون و باره کلمات واشعار عربیه و فارسیه
منسوبه بمجیوان ارباب علم در این باب میباشد
مثل ابن عربی و غزالی و ابن سینا و ابو ریحان و مرحوم

خواجه

خواجه نصیر الدین طوسی و نعمت الله و میر زاهد
و لکن هیچ کدام مفید فایده تامه نمیباشند هر کس
بخیال خود از این سنوالی گفته است اگرچه بعض انها
که گذشته اند موافق افتاده اند و بنا مده ها را
خدا میداند و این را هم است محجوب و سر است
مکتوم غیر مکتوب که ساعتی مقدم و مؤخر از زمان
مقدر خود نخواهد شد والعلم عند الله بجاه وجهاه
از علامات نزول خود در ترک است در جزیره و لفظ
ترک مطلق است و شامل هر ترکی میشود از هر فرقه
و طایفه که باشد خواه کافر باشند و خواه مسلم با
شند و خواه نزول ایشان بقهر و غلبه باشد و خواه
بدوستی باشد و خواه جزیره عرب باشد و خواه
جزیره عجم باشد الا انکه متبادر جزیره عرب است
و باید نزول ترک در او عادة عجب باشد و این
دلالت بر ظهور فتنه از ایشان میکند و بعضه غیبوا
اتراک کبود چشم و موزرد را از جبر بغداد علامت
دیگر گفته اند و احتمال مغل چنگیزیه و ارسیه در

انها میرود الا انکه ادستیه اقوی است تر بنده وقوع

پنجاه پنجم نزول اهل روم است بر ملطیه و شاید بطریق

فتنه و فساد باشد و ملطیه موضعی است در میان

راه مصر و اورمیه است پنجاه و ششم غرق شدن

مرد جلیل القدری است از شیعه بنی عباس یا

از شیعه اشیان در دجله بغداد در نزدیکی

محله کرخ پنجاه و هفتم فرو رفتن جانبیه است

در زمین و او اسم قریه ایست که در شام واقع

شده است پنجاه و هشتم وارد شدن رایات

قیس و عرب است در مصر و در جزیره دیگر و داخل

شدن رایات بنی قیس است در مصر و بعضی تفسیر اورد

برایات سفیانی نموده اند پنجاه و نهم حضرت امیر

المؤمنین علیه السلام میفرماید در خطبه طنجنیه

واه لام المشاهدة رایات بنی کنام الساترین اثلا و انا

المرتکبین جبلا جبلا مع خوف شدید و ثوب بر عنید

یعنی واه ان برای طایفه ایکه مشاهده کنند اند

علمها بنی کنام را که سه طایفه میشوند صاحبان ان

علمها

علامات عشره

علمها و مرکب اذ تب و از ان طایفه بطایفه از دم

میشوند با خوف بسیاری و تبک ظاهر ان قتل انفس

و نهب اموال و مراد از این کوه شاید همان لشکر

سفیانی ملعون باشند پنجاه و نهم علامات

عشره ایست که حضرت امیر المؤمنین در همان خطبه

میفرماید الا ان لخروج علامات عشره اولها تخرق

الرایات فی ذی قار الکوفه و تعطیل المساجد و انقطاع

الحاج و خسف و قذف بخراسان و طلوع الکواکب

المذنبة و اقتران النجوم و هرج و مرج و قتل و نهب

فتلک علامات عشرة و من العلامة الی العلامة

عجب فاذا تمت العلامات قام قائمنا یعنی هنگامیکه

که از برای بیرون امدن من ده علامت است

اول انها سوزانیدن علمها است در کوفه های

کوفه بجهت لشکر کشیدن منعقد ده در اوکه بعضی علمها

و رایات در کوفه های کوفه سوخته خواهد شد

دویم تعطیل مساجد است که کسی در مساجد نماز

نکنند چنانچه در زمان ما بعضی از مساجد ابناد

انه

وغیره و مسکن شده اند سیم قطع شدن حاج
است که کسی بحج نرود بجهت اضطراب و اختلاف راه
ها و خوف و بیم در انها چهارم خسف بخراسان
است که بعضی از بلاد و دهات خراسان بزمین
فرو خواهند رفت و زمین اهل خود را فرو
خواهد برد پنجم قذف زمین خراسان است
اهل خود را و شاید این کنایه از این باشد
که بجهت خرابی خراسان اهل او پریشان شوند و
از انجا متفرق شده بسایر بلاد روند و خواب
او میشود بطاعون و وبا و جنبك و اختلاف در
میان انشان باشد و میشود باستیلاء خصم باشد
ششم بیرون آمدن ستاره دنباله دار است
از آسمان که محل نجب باشد هفتم مقارنه نمودن
ستارها است با یکدیگر و این از علم نجوم معلوم
میشود هشتم هرج و مرج در دنیا است که هرکس
هرکس شود و هرکس هرکار کند داد و سو بنا شد
نهم قتل بسیار است که مردم یکدیگر را بقتل رسانند

تخیالات

تخیالات فاسده دنیاء دنیه یا بواسطه شیوع
بدعتها و اختلاف مذهبها و احداث فتنها
دهم نهب است که مردم مال یکدیگر را غارت
نمایند پس این ده علامت است که از علامتی
تا علامت دیگر تعجبات بسیار میباشد پس چون
این ده علامت تمام شد بر میخیزد قائم ما وایضا
در خبر دیگر وارد شده است که از جمله علامات
ظهور الحضرت کشتن قوچ است فرزند خود را و
این چند احتمال دارد اول آنکه بزرگ بسیار
بزرگی فرزندخود را نکشد دویم آنکه بزرگ بسیار
بزرگی عزت و بزرگی و شوکت خود را بواسطه سوء
اعمال خود از دست بدهد که بد رفتاری با مردم
کند تا آنکه افعال بد او باعث سلب بزرگی او
شود و چون دولت و عزت و سلطنت در نزد
مردم عزیز است مثل فرزند لهذا حضرت او را تشبیه
بفرزند خود نمود سیم صاحب دولتی دولت خود را
بباد فنا بدهد بدیدی خود وایضا علامتی است که

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اورا در خطبه خود
میفرماید اذا صاح الناقوس و کسر الکابوس و تکلم
الجاموس فعند ذلک فتوقعوا ای عجایب انا د
الناد بنصیبین و ظهرت رایة عثمانیة بوادی سوق
واضطربت البصرة و غلب بعضهم بعضا و صبا کل
قوم الی قوم یعنی زمانیکه فریاد نماید ناقوس
و بر مردم داخل شود مقدمه صرع و دیوانه
کی کرسهای الشیاطین بر شود از شورفتنه و فسادها
و زمانیکه حرف بزند کابوس و میش پس در نزد این
علامات عجایب چند میباشد و چه عجایبی که الشر
دوش شود در نصیبین و ظاهر شود علمهای عثمانیه
بوادی سیاه پر آب و علف و مضطرب شود بصره
که غالب شود بعض از انها بر بعض دیگر و داخل شود
هر طایفه بطایفه دیگر بقهر و غلبه بدانکه در این
کلمات شریفه چند علامت است که الحضرت بیان
فرموده است اول فریاد نمودن ناقوس است و او
کنایه ایست از اهل ناقوس که فرنگیان و عیسویان
باشند

علامات ظهور

و بر مردم داخل شود مقدمه صرع و دیوانه
کی کرسهای الشیاطین بر شود از شورفتنه و فسادها
و زمانیکه حرف بزند کابوس و میش پس در نزد این
علامات عجایب چند میباشد و چه عجایبی که الشر
دوش شود در نصیبین و ظاهر شود علمهای عثمانیه
بوادی سیاه پر آب و علف و مضطرب شود بصره
که غالب شود بعض از انها بر بعض دیگر و داخل شود
هر طایفه بطایفه دیگر بقهر و غلبه بدانکه در این
کلمات شریفه چند علامت است که الحضرت بیان
فرموده است اول فریاد نمودن ناقوس است و او
کنایه ایست از اهل ناقوس که فرنگیان و عیسویان
باشند و فریاد ناقوس کنایه ایست از شیوع علم
ناقوس بلند شود و این دلیل بزرگی است بر ضعف
اسلام و اهل اسلام و قوت و غلبه کفر کفار است
دوم غلبه شوریده گی در میان مردم است که از
شدت فتنها و بلاها گویا مردم عالم بیخود شده
اند که شبیه بمجانین و سفها و حمقاء میباشند و
بحال خود نخواهند بود اصلا سیم حرف زدن و
تکلم نمودن کابوس و میش است و این کلام چند احتمال
دارد اول آنکه کابوس و میش که حیوان زبان نیست
بزبان بیاید و حرف بزند مثل حرف زدن مردم
دوم آنکه بزبان صاحب شوکتی در عالم پیدا شود
که حرف او حرف باشد و هر چه بخواهد بعمل بیاورد
و کسی نتواند که او را از عزم او بر گرداند سیم
آنکه مردی بزبان جثه و تنومند پر خوراکی در دنیا
پیدا شود که مثل گاو چیزی را نفهمد و با وجود
این حالت در عالم سلطنت و حکومت غالب چهارم
آنکه مرد احمق خر فهم بی ادراک و شعوری مثل

مشرق رود بناحوف زن شود واحداث مذهب
نمایند ومردم از وی جهالت وجافت مطبع ومنقاد
او شوند واما نصیبین ولایتی است درمیان شام
وعراق واقع شده است ومرو شدن آتش در او
دو احتمال دارد اول آنکه آتش در او بیفتد کان
ولایت سوخته شود خواه با آتش زمین بسوزد
وخواه با آتش آسمانی مثل برق یا باریدن آتش از
آسمان دوم آنکه آتش فتنه وفساد چنان در او
افروخته شود که بهیچ وجه خاموش نشود وحراد از
علم عثمانی در وادی سود احتمال دارد که علم سفیانی
باشد که در آن بیابان فی الحال ظاهر شود
ومنصوب کردد زیرا که اسم آن ملعون عثمان است
چنانچه گذشت واحتمال دارد که علم آل عثمان بوق
باشد که در آن بیابان نصب شود وحراد سلطنت
ودولت ایشان باشد که تا مکه وحوالی او از طرف
مغرب بگیرد واضطراب بهم خوردن او است که فتنه
در او است که فتنه در او حادث میشود که ولایت

بصره

بصره بهم بخورد تا آنکه خراب شود وظاهر ابصره چند بار
دفعه خراب کردد وآباد شود وایضا امیر المؤمنین
بعد از این کلمات کلماتی چند بیان فرمود که مضمون
در رشحه آنش این است که حرکت در آیند لشکرهای
خراسان ومتابعت کرده شود در طالقان شعیب
پسر صالح نامی تعیین وتبعیت کرده شود سعید نام سوسی
در ولایت خوزستان یعنی مردم طالقان با شعیب
نامی بیعت نمایند که از طایفه بنی تمیم باشد ومردم خوز
ستان ببیعت با سعید نامی نمایند که از طایفه
سوسی باشد وخوزستان یعنی شوشستان است و
عجم نیستان هم میباشد واو دشتر وحوالی ونواحی
او است وتر پاشود علم کردان عمالیقه که کردهای آن
طایفه عمالقه باشند وعمالقه اولاد وعملیق بن اذ
بن سام بن نوح میباشند که در اطراف زمین متفرق
اند ودر زمان پیش در زمین شام منزل داشتند
وغالب شود عرب بر سقلاب واد در حدود بلاد
روسیه واقع شده است تا آنکه فرمود بعد از اینها که

(حوزه کلمات امیر المؤمنین ع)

و اذعن هرقل بقسطنطنیه لبطارقة سفیانی یعنی
و مطیع و منقاد شود و خاضع و ذلیل گردد پادشاه
دوم که او را هرقل نگویند و قیصر میگویند از برای یکی
از سرهنگان سفیانی در پای تخت خود فعند ذلک
ترقبوا ظهور متکلم موسی من الشجر علی الطور پس در این
وقت منتظر شوید ظاهر شدن صوت از شجره موسی
را بر کوه طور از درخت طور سیناء و چون آن
حضرت زبان گویای الهی میباشد در میان نیست
کان خدا لهذا باین بیان اشاره بظهور رجعت خود
میفرماید در زمان ظهور دولت حقه قائم آل محمد
که زمان ظهور او فوری و لاتب مطلقه حضرت مهدی است
و چون نیز رجعت امیر المؤمنین با الجناب خواهد بود
لهذا اشاره بظهور دولت حقه آل محمد نموده است
و ایضا الحضرت در همین خطبه کلامی میفرماید که
مضمون در مشخوش این است که قسم بمبعوث کننده
محمد و ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام که هرآینه خواهم
کشت اهل شام را بحجت شما کشته ها و سوگند بخود

بزرگی

شما کشته بنها و داخل میشویم با اهل صفین بهر کشته
گان ما کشته اند هفتاد کشته و بر میگردانم بهر مسلمانی
زنده کی تازه و تسلیم او خواهم نمود قاتل و کشنده او
را تا آنکه پاک شود از او زنگ سینه او یا زنگ سینه
من از او بواسطه کفر و نفاق او و هرآینه خواهم
بخون خواهی عمار یاسر و اویس قرنی هزار کشته آیا
گفته میشود که کی و در چه زمان و در کدام دور
اینها خواهد شد و از زمان و کیفیت دور رجعت
رجعت است چون رجعت بعد از ظهور واقع میشود
لهذا اینها هر مقدمه ظهور خواهند بود و باین سبب
است که او را از علامات ظهور شمردیم و حضرت بعد
از ان کلمات میفرماید اذا رایتم صاحب الشام ینشر
بالمناشیر یقطع بالمساطیر لا ذنبه عذابا الیما فانکه
دید شما صاحب شام که معاویه باشد که اره
کرده شود با ارّه ها و قطع شود بمساطیر هرآینه صبحتها
او را عذاب دردناک و ایضا الحضرت در خطبه

کواهلکه منسوب بسوی الجناب است میفرماید کلمات
که مضمون در هر مشحون انها این است که پس دوره
بزند فلک و کهنه شود که مرد یا هلاک شد دو
طرف حبل متین نا قوار هاء معین نا بسیطه غلیین
نا ثبت سفید بن مین چین نا مصانع قصرهای
طالقان نا تخوم لیس و اصحاب سین از علیین نا
دیو شیده شدن اسرار طواسین نا بیداء غبرا
نا حدابن ثری هر انیز سوار میشوم من البدا بورا
و میزنم کردنها را و بعد از این کلمات دیگر
میفرماید که این مجالة کنجائش ذکر انها را ندارد و از
برای رفع اشکالات و دفع غوضات این مشکلات
و تحقیق این دو موزات مقام و محل دیگر است ۵
ششم از جمله علامات واقعاتی است که ایضا ان
حضرت در خطبه دیگر که منسوب بالجناب است می
فرماید الاویل لمن نکر و امصادکم من طفاة نظهرت
فیغیرون و یبدلون اذا قامت القائم بدولة
الخصیان و ملکة الصبیان و النسوان یعنی اگاه باشید

کرد

وشهراخ است چنانچه توقیعی از خود الخضرت ظاهر شد
از برای عالم سدید شیخ مفید ره در سنه چهار
صد و دو از ده یاده که معنون در رشحوش این است
که الان محل استقرار ما بلصب در شهراخ است و
نیو سئل ان یکون هبوطنا منه الی صحیح من غیر بعد من
الدهر و نزدیک است که از انجا صحیح برویم و حال
نه شهراخ معلوم است کجا است و نه صحیح و در بعض اجناد
سنیاه گذشت که الخضرت از قریه کومیر بیرون می
اید و بعضی گفته اند در جزیره غیر مصره میانه نوبه
وحبش در میان دریا محیط است که دران جزیره
چند شهر واقع است که هر یک دو ماه طول و عرض ملک
او است مثل مبارکه و طاهره و عنا طبر و بعد بتفصیل
که خواهد امد انشاء الله و لکن این شهرها حال در میان
اهل عالم غیر معروف و مشهور ند و از سلاطین کسی
تسلط بر انها ندارد و بنظر این مردم نمی اید مثل ارم ذات
العماد که بهشت شداد عاد باشد که دو عدن میباشد
و لکن کسی او را نمی بیند مگر عباد الله ناموی در زمان

معاویه

معاویه داخل او شده او را دیده و بعضی گفته اند
که شاید این بلاد در جزیره واقع شده باشند که
کسی تا حال بر احوال انشاه نبرده باشد مثل
نیکه دینا که در این ان منه معلوم شد والخضرت در
هر جای عالم سیر میکنند و از برای الخضرت در جزایر
و صحراها و جبال و بطون او در به خیمه ها نصب می
نمایند و اعوان او از غلامان و چاکران خاص الخاص
هستند که خدمت او را مینمایند و کسی انها را نمی شناسد
و انها خود را بکسی نمیشناسند و در هر موسم حج
بحج می اینند و مراسم حج را بجا می اورند و مردم را می بینند
و مردم او را می بینند و لکن کسی او را نمیشناسد و
نکی از اعوان و خدم او را نمی شناسند و لی غیر از
و ماوای انشان غیر اینده و شغل و عمل انشان را نمی
دانند و نسبا هست با این مردم معامله و خرید و فروش
میکنند و کسی از احوال انشان مطلع نمیشود و در صحرا
ها و دریاها و در میان کوهها جاده رزده غیر از
منزل میکنند چنانچه دیگران از سیاحین و اهل قوافل

مکاتبات صحیح بلاد ات بلدان
مشعوف آن و شهراخ
راس صحیح آن

وکم شده کان چادر و منزل و قصر و مکان سر بخوم
با آنجا در میان بیابان خشک بی آب و علف خود
خواهد دید الله و بسیاری را از سرکشته کان وادی حیرت
سر منزل نیل مقصد بدون تعب و مشقت در مسافت
بعید باندک زمانی رسانیده الله و بسیاری از ان
مردم مشاهده انوار جلال باکمال ان بوکن بده حضرت
متعال را عوده الله و لکن او را نشناخته الله مکر بعد
از مفارقت از انشان که بعلامات و معجزات و کرا
مات و خوارق عادات که از او ملاحظه عوده الله او را
شناخته الله که بحر زکار و آثار حضرت صاحب الزمان
بنب و بسیاری او را در مسجد سهله و مسجد کوفه در
ایام زیارات در مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه دیده
الله و در روضات متبرکه و ضرایح منوره و قبور
مطهره کیفیت حرکات و سکنات و کلمات و ادعیات
او را دیده و شنیده الله از مقدسین و مؤمنین و
معتکفین و شیعیان مخلصین بس الحضرت بهمه جای
عالم میرود و می آید و سیر میکند و رفع نزاع و خلاف

از بی

ان میان مردم میکند و کلام حق و صدق و عدل را
در میان مردم می انداز د و انکار بدعت و ضلالت
میکند و الفاظ عقاید حقه را ظاهر میفرماید و مطالب
و مسائل مشکله را حل میکند و لکن کسی او را نمیشناسد
و وجود شریف او ثمرات کلیات دارد چنانچه
هریک از مذکورین را علماء ابرار و محدثین اخیار
و فرقه حین شریعت غرا و طریقت عظمی نبی مختار
و اولیاء اطهار او در کتب خود ثبت و ضبط عوده الله
شکر الله سعیهم بلکه از برای الحضرت اولاد متعدد
و احفاد امجاد عدیده میباشد و اما کن مختلفه و
شهرهای عظیمه و بعضه از تجار و سیاحین ولو شده
کان در دریا و صحرا با بخار رسیده و دیده و فهمیده و
بیرون امده الله و لکن دیگری با بخار نبرده الله چنانچه
بعض از محدثین اخیار نقل عوده الله از محمد بن علی
العلوی الحسینی از احمد بن محمد ابناری که او کتب در سنه
پانصد و چهل و سه هجری در ماه مبارک رمضان
در مدینه طیبه و زیر سعید عالیشان عون الدین

یحیی بن هبیره را با جمعی ضیافت طلبید و بعد از فطا
جمعی از خواص را در بنشستن خود پس جمعی متفرق و
بر سخن متوقف گردیدند و در مجلس مشغول صحبت شدند
و از هر جائی کلامی و از هر طرف سخنی در میان آمد
تا آنکه کلام بدین آیین و ملت و مذهب کشید و عجب
اتفاق دو نوذر مرد عزیزی نشسته بود که من او را ابدا ندیده
بودم و نمیشناختم ولکن عزیز و محترم بود و وزیر
هم با او در کمال ادب و سلوک و عزت و احترام حرکت
میکرد و آن مرد عزیز از اول مجلس تا آن زمان بوقار
و تمکین ساکت و صامت نشسته بود و گوش بسخنان
مردم میداد ولکن چیزی نمیگفت تا آنکه وزیر گفت ظاهرا
شیعه جماعتی قلیلند و در نظر دیگران خوار و حقیر و
ذلیل اند و فرقه اهل سنت و جماعت جماعتی کثیر و با
اعتبار و دولت و وقار میباشند و عزیز و محترم
و مکرمند چون ان عزیز این سخنان را شنید خواست
ظاهر نماید که کثرت جمعیت دلالت بر حقیت مذهب
و ملت و قلت عدد سبب بطلان مذهب نیست

پس

بلا اعظم حاب الامة

پس دوی خود را بوزیر نموده گفت اطال الله بقائک
اگر رخصت باشد حکایتی که بر سر من گذشته است بیان
کنم که خود برای العین او را مشاهده نموده ام والا ساکت
باشم وزیر تأملی نموده گفت نفرها تا از او منتفع شویم
ان عزیز گفت بدانید که نشو و نماء من در شهر بابل
بود که از شهرهای بسیار عظیم است چنانچه هزار و
دویست صناع و قوبه دارد و کثرت مردم ان شهر
و نواحی او را حصر نیست و همه انها نصرانی اند و در
ان حدود و جوار بسیار میباشند و عدد خلق را
که در ان صحراها و ان ولایت ساکن میباشند بجز خدا
کسی نمیداند و همه بدین و آیین عیسوی و نصرانیان
میباشند و بیابان ان ولایت منتهی بحبشی التوبه و
حبشه و نوبه میشود و گمان دارم که عدد مسلمانان
در پیش عدد ایشان چون عدد بهشتیان در برابر
دوزخیان باشد و جمیع سکان ان صحراها در نزاع
و قوا بضاری میباشند بجز فرنگیان در روم و عراق
و حجاز چنانچه بر شما نیز ظاهر است پس خواست که بر

که اکثریت جمعیت دلالت بر حقیت داشته باشد پس
باید شیعه برحق باشند نه سنیان چنانچه شیعیان
از سنیان بیشترند نه بکثرت عدد ذیل که نوزده
سال یا سیت یکسال قبل از این واین نوزدیک از
راه دریا است باید رهسپار بعزم تجارت از شهر خود رفته
سفر پرخطر دریا را اختیار کردیم و قاید نقدیر
کشتی ما را کشید بجزیره رهسانید و از انجا کذشته کشتی
ما را بدهات و شهرها عظیمه پر از اشجار و انهار
و اطیار رسانید و چون از ناخدا استفسار نمودیم
کفت من هم مثل شما انجاها را ندیده ام و نه از کسی نام
انجاها را شنیده ام پس رفتیم تا انکه اول شهری رسیدیم
که او در کمال نزاکت هوا و غایت لطافت اب و
خوبت و خوبی بود و از مردی که در نهایت پاکیزه
کی بود نام ان شهر را پرسیدیم کفت مدینه مبارکه
است و از والی او پرسیدیم کفت فلان است و از پای
تخت حکومت و مقر و سلطنت پرسیدیم کفت در
شهر ظاهر است و از این شهر تا انجا از راه دریا ده

روز

روز است و از راه صحرا یکماه کفتیم عمال و کاشته کان حاکم
کجا نشیند که اموال ما را به بینند و خراج و عشر خود را بکیرند
تا انکه ما مشغول خرید و فروش شویم کفت حاکم این شهر
را ملان بن نسیب تجار خراج خود را بر داشته بخانه حاکم
برند پس ما را بخانه او دلالت نموده چون بانجا
دیدیم مردی بزی صلحا جامه از دشیم پوشیده و عبا
در زیر پای خود انداخته و دوات و قلمی در پیش
روی خود نهاده و مشغول کتابت بوده پس
بر او سلام نموده او جواب داده ما را مرحبا کفت و
احترام و اعزاز و اکرام نمود و چون ما صورت حال
را باو کفتیم کفت شکر نا سلام صرف شده اید یا نه کفتیم
بعض ما مسلمانند و جمعی عیسوی و برخی موسوی کفت
اهل ذمه جزیه خود را بدهند و مسلمانان باشند تا
مذهب ایشان را تحقیق نمائیم پس بدو ما جزیه خود
و من وسه نفر مضرائی دیکر را که ما بودند دادیم و جماعت
یهود نه نفر بودند جزیه خود را دادند پس انکاه حاکم
از احوال مسلمانان استکشاف نمود ایشان بیان نمودند

مذهب وعقاید اصولیه ومذهبیه خود را تقریر نمودند
ونقد معرفت ایشان بمحک امتحان تمام عیار برآمد
اسلام ایشان را رد نمود وفرمود شما مسلمان نیستید
بلکه در سلک خوارج منتظمید ومال شما بر مؤمنین
حلال است وهر کس بخدا ورسول او حضرت محمد مصطفی
ووصی بلافصل او حضرت علی مرتضی وسایر اوصیاء
او تا حضرت صاحب الزمان که مولای ما است اقرار
نداشته باشد از زمره مسلمین منتبت وداخل خوارج
خواهد بود چون مسلمانان این سخنان شنیدند
اموال خود را در معرض تلف دیدند سر بجیب تدبر
وتفکر فرو بردند وبعد از تامل عرض نمودند که
احوال ما ان سلطان نوین ومال ما بپای تخت او بفرست
شاید در اینجا فوجی حاصل شود حاکم قبول نمود فوجی
نظامیه بودند وایه مبارکه لیهلک من هلک عن بینة
ویحیی من حی عن بینة را تلاوت نمودند وما ایشان را بحجت
مصاحبت زمان گذشته ایشان را نتوانستیم تنها گذاشت
وکشتی بانان هم علی الدوام راه نداشتند پس از ان شهر کشتی

ومعلم کفته در روانه شدیم ودو روز چهار دهم ظاهره
رسیدیم عرصه دیدیم که بان خوبی شهری ندیده بودیم
وهیچ چشمی وهیچ کوشی مانند ان شهر ندیده ونشنیده آلش
چون آب زنده کانی وهوای فرح افزائش چون ایام
جوانی وان شهر در کنار دریا واقع است ونهرهای
لبیار وآب هوا خوشگوار داشت وکل کان باکل
سفیدان در دشت وصحراهم غنان وسباع وهوش
بحال خود بی آزار بودند از کسی رمیدند ونه ضرر بکسی
رسانیدند شهری عظیم در وسعت وفراوانی نعمت
چون جنات النعیم وبازارهای ان شهر بسیار ووسیعه
واطعمه او بیشمار ومردمش بهترین خلائق دوی
زمین بودند وهمه ایشان را بسخی حرکت ودرستی
وامانت ودیانت باهم قرین واکل کسی چیزی خوردی
خود متعرض او شده حق خود را برداشتی ولهو ولعب
لغو ودروغ وافترا وغیبت وبد در میان ایشان
ابدا یافت نمیشد دهکارهای ایشان محض قرب وثواب
بود چون مؤذن بانک اذان غمان میدادند در مجدها

حاضر شدند و نماز را جماعت نموده بعد از فراغ
مشغول کار خود شدند و ما از عجایب اخلاق ایشان تعجب
ان اوضاع غریبه و اطوار عجیبه دوی داده بود که بوده
تمامی در حیرت و عبرت بودیم پس همو ما را بخانه خاص
راه نمودند در ما رفتیم تا بباغی برآز انهار و اشجار
و اطیار رسیدیم و در میان ان باغ قصری دیدیم مرتفع
و چون داخل ان قصر شدیم جوانی دیدیم خوش منظر با
لباس درویشانه در مسندی نشسته و چون با ادب در
خدمت او کمر بسته تا رسیدن وقت نماز مؤذن
بانگ نماز گفت و ان باغ پر از مردم شد و ان جوان
که سلطان بود بخواست امامت نمود و نماز را جماعت
با ان جماعت بجا اورد و کمال خضوع و خشوع و بعد از
فراغ ان نماز مردم متفرق شدند پس ان سلطان در
ما نمود و فرمود تا نه با این مکان وارد شده اید ما عرض
نمودیم بلی پس ما را مرحبا فرمود و دلداری داد و
از سبب ورود ما پرسید ما احوال گذشته را عرض
نمودیم و چون اطلاع بر احوال ما بهم رسانید خطاب مستطاب

مسلمانان نمود فرمود چه فرق از اسلام میباشید و شخصی
در میان ایشان بود که او را ابوذر زمان میگفتند و او مذهب
شافعی بود او بتکلم امد عقیده و مذهب خود را بیان
نمود سلطان فرمود کدام یک با تو در این مذهب شریک
یکنند عرض نمودند همه این مسلمانان با من مساوی اند
الا یک نفر که او مالکی مذهب است و اسم او حسان بن
قیس است سلطان فرمود ای شافعی قایل باجماع هستی
و بقیاس عمل میکنی عرض نمود بلی یا ابن صاحب الاحرم
و حرم الجا ان سلطان را باین لقب نام میبردند پس فرمود
اباقران خوانده عرض نمود بلی فرمود ایه مبارکه اهل صلب
عرض کرد بلی فرمود کدام است این ایه را خوانند قل
لعالوا اندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم
و انفسنا و انفسکم پس سلطان فرمود ای شافعی تو را
قسم میدهم بپیغمبر کار عالمیان که مراد خدا و ند
از این ایه مبارکه چه کسانند و من بیان خاموش
شد سلطان فرمود تو را قسم نخواهیم داد هم که در میان
اصحاب حضرت رسول کسی بود بجز خود حضرت محمد مصطفی

و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید
بکربلا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که داخل
این ایه مبارکه باشند و زبان عرض نمودند یا ابن
صاحب الامر پس سلطان فرمود والله نازل شد
این ایه مکرر شان ایشان و با این ایه کس مخصوص نبود
بجز ایشان لیس بعضه از ایات و اخبار و احادیث دال
بیان فرمود بأفصاحت و بلاغت تمام چنان بیان
فرمود که حضار مجلس را دیده ها گریان شد و سینه
ها بریان کردید پس دوزبان عرض نمود غفرانک یا ابن صاحب الامر و الزمان پس خود
را بیان فرمود و این سرگشته وادی حیرت و ضلالت و
جهالت را بواه حق هدایت فرمود سلطان فرمود طاهر
بن مهدی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر
بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین میباشد که در شان الجناب
نازل شده است ایه و کل شیء احصیناه فی امام مبین
که مراد از او حضرت سید الوصیین و قائد الغر المحجلین

طاهر بن حبیب الامر حاکم هرات

خلیفه

خلیفه بلافصل حضرت خاتم النبیین است پس هر کس
نمیداند که بعد از ان حضرت مرتکب چه خلافت شود بجز
شاه ولایت و ایه مبارکه ذریه بعضها من بعض
در شان ما نازل شده است و حق سبحانه و تعالی
ما را باین مرتبه عالیه و رتبه متعالیه اختصاص داده
است و مراد از اولی الامر در ایه اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم ما میباشیم و باید مراد سلطان
عادل عامل عالم عارف فاضل کامل باشد که مفاسد امور
دین و دنیا را بداند که خداوند مردم را امر باطاعت او
نماید نه انکه هر پادشاه ظالم جائر فاسق فاجر زانی
لائط قمار باز شراب خوار بی باک احمق بلید که انچه می
کند از روی شهوات نفسانیه و حب امور دنیاوی و دنیه
فانیه باشد چنانچه اهل سنت و جماعت قائلند بانکه سلطان
الشان هر چند با این اوصاف متصف باشد اولی الامر است
و اطاعت او لازم است بعد از اطاعت خدا و رسول او
و چون کلام در زبان ان فخر ابرار باین جا منتهی شد و
ایشان گفت الحمد لله الذی هدانا الی الاسلام و نفلنا من

التقلید الی الیقین بالاکرام والانعام بینه حمد وسپاس
بی قیاس مر خداوندی را سزاست که عطا عود ارشاد را
به بنده خود و مرا از ذلت معرفت نصیب عود جامه خلعت
ایمان و اسلام بپوشانید و از ظلمات و تاریکیهای تقلید
بهوای فرح افزای فضاء عالم انوار ایقان و ایمان و بحقیق
و اجتهاد رسانید و در فضاء او هم مسلمان شدند و
سایر مردمان از کشتی ان فضای وجود ان شرف
اسلام فایز شدند پس ان سرور اهل دین و مرکز دایر
یقین فرمان داد که ما را بدار الضیافه ببرند و کما
اعزاز و احترام و اکرام بجا اورند و ناهشت روز بر خوان
احسان ان سلطان بن سلطان عالمیان مهمان بودند
و در هر ان شهر بدین ماهی آمدند و مهربانی مینمودند
و غریب نوازی میکردند و بعد از انقضاء هشت روز
رخصت طلبیدند ما را ضیافت عودند سلطان شرف
قبول از ان مردمان با ایمان و ایقان عودند تا کیال الهرد
تکی از اهل ان شهر ما را ضیافت مینمودند و نهایت احترام
و مهربانی و خوش زبانی بجا میاوردند و انواع الطعمه

لذیذه

لذیذه با القاس و در خواس بیقیاس بما مینمودند
و طول و عرض ان شهر دو ماه راه بود و اهل
ان شهر ان برای ما حکایت مینمودند که از این شهر که
گذشتی شهری دیگر است که او را ربعه میگویند و
حاکم او قاسم بن صاحب الامر است و طول و عرض
او با این شهر برابر است و مردم ان شهر بکثرت خلق
و حسن خلق و صلاح و سداد در نهایت و دد و
داد و فراغت بال مانند این مردم میباشند و
بعبادت و اطاعت اشتغال دارند و چون از ان
شهر بگذرند شهری دیگر باشد مثل ان شهر که او را
اضافه میگویند و پادشاه او سلطان ابراهیم بن
صاحب الامر است و بعد ان او شهری است که با نواع
زینتهای دنیا و اخوت آراسته است و نام او ظلو
و حاکم او عبد الرحمن بن صاحب الامر است و در حوا
او رساتیق عظیمه است و طول و عرض او دو ماه راه است
و او منتهی میشود دشهری که او را عنا طیس میگویند و سلطا
او هاشم بن صاحب الامر است و مسافت ان چهار ماه

شهر عنبا علی بها شهر من جنان الجاهلیة

داه است و مزین بکثرت اشجار و بساتین انهار و
ان شهر عبور نه از جنبات بجری من تحتها الانهار است
هر کس در ان دیار و خطه دل کشا در اید در عرض
کدورات غم و هم و الم و غصه را در کوش خواطر خود
داه نه دهد القصه طول و عرض هر دیار مسطور مرکز
بیشتر داه است و سکنه این مملکت بالتمام شیعه اثنی عشریه
و مؤمن و متقی و پرهیز کار و هر تولا با ئمه الهدا
دارند و تبرا از مشایخ ثلاثه و جمیع منافقین می
نمایند و بجموع بخشوع و خشوع نماز میکنند و زکوة
میکردند و خمس و زکوة مال خود را میدهند و از معاصی
و منهیات و ملاهی اجتناب دارند و مدارشان بر
ترویج دین مبین حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین
میباشد و اخر بعروف و نهی از منکر مینمایند و هر کس
از ایشان مستطیع شود بحج بیت الله الحرام میروند
و زیارت قبور ائمه انام را بجا می اورند و بقین
بعد از دنیا دارند و ان کافر که مرد مان عالم بدو هم
ان مملکت نسبت بحضرت صاحب الامر دارد و چون

کان

کان مردم ان دیار این بود که حضرت صاحب الامر را ان
سال بقدوم بهجت لزوم مبهجت ملزوم ان خطه
و مرز بوم را بنور جمال فی مثال خود منور خواهد نمود
و ما هم انتظار بردیم لکن ما را ان دولت بعیب شد
پس ان الجا مسافرت نموده بدیار خویش مراجعت کردم
و در ان جا بان و حسان در الجا باقی ماندند امید
انکه ان دولت را دریابند و چون امر دعز بز محترم
کلام خود را بانجا رسانیدند و زیر بر خواسته داخل حجره
دیگر شد و اهل مجمع را بلک یک طلبیده تاکید کرد
در استتار این جنبی نموده عهد و میثاق از هر باب گرفته
که افشاء این راز را ننمایند بلکه در اظهار و ابراز او
وعده و وعید و تهدید نمود و ایضا شیخ صدوق
در کتاب اتمام الدین و اکمال النعمه حکایتی نقل میکند
که شخصه از طایفه نجبا بوده که ساکن در بلده همدان بوده
الله سالی بحج رفته بود و بعد از مراجعت از مکه بیک
منزلی یاد و منزلی بتقریبی از رفقای خود باز مانده
خوابش ربود و بعد از بیداری از قافله اثری ندید چون

خود را تنها و بیکس در آن بیابان دید سراسیمه
شده پاره در آن بیابان دوید تا آنکه قوت او
رفت پس بخداوند عالمیان نالید و میگریست و می
کوبید در آن حال اضطرار و اضطراب و حیرت ناگاه
از میان سبزه خرمی بنظرم آمد متوجه آن طرف شدم
از نزدیک دیدم بسیار سبزه و خرم که از طراوت دم از بهشت
برین میزد و در آن میان سبزی قصری نمایان بود با
خود گفتم که در این بادیه هول ناک این دشت سبز و
خرم و این قصر رفیع چیست و از کیست که از هیچ کس نام
و نشان از او نشنیده بودم پس رفتم به در قصر رسیدم
دیدم دو جوان سفید پوش نشسته اند بر ایشان سلام
کردم جواب باصواب از ایشان شنیدم پس بمن گفتند
خوشا بحال تو تعالی را با تو نظری میباشد و خیر تو را
خواسته است پس یکی از انها برخواسته و داخل آن
قصر شد و بعد از لحظه بیرون آمد و بمن گفت تو چند
دیگر درون قصر بیا پس چون داخل شدم عمارتی دیدم
که بآن خوبی ندیده بودم تا آنکه در صفه دیدم بود

ادیخته

اویخته دیبا پرده را برداشته مرا داخل آن
صفه نمود دیدم در میان صفه تختی نهاده بود و
بر بالای آن تخت جوان خوش رو و خوش بو و خوش
و خوش لباس تکیه فرموده است و بر بالای سرش سه
شمشیر دارای اویخته بود و از نور روی او خانه
چنان منور شده بود که میگفتی که یا ماه شب چهارده
طلوع نموده است پس بر او سلام نمودم و او از روی
لطف و مهربانی جواب مرا داده فرمود مبادا که من
کیستم عرض نمودم نه والله نمیشناسم فرمود منم قائم
ال محمد صلی الله علیه و اله که در آخر الزمان خروج خواهم
نمود و با این شمشیر که می بینی زمین را پر از عدل و
داد و راستی خواهم نمود بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده
باشد من چون این کلام را از آن زبان معجز بیان آن
خورشید تابان شنیدم سجده افتادم و روی بر خاک پای
مبارک او مالیدم فرمود چنین مکن و سر خود را از
خاک بردار چون سر برداشتم فرمود که نام تو فلان
پسر فلانی و از مردم همدانی عرض نمودم بلی فدای تو

شوم ای مولی و اقای من فرمود دوست میدارم بخانه
و اهل خانه ات برسم عرض کردم بلی باسید و سرور
من فرمود خوب است که اهل خود را بمن نشان دهی و
انچه دیدی و شنیدی با ایشان بگوئی پس بخانه
اشاره فرموده که کیسه زری بمن داد و دست مرا
گرفت و از ان قصر بیرون اورد و انرا که ما بمن
بود چون نگاه نمودم مسجد و منارهٔ و درختان و
خانها دیدم ان خادم از من پرسید که این موضع و
محل معیشت ترا عرض نمودم که در حوالی منزل و ولایت
ما دهی میباشد که اورا اسدابادمیگویند باین
محل شباهت دارد گفت بلی این اسدابادست
بسلامت برو چون ملتفت شدم اورا ندیدم و چون
کیسه را گشودم بجاه دینار زر در او بود و از برکت
او نفعها بما رسید و خیر و برکت بر ما نیاشد و از
این قبیل حکایات از بسیاری از معتمدین و مقدسین
و موثقین نقل شده است که بخدمت الخضر در ایام
معتکده رسیده اند و او را دیده اند ولکن نشناخته اند
یا انکه شناخته اند ولکن بجهت اظهار معجزات و کرامات
و هدایت نمودن خلق الخضر خود را ببعضی نموده است
لهذا این منافات ندارد باهیچ شی که هرکس ادعا شاهده
مرا نماید کاذب و مفتری است زیرا که مراد از ان توقیع
مدعی نیابت و وکالت و امور دین است بخلاف انکه
کسی در بیابان یا سر کشته و حیران و سرگردان شده
باشد و بجهت اظهار معجزه و انجاء الخضر خود را
باو بنماید و قصر او را به بیند و خادم او در اثنای او را
از دور منزلی مکه باسدابادهدان برساند و ان
نظر او غایب شود و همین موجب این شد که هدا
منبات ایمان اورده هر شیعه خالص اثنی عشری شده اند
پس بجهت حکمت و مصلحت کاهی از اوقات بعضی از
اشخاص بخدمت او میرسیده اند که موجب زیادتی در
اعتقاد ایشان و سایر مردمان بر وجود مبارک
او شود و اورا انکار نکنند بخلاف انکه کسی ادعاء
مشاهده و دیدن او را در زمان غیبت کبری نماید
بجهت اغراض باطله فاسده دنیویه که موجب فساد است

نور نهم در بیان کسانیست که باید در رکاب ظفر انتساب جناب خاتم الوصیین حضرت مهدی آل محمد محل الله فرجه باشند چه از مرده کان و چه از زنده کان و چه از ملائکه و چه از نوجوانان بلا نکه عسکر نصرت اثر الحضرت مراتب مختلفه دارد در اوایل ظهور و ورود اواسط و در اواخر مختلف میشوند نظر باختلاف اخبار وارده در باب حنا نچه منقول است از جناب صاحب مناقب و مفاخر و امام الباطن والظاهر مولانا حضرت امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک الغافر که لشکر بالا الحضرت بصد هزار خواهد رسید و این محمول بر عسکر انسانی او میباشد که تمام دوش زمین با ایشان مسخر میشود **و ایضا** از جناب کاشف اسرار دقایق و حقایق حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مفضل بن عمر در خدمت حضرت مهدی گفت که فرمودند لشکر او در میان خافقین و کوفه بچهل و ششصد هزار از ملائکه و ششصد هزار از جن خواهد رسید و در خبر دیگر بچهل و ششصد هزار جن که مجموع جن و ملک لشکر

عدد لشکر الحضرت از جن و انس و ملائکه

او بنود

او بنود دو هزار نبا بر این خبر خواهد رسید و باین لشکر عالمیان را روز بروز خواهد نمود و در خبر دیگر است که لشکر او بده هزار در آن وقت رسیده باشد و مراد لشکر انس اوست که بورود کوفه ده هزار باشند **و ایضا** در خبر دیگر صدق اثر وارد است که خداوند عالمیان الحضرت را مدد خواهد فرمود بچهار هزار ملک که بجهت نصرت حضرت سید الشهداء از آسمان نازل فرمود در طف کربلا و چون ایشان بزمین رسیدند الحضرت بدرجه رفیعه شهادت فائز شده بود لب ایشان ذولیده و غبار آلوده خواستند عروج نمایند خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب با ایشان رسید که باید در سر تربت حسینی بمانید تا ان ماء موعود و طالب مغفرت ان برای زیارت کنندگان او نماید و از زوار قبر او را استقبال و مشایعت کنید و متوجه احوال انها شوید و بزرگ ایشان ملک منصور است **و ایضا** الحضرت را خداوند مدد صفیها بدیان سیصد و سیزده ملک که در جنگ بدر بحضرت رسول خدا نازل شدند

۳۱۳

وایضاً نازل خواهند شد از برای حضرت اصحاب او
پنج هزار نفر ملک که در جنگ احد و حنین از برای
یاری حضرت خاتم النبیین فرود آمدند زیرا که یاور
و یاران خاتم الوصیین باید همان یاوران خاتم النبیین
باشند که اتمام و انجام دین مبین نصرت الشیاه
واقع شده باشد پس اختلاف اخبار در اختلاف عدد
لشکر ظفر اثر حضرت محمول بر اختلاف امکنه و ازمنه
وجن و انس و ملک خواهد بود چنانچه معلوم شد
وایضاً از حضرت امام الباطن والظاهر امام محمد باقر
علیه السلام منقول است که صاحب لشکر حضرت
مهدی لشکر شاه است
که عبارت است از سیصد و سیزده نفر که عدد اصحاب جنگ بدر حضرت
رسول در مکه بطی الارض و غیره از اطراف عالم حاضر
شوند و با آن حضرت بیعت نمایند و ملازم رکاب
ظفر انتساب باشند و در زمان قریب ظهور حضرت مهدی
عالمیان همه انها یا بعض انها را در طالقان جمع نماید
و همه ایشان با شمشیرهای تیز باشند و اسم هر یک از
انها بر یکی از شمشیرهای ایشان نقش شده
باشد و بعضی از انها از امتهای گذشته باشند و
بعضی از این امت مرحومه باشند و بعضی از مردگان
باشند که زنده شوند و بعضی متولد شده یا متولد
تا زمان ظهور موفور السرور که بحد کمال رسیده باشند

از پ

ان پ غیرت و این جنبه دلالت دارد که مردمان
بد عمل شارب لایط ملوط زانی فاسق فاجر ظالم
مرتد منافق نمک حرام حرام زاده بد قلب بد زبان
بی شرم بی مروت بی دین مفتون بد بنیاد در میان
لشکر حضرت نهم نرسند وایضاً در خبری وارد
شده است که در روز اول ظهور آن حضرت سعید و
سیزده نفر انسان بعد اصحاب جنگ بدر حضرت
رسول در مکه بطی الارض و غیره از اطراف عالم حاضر
شوند و با آن حضرت بیعت نمایند و ملازم رکاب
ظفر انتساب باشند و در زمان قریب ظهور حضرت مهدی
عالمیان همه انها یا بعض انها را در طالقان جمع نماید
و همه ایشان با شمشیرهای تیز باشند و اسم هر یک از
انها بر یکی از شمشیرهای ایشان نقش شده
باشد و بعضی از انها از امتهای گذشته باشند و
بعضی از این امت مرحومه باشند و بعضی از مردگان
باشند که زنده شوند و بعضی متولد شده یا متولد
تا زمان ظهور موفور السرور که بحد کمال رسیده باشند

و بعضی انها اوتاد و اقطاب و رجال الغیب و
اولیاء الله باشند که باید در عالم سیر نمایند
بجهت رسانیدن فیوضات غیبی مشاهیر بندگان
کان خداوند عالمیان از جانب حضرت خاتم الاوصیا
که امام زمان باشد و ایشان مدد بنکان راند
امور مهمه خیرات و مبرات نمایند و این اشخاص از
موالیان خاص الخاص الخضرت میباشند که کسی انها را
نشناسد و ایشان خود را بکسی نشناسند و هرگز
در میان مردم ادعاء مشاهده امام و نیابت و
بابیت و وکالت نکنند و شاید از ایشان نباشد
ان سی نفر یا چهل نفر نباو و انچه که در هر هفته باید
تمام روی زمین را سیر نمایند و در هر روز بطرفی
سیر مینمایند که از موالیان خاصه الخنا سند که باید
در هر جمعه او حاضر شوند که نباو و انوار از ایشان است
خضر و الیاس این مذکورات نباو کلمات بعض علماء
و محدثین میباشد و احتمال دارد که ایشان از این خلق
باشند که در روی زمین زیاده در میان مردمان
میباشند

میباشند که ایشان با الهامات الهیه در زمان
قریب بظهور در طالقان جمع شوند و در شبیکه در
صبح ان روز الخضرت ان مکه ظهور فرمایند ایشان
در رخت خوابهای خود خوابیده باشند چون صبح
شود هریک از ایشان در زیر بالین خود صحیفه و
نوشته بیابند که داد و نوشته شده باشد که
طاعة معروفة پس باین علامت بدانند که الخضرت
ظهور فرموده است و پس در همان ساعت ان بعضی بطی
الارض و بعضی بر ابر سوار شده بخدمت الخضرت
حنا بخه تا و بل این ایه مبارکه است که اینما تکونوا
یات بکم الله جمیعا هر جا بوده باشید شما را در
خدا همه شما را بعینه همه را در نزد الخضرت در مکه جمع
میفرماید و این اشخاص مقدسه غیر از ان کسانی
باشند که در ولایات سابقه الذکر از حضرت صاحب
الامر میباشند بلکه از اهل این زمان میباشند چنانچه
اغلب لشکر الخضرت از این مردمان میباشند اگرچه
شاید از ان مردمان هم در میان الشان یافت

شود والله العالم وایضاً در کتاب نخبة المجالس
از مولانا حضرت امام الباطن والظاهر جناب امام
محمد باقر علیه السلام منقول است که چهار نفر از انها
از پیغمبران میباشند که زنده اند دو نفر ایشان
در اسمان است که حضرت عیسی بن مریم وحضرت ادریس
باشند ودو نفر ایشان در روی زمین باشند
که حضرت خضر والیاس باشند وحضرت عیسی بر بام
خانه کعبه نزول از اسمان نماید واز بام خانه
بزمین بیان اید وشاید سر الحضرت قبل از
ورود او ببام کعبه بطریق سیر اهل اسمان بلطافت
باشد که محتاج باسباب نباشد وچون ببام خانه
رسید سیر وسلوک او متبدل بسیر اهل زمین
شود از اهل خاک ودنیا لهذا در فرود امدن
از بام کعبه محتاج نردبان باشد چنانچه در
اسمان محتاج باکل وشرب وغذا نیست وچون بر
زمین محل ید محتاج بانها میشود واین حدیث
منافات با ان احادیث سابقه ندارد که حضرت

عیسی

علی در حصار بیت المقدس بست بر بال فرشته
گذاشته وفرود خواهد امد وباجمعیت مؤمنین
زمان خواهد عود باحضرت صاحب الامر بادریسه
کوه افیق نازل شود بعد از ظهور الحضرت زیارت
شاید او بمکه نازل شده بیعت نماید وبعد بطریق
صعود ونزول باعجاز دران مکان هاینز
فرود اید تا جمع میان اخبار رشده باشد وایضاً
همان حضرت در همین حدیث میفرماید که بیست
هفت نفر یا سیصد نفر از مرده گان قوم پیشین
زنده شوند بجهت تشیید امور الحضرت وبازنده
نفر از قوم موسی بن عمران باشد که خدا وند در
شان ایشان میفرماید در قرآن ومن قوم موسی
امة یهدون بالحق وبه یعدلون و در جنب دیگر
است که طائفه از قوم موسی زنده اند وشهر ایشان در
میان ریگ عالج میباشد لکن ساکنین این زمین
راه بایشان وشهر ایشان نمیبرند وهفت نفر ایشان
کهف باشند وحضرت یوشع بن نون وصی حضرت

موسی و حضرت شعیب و حضرت صالح زنده
شوند و از این امت جناب سلمان و ابو دجانه
انصاری و مقداد اسود و مالک اشتر و چهار
نفران فرزندان حضرت امام حسن مجتبی و چهار
نفر از اولاد عقیل باشند و اضبا در روایت
ابو جارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که انجناب فرمود که از هر قبیله چند
نفر باید در رکاب ظفر انتساب انجناب باشند
و داخل در این سیصد و سیزده نفر میباشند از
مکه چهار نفر و از مدینه چهار نفر و از بیت ا
المقدس چهار نفر و از شام دوازده نفر و از
و از نبی حی سه نفر یمن دوازده نفر و از عروه سه نفر و از بنی تمیم
چهار نفر و از بنی اسد دو نفر و از بغداد هفت
نفر و از واسط چهار نفر و از بصره هفت نفر
و از کوهستان بصره هفت نفر و از خوارستان
بصره چهار نفر و از نواحی بصره شش نفر و از جرجان
چهار نفر و از ری چهار نفر و از کوپایهای ری چهار

نفر و از

نفر و از قم دوازده نفر و از نواحی و اطراف قم
سیزده نفر و از اصفهان یک نفر و از کرمان
چهار نفر و از مکران یک نفر و از موالیه سه
نفر و از مرو سه نفر و از هند و سند پنج نفر و از
قزوین سه نفر و از ماوراء النهر سه نفر و از
حبشه سه نفر و از کوفه دوازده نفر و از
نیشابور چهار نفر و از سبزوار دوازده نفر و از
طوس و نواحی هفت نفر و از دامغان سه
نفر و از خاور چهار نفر و از مصر چهار نفر
و از شیراز هفت نفر و از طبرستان دوازده
نفر و از حلب چهار نفر یا سه نفر و از کوس
چهار تن و این مذکور بنا بر روایت ابو جارود
است و نه عدد از سیصد و سیزده نفر را تا حال
بکتاب یا حدیث یا نوشته عالمی برنخورده ایم و این
نزدیکان او در نزد ظهور پسر جوانان باشند
اگرچه از پیران باشند اللهم اجعلنا منهم بحق آله
و در خبری دیگر وارد شده است که همه این سیصد

سیزده تن از اولاد عجم میباشند و شاید محمول بر غالب انها باشد یا محمول بر زنده انها باشد یا محمول بر این باشد که در عجم نشو و نما نموده باشند یا چون در طالقان که چون در عجم است محشور میشوند و آن انجناب حضرت امیر سند لهذا فرمودند از اولاد محمد اگرچه از اعراب و غیر اعراب باشند و شاید همه ان سیصد و سیزده نفر در طالقان جمع نشوند و همه ان اثنان که از اولاد محمد در انجا جمع میشوند بالهامات غیبیه لهذا مقصود حضرت انها باشند غیر از انها والله العالم نورد هم در بیان وقت ظهور و کیفیت او و سلوک و گفتار و کردار و افتاد ان فخر عالمیان است با کافرین و مشرکین و منافقین و فاسقین و فاجرین و ظالمین و مرتدین و اهل بدعت و ضلالین از عالمین بدانکه ان مضامین احادیث متکثره و اخبار عدیده و آثار متعدده چنین ظاهر میشود که ظهور نور جمال موفور السرور در سر دور سال طاق خواهد شد مثل سنه نهصد و هفت و نه

در خبری

در خبری وارد شده است که ظهور انجناب در روز شنبه عاشورا که روز ضعف اسلام و شهادت سید الشهداء و قوت ظالمین و خوارج و مشرکین باشد که روز حزن الحمد و سرور بنی امیه و ال مروان است و در خبر دیگر است که انحضرت در روز جمعه در وقت خطبه خواندن نماز جمعه ظاهر شود در مکه معظمه و کردن خطبه را بنزد و از انظار ناس غایب شود و صبح روز شنبه ظاهر شود و باین سبب است که اهل سنت در روز جمعه در وقت خطبه و نماز در های مساجد خود را میبندند و در خبری وارد است که روز پنجشنبه ظاهر میشود و جمع میانه اخبار ممکن است که در دو روز پنج شنبه ظاهر شوند که کسی نداند و در جمعه کردن خطبه را بنزد و در شنبه ظهور او فاش شود که همه کس بداند و در خبری وارد است که مکی را امیر المؤمنین ع منتقم خواند و انجا کل العجب بین جادی و رجب شخصی عرض

نمود یا امیر المؤمنین این چه تعجب است که مکرر
او را بزبان مبارک جاری میفرمائی الخ حضرت فرمود
چگونه تعجب نکنم که کوبا می بینم که جمعی از مردها ند
شده اند و شمشیرهای خود را بدوش خود نهاده
اند و در کوفه و کوچه و بازارهای او گردش
میکنند و گردن کفار را میزنند و این دخلی بز
مان ظهور ندارد این در زمان رجعت یا بعد
از ظهور که جمعی از مرده گان زنده میشوند میباشد
و چون مفضل بن عمر که از جمله اجلّه اصحاب و شیعیان
خالص حضرت کاشف اسرار حقایق و دقایق مولانا
جناب امام جعفر صادق علیه السلام است حدیث
طی بل که جامع جمیع کیفیات و کمیات ظهور و سیر و
سلوک در فتار و کفتار و کردار حضرت قائم است
روایت میکنند و علماء اعلام و محدثین فخام او را
در کتب ضبط نموده اند لهذا من باب التیمن و التبرک
حاصل مضمون او را بعینه نقل میکنم که موجب دل
شنائی چشم شیعیان و دل ایشان بوده باشد

بدانکه مرحوم حسن بن سلیمان که از جمله خلص
شیعیان حقایق ایقان حضرت امیر مؤمنان
است در کتاب منتخب البصائر که از جمله کتب
احادیث معتمده الرسول است بسند معتبر
روایت میکنند از فرزند حضرت خیر البشر مولانا
جناب امام جعفر صادق آل محمد صلی الله علیه و آله
و سلم که مفضل بن عمر از آن حضرت سئوال نمود
که فدای تو شوم ایا وقت معینی از برای ظهور
قائم آل محمد معین میباشد جناب فرمودند
عالمیان ابی و امتناع فرموده است از انکه
شیعیان ما بدانند که وقت ظهور کی خواهد بود
و آیاتی که خداوند در قرآن در باره امر ساعت
و قیامت فرموده است همه در باره ظهور و قیام
آن حضرت است که اول قیامت صغری باشد و
هر کس وقتی از برای ظهور آن حضرت معین غایبد
خود را با علم غیب خدا شریک نموده است و ادّعاء
اسرار الهی نموده است پس مفضل عرض کرد

و اطلاع بر

ای سیّد و مولای من چگونه خواهد بود ابتدأ
ظهور الحضرت الجناب فرمود او پی جنبی ظاهر
شود و نامش در عالم بهن شود و بلند گردد
و امرش هویدا و روشن شود و منادی از
اسمان باسم و کنیت و لقبش ندا کند تا انکه
محبّت بر خلق تمام شود بان حجتی که ما بر خلق
لازم ساخته ایم و احوال و قایع او را بیان نموده
ایم و نام و نسب و کنیه الحضرت ان برای تمام
مردم ظاهر کرده ایم و نام و کنیه او مثل نام و کنیه
او مثل نام و کنیه جدّ او رسول خدا میباشد تا انکه
مردم نگویند که ما نام و نسب الحضرت را نمیدانستیم
پس حق تعالی او را بر همه دنیا غالب فرماید چنانچه
وعده برسول خود داده است در کلام مجیدش
ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و
لو کره المشرکون فرستاده است خدا رسول
خود را بجهت هدایت نمودن مردم را بر همه دنیا
و هرچند که مکروه دانند و نخواهند مشرکان و دیگر

فالکلام فی ما بداء

جای

جای دیگر میفرماید قاتلوهم حتی لا تکون فتنه
و یکون الدین کله لله و جنبک نمائید با کفار
و منافقین و خوارج تا انکه نبوده باشد فتنه
و کفری و بوده باشد همه دینها از برای خدا
پس فرمود ای مفضّل حضرت صاحب الامر چون
ظاهر شود بر دارد از همه دینها و ملتها اختلاف
را و همه دینها بدین حق برگردد و از هیچ کس بخ
دین حق و اسلام قبول نفرماید چنانچه خدا
میفرماید و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل
منه و هو فی الاخرة من الخاسرین یعنی کسیکه اختیار
نماید دینی را غیر از دین اسلام پس قبول کرده
نخواهد شد از او ان دین و او در اخرت از
جمله زیانکاران است پس مفضّل عرض کرد ای
سیّد و مولای من حضرت صاحب الامر در زمان
غیبت خود با که صحبت خواهد داشت الجناب فرمود
با ملائکه و مؤمنین از جنّ و امر و نهیش بسوی معتمدان
و نایبان او بیرون خواهد آمد که انها از شیعیان

او برسانند و مراد غیبت صغرای آنحضرت است
که امر و نهی او بسوی وکلاء اربعه و نایبان او
بیرون بیاید که بسوی شیعیان او برسانند
و در زمان غیبت کبری باملائکه وجه صحبت
داشتن او منافات ندارد با آنکه گذشت که
خواص خاص الخاص اولیاء بخدمت او میرسند یا
آنکه در آن شهر باشد و اولاد و خدم و حشم او
بخدمت او برسند و با ایشان صحبت بدارد زیرا
که ممکن است همه اینها واقع شود زیرا که مانعه الجمع
نیستند پس آنحضرت فرمود ای مفضل کویا همی بینم که
خود صاحب الامر علیه السلام داخل مکه معظمه شود
درحالیکه بر تن دارد رسول خدا در بر و عمامه زرد
بر سر دارد و در پا دارد نعلین حضرت رسول
خدا باشد و عصای آنحضرت را در دست گرفته
باشد و نیزه چند در پیش روی خود افکنده
باشد که کسی او را نشناسد و با این هیئت تنها
بر رفیق نزد خانه کعبه آید و چون دیده ها بخواب

ظهور حضرت قائم

رود در حجر ئیل و میکائیل و صف صف از ملائکه
بروی نازل شوند پس جبرئیل عرض نماید که ای
مولا و آقای من سخن تو مقبول و امر تو جاری
است پس آنحضرت دست خود را بروی مبارک
خود بکشد و بگوید الحمد لله الذی صدقنا
وعده ناحد ابن ای خدائی است که راست فرمود وعده
ما را و ما را در این بهشت وارث گردانید که هر جا که
خواهیم قرار گیریم و نیکو مزدی است مزد کارکنان
آن برای خدا پس آنحضرت در میان رکن و مقام
حضرت ابراهیم در نزد حجر الاسود بایستد و صدا
بلند کند که همه عالم بشنوند فریاد نماید که ای گروه
بزرگواران و مخصوصان و ای ملائکه حق سبحانه و
تعالی ایشان را از برای من ذخیره فرموده است بپیش
از ظاهر شدن من بروی زمین بیائید بسوی من
پس خداوند عالمیان صدای مبارک او را بگوش همه
ایشان در هر جای عالم که باشند برساند از مشرق
و مغرب عالم و ان سیصد و سیزده نفر در هر جای عالم

هر حالی از احوال که باشند ندای آنحضرت را بشنوند
و همه متوجه بجانب او شوند و در خدمت او حاضر شوند
ان حاضر شوند و بخدمت او بایستند پس خداوند
عالمیان عمودی از نور در میان زمین و آسمان
بلند و نصب فرماید که نور او در میان خافقها
مشرقان داخل شود که جانهای اشیان از ان نور
فرح ناک و پر سرور و خوشحال شوند مانند
که قائم آل محمد ظاهر شده است و چون صبح شود ان
سیصد و سیزده نفر بطی الارض از اطراف عالم
بخدمت آنحضرت در اول طلوع افتاب بایستند
بدیوار خانه کعبه دهند و دست خود را بکشایند
که مانند دست حضرت موسی ید و بیضا نماید
و نوری از او ظاهر شود که عالم از ان نور او روشن
گردد پس آنجناب فرماید که هر کس با این دست بیعت
نماید چنان است که با خداوند عالمیان بیعت
نموده است پس اول کسیکه با آنحضرت بیعت نماید
جبرئیل امین باشد و بعد از او سائر ملائکه بیعت

بیعت با حضرت مهدی

نمایند

نمایند و بعد از ان بخبا حج و بعد از اشیان نجباء نقبا
الس که سیصد و سیزده نفر باشند بیعت نمایند
و چون اهل مکه چون این احوال را ملاحظه و مشاهده
نمایند فریاد برآورند که این شخص که در جانب خانه
کعبه ظاهر شده است کیست و این جماعت که بر دور او
جمع شده اند و این امر بیعت چیست پس بعضی بعضی گو
ینید که این همان صاحب بن ها است که داخل مکه شد
گوئید هیچ یک از اصحاب ش را نمیشناسید گوئید نه مگر
چهار نفر که از اهل مکه اند و چهار نفر دیگر اشیان که
از اهل مدینه اند که انها را بنام و نسب اشیان میشنا
سیم پس چون افتاب بلند شود ان پیش قرص افتاب
منادی از آسمان ندا کند که ای اهل آسمانها و زمینها
بشنوید که ای گروه خلائق این مهدی آل محمد است او را
بنام و کنیت حبیب خدا رسول صلی الله علیه و آله و سلم
یاد نمائید و نسب مبارک او را بدانید پس نسل گرامی حضرت
امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات

الله و سلامه علیهم اجمعین و این اسما مبارکه آباء
و اجداد او را چنان بیان نماید که هر مردم عالم
بشنوند و به فهمند و بدانند پس آن منادی ندا کند
که بیعت نمائید با او تا هدایت بیابید و مخالفت
حکم او را مکنید که گمراه خواهید شد پس آن ملائکه و
نجبای جن و نقبای انس بگویند لبیک ای خواننده
بسوی خدا شنیدیم و اطاعت نمودیم پس چون خلایق
این ندا را از آن منادی بشنوند از شهرها و دریاها
و قفرها و صحراها از مشرق و مغرب عالم رو بطرف مکه
معظمه نمایند که خدمت آنحضرت برسند و چون
قریب بغروب آفتاب شود از طرف مغرب شیطان
فریاد نماید که ای گروه مردمان بر وی کار شما آمد
وادی یابس ظاهر شده است و او عثمان بن عنبسه از فرزندان
یزید بن معاویه بن ابی سفیان است با او بیعت نمائید
تا هدایت بیابید و امر او را مخالفت ننمائید که گمراه می
شوید پس ملائکه و نجبا و نقبا هر یک بیایند و ایشان را ندا نمایند
که بگویند شنیدیم و باور نداریم و اطاعت نخواهیم نمود و در آن

هم

هم یقین دارند که این صدا کننده شیطان لعین است
و لکن منافقان و صاحبان شک ندا او را
باور کنند و گمراه گردند ندای مفضل آنحضرت در تمام
آن روز و شب بگوید و داده میشود که هر کس خواهد نظر
نماید بحضرت آدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و
اسمعیل و موسی و یوشع و شمعون بیاید و بمکانه کند که علم و حلم و جمال و کمال هر یک از من است و هر
کس خواهد نظر نماید بحضرت محمد مصطفی و علی مرتضی و
حسن مجتبی و حسین شهید بکربلا و سایر ائمه هدی بیاید
و بمن نظر کند و آنچه خواهد از من سئوال نماید که
علم هر دو نزد من است و آنچه ایشان مصلحت ندانسته
اند و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر کس کتابها
نازله از آسمان و صحیفه های پیغمبران را میخواهد بیاید
و از من بشنود پس آنحضرت شروع فرماید بخواندن صحف
حضرت آدم و شیث و صحف حضرت ابراهیم و نوح و توریة
حضرت موسی و انجیل حضرت عیسی و زبور حضرت داود
بلغة و زبان آنان که هر علماء این دینها و ملتها

مذهبها اقرار نمایند و گویند که اینها همه از کتابهای
آسمانی است که بر انبیاء عظام نازل شده است بدون
انکه حرفی از انها تغیّر و تبدّل یافته باشد و انچه
از انها فوت شده است و بما نرسیده است الحال با
دست ما باید جناب هود از برای ما خواند پس انحضرت
شروع فرماید بخواندن قرآن عظیم چنانچه بر حضرت رسول
کریم نازل شده است بدون تغییر و تبدیل پس
در این هنگام شخص مهیب با صورتی عجیب که روی
او بعقب سر او برگردیده باشد سر اسیمه داخل مکه شود
و بیاید تا آنکه در حضور باهر النور او را سر در بالا ستید
و عرض نماید که ای سیّد و مولای من منم لشیر که امر فرمود
مرا ملکی که بخدمت تو بر سم و بشارت دهم شما را به
هلاکت لشکر سفیانی ملعونه در بیداء پس انحضرت
بفرماید که قصّه خود را بنقل نما تا احکایت برادرت
لشیر عرض کند ای سیّد و مولای من و برادرم در
میان لشکر سفیانی ملعون بودیم و خواب نمودیم دنیا
را از دمشق تا بغداد و کوفه و مدینه و منزلهای

خب شب

درهم شکستیم و استرها را در میان مسجد مدینه
بستیم تا انکه سرکین انداختند پس بیرون امدیم و
مجموع لشکر ما بسیصد هزار نفر میرسیدند پس متوجه
بسمت مکه شدیم که کعبه را خراب کنیم و مجموع اهل او را
بقتل برسانیم چون بصحراء بیداء رسیدیم در اخر
شب دران زمین فرود امدیم ناگاه صدای مهیب
از اسمان امد که ای بیداء هلاک نما این گروه ستمکار
را پس زمین شکافته شد و تمامی ان لشکر را با
تمامی اسبان و اسباب و مردان بخود فرو برد و کسی
و چیزی از ان لشکر بیان در ان بیابان باقی نماند
بجز من و برادرم که ناگاه ملکی نزد من و برادرم امد
و دو عبای مال بهشت سرکرده بپوشید چنانچه مخفی بپوشید
پس برادرم گفت ای تذیر برو بسوی سفیانی
در دمشق و او را ببشارت ظهور حضرت مهدی
آل محمد ط و او را خبر بده هلاک لشکر کفر اثر او را
بیداء پس رو بمن کرده و گفت ای لشیر ملحق شو تو
بعهد آل محمد ص در مکه که ظهور نموده است و او را

بشارت بده اهل اک ظالمان و بو دست مبارک او
توبه نما که توبه تو مقبول خواهد بود پس آن جناب
دست مبارک خود را بصورت او بکشید در همان
ساعت صورت او بحال خود برگردید و با آن حضرت
بیعت نماید و دست او را ببوسید و در میان
عسکر حضرت اثر السرور بماند پس مفضل سئوال
نمود که ای سید و مولای من حضرت صاحب الامر
با اهل مکه چه خواهد نمود آن جناب فرمود او آن حضرت
اشیان را موعظه نیکو و حکمت حسنه بحق دعوت فرماید
و چون اطاعتش نمایند شخصی از اهل بیت خود را
بر ایشان خلیفه نماید و بعد از آن از مکه معظمه بیرون
بیاید و متوجه بطرف مدینه طیبه گردد مفضل
مفضل پرسید که ای سید من بخانه کعبه زادها
الله شرفا چه خواهد نمود آن جناب فرمود او را خراب
خواهد نمود و آن بنای حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما
السلام او را بنا نماید بلکه جمیع بناهای ظالمان را از
مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب کند و مسجد

کوفه را نیز خراب کند و از اساس او را بنا خواهد
نمود و قصر کوفه را خراب خواهد نمود زیرا که بانی
آن ملعون است پس مفضل گفت ای آن جناب در مکه
زادها الله شرفا اقامت خواهد نمود آن حضرت فرمود
ای مفضل نه بلکه شخصی را از اهل بیت خود در آنجا
بگذارد و او را جانشین خود نماید و چون از مکه
معظمه بیرون بیایند اهل مکه بها نه بگیرند و خلیفه
او را بقتل رسانند پس حضرت قائم چون این حکایت
شنیعه را بشنود عود بمکه فرماید و اجماعت شرم
سار از درگاه عز و انکسار بخدمت ذی مسرت
آن جناب آمده در کمال تضرع و بیم و زاری و خوف
و خشیت و توبه و انابه و عرض کنند ای مقدای امم
تقصیرها را عفو فرما پس آن جناب از بابت رأفت و رحمت
توبه ایشان را قبول فرماید و ایشان را بمواعظ بلیغه حسنه
و نصایح مستحسنه ارشاد نماید و از عقوبات الهیه
بترساند و شخصی را از اهل مکه در این باب بر ایشان
والی و حاکم گرداند و بیرون آید با آن اهل مکه آن حاکم را

ذکر زیارت اهل مکه آن حضرت

بحکم خود نکشند از روی طغیان و عصیان و چون
این خبر بالحضرت برسد یاران بخبا و نقباء جنود
الدین باجماعی بسوی ایشان نفرستند که با ایشان بگو
دین حق را اختیار کنند پس هر کس ایمان بیاورد
او را به بخشند و هر کس ایمان نیاورد گردن او را بزنند
پس چون عسکر ظفر اثر الحضرت مکه برسد از
صد کس یک کس ایمان نیاورند بلکه از هزار کس یک
کس مؤمن نشود پس جمعی از ایشان را نکشند و
بگیران با ادب حرکت نمایند و فتنه و فساد ایشان
برطرف شود مفضل پرسید ای سید من پس حضرت
مهدی از مکه بکجا خواهد رفت الجناب فرمود میرود
بسوی مدینه طیبه حدیث کوارخ دو چون بمدینه
برسد امر غریب و عجیب از او بظهور برسد که موجب
سروری و فرح و شادی مؤمنان و خفت و خواری
و ذلت منافقان و کافران باشد مفضل عرض نمود
فدای تو شوم ای مولای من آنچه میکنید چه امر است
ان حضرت فرمود ای مفضل چون او وارد مدینه

شود

شود نزد قبر جد خود رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم برود و زیارت قبر مطهر و منور فرماید
و خلاصه موجودات را نماید پس فرماید ای گروه
خلائق این قبر کیست قبر جد من حضرت رسول خدا
و ند عالمیان است مردم عرض نمایند بلی ای مهدی
آل محمد الحضرت فرماید پس اینجا کیستند که در اینجا مدفون
شده اند مردم عرض کنند که این دو مصاحب و هم
خوابه حضرت رسول خدا ابو بکر و عمر ند پس الحضرت
بجهت مصالح چند بپرسد که ایشان چه کسانند و
چه سبب از میان مردمان ایشان باحدام دین این
مکان مدفون شده اند و ان چه بابت ایشان را
بر گزیده اند و باین اختصاص بشرف تفضیل مخصوص
شده اند شاید دیگران باشند که در اینجا مدفون
میباشند پس مردم عرض نمایند ای مهدی آل محمد غیر از
ایشان کسی دیگر در اینجا مدفون نشده است و سبب
این اختصاص این است که اینها دو خلیفه و وصی
نشین حضرت رسول خدا بودند بعد از رحلت

جناب لهذا در پهلوی مبارک آنجناب دفن شده اند
پس آنحضرت فرمایند یا کسی هست که آکی اشیان را نشناسد
بشناسد مردم عرض کنند بلی ما اشیان را بصفت
اشیان که در کتابها خوانده ایم میشناسیم پس آنحضرت
ثانیاً فرمایند که ایا کسی شک دارد که اشیان در این
موضع مدفون شده اند مردم عرض نمایند نه پس
ان جناب از روضه مقدسه بیرون تشریف اورده
وبرود در مکانی منزل فرمایند وچون روز
سیم شود تشریف شریف را بیاورد و بعد از زیارت
قبر مطهر امر فرمایند که دیوار را بشکافند و دو
نفر مرد مرده کفن پیچیده بیرون بیاورند لهذا
صورت که در دنیا بوده اند با بدن تازه نپو
سیده پس آنحضرت حکم فرمایند که کفن را از اشیان
دور کنند و اشیان را بدرخت خشکی که در ان حوالی
باشد اویزان نمایند بخلق پس در همان حال این
درخت خشک باعجاز حضرت مهدی آل محمد تر و تازه
و سبز شود بجهت امتحان و ابتلاء مردمان و شاخ

دوار

و برگ بیرون نماید و شاخهای او بلند شود
پس جمعی از محبان و دوستان اشیان بگویند که الله
این است فوز و شرف و بزرگواری و بسکار شدن
محبت اشیان و دوستی ایشان و چون این خبر خیلی اثر منتشر شود و مشهور
شود پس هر کس که بقدر حبه از محبت اشیان در دل
داشته باشد حاضر شود پس منادی از جانب ان
حضرت ندا در دهد که هر کس این دو مصاحب و محبوب
حضرت رسول را دوست میدارد از میانه
مردم جدا شود و بیک طرف بایستد پس مردمان در
ان زمان دو فرقه شوند یکی دوستان اشیان که
برایشان صلوات و رحمت فرستند و یکی دشمنان
اشیان که بر ایشان نفرین و لعنت نمایند پس آنحضرت
حکم فرمایند دوستان اشیان که از اشیان بیزاری
جویید و لعن نمائید والا بعذاب الهی معذب خواهید
شد پس اشیان در جواب ان فخر عالمیان عرض نمایند که
ای مهدی آل محمد ما پیش از انکه بدنیا بیائیم که از برای ایشان
در نزد پروردگار عالمیان قرب و منزلتی میباشد

از ایشان بیزاری بجستیم و حال که برای العین از
از مرده ایشان این معجزه را مشاهده نموده ایم و
دانستیم که ایشان مقرب درگاه احدیت میباشند
چگونه از ایشان بیزاری بجوئیم بلکه از تو و از
هر کس که ایشانرا بخواهی باین درخت دیزان خود
است و از هر کس که بتو ایمان آورده و با ایشان
ایمان نیاورده است بیزاری میجوئیم پس چون
حضرت این کلمات مزخرفات واهیه را از ایشان
استماع نمایند امر بفرمایند که باد سیاهی بر ایشان
وزد که همه ایشانرا هلاک نماید و در بئر القرار بر
قرار دارد پس حکم فرمایند که آن دو نفر را از درخت
بزیر آورند و ایشانرا بقدرت الهیه زنده نمایند و امر
فرمایند که هر خلاف بوجع سوزند پس هر ظلم و فسق و فجوری
و کفری که از اول عالم شده است تا باحوکناهان همه
انها را بکودن ایشان وارد آورد و مراد از اول عالم
در این حدیث شریف اول زمان غصب خلافت
ایشان است حق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

نزاز اول دنیا زیرا که چون ایشان این عمل نمودند
و خلافت حقه و امامت مطلقه را از خانوادهٔ
نبوت بیرون بردند و نگذاردند که بحق بجای
خود قرار گیرد تا آنکه نور علم و عقل و ایمان در عالم
کم شود بلکه ظلمت ظلم و جهل و کفر را در دنیا ظاهر
نمودند لهذا دیگر انرا هم حیات داده اینجا باسم
نگفتند بخاندان رسالت کردند از اعمال ناشایسته
و اعمال سخیفه و قتل و نهب و غارت و خفت و هتک
و آسیبی که بالنسبه بذریه طیبه علویه و فاطمیه
بعمل آوردند پس رعد و زبرق خفیف شد و باد
قوی گردید و هم چنین هر چقدر خفیف و هر باد قوی
خواهد بود تا زمان ظهور دولت حقه آل محمد صلوات
این سبب حضرت صادق علیه السلام فرمود که گناه زدن
سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانه علی و فاطمه
و حسنین صلوات الله علیهم اجمعین و زهر دادن
امام حسن مجتبی و شهید نمودن امام حسین علیهما السلام با اولاد
امجاد و برادران نزدیکوارش و اولاد امام و اصحاب

الخضرت را واسیر نمودن ذریه طیبه فاطمه طاهره را
و اذیت و ازار نمودن الشیان را در هر زمان بنا حق
و هر فحشی که بحرام جماع شده باشد و هر سودی که بربوا
شده باشد و هر گناه و جور و ظلمی که تا قیام قائم ال
محمد واقع شده باشد همه را بر الشیان ثبت نماید که بحق
این ها از شما شده است و الشیان اقرار و اعتراف نمایند
زیرا که الشیان در روز اول غصب حق خلیفه بلا
فصل بحق حضرت رسول خدا را میکردند باین افعال
شنیعه و اعمال قبیحه در دنیا واقع نمیشد پس حضرت
قائم علیه السلام حکم فرماید که هر کس حاضر است از
الشیان قصاص نماید و بان ثانیا حکم فرماید که
الشیان را بان درخت زقوم او یزان نمایند و
بزمین امر نماید که آتش خود را بیرون کند و بسو
ندبا ان درخت و باد را امر نماید که خاکستر بخس
و نجس بلید عنید ملعون الشان را بدریا بریزد
پس مفضل عرض نمود ای سید و آقا و مولای من
ایا این نحو عذابهای الشیان است الخضرت فرمودند

ای مفضل

الیانزام

ای مفضل والله که سید محمد مصطفی رسول خدا
صلی الله علیه و اله و سلم و صدیق اکبر امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام و صدیقه طاهره بتول
عذراء و فاطمه زهراء علیها السلام و حضرت امام
حسن مجتبی و حضرت امام حسین شهید بکربلا و سایر
ائمه هدی علیهم السلام بدنیا رجعت خواهند نمود
و ایضا هر کس را ایمان محض یا کفر محض داشته باشد
زنده خواهد شد و ابرای همه ائمه هدی و همه مؤمنان
الشیان را عذاب نمایند پس حضرت قائم علیه السلام
از انجا متوجه کوفه شود و در صیان نجف اشرف
دکوفه فرود اید و در ان وقت چنانچه کن شت
عدد لشکر او نهصد و شش هزار ملک و چهل و شش
هزار جن و سصید و سیزده نفر نقباء الس و بروا
بده هزار نفس دیگر از سایر مردم برسد و تمام این
حدیث شریف را که مفضل روایت میکند در رجعت
بیان میکنم و اما سر انکه حضرت قائم پای تخت خود
را در کوفه قرار میدهد این است که چون بود

۳۱۳

ظهور نور ولایت مطلقه و خلافت محقه و ریاست
محقه و سلطنت محکمه متقنه امیر المؤمنین علیه السلام
که فاتح الوصیین و اول اوصیا مرضیین حضرت رسول
رب العالمین است در کوفه بود لهذا باید ظهور
نور خاتم الاولیاء و الاوصیاء در کوفه ایضاً واقع
شود زیرا که چون نور از نور نبوت و ولایت از
مکه طلوع نمود و عدیده بلند و روشن شد و در
کوفه غروب نمود لهذا باید سید الاولیاء و خاتم
الاوصیاء نیز اظهار انوار اسرار ولایت مطلقه
و امامت حقه را در انجا نماید تا تطابق بین الفاتح
و الخاتم شود و ایضاً منقول است که چون حضرت
قائم علیه السلام از مکه معظمه بیرون تشریف بیاورد
بنا در میان لشکر ظفر اثر خود در دهد که هیچکس آب
و نان و توشه با خود بر ندارد پس سنگ حضرت
موسی را با یک شتر نماید و با خود بردارد و در
هر منزل که بر سد او را نصب نموده دوازده چشم
آب از او جاری شود که هر تشنه از او بخورد سیر

شود

عصای حضرت قائم

شود و هر که سنه از او بخورد سیر گردد و چون ان
حضرت بنجف اشرف بر شد در ان جا ساکن گردد
و پوسته آب و شیر از ان سنگ جاری باشد و
در خبر دیگر وارد شده است که آب و طعام و علف
از ان سنگ بیرون خواهد امد بجهت لشکریان و
چهارپایان الشان و الحضرت عصای موسی را
در هر زمان که خواهد بر زمین بیندازد که بشکل
اژدها شود که چون دهان بکشاید ان کام با لا تا
کام پائین او چهل ذراع باشد و انچه را که مامور شود
از جا بان الحضرت فرو برد و در هر جا او را نصب نماید
در حتی بار او در شود هر بار که مامور شود که همه
دمان از خردان و زنان از او بخورند و ایضاً
وارد شده است که چون حضرت صاحب الامر علیه السلام
ظهور فرماید پیراهن حضرت ابراهیم را بپوشد و
او همان پیراهنی است که جبرئیل امین او را از برای
خلیل الرحمن اورده در وقتیکه نمرود او را بانش
انداخت و ان حضرت ان پیراهن بپوشید و انش باد

سرد شد و سلامت گردید و چون حضرت یوسف او را
از مصر بیرون کشود حضرت یعقوب بوی او را در
مصر شنید و حال آنکه میان ایشان مسافت هجده
دوز فاصله بود و چون بشیر ان جامه را بروی
حضرت یعقوب انداخت چشم نابینا بحضرت بینا
شد و چون حضرت قائم علیه السلام ان پیراهن را
بپوشد التش و التش دشمنان با حضرت اثر
نکند بهیچ وجه من الوجوه و وارد خبری وارد
شده است که حضرت قائم علیه السلام انگشتری حضرت
سلیمان بن داود را در انگشت مبارک خود نماید
که جمیع طیور و وحوش و دد و دام و هوام جن
و پری و عفریت و شیاطین و باد و برق و ابر و
هوا مطیع و منقاد او شوند و انچه در تحت تصرف
سلیمانی بود فرمان واجب الاذعان او شوند
با زیاده از انچه خداوند باد عطا فرموده است
و چون انحضرت وارد کوفه شود و در انجا قرار گیرد
لشکری بطرف شام بر سر سفیانی ملعون بفرستد

و با او جنبک نمایند و او فرار نماید و او را متعاقب
نمایند و او را بکیفر رسانند و در سر صخره بیت المقدس
بکشند و جمیع اتباع و لشکر او را بکشند مگر کسانیکه
توبه نموده مؤمن شوند و از اعمال خود بر گردند
مثل زمان حضرت رسول و ایضاً لشکر انحضرت انچه
از بنی امیه را بدست اورند نکشند و چون ان
ایشان فرار نمایند و بجانب فرنگستان روند چون
بشهری از شهرهای فرنگ برسند نگذارند ایشان
داخل شهر شوند و گویند تا شما نصرانی نشوید ما
نمی گذاریم که بشهر ما داخل شوید پس ان جماعت لجوج
از بنی امیه بدین نصاری در آیند و چلیپاها بر
خود معلق نموده زنار بر میان بندند و خراج را
ستانش نمایند و داخل ان شهر شوند پس لشکر ظفر
اثر عقب ایشان برسند و بنی امیه از نصرانیان
با ایمان مطالبه نمایند ایشان امان طلبند جواب شنوند
که گریخته کان ما را باز دهید و گرنه جنگ دارد ما میدهیم با صلح و الا
فلا پس فرنگیان بنی امیه را گرفته با ایشان مقتولاً

ردنمایند تا آنکه کردن همه را بزنند و آنحضرت عسکر
نصرت اثر را باطراف و اکناف دنیا بفرستند و جمیع
شهرها را یکی بعد بعضی را بضرب شمشیر آتش بار و بعضی
را بصلح و بعضی را بامان و بعضی را بطوع و رغبت و
رضا و لشکری بر سر دجال ملعون بفرستند و چندین
دفعه با او جنگ واقع شود چنانچه گذشت تا آنکه
کشته شود و ایضا لشکر بجانب قسطنطنیه بفرستند
چون عسکر آنحضرت آن جا را مسخر بنصرت اثر گردانند
دهند و بخواهند از خلیج او عبور نمایند چنری
بر قدمهای خود بنویسند و بروی آب راه روند
و چون مردم این حالت را از ایشان مشاهده نمایند
باهم گویند که لشکر مهدی چنین باشند خود شان چگونه
خواهند بود لهذا دروازه شهر را بکشایند تا آنکه
آن عسکر ظفر اثر داخل شوند و آنچه بفرمایند اهل شهر
بجان و دل قبول نمایند و تخلف نورزند و هم
چنین اطراف و جوانب و نواحی او مطیع و منقاد شوند
و ایضا مفضل بن عمر از حضرت صادق آل محمد صلی

الله علیه و آله و سلم سئوال نمود فدای تو شوم ای
مولای من خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل
اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود آنحضرت فرمود
بای تخت آنجناب کوفه خواهد شد و محل دیوان
و حکمش مسجد کوفه میشود و محل بیت المال و قسمت
اموال غنایم کفار و منافقین و اشرار مسجد سهله
عرض نمود ای سید و مولای و آقای من ایام مؤ
منان دران زمان در کوفه خواهند بود آن
حضرت فرمود بلی بخدا قسم است که هیچ مؤمنی نمیماند
در دنیا مگر آنکه در کوفه و یا اطراف کوفه و جوانب
و حوالی کوفه باشد یا آنکه دلش مایل بجانب کوفه
باشد و دران زمان مکان جای کوفه سفندیرا که
بخواهند بدو هزار درهم داد و ستد شود که پول
رواج سکه پادشاه دین پناه ناصر الدین شاه
قاجار نود اشرفی عددی صحیحه بخود و زن میشود
ای مفضل دران زمان وسعت زمین کوفه بقدر
پنجاه و چهار میل راه خواهد شد که عبارات آن مجمع

شد و در کربلا پاره‌های تن مبارک آنحضرت
مدفون میباشند و اخبار بسیار در افضلیت
کربلا بر کعبه ایضاً وارد شده است که این مجاله
محل ذکر آنها نیست و چون کربلای معلی مرقد کو
شوار عرش خدا و مضجع نور سرور لایت مطلقه
حضرت کبریاء است و محل ظهور و بروز اسرار و
انوار و فیوضات نامتناهیه الهیه است در دنیا
و در آخرت و زمان رجعت و ظهور لهذا بهتر
و خوبتر و افضل از کعبه و غیرها است و چون
کوی وفای حضرت دوست و محل قربانی جانان
و مقتل شاهان و مشهد شهیدان جان فشان
خدا و بندگان میان است باید از همه جا افضل باشد
کعبه و نواحی کعبه بجهت انکه ابراهیم اسمعیل را
قربانی دوست نماید مقرب شد و خدا ذبح او را
بذبح عظیم مبدل نمود که شهادت سید الشهداء باشد
پس کربلا باید بمراتب از کعبه افضل باشد بجهت ذبح
شدن قربانیان کوی وفا خدا در او نور باز در

بیان کیفیت کفار و کی دار و دفار و احوال و
افعال و اعمال و حرکات و سکنات و کلیات و فوع
واقعات از حضرت قائم علیه السلام است و آنحضرت
که خاتم الاوصیاء است مروج دین مبین و طریقت و
شریعت و آیین حضرت سید المرسلین محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و طریقه شریعت
نمیقه آباء طاهرین و اجداد طیبین خود را از امیر
المؤمنین تا حضرت امام حسن عسکری صلوات الله
علیهم اجمعین دارونق میدهد و ظاهر میکند و همه
مردم را باین دین مبین و طریقه ائمه طاهرین و اجداد
طیبین خود دعوت مینماید و اسرار و آیات میکند
و دین تازه نمیاورد و آن هیچ کس قبول دین او
بجز دین خاتم المرسلین نخواهد نمود پس جمیع ملل و
نحل و مذاهب و ادیان مختلفه را سیف دین مبین
خواهد نمود و دین یهود و هنود و مجوس و اهل
روس و نصاری از نسطوریه و یعقوبیه و ملکانیه
و الوقائیه و مرقوسیه و مثلثیه و یوحنائیه و

و نکیه و انکلیسیه و فرنکسیه و صابئین و دهریین
و طبعیین و صوفیین و غالین و ناصبین و سنیین
و شیعه غیر اثنی عشریه از صاحبان ادیان مختلفه و
مذاهب منشعبه غیر متقاربه را برمیدارد و بین
دین و یک مذهب و یک ملت قرار میدهد و غالب
بر ادیان مختلفه و شعبه شریعت یکی میشود و این اوضاع ممهده
در دنیا را مبدل باوضاع جدیده میکند و همچنین
همه را بتبدیل میدهد از بدعتها و امور مستحدثه بدعت
و امور غریبه و رموز عجیبه و اسرار مکنونه و خفیات
مکونه را در دنیا ظاهر میفرماید که هیچ گوش نشنیده
باشد و هیچ چشم ندیده باشد و بخواطر ها خطور نکرده
باشد و اقتضاء زمین و آسمان و فصول اربعه ان
پائین و بهار و زمستان و تابستان بدل باقتضاآت
دیگر میشوند که هیچ شباهتی بحال و احوال این زمان
ندارد حتی بعضی از امور غریبه و رموز عجیبه را
ما در این مجاله ذکر میکنیم تا انکه موجب روشنائی
چشم شیعیان شود اگرچه منافقین و ناصبین ان مسلمین

منکرین

منکرین این کونه کلمات میباشند ولکن پیغمبران
هم خبر ان اینده کان و وقوع واقعات میدادند
و کافران و مشرکان قبول نمیکردند و بر انکار
ایشان محو افزود ولکن با این زود بها اوضاع
عالم دیکر کون خواهد شد: الله سر حی اکی
عالمی زنده: ملک و ملک و ملت و دین نوکرد:
و ما قریب شصت امور جدیده غریبه عجیبه کرد
زمان الحضرت و در زمان رجعت ظهور خواهند
دسید یا از الحضرت بود زخواهند نمود در این مجاله
ذکر میکنیم تا انکه موجب زیادتی بصیرت شیعیان
شود دوم اعتقادات ایشان بیفزاید اول انکه ان
حضرت امر میفرماید که منادی ندا در دهد که هر
کس از مردم عالم قرضی از یکی از شیعیان ما میخواهد
حاضر شده بکیرد از زنده و مرده قرض داران و
قرض خواهان فطرتهوم حدیث لیل الحضرت قرض جمیع
شیعیان خود را ادا میفرماید که ان برای قیامت چیزی
باقی نماند حتی اکی قرض نقدی تکه سیر یا یک دا

خود دل باشد ادا نمایید و یا مرده ها را هم زنده
میکنند و قرضی که از شیعیان طلب دارند میدهند
یا انکه تخفیف در عذاب ایشان در عوض آن قرار
قرض واقع میشود یا رفع عذاب از ایشان خواهد شد
اگر اهل عذاب باشند یا انکه درجات و مراتب عالیات
یا نعمتهای مختلفات در مقابل او بها نمیدهند
همه این وجوه محتمل است و این از برای شیعه است که در
دنیا قرض نموده باشد و صرف در معصیت الهی نکرده
باشد و مقصودش ادای دین قرض خود باشد
لکن مقدورش نباشد دین یا ده از ضروریات خود را
نداشته باشد نه انکه هر کس که مال مردم را از روی
بی مبالاتی برده هم جمع کند و از راه شیطنت و ملعنت
و مکر و حیله اوضاع افلاس را پیش بگیرد که مال مردم را
باین طریق بخورد یا انکه مال مردم را بگیرد و صرف در
معاصی یا در دوی و تبذیر و اسراف نموده باشد
دخلی بحضرت قائم ندارد که چنین قرضها را ادا نماید
اگرچه حدیث عام است و چنین اشخاص بجز خسران دنیا

واخوت

واخوت چیزی دیگر ندارند یکی از سنیان بیکی
از شیعیان رسید و گفت قرضی بجهت من قرض
بده و در زمان رجعت خودتان از من بگیرید
شیعه گفت میدهم بشرط انکه ضامن من بشوی که
در آن زمان بشکل انسان در دنیا رجوع نمائی
نه بشکل خرس و خوک و سگ و میمون دویم انکه
الحساب دعا فرمایید و آن برای شیعیان ملحوظ
از آسمان ببارد چنانچه آن برای حضرت ایوب پیغمبر
در زمان سابق بارید بعد از انکه صبر بران فقر و سختی
و ناخوشی نمود تا انکه تطابق واقع شود در میان
این امت با امتهای کذشته و چون شیعیان در این
زمان صبر بر شدت بلاها و فقرها و امتحانات
میکنند و وجوه بر ایشان صرف نمیشود بلکه بر
اغنیا و متکبرین و اعوان و انصار این کور نه مردم
صرف میشود لهذا در عوض این از دعا باید حضرت
دعا نمایند تا انکه ملحوظ از برای شیعیان خود دارد
چنانچه آن برای ایوب بارید و این باید مختص فقرا

شیعه باشند نه اغنیاء انشاء الله زیرا که انشاء الله صبر
بفقر خود دهند و بدست اغنیا نگاه کردند و انها تا
چیزی ندادند و اگر هم چیزی کمی میدادند تا انکه صدمه
انها را نمیکشتند بلکه فلس بانها نمیدادند چنانچه
زمان ما چنین است که چون ملاحظه هر صنف از
مردم را می کنیم همین درد مبتلا میباشند از عمال
و امراء و تجار و کسبه و کسانیکه در میان مردم خود
را مطاع میدانند باید اعزه از فقراء شیعه بدرخانهای
هریک بدوند و تملقها بدهند و گرد دامن قباهای
پاک نمایند و جزء جلال شوند تا انکه فوت لایموت
بعضی اوقات باو برسد و بعد از انکه حوضها و
پاچها و منبعها پر شده باشند و وجوه را بانها میدهند
مگر یکسانیکه باو احتیاج دنیوی هم برسانند خاصه
متصدیین امور دینیه و حکومات بین الناس و
چنین نیست که هر صنف از مردم تفحص و تجسس از احوال
اعزه فقراء نمایند که بجهت حیا خود را اغنیا مینمایند
و از کسی سئوال نمیکنند و دست گیری از انها نمایند

دیگر

و بسیاری انچه از نذورات و اخماس و زکوات و
رد مظالم و هدایا و تعارفات واقع میشود بر اهل
دنیا بغیر اهل و بغیر مستحق واقع میشود و اگر هم بدهند
که فلان استحقاق دارد یا و بخواهند داد در ظاهر
بجهت انکه ما نمیدانستیم و مطلع نبودیم و جنبی نشده
و کسی بما نگفت و در باطن بجهت انکه باما راه ندارد
و مراوده نمیکند و ابروی خود را پیش ما نمیبرد
و بما نمیگوید و با ما خصوصیت نمیکند خداوند
عالمیان انشاء الله انتقام فقرائیکه بحسب اهم الجاهل
اغنیاء را از چنین اغنیاء و متصدیین امور بکشد
و انشاء الله محروم از فیوضات و درجات اخرویه
زمان رجعت نماید اگر قابل هدایت باشند
چنانچه فقراء بیچاره را محروم میکنند و خداوند ایشان
هم در مقام امتحان و ابتلا در دنیا وارد کرده منصف باین
صفات مبغوضه الهیه شویم مگر انکه توفیق عطا فرماید

سیم انکه بواسطه وجود شریف حضرت زمین کبهای
خود را ظاهر نماید و انچه در باطن خود دارد از معادن

طلا و نقره و جواهرات و غیرها از انواع معدنیات و
مخفیات بیرون نماید و الحضرت انها را در میان
شیعیان خود بقدر صلاح او قسمت فرماید که فقر
و پریشانی از میان برود **چهارم** انکه مرحوم محمد
ابن بابویه و مبرد و جعفر بن قولویه و معنون محمد
بن ابراهیم نعمانی که هریک از جمله اجلّه علما و ابرار و
محدثین اخیار میباشند بسند خود روایت
نموده اند از کاشف اسرار و دقایق و مظهر رموز
و حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
الجناب فرمود چون حضرت قائم آل محمد ظاهر شود
گویا میبینم که الحضرت در بخف شرف و کوفه نزول
حضرت رسول خدا را پوشیده باشد و بر اسب سیاهی
که میان پیشانی او سفید باشد سوار شده است و
بر دایره دیگر شمشیر خود را بدست گرفته است بر
اسب و شمشیر خود را حرکت داده بنحویکه باعجاز
او مرده جمیع شهرها و قریه ها و دریاها و صحراها
و بلندیها و پستیها و بادیه نشینها الحضرت را ببینند

وچنان پندارند که الجناب در میان ایشان در
شهر و مکان ایشان میباشند مثل چشمه خورشید
و قرص ماه و آفتاب که در وسط السماء نور را نور
خود جمیع عالم را منور خواهند نمود و این از جمله خصائص
الحضرت است که از جمیع سایر ائمه هدی هم میتوانند
که این اعجاز را ظاهر نمایند الا انکه ظهور تکوین این
معجزه از الحضرت خواهد بود **پنجم** انکه الجناب خود
را بکشاید و بر با نماید و آن علم حضرت رسول خدا
خواهد بود که چوب او از عمود عرش الهی باشد و
تمام اجزاء او پر ده او از نصرت من الله باشد و
الحضرت ان علم را بحرکت در آورد و او را بسوی هیچ
طایفه از طوایف امم و اولاد آدم نخواهد فرستاد
مگر انکه خداوند ایشان را هلاک گرداند و چون ان علم
را الحضرت بحرکت در آورد هیچ مؤمنی در روی
زمین باقی نخواهد ماند مگر انکه دلش در شجاعت
مانند پاره و قطعه آهن شود و بقدر یک از قوت
قوت جمله مردان شجاعان عطا فرماید و چون در عرش

علم ۳

چوب نباشد این حدیث محمول خواهد بود بر اینکه
چوب این علوان پایه عرش الهی ماخوذ است وچون
تنزل باین عالم نموده است بصورت چوب خلق شده
باشد ودر عرش بطریق عالم عرشیت است باوجود
اینکه مانعیت از اینکه خداوند عالمیان پایه چون
در عرش خلق نموده باشد نفرماید وحال عرش
واز این چوب پایه عرش این چوب علم الجناب را اخذ
نموده خلق فرموده باشد وچون چوبان عالم
وعرش باین عالم خاکی تنزل نماید بصورت این
چوبها متبدل شود چنانچه ملائکه که از عالم انوار
وروح وملکوت وجبروت میباشند چون باین
دنیای تن دل میکنند بصورموجوده حسنه این
دنیا متمثل ومصور میشوند مثل مرغان سبز وسفید
یا انکه بصورت سواران بلند بر اسبهای ابلق چنانچه دحیه
خلیفه بدر واحد وحنین نازل شدند ولباسهای
سفید پوشیده بودند وجبرئیل بصورت دحیه
کلبی مکرر بحضرت رسول نازل میشد ووجوه

دیگر

دیگر هست که این محاله کیجا دلیل انها ان ندارد
واین ها از خاصیت این علم مبارک شیم است

ششم انکه حق تعالی سرور وفرح این
ظهور نور وفرح را داخل قبور مؤمنین ومؤمنات
فرماید که هیچ مؤمن نماند مگر انکه سرور وفرح
وقبر او پر از نور شود از این ثمره روح افزا
باذن خدا ارواح مؤمنین بدیدن یکدیگر
روند وهم بشارت ظهور نور وفرح السرور
وفرج فرج آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را
دهند وباین بشارت بعشرت مشغول و
بشرافت درجات عالیات فائز گردند وبا
اختیار خود کجا خواهند بدنیا رجوع نمایند

هفتم
انکه ملائکه رحمت وغضب بر حضرت نازل
شوند چه از ملائکه که سابق بر این بر انبیا واولیا
واوصیاء نازل شده اند وچه از ملائکه که اصلا
نازل نشده اند پس از جمله انها خواهند بود از سیزده
هزار ملک که با حضرت نوح در کشتی بودند و

آن ملائکه که در خدمت ذی مسرت خلیل آمدند
بودند در وقتیکه نمرود آنحضرت را با تش
انداخت و آن ملائکه که در خدمت حضرت کلیم
الله موسی بن عمران بودند در روزیکه آنجناب
دریا را شکافت و آن ملائکه که در خدمت حضرت
روح الله عیسی بن مریم بودند در وقتیکه آنجناب
باسمان بالا رفت و آن چهار هزار ملک علی مقدمهم
و آن هزار ملک مردفین که نازل شدند در حضرت
محمد مصطفی ص با آن ملائکه که در حنین بدر و احد
و حنین آن سعید و سیزده نفر دیگر هم و آن
چهار هزار ملک که با عانت حضرت سید الشهداء
نازل شدند با ملک منصور و در سر تربت آن
حضرت معتکف شدند تا ظهور حضرت قائم ع و
غیر از اینها آن ملائکه که نازل خواهند شد و در
رکاب ظفر انتساب آنجناب خواهند بود بجهت
خدمات او هشتم آنکه خداوند عالمیان چون
اسکندر ذوالقرنین را بر آنگزیدند دو نوع ابر

نازل شدند

خلق فرمود یکی ذلول و یکی صعب و او را مخیر
در اخذ نمودن یکی از این دو ابر نمود او اختیار
ابر ذلول را نمود پس خداوند ابر صعب را ذخیره
از برای حضرت صاحب الامر علیه السلام
فرمود و در زمانیکه آنحضرت ظهور نماید بر
ابر سوار شود و بر هفت آسمان عروج کند و
هفت زمین را درنوردد و هر حکم با و نماید اطا
عت کند و او را هر جا که بخواهد از آسمانها و
زمینها و مشارق و مغارب ببرد چنانچه در
زمان تولد او جبرئیل امین او را با سمانها
و عرش الهی برد و همین حدیث در باره حضرت
سید الشهداء علیه السلام نیز وارد شده است
که جبرئیل قنداقه مبارکه او را بعرش الهی برد و مراد
از ابر ذلول ابر نرم لطیف بارش و غرش میباشد و
ابر صعب ابر با بارش و غرش و رعد و برق
و سنک و تگرگ است نهم آنکه آنحضرت در
وقتیکه ظهور مینماید بسن جوانان چهل ساله

ظهور آنحضرت با سن

مینماید و حال آنکه از پیران کهن سال باشد
خداوند بدن مبارک او را این قدر قوت بدهد
که اگر دست بیندازد بزرگترین درختان زمین
را از ریشه بیرون بیاورد و صدای مبارک
او طبیعی قوی بدهد که اگر آن جناب در میان
کوهها فریاد کند همه سنگهای آن کوه از هم پاشیده
شوند و این از شدت صدای آنحضرت و این قوت صوت
و بدن او بقاعده شجاعت مشهور باشد نه بقوت
امامت زیرا که قوه ولایت اگر بخواهد آسمان
و زمین را بهم خواهد زد با اعجاز امامت

دهم آنکه آنحضرت تمام دوی زمین را بگردد
از مشرق و مغرب و شمال و جنوب مسکون را بگردد که هیچ
کوه و دشت و دریا و صحرا و شهر و قریه و مسکون
و غیر مسکون باقی نماند مگر آنکه آنحضرت او را
بگردد و با بخانه بگردد و دین اسلام را در لحاظ
نماید و گنجها و معدنها و مخفیات اقطار بیرون
بیاورد و بیاورد

یازدهم آنکه آنحضرت هر طرف که رو بیاورد

خداوند

خداوند رعب و خوف و بیم و ترس او را در قلب
کلیه راه بدل مردمان آن طرف بیندازد که
بجز اطاعت و انقیاد او چاره نداشته باشند
و از آن جناب خائف و ترسان و هراسان
شوند و این از خصایص آن حضرت است و
خداوند رعب حضرت رسول را بقدر مسافت
دو ماه راه بقلوب مردم محقق انداخت

دوازدهم آنکه خداوند عالمیان بان برگزیده ادیان
علی عطا فرموده است که هر کس را شناسد کهر صفت
که هست از کفر و ایمان و فسق و فجور و عدالت و
وثاقت و دیانت حتی اینکه همه با ئمه هدی خدا
این علم را عطا فرموده است که ایشان بمجرد ملاحظه
میشناسند فاسقین و فاجرین و کافرین و طاغین
و مشرکین و منافقین و متقین و مؤمنین را
شاید در پیشانی هر کس خداوند نوشته باشد
احوال او را از کفر و ایمان و نفاق که چون امام ع
که باو نگاه نماید او را بخواند و بداند

سیزدهم

انکه ان جناب در زمان ظهور بحکم داود ی و
باطنی حکم در میان مردم نماید بعلم واقعی نفس الا
مری که دارد پس شاهد و بینه مطالبه نخواهد
نمود و بتدلیس و تلبیس و اشتباه کاری و خدعه
و حیله و مکر با او نمیتوان رفتار نمود زیرا که
بعلم واقعی متصل است هم چیزی آشکار و پنهان بر او
کوک بلباس مبدل با تزویر نمیتوانند خود را مقرب
او نمایند کار را از پیش برده بسالوسی خود را
مؤمن متقی عابد زاهد وانمایند و لباس خود
را حرکت اظهار تقدس از برای او نمایند چنانچه
بعض منافقین و شیادین چنین میکنند و بسا
باشد که نعجه بر بالای سر انحضرت استاده باشند
و مشغول خدمات باشند و امر و نهی کنند و مقرب
درگاه خود را بدانند و اظهار خصوصیت بخواهند
نمایند که ناگاه انحضرت سر بالا فرمایند و فرمایند
نمایید که فلان را بگیرند و گردنش را بزنند به
جهت انکه انچه انها و باطنا میدانند از کفر و شرک و نفاق

وارتداد و خیالات فاسده و افکار باطله
و علم ما فی الضمیر و ما فی الصدور و ما فی الخیال
را میدانند و بمجرد ظهور خیال و بروز امور
باطله در باطن او را میدانند بواسطه علمی
که خداوند عالمیان باو عطا فرموده است چهاردهم انکه ابری بر سر مبارک او سایه
بیندازد و صدائی از او ظاهر شود که هر خلائقی
بشنوند که هر بزبان فصیح و بلیغ بگوید که این
مهدی ال محمد است که زمین را پر از عدل و داد
نماید چنانچه پر از ظلم و جور شده است و در
هر جای ان زمین که ان حضرت عبور فرمایند
ان ابر رحمت بر سر او با کمال اطاعت و انقیاد
سایه بیندازد و مانع بدیها از او باشد و
چنانچه ابر بر سر حضرت خاتم النبیین سایه می
انداخت باید بر سر مبارک خاتم الوصیین نیز
سایه بیندازد تا تطابق حاصل آید در احوال
دو خاتم پانزدهم انکه زمین در زیر پای مبارک

او واصحاب ظفر انتساب او پیچیده شود که مسا
فتهای بعیده را باندک زمانی طی نمایند و
پستی و بلندیها ی زمین در زیر پای او و
عسکر ظفر اثر او یکسان شوند و مساوی و
مسطح گردند و باین سیاق در قلیل مدتی سیر
عالم را نمایند و دین مبین حضرت سید المر
سلین را در اقطار دنیا و اطراف زمین
دوشن و بلند نمایند و رواج و رونق دهند
این پیچیدن زمین را طی الارض میگویند که خدا
امر میفرماید ملکی را که موکل بکوه قاف است که
در اطراف دنیا محیط است و هر یک از زمینها
و کوهها را شیه بان کوه دارند که ان را شیه
ان زمین و کوهی را که الحضرت میخواهد از او عبور
نمایند با لشکر بحضرت او میکشد و این زمین
کشیده هم مثل و مثل در کف کیف اگر چه صد
ذرع باشد منبسط چون ریسمان او کشیده شد
بقدر یکم ذرع میشود و ایضا چون زمینها

قطعه

طی الارض

قطعه میباشند که متصل بهم هستند که هر کدام را یک
رنگ و یک طبیعت و یک هوا و یک خاصیت دارند
که مخالف یکدیگرند و بهم وصل میباشند و هر کدام
ملکی علیحده دارند که با نیها موکل اند و هر کدام
را شیه علیحده دارند لهذا ان ملائکه موکلین
هر قطعه زمین را امر میکنند که زمین را تا و موکل
است بهم بچسبند تا انکه الحضرت و مؤمنین از
او سرعت عبور نمایند و بسا هست که صد فرسخ
راه دارد در یک دقیقه طی نمایند و طی
الارض ملکی و حتی و ریحی و ارضی هم میباشند
و طی الارض ملکوتی و ملکی هم میباشد و او
هر سه طیها است که متبدل شدن صورت ملکی
است از عالم ملک بصورت ملکوتی در عالم ملکوت
که از عالم ملک داخل عالم ملکوت شود و باز بعالم
ملک داخل شود و ان یک چشم بهم زدن متوان
از مشرق و مغرب عالم برود و این خاصه انبیا و او
صیا است و ائمه هدی و خاصان درگاه الهی

حنانیخذ اصف بن برخیا تخت بلقیس را قبل ان یرتد
الیه طرفه حاضر نمود و حضرت سجاد دوازده هزار
عالم را سیر مینمود و حال انکه در رجاء خود بود
که هر عالمی سه مقابل بزرگی این عالم دنیا بود حنانیخ
اجنبا را در کتاب مشکوة الانوار نوشته است
مثل عالم مثال و خیال و خواب و غیبها و
ایضا الخضرت تطی الارض و علی الماء و علی الهوا ان
دریاها و هواها عبور میفرماید و اصحاب او
هم چنینند شانزدهم انکه ان حضرت اصل مثل
حضرت رسول خدا سایه در زیر افتاب و ما
و شمع ندارد و رختهای بدن مبارک او هم
بجا و زینت بدن شریف او بدون سایه خواهد
بود زیرا که نور جمال بیمثال الخضرت در باطن
خلق بمقابل نور افتاب و ماه است و نور
زیاد در زیر نور که سایه نخواهد انداخت
و این رخت و عناصر از بعد طبیعت بشریه ناش
در ان نور وجود شریف او ندارد مثل انکه بال

تشبیه

تشبیه نکنیت خاک کشتی در میان دریا را آب بیرون
ان خاک ان دریا را کدر و تیره و کل آلود نمیکند
بلکه کوبا ابدا خاک داخل او نشده است و سائر
ائمه هدی نیز چنین اند الا انکه ظهور و جلوه او
در حضرت خاتم النبیین و حضرت خاتم الوصیین
خواهد بود چون بدو و ظهور نور و ختم او بو
جود انشان است هفدهم انکه جمیع موارث انبیا
و اوصیا و اولیا از حضرت ادم تا حضرت خا
تم نزد او خواهد بود و هر انها را ظاهر خواهد
نمود و در میان مردم ان هم خواهد گشود ان
عصا و نعلین و پیراهن و انگشتری و تاج و زره
و کیل و ترازو و رخوت و مختصات و خصوصیات
انشان حتی تابوت سکینه و سنگ انداز داود
که با و جالوت را در حنک طالوت کشت و غیر
انها از اسب و قاطر و شتر و الاغ و صاع و شمشیر
و سپر و سنان و غیر از انها ان سایر موارث حضرت
رسول و امیر المومنین و حسنین و فاطمه و سائر ائمه

طاهرین علیهم صلوات الله الملک الحق المبین
در تن داو حاضر اند اگر چه غایب اند و اگر مرده اند
زنده خواهند شد و اگر جماد و بنا اند بحال
خود میباشند در هر جا که باشند باید بدست
مبارک آنحضرت بوسند و ایضا جمیع معجزات
و کرامات جمیع انبیاء و اولیاء و اوصیاء و علوم
و صنایع و شرایع و معارف و حقایق و دقایق
و رموز و اسرار و انوار و مسائل و حکم و مصالح
و مکاشفات و حل مشکلات و رفع و دفع غوامض
و اظهار امور عجیبه و غریبه ظاهره و باطنه انها
با آنحضرت خواهد بود از آنچه واقع شده است
از اول دنیا تا آخر زمان ظهور دولت ابد مدت
او و آنچه بکشد از زمان هجدهم آنکه آنجناب احدی
از مشرکین و کافرین و منافقین و خوارج و ناکثین
و قاسطین و مارقین را در روی زمین نخواهد
گذاشت و همه آنها را در زیر زمین باذهاق روح
آنها را حبس مخلد در عذاب مهین خواهد نمود

دیگر

و یکی از مذکورین از دست او جان بدر نخواهد
برد و هر جا که بگریزند یا پنهان شوند آنرا جمیع
بدخمها و نقبها و چاهها و جاهها و شکوف درختان
و غارها و کوهها و دشتها و بیشه ها و نیستان
و خبر با آنحضرت و اصحاب او دهند که فلان یا
منافق یا فلان کافر یا فلان مشرک در همین پنهان
است او را بگیرید و بکشید پس هیچ چیز از آن
شمشیر تیز او مانع نخواهد شد مگر دین حق و
مطلق نوزدهم آنکه آنحضرت با اعجاز و کرامات و کشف
آن امامت دست مبارک خود را بر سر هر مؤمن
منافق از مردمان در روی زمین از مشرق و
مغرب عالم بکشد یک یک فرد مثل و مانند تابیدن
آفتاب بر سر ایشان پس بواسطه کف مبارک
آنجناب عقلهای ایشان همه کامل شود در قوی
و تنومند و با جرات و شجاعت گردند که هر
یک بقدر چهل مرد شجاع شوند و دلهای ایشان
محکم تر از آهن محکم گردند که اگر همه بکار بند

کوهها را از جا بکنند و قوت خود آنحضرت و
صفی ندارد که کسی بخواهد بقوه بشریه بمقاومت او
نماید **بیستم** آنکه همه چیزها مطیع و منقاد آن
حضرت باشند از آسمانها و زمینها و کوهها
و دریاها و ملائکه و جن و شیاطین و دیو
و پری و انسان و ابرها و بادها و حیوانات
از درندگان و پرندگان و خزندگان و
دزندگان و آنچه در زمین و آسمان از نباتات
و بدان میباشند و هر تصرف که بخواهد بولایت
مطلقه خود در آنها نماید باذن الله و جمیع حیوانات
و جمادات و نباتات و موالید ثلاثه و عناصر
اربعه و افلاک و اجرام علویه و سفلیه و املاک
و نجوم در ید تصرف او میباشد که با آنها تصرفات
مختلفه میتواند در همه اینها تصرفات نماید **بیست**
و یکم آنکه اصحاب و احباب و اطیاب آنجناب بحدی
محبوب اشیاء و اهل اشخاص شوند که هرگاه یکی از
آنها در دو فرسخی زمین راه دوستان قطعه از زمین

بو سایر منها فخر و مباهات نمایند که فلان
از اصحاب حضرت قائم آل محمد بر وی من راه
رفته است و خدا و ملائکه ترس و بیم و خوف
اشیانرا از اشیان بردارد و خوف و هراس
اشیانرا بدل دشمنان ایشان بیندازد و
هر یک از اشیان از نیزه درندگان تیزتر
باشند و از شیران غرنده باجوات ترشوند
و دشمنان خدا را پایمال نمایند و خدا و ملائکه
عالمیان کوشهای اشیان و سایر مخلصین شیعیان
را باچشمهای اشیان چنان شنوا و بینا نماید که
در هر جای از این جهان باشند بتوانند ملاحظه
و مشاهده جمال باکمال بی مثال آن برگزیده حضرت
متعال را نمایند و آنحضرت نظر مایند بشنوند و بجای
قبول نمایند و سخنان ایشانرا آنجناب بشنود
و جواب فرمایند در هر جا که باشند اگرچه میان
اشیان بعد المشرقین باشد پس جمال بی مثال
آنجناب بمثابه آفتاب عالمتاب خواهد بود

که نور او همه اقطار زمین را روشن نموده باشد
و قرص ماه در همه جا مشاهده او را برای همه کس
شود و هر کس از نور چشم خود بشید مستضیئ و
منور و منتفع گردد و نور چشم شیعیان چنان
روشن و مشعشع شود که احترام کثیفه مانع ان
دیدن ما وراء خود از برای ایشان نشوند
و دیوارها بمنزله اجسام لطیفه محکیه شوند
در نظر ایشان مثل نور و برخلاف و قالب ایشان
همین قالب عناصری دنیوی باشد نه قالب
مثالی برزخی لکن غلبه لطافت بر کثافت شود
بواسطه اظهار اعجاز الحضرت و مصفی شدن
دنیا از کدورات و کثافات و اصحاب الخطاب
همه از همه اصحاب انبیاء و اولیاء و اوصیاء باشند
زیرا که محض ایمان و ایمان محض و خالص شیعه و
خالص و مؤمن خلص و خلص مؤمن و مسلم مسلم
خواهند بود که ابدا شرک و کفر و ارتداد و نفاق
و بد دلی و بد طینتی و بد قلبی و بد ذاتی و خباثت

و کثافت نخواهند داشت و جامع انوار نبوت
و ولایت بطور تمیت میباشند و کسانیکه باین
صفت هم بوده اند در زمان حضرت رسول
خدا زنده شوند و اصحاب او گردند مثل سلمان
و ابوذر و مقداد و غیرهم و خداوند عالمیان
ما را هم قابل فرماید که از زمره انها محسوب شویم
بیست و دویم انکه زمان و دوره افلاک چنان
منقلب شود که جمیع امراض و افات و عاهات
دنیائیات و ناخوشیها و ضعف و سستی و مکروهات
طبیعه انسانیه بیرکت وجود ذیجود مبارک
ان مخدوم زمان وجود ان میان جمیع مؤمنین
و مؤمنات و مسلمین و مسلمات برطرف شود
و برکات ارضی و سموات اشکارا و مخفیات ظاهر
شوند و بارانهای آسمانی که قطع شده اند ان
روز بکیفیت خلافت حقه بلا فاصله حضرت
امیر المومنین علیه السلام را بناحق غوده اند
ببارد و در محل و موقع پی در پی نازل شوند

وسبب انها انواع گیاهها وعلفها ومیوها
وخوردنیهای گوناگون مختلفه که حاصل
یکی از انها یافت نمیشود از زمین دوئیده
شوند که دنیا نشانه از بهشت عنبرسرشت شود

بیست وسیم انکه اعیان اشخاص مصفی شوند
وعیوب ظاهره از قبیل پستی وکوری وشلی
ونقصان اعضاء واجزاء وکجلی از میان
مردم برخواسته شود وعیوب باطنه ونقوص
کامنه از بواطن زایل شوند مثل اخلاق رذیه
واحوال غیر حسنه وصفات غیر مستحسنه غیر
مرضیه از قبیل حقد وحسد وکینه وعداوت
وبغض وفخر وتکبر وخودبینی وریا وسمعه
وغیظ وبددلی وبدقلبی وجمیع ظلمات جنود
جهل وظلمت کفر وشرک وظلم وکدورت بوطرف گردد
وعساکر عقل غالب شوند وهفتاد وپنج جنود عقل
غالب بر هفتاد وپنج جنود جهل گردند که اقلیم
ابدان انسان منور بنور خورشید عقل گردند

وعقل

وعقل وعقلیات عالم کبیر شوند وجهل وجهلیات
منقرض ومعدوم شوند اگرچه باز فترت
قبل از قیام قیامت دوخواهد اورد که جمیع
مذکورات بعکس منقلب شوند وچنان ظلمت
جهل وجنودش عالم را فرو گیرد شود که بخیر
جهل وجاهل بهم نرسد لهذا قیامت برانها
بپا خواهد گاشت شد وتفصیل جنود عقل
وجهل را در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام

بیست وچهارم انکه صلح کلی در میان ذوات انواع
مختلفه وابدان متضاده عدوه ان ادمی زاد
وحیوانات وطیور وسباع ضاره وغیر ضاره
واقع شود که چرنده وپرنده ودرنده وخزنده
وخورنده باهم مواخات نمایند وگرگ ومیش
وشیر وگاو از یک چشمه باهم اب نوشند واهو
تازی وباز وکبک باهم بازی وپر وانه نمایند
ودر روی زمین ببرکت وجود الحضرت جناب
نیش وکزنده بکلی حرام گوشتی بهم نخواهد رسید

وانواع فیوضات ارضی و سماوی در زمین
ظاهر شود که باطنش معطر و ظاهرش سبز و
خرم شود بحدی که کوه و فرش زمردی دهد
همه عالم سراسر پر شده است که مزین بانواع
ریاحین و گلهای مختلفه باشد و چنان
بساط امن و امان در این جهان گسترده شود
که هیچ کس بهیچ کس خیال بد نکند ان عدل و داد
الخضرت که اسم ظلم در میان مردم برده شود
و خود او وجود نداشته باشد چنانچه قبل
او اسم عدل را هست و او را نیست و بحدی
امنیت شود که یک دختر جمیله باکره با کمال
زینتها و تمام التاطرین و ملبوسات الوان فاخره
بهیئت تنها چون سر و خرامان در بیابان شام
و عراق بخرامد که در همه جا از عراق تا شام بروی
سبزه و سنبل که در ریاحین و عطریات و گلهای
الوان مختلفه بود و اصلا درنده و پرنده
چرنده و خورنده و خورنده و ادمی و دیو و پری

باوضرری

باوضرری یا کن ندی نرسانند باسوده
خاطری برود و بذیل مقصد برسد لذا
انکه بدی باو برسد **بیت و پنجم** انکه چون
الجناب ظاهر شود اول دسته های نخ
شیبه را ببرد که کلید دار ان خانه کعبه
معظمه میباشند و دستهای انشانرا ببر
خانه او زان کند و منادی الخضرت ندا
در دهد که اینها دستهای دزدان خانه
خدا میباشند و چون در زمان جاهلیت
کلید داری خانه یا شیبه پسری بعینه که با
برادر خود عتبه در جنگ بدر بدست یاد
ذوالفقار حضرت حیدر در بدر خرد
کشته شد و چون حضرت رسول فتح مکه را
نمود کلید کعبه را خواست ن ن شیبه او را
نداد تا انکه او را به پسر خود داد که بخدمت
الخضرت اورد لذا به مبارکه ان الله یامرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها نازل شد و حضرت

امور تازه دنیا

ثانیا کلید کعبه را بان ضعیفه رد فرمود
و اولا دشیبه از ان وقت تا بحال کلید دار
کعبه اند تا زمان ظهور باهر النور که حضرت
کلید را از انشیان بگیرد و دستهای ایشانرا
ببندد و بر کعبه او زان نماید **بیت پنجم**
انکه الخضرت فرزندان قاتلان حضرت سید الشهدا
را بقتل رساند زیرا که انشیان باعمال و افعال
بد ان سکان و خران خود راضی میباشند و الراضی
علی شیء کفاعله کسانیکه راضی بعمل بدی
میباشند گویا ان عمل را ایشان عموده اند
بیت ششم انکه جمیع ان مردها را زنده باذن خدا
فرماید بجهت تقاص و مجازات و مکافات و
قصاص از ان جمله یکی از زنان حضرت رسول
را هم زنده نماید و انتقام زهره زاهره فاطمه
ظاهره علیها السلام را بکشد و مکافات مادر
قنبلیه را که مادر ابراهیم پسر رسول خدا است
از او نماید زیرا که کار انبیاء و اذیت با ایشان

دساتیر

دساتیر است قولا و فعلا **بیت هشتم** انکه
جمیع حدود الهیه را جاری فرماید و چیزی
از انها را ساقط و فرو نگذارد و مانعین زکوات
را بشمشیر کردن زند و حکم کفار را بر او جاری
فرماید چنانچه در زمان رسول خدا کسیکه
زکوة نمیداد او را الخضرت میکشت و این
حکم از برای مانعین زکوة است در ان زمان
والا منکرین زکوة هم در این زمان از جمله
کفار محسوب است و جایز القتل است زیرا که انکار
ضروری از ضروریات دین را عموده خواهد
بود و در این زمان هرکس ادعا نماید که من
زکوة مال خود را داده ام قول او بلا بینه
شرعیه مسموع است اگرچه دروغ کاذب
باشد بخلاف زمان الخضرت که همین قدر
که منع زکوة را عموده اگرچه در باطن باشد
الخضرت حکم بر زندگی او میفرماید بعلم
باطنی که بر منع دادن او زکوة را دارد

فی مانع الزکوة

ومنع زکوة ارتداد است نفسه در زمان
ظهور نور ولایت مثل ابتداء نبوت نظر بعمو
حدیث سیت و نهم انکه زمین بنور جمال
الحضرت چنان روشن و منور و مشعشع و
متلؤلؤ خواهد شد که مردم محتاج بنور
افتاب و ماه نخواهند بود که اکی شمس و قمر
طلوع نکنند دوشنی در عالم هست که کفایت
ان انها نماید و این بلیب تاویل ایه و اشرقت
الارض بنور ربها است بلکه مردم عالم احتیاج
بشمع و مشعل و چراغ و روشنائی ندارند
چون زمان ظهور مقدمه رجعت است و در
زمان رجعت جمیع ظلمت و کلفت و زحمت از
دنیا برطرف میشود و مبدل بنور و الفت و
رحمت میشوند لهذا نور عالم کیی میشود و
در ان زمان هر دو راحت است باکمال
نور و ضیاء سیام انکه زمان ظهور و رجعت
الحضرت هریک از شیعیان ان قدر عمر نمایند

نمایند

نمایند بخوبی و خوشی و طاعت و عبادت
و مغفرت و معرفت و استراحت و رفاهیت و
کثرت نعمت بقدر یکه هزار پسران او بوجود
اید و این احتمال دارد که هزار پسران صلبا و
بهم رسند یا انکه هزار پسران اولاد و احفاد خود
به بینند و ان وقت بمیرد باکمال عزت و احترام
سی و یکم انکه ان حضرت در پشت کوفه مسجدی بنا
نماید و بسازد که هزار در داشته باشد و این
فیر از ان مسجدیست که حضرت رسول خدا و امیر
المؤمنین در زمان رجعت در نجف اشرف
بنا میکنند و در ان مسجد هزار در قندیل
بسیار نقره و خته شود که مثل ستاره ها می
درخشند و نمایان باشند که موجب
سرور و خوشحالی مصلین شود سی و دوم انکه
از پشت قبر حضرت سید الشهداء بطرف
نجف اشرف جاری فرماید که اتش بدریای
نجف اشرف برزند و بران نهرها و آسیاها

بسته و ساخته شود و حضرت نور باهر و علم
ظاهر مولانا امام محمد باقر علیه سلام الله الملک
الغافر فرمود که گویا می بینم پسر زالی که رنبیل
بر سر داشته پراز کندم باشد که او را میبرد
با سیاه لشکر فرات که بلای معلی که آورده نابود
بدون انکه کاری به بدهد والحال هم مثل این
لشکر حفر شده است در دشت کربلا تا انشاء
الله باتمام برسد و حضرت صاحب الزمان
او را جاری فرماید سی و سیم انکه حضرت جمیع
عمارات مساجد را خراب نماید و کنبدها را
بردارد و مسجدها را چوب بسقی نماید و کنبد
کج و اجر برداشته شود و مثل عرش حضرت موسی
بن عمران بنا کند و منارهای و کنگوها را
که اسباب اهل دنیا و فواعنا است خراب کند
و مساجد را که در میان شاه راه ساخته شده
است خراب نماید و کلد ستها را بردارد مگر انکه
به بلندی بام مسجد باشد که انها را بحال خود گذارد

مخرب مساجد

سی

سی و چهارم انکه اوضاع بناهای دنیا را
تغییر دهد پس شاه راه مسلمانان را شصت
ذراع قرار دهد و کوچها و ذقاق تنگ را
وسیع نماید و جمیع پنجرها و روزنها و نا
ودانها و بیت الخلاها که در میان شا
راه مسلمین واقع شده است خراب نماید که
همه انها شسته و رفته و وسیع و پاک و پاکیزه
شوند و بازارها وسیع و با روح و فضا
دار شوند سی و پنجم انکه خانه کعبه را خراب
نماید و از اساس و بناء و بنیان حضرت
ابراهیم و اسمعیل بنا گذارد و بسازد و بنا
های ظالمین و فاسقین و فاجرین را از او
برطرف کند و مسجد الحرام و مسجد مدینه را
خراب نماید و بطریقیکه در زمان حضرت
رسول بنا نهاده بودند بنا کند و مقام حضرت
ابراهیم را که عمر تغییر داده است تغییر دهد و
به بناء اول انها را بنا کند بلکه جمیع بنا

ها ظالمین را ان دعوی زمین بر طرف کند

سی و ششم انکه باید الحوافلک تطیل الحرکة شود نه خواه افلاک متوالیه الحرکه یا افلاک تحدیدی و توالی الحرکة باشند بحدیکه حرکت یکدوره او مقابل حرکت ده دوره این زمان باشد پس یکساعت ان زمان مقابل ده ساعت این زمان و یک دوز او مقابل ده دوز این زمان و یکماه او مقابل یکسال این زمان و یکسال او مقابل ده سال این زمان است و ظهور این حرکت در زمان رجعت در حد کمال میرسد

سی و هفتم انکه آنحضرت جمیع بدعتها دینی و دنیوی را از عالم بر دارد و لباس ظالمین و ذی فاجرین و شعار کافرین و علامات مشرکین را برطرف نماید و جمیع الات قمار از نرد و شطرنج و کعب و اربعة عشر و انچه معد از برای قمار و بردو باخت شده است از دنیا بر دارد و جمیع الات و ادوات و اسباب اصحاب طرب و لهو و لعب و لغو و نشاط

طریق

طریق محرم دایر دارد و تشکند از قبیل انواع سازها و سرناها و بربطها و چنگها و دهلها و صنطورها و رباب ها و انواع نغمات و اصوات و تغنیات و تصفیقات و ترجیعات که در علم موسیقی یافت میشود از جمیع اقسام اوتار ها از دنیا برطرف نماید اگرچه در این زمان هم شکستن الات قمار و لهو واجب ست باو جود شرایط وجوب او و امر معروف و در این زمان ما اسم این الات را کتاب گذارده اند فاسقین و ظالمین و ان برای انها جلد و قوطیها درست نموده اند و الواط و اجامره و اوباش و کل شین و قلاشین و سرقاصین و مطربین و مضربین و ضاربین و فاعلین و مفعولین و زانین و زانیات و ظالمین و ظالمات و فاسقین و فاسقات و بی دینین و بی دینات کال عزت و احترام الغا را نگاه میدارند و انشانرا در مجالس شرب خود حاضر میکنند و بهمانها در این باب

میکنند و پولهای حرام را خرج و صرف این ملاعین
مطربده و ملاهی مردوده و معاصی منهیه و
افعال منفوحنه الهیه میکنند و باین اعمال شنیعه
فخر و مباهات در میان مجالس و محافل میکنند
که فلان مطرب و فلانه مطربه فلان عمل کرد
و فلان قدر من باو دادم و اوضاع شرب
کفار را فراهم میاورند و شب و روز مشغول
این کونه امور شنیعه میباشند و بعضی هم سوا
کردن مسلمانان شده اند و هر کس مقرب ایشان
است این امور از او بیشتر ظهور میرسد در
اسکاد و پنهان و این زمان قبح این اعمال برداشته
شده است بلکه اطفال آماده شکیله را با انواع
تزیینات زینت میدهند و کاهی زنان را
با لباس مردان و پسران را با لباس دختران و
خصایص اعمال و افعال دختران در مجالس خاص
الخاص حاضر میکنند و انچه میخواهند میکنند
و میخورند و محاشا منند و خداوند ایشان را از بابت

استدراج

استدراج مهلت داده است تا انکه حضرت
صاحب الزمان ظهور فرماید و ایشان را با
لمرة قلع و قمع نماید و این اوضاع شرک و فسق
و کفر و فجور را از دنیا بردارد و جمیع سنن ملل
برپا دارد و احکام و حدود الهی را رواج دهد
سی و هشتم انکه در ان زمان شیعیان امیر مو
منان این قدر مستغنی شوند از مال و اوضاع
دنیا که هر کاه کسی تفحص کند که فقیری را بیابد
که باو زکوة مال خود را بدهد یا انکه صدقه
خود را بدهد نیابد اصلا سی و نهم انکه از هیچ
صاحب دینی بخرد دین اسلام و حق قبول نکند و
جزیه از اهل کتاب نگیرد هر کس مسلمان خالص شود
مقبول و هر که قبول اسلام و ایمان نکند مقتول
خواهد شد چهلم انکه چون الحضرت ظاهر خواهد
شد قرآنی را که خداوند عالمیان بتوسط جبرئیل امین بر
حضرت خاتم المرسلین در ظرف مدت بیست و سه
سال فرستاد ظاهر نماید که یک حرف او تغییر و

وتبدیل نداشته باشد و بتر تیبی که نازل شده
است بدون اسقاط چیزی از آن و یا زیاد شدن
باو خواهد آورد و آن همان قرآن قوی البنیان
کثیر البیان است که امیر المؤمنین و وصی رسول
رب العالمین بعد از رحلت حضرت سید المرسلین
او را جمع نمود و مرتب بترتیب نزول فرمود و او را برداء مبارک خود پیچیده و بمسجد
در حضور اصحاب آورد و فرمود ایها الناس این
همان قرآنی است که جبرئیل از جانب رب جلیل بر رسول
جلیل آورده است و همه آنها را من جمع نموده ام
و تأویل و تنزیل او را میدانم و میدانم مراد ایات
او را که بر که و در چه جا و از برای چه
در شب و در روز و صحرا و شهر و کوه نازل
شده است و تأویل و بطون و ظاهر و محکم و متشابه
و کنایه و درایه و تشبیهات و مطلق و مقید و
عام و خاص و ناسخ و منسوخ و قصص و احکام و فرایض
و امثال و بیان و شهود و غیب و خفا و امور دینا

و آخرت و اخبار و کیفیات جنت و نار و دنیا و
برزخ و رجعت و قیامت و بیش از خلقت آدم
و تعداد او و احوال انبیاء و اولیاء و اوصیاء و
پادشاهان و ظالمان و عادلان و بیگانه و یگانه
و علوم اولین و آخرین و گذشته و آینده را که در
قرآن هست همه آنها را امیر مؤمنان میدانست
و خداوند عالم علم همه چیز را در قرآن نهاده است
نصوص لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و علم
قرآن را جمع اقسام ظاهر و باطن او را در نزد امام
نهاده لقوله و کل شئ احصیناه فی امام مبین و تا
او را بجز خدا و رسول و امام نمیداند نظر بقول و ما
یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم پس حضرت
امیر المؤمنین فرمود من میدانم ایات و سور او را
که بر که و از برای چه در چه جا و چه وقت نازل
شده است پس عمر بن الخطاب از میان اصحاب گفت
یا ابا الحسن بگو ما را قرآنی که جمع نمودی عثمان گفته
فانه من الکتاب ای ابو الحسن کفایت میکند ما را قرآنی

قرآن

که عثمان جمع نموده است و او را نوشته است زیرا که
عثمان از جمله کاتبان قرآن بود پس آن حضرت فرمود
لن تروه الا اذا قام قائمنا هر کس دیگر این قرآن را
نمی بیند مگر بعد از آنکه قائم ما ظهور بخیزد پس
حضرت قائم همان قرآن را ظاهر نماید و احکام او را
جاری فرماید و این قرآنی که الحال در میان
مسلمین است بترتیب عثمان بن عفان است که او را
جمع نموده است در زمان خلافت شیخین و در زمان خلافت
خود و همه قرآنها را جمع نمود و این ترتیب را انتخاب
کرد و نسخه را منحصر باین نمود و باقی نسخها و آن
و نشانهای که سفندان و پوستهای الشیان و
تختها را که آیات منزله قرآنی را در آنها ثبت نموده
بودند محو نمود بلکه بعضی او را در آتش
گذارد و شست که نسخه قرآن منحصر بنسخه او شد و نسخه
هم ابن مسعود داشت هرچه عثمان سعی نمود که او را
بکبرد او نداد تا آنکه او را این قدر زده بهانه که ناخوش
شده مرد و عمار یاسر را در نماز کوبیده عثمان او را

دفن

دفن نمودند بتفصیلی که در کتاب سیف الشیعه
نوشته ام و حضرت امیر المؤمنین بعد از عثمان
آن قرآن را در زمان خلافت ظاهریه خود
نتوانست تغییر دهد و قرآن خود را ظاهر نماید
یا بجهت مصلحت الهیه و سر مخفی و دفن پنهان
یا آنکه بجهت تقیه از ظالمین و فاسقین خواهد افتاد
از بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس لهذا همان
قرآن ترتیب عثمان دفنا نموده او را بحال خود گذارد
زیرا که عثمان از قرآن انداخت و بغیر ترتیب نزول
اسمائی او را جمع نمود لکن بر او چیزی از خود
نیفزود و در اسقاط عثمان بعضی آیات قرآن را
میان علماء خلاف است مشهور میانه علماء شیعه
این است که از او اسقاط نموده است لکن تمام قرآن بین
نزد ائمه انام که امامان از برای زمان و اسمانند
محفوظ است بدون کم و زیاد لقوله تعالی انا
کنا له لحافظین و بعضی بهمین ایه استدلال نموده
اند براینکه این قرآن همان قرآن منزل من السماء بلا

نقصان است و اقدامی است نظر بکثرت
تغییرات و تبدیلات قراءات و اسقاط بعض
کلمات او از اخبار و ائمه اطهار و در بعض
اخبار است که عثمان اسامی منافقان را از قرآن
انداخت و در خبری بقبد ثلث او را انداخت
و در خبری بکنز را انداخت و در خبری دیگر است
که چون امیر المؤمنین قرآن را آورد ابو بکر او را
گرفت و کشود و در سر صحیفه اولی مذمت بعضی
از اصحاب را دید گفت این قرآن جامع فضائح اصحاب
است و این موجب بدنامی و رسوائی ایشان است
لهذا از آنحضرت او را قبول نکردند تا آنکه عمر بن خواست
و گفت قرآن عثمان ما را کافی است و در خبری وارد
است که ثلث قرآن در حق ما و مدح ما است و ثلث
او در مذمت دشمنان و مبغضین ما است و ثلث
دیگر او در احکام و فرائض و قصص و سنن است
و در خبری دیگر قرآن اربعة عشر ثلثا نازل شده است و در
خبری سیصد آیات و سور و کلمات و حروف را

ازواله

از قرآن عثمان انداخت مثل آیه یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک فی علی و مثل انما انت منذر و علی
کل قوم هاد و مثل ان الذین یؤذونک فی علی
و غیرها از اسامی مبارکه آنحضرت و سایر ائمه
از اولاد او و مدح الشان و ذم منافقان که
همه را عثمان انداخت و این منافات با وعده
الهی در حفظ قرآن ندارد زیرا که قرآن محفوظ در
نزد آل محمد است که الشان را میخوانند در علم و میدانند
حلال و حرام و خواص و تاویل و تنزیل او میباشند
و قوام با قرآن هستند بقول رسول خدا که فرمود
انی تارک فیکم الثقلین خلیفتین کتاب الله و
عترتی اهل البیت لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
که حضرت رسول قرآن و آل و عترت و اهل بیت
خود را با هم قرار داد و این دو خبر سنگین را
در میان مردم قرار داد که این دو چیز از هم جدا
نخواهند شد تا آنکه نزد آنحضرت در لب حوض
کوثر برسند و علم قرآن را خدا در نزد الشان

در استعاذه و آل

کذا مرد که بیان حلال و حرام و فضایل و فرایض و
احکام و قصص و تشبیه و امثال و مدح و ذم
و انچه را خدا در قران بیان فرموده است ایشان
از برای بندگان بیان نمایند لهذا فرمود ترکت
فیکم امرین لن تضلوا
خدا انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا
بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیتی که هرکس بتمسک
باین دو چیز سعادتها خواهد یافت نه انکه
بیکی از انها بتنهائی متمسک شود زیرا که جمع
این احکام و فرایض از برای عامه عوام و خاصه
خواص مفهوم و معلوم نمیشود مگر بعد از بیان
پس بر خدا لازم است که از برای قران مبینی قرار
دهد که همه علوم قران را باو داده باشد که تا انکه
اتمام حجت شده باشد والا لازم میاید که بودن
این قران در میان مردمان چندان ثمر نداشته
باشد بلکه لغو باشد بجهت اینکه آن مجملات و متشابهات
او چنانی معلوم نمیشود و آن کس باتفاق شیعه و
سنی علی بن ابی طالب و اولاد او میباشند چنانچه

اختلافات این اقوال و اخبار را از قول و کلمات
سنیان در کتاب سیف الشیعه کبیر بتفصیل نوشته
ام بحمد الله تعالی و توفیقاته پس امیر المؤمنین
و اولاده الطاهرین در زمان دولت فاسقین و
فاجرین و ظالمین از بنی امیه و بنی عباس بنی یثرب
قران عثمان بیان احکام و فرایض را مینمودند
و او را متداول نموده بهمان ترتیب مردم منجمله
او را و تقیه او را تغییر نداده و چون دولت ایشان
نبود اظهار قران خود را نکردند بلکه گاهی که
حضرت امیر المؤمنین میخواست بتبدیل بدعت
شیخین و تمامیت صدای واعمراه واعمراه از این مردمان
واحمقان باسمان بلند میشد چنانچه شبی آنحضرت
در ماه مبارک رمضان بمسجد کوفه داخل شدند
مردم صفوف بسته ان بجهت جماعت بودن نمازهای
مستحبه شبهای ماه مبارک رمضان و این را نماز
تراویح سنیان میگویند حضرت فرمود این امر بدعت
عمری است و نباید باشد و حضرت امام حسن علیه السلام

صفوف مردم را بهم زده انشانرا متفرق نمود که
صدای واعمرا از مردم بلند شد که عمر این بدعت را
نهاده بود و گفت هذه بدعة و نعم البدعة این
بدعت اما خوب بدعتی است پس چون حضرت
صاحب الزمان ظهور فرماید ان قرآن را که ظاهرا بین
مردم میخوانند او امر کند زیرا که زمان ظهور
نور و دولت حقه آل محمد است چنانچه حضرت
امیر المؤمنین یا حضرت صادق آل محمد فرموده اند
که کو یا می بینم و ملاحظه مینمایم که شیعیان ما
در کوفه زنده اند و مردم را تعلیم قرآن نموده اند
و مراد از این همان قرآن امیر المؤمنین است که جمع
و ترتیب نزول آسمانی او را فرموده بدون کم و زیاد
نه آنکه قرآن تازه دیگری غیر از آنچه بر حضرت رسول نازل شده باشد پس هر کس ادعا نماید که بجز
این قرآنی که بر حضرت رسول نازل شده است
قرآن دیگری یا صحیفه دیگری از آسمان بر من نازل شده
است یا بر حضرت صاحب الزمان نازل شده است

احکام

و احکام منجمده تا سخه احکام قرآن حضرت رسول
در او مهیا شد کافی و بخش و مخلد در جهنم لازم
القتل و مرتد است چنانچه در زمان ما این باب
نا باب و با بیین ملعونین بین این ادعاء فاسده کاشده
با طله عاطله را عوده نمود و بحمد الله کفر و زندقه و ارتداد
انشان بر عالمیان از مردان و زنان معلوم شد
چنانچه دانستی **چهل و یکم** انکه حضرت هر جا که
بولایتی حکومت مامور فرماید یا انکه او را بطرف
بابلوکی بفرستد باو نفرماید که کتابچه دستور العمل
تو کف دست تو خواهد بود پس هر امری که بر تو
مشوار شود یا مشتبه گردد که حکم الهی را در آن قضیه
ندانی باید نظر بکف دست خود کنی که آنچه مامور
در او نوشته خواهد شد بود پس در آن زمان حکام
شرع و عرف حضرت در بلاد منجمد میشوند و حاکم
شرع مردم همان حاکم عرف انشان است و حاکم عرف
انشان همان حاکم شرع است و سد ابواب اجتهادات
و عمل بظنون و شکوک میشود جمیعا بحکم واقعی نفس

الامری حکم خواهند نمود بواسطه انکه بکف دست خود
نگاه میکنند وخدا وند ان حکم حقیقی را که در ان خصوص
میباشد ثبت در کف دست او میکند وچون دفع
حاجت شود او را امر میفرماید واین نوشتن ممکن
نیست بلکه ظاهر شدن خطوط مفهمه معانی است
ان برای حکم کننده مثل علم در دست وشانه و پیشانی
که در میان مردم متداول است پس حکام الحضرت از جمله
علماء وفضلاء وفقهاء ومحدثین ومجتهدین و
زهاد وعباد ومقدسین وشیخان واخیار خواهند
بود ومشاق وجبار وظلام وشارین وزانی و
لائط وخمار بیخبر از خدا ورسول ومرفیه دنیا دار
گمراه از راه اخوت منکوب خواهند شد چهل دویم
انکه چون الحضرت ظهور فرماید خدا وند عالمیان
بر فور هوشمندین ملائکه چند موکل میفرماید که هر
ملکی بر فیوج مؤمنین برود واو را از خبر ولشانات
ظهور حضرت مقدس بدهد واو را مخیر از جانب خدا وند
عالمیان نماید در میان انکه رجعت بدنیا نماید یا

انکه در درجات عالیات بهشت با انواع نعمتها ونعیمات
متلذذ باشد تا دون قیامت پس بعضی میل بدنیا
میکنند ورجوع باو میکنند وبعضی رجوع نمیکنند
ودر خبر دیگر است که هر کس را که انتظار فرج
آل محمد را میکشیده است یا انکه دعا از برای قیام
حضرت قائم نموده است خوش میکنند که ظهور دولت
حقه شده است اگر بخواهی رجوع نماید بنیا واگر نه
بخواهی بحال خود باش پس بعضی برگردند وبعضی بر
نگردند تا قیامت چهل وسیم انکه در میان دو
دست حضرت قائم موت احمر وموت ابیض باشد ان
برای دشمنان الحضرت وشیعیان ومراد از اولی
شمشیر است چنانچه ثانی طاعون است پس هر کس
از دشمنان خدا را بخواهد کردن میزند وهر
طائفه را که بخواهد حکم فرماید که در میان الشان
طاعون بیفتد وچندین هزار از الشان در زمان
قلیلی از زن ومرد بمیرند چهل وچهار انکه جمیع دنیا
وما فیها در نظر الحضرت وسایر ائمه علیهم السلام

عبارت کف دست او باشد که باو نگاه کند و هر
در او باشد بعین شهود معاینه ملاحظه نماید
هرگاه بخواهد و التفات بجمیع اجزاء عالم نماید احاطه
همه‌ها داشته باشد و این احاطه غیر از علم
حضوری است که آن برای امام ممنوع است و مختص
خداوند عالمیان است که صفت لا تشغله شأن عن
شأن باشد چنانچه تفصیل این مسئله را در کتاب
مشکوة الانوار اسرار ائمه اطهار علیهم سلام الله
الملک الغفار نوشته ام و خداوند چنین چیزی بآن
حضرت عطا فرموده است که هیچ جسم کثیف و جرم
غیر لطیف مانع و حاجب و هاجز ما و را و خود آن
برای او نیست و اجرام کثیفه در نظر او بمثابه هوا
لطیف نازک باشد پس در هر جای عالم که با
اجزاء عالم را ملاحظه میتواند نماید و قوت سمع او را
چنان قرار داده است که هرکس در هر جا بخنی گوید
الحضرت او را بشنود بدون اینکه باو یا ملک باو
ان حرف و کلام را بر ساند و اما حضرت سلیمان

را باد سخنان را بگوش او میرسانید و انها بسبب
ظاهر حس ظاهری میباشد والا بسبب باطن که
علم او احاطه باشیاء دارد باذن الهی چنانچه علما
علم احاطی بمعلومات خود دارند هرکس بقدر
علم خود و در حدی که دارد شده است که خداوند
عالمیان عمودی از نور در میان زمین و آسمان
نصب نموده است که عکس جمیع اشیاء موجوده در
ما تحت فلک قمر از بلدان و دهات و صحراها
و دریاها و کوهها و بیشها و حیوانات و جن و
انس و ما یدب فی الارض و اشجار و نباتات
و جمادات در ان عمود محو افتد و حضرت صاحب
الزمان که امام زمان است باو نگاه میکند و هر
چیز را بهر حال که باشد ملاحظه میکند بطریق
ملاحظه نمودن چیزی را از آینه پس هرکس بهر کار
در هر جا باشد ان احوال معاصی و اطاعت و عبادات
امام او را می بیند و سایر ائمه نیز چنین اند و اینها
در حدی دیگر است که ان عمود نور در قلب

امام است و ممکن است که هر صحیح باشد هم عمود
بود در میان زمین و آسمان و هم در قلب امام
و هم ملک اخبار کننده یا آنکه مراد قوه قدسیه ملکوتیه
باشد که خداوند او را بامام داده باشد که در
هر جا هر چه میشود امام بداند و او را ببیند
و ملاحظه کند چنانچه این علم را حضرت عزرائیل
قابض الارواح دارد و شیطان گمراه کننده آدمیان
بواسطه اسم اعظم الهی شاید چنین باشد اگرچه
تحقیق این در مشکوة الانوار نشده است چهل
و پنجم آنکه چون الحضرت ظهور فرماید اول کلمه
که بر زبان معجز بیان خود جاری فرماید در مشهد
ناس این باشد که نفرماید بقیة الله خیر لکم ان
کنتم مؤمنین و بعد بگوید انا بقیة الله و خلیفته
و در آن زمان باید با حضرت چنین سلام نمود
که السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه چنانچه بر رسول
خدا چنین سلام میکردند که السلام علیک یا رسول
الله و با امیر المؤمنین باین لقب سلام مینمودند

چون

وچون عزت و احترام و ادب اینست که کسی بزرگ
را بلقب خوب او ذکر نماید بلکه همین سنت در
جمیع مؤمنین جاری است تا روز قیامت چهل
و ششم آنکه الحضرت نگذارد در روی زمین
چیزی را که مردم سجده او را نموده اند از اصنام
خواه بت طلا یا نقره یا مس و برنج و چوب و سنگ
باشد و خواه خراج نصارا باشد که شکل دار
کشیده حضرت عیسی بن مریم است پس هیچ مسجود بباطل
را نگذارد مگر آنکه او را بشکند و کسی را مردم سجده
ننمایند یعنی ذات واجب الوجود با الذات که هستی
او ضروری و نیستی او محال است و جامع جمیع صفات
بشوشه و کمال و جمال است و منزه و مبرا از جمیع
صفات نقص و صاحب جلال است و آنچه بخیال ناید
خدا نخواهد بود زیرا که محال است که خدا محاط شده
خود شود بلکه جمیع موجودات عالم وجود محاط
مخلوق او بشند و هو علی کل شیء محیط پس اطاعت و عبادت
در رکوع و سجود مختص ملک معبود خواهد شد و الزنده

صنم و بت خواهد افتاد و بخواری مضمحل خواهند
شد چهل و هفتم انکه جمیع خصائص انبیاء و اوصیا
و ائمه هدی با الحضرت خواهد بود از علوم و کمالات
و صفات حسنه و اخلاق مستحسنه و معجزات و خوارق
عادات و هیبت و بهاء و بحجت متقدمین دال
الحضرت ظاهر نماید زیرا که خاتم الاوصیا است
و باید کامل و تمام نماید انچه را که ان پیشنیان
باقی مانده است و بجا نیاورده بحسب مصالح و مفاسدی
که خداوند و اصحون در علم میدانند زیرا که
علوم و صفات کمال و جمال همه انبیاء سابقه و
اوصیاء سالفه و اولیاء ماضیه و صاحبان شرایع
و کتاب و دین و مذهب و ملت با او باشد که جامع
جمیع ما تقدم باشد تا انکه باقی ماند متقدمین
تا تمام عوده بجا بیاورد و ثمر انچه در انها بود باید
در این جا با الحضرت هم باشد چنانچه هست در
رسول و سایر ائمه هدی بنحو چنین میباشند الا انکه
ظهور این صفات و معجزات و خوارق عادات در حضرت

خاتم

خاتم النبیین و حضرت خاتم الوصیین بیشتر است
از جمیع انبیاء مرسلین و غیر المرسلین و
ملائکه مقربین و غیر مقربین و کروبیین و در
حانیین و مقدسین و محرمین ناظر بنور
انور و مذعن بکمال و جمال اظهر و از هر اجناب
میباشند و بولایه مطلقه الهیه هر متصرف
که در اجزاء عالم علوی و سفلی بخواهد نماید
باذن الهی میتواند نماید بحجت اظهار اعجاب
چهل و هشتم انکه در روزی که ظاهر شود جامه
سفید بپوشد و ذوالفقار حیدری را بکمر
ببندد و زره جعفر طیار را بپوشد و سپر
حضرت حمزه را بدوش بیندازد و عمامه زرد
رنگی بسر ببندد یا عمامه حضرت رسول را شاید
همان عمامه نزد او از الحضرت باشد و عصاء
ان حضرت را بدست بگیرد و نعلین او را بپا
بپوشد و در انگشتر چهارم در انگشت مبارک
او باشد که یکی از حضرت امام حسن مجتبی باشد

که در او نقش شده باشد که انی واثق برحمتک
و یکی دیگر از حضرت سید الشهداء علیها السلام
باشد که در او نقش باشد که انا مسخر بامان
الخائفین و این اسباب را خدا و ند حفظ
نموده است از زمان حضرت رسول خدا و
سایر ائمه هدی تا آنکه با حضرت از ائمه دست
بدست رسیده اند و حال هم در نزد آن حضرت
موجود میباشند و متغیر نمیشوند و بحال خود
باعجاز آنحضرت میباشند با جمیع موارث انبیا
و اوصیاء و اولیاء متقدمه جهل و فهم انکه انبیا
از احکام عجیبه و غریبه الهیه را ظاهر فرمایند و کوشش
زد عالمیان نمایند که مردم ندیده و نشنیده باشند
بدانکه حضرت خاتم الاوصیاء متدین بدین حضرت
خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله و اله و سلم
میباشد و مروج شریعت غرای آنحضرت است و
بیان احکام دینیه مبین حضرت سید المرسلین را
مینماید و خود دینی تازه و احکامی مجدده نخواهد

اورد

اورد و وحی با و نازل نمیشود و قرآنی با و
نازل نمیشود و او مرتکب منکید باینکه حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله خود نازل شده است
زیرا که حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد
حرام الی یوم القیمة و دین مبین خاتم حضرت
خاتم المرسلین ناسخ جمیع ادیان و ملل و نحل و
شرایع سابقه میباشد و قرآن که کلام مجید خدای
رحمن است ناسخ جمیع کتابهای نازله از آسمان
است از کتب انبیاء و مرسلین و ناسخ آن برای
این دین مبین و این قرآن متین نیست و نخواهد
بود و هر کس ادعاء نماید کافر و ملعون و مخلد در
نار است و او حضرت صاحب الزمان نخواهد
بود زیرا که صاحب العصر ادعاء دروغ نمیکند
نظر بامامت و امانت و عصمت او بلکه کودک
مدعی این گونه دعاوی فاسده کاذبه را خواهد
زد پس بنابراین آنچه بیان سفیر مایدان احکام
دین و آیین سید المرسلین خواهد بود و لکن

ان برای عمل باحکام نان لازم فرایض منزل بران
حضرت شرایط واجزاء اوقات وان منه وامکنه
مقدمه ومقرر است تا انکه مذکورات اسباب
معدات وجوب وفرایض اجزاء وشرایط و
مقدمات انها محقق نشود واجب الاظهار
والابراز والعمل نمیشود بدلیل بعض احکام قبل
از بعثت حضرت رسول واجب بوده او بود
مثل نماز وغیره وبعضی بعد از بعثت واجب
شد یکی بعد از دیگری مثل التفات بکعبتین
لا اله الا الله از حرام منسوخ بعد نماز از بردن
واجب کرد بعد روزه را بعد حج بسیف و
جهاد با مشرکین را بتدریج پس قرار بعد از زکوة
وحج را بعد از انها وجوب اطاعت
وولایت امیر المؤمنین واولاد طاهرین او را
وهم چنین هریک از احکام واجبه ومستحبه ومحرمه
ومکروهه را مندرجا باقتضا مصلحت زمان
وقت واشخاص واحوال واوضاع بیان

فرمود

فرمود وحرام را با نها دعوت میکرد وانها را
درمیان حرام وحلال میداد وبعضی از احکام
را بعضی از بعض الاخری وواقعه خدا
در انحین در علم میداشت تغییر وتبدیل میداد
حرام را حلال میکرد مثل احکام روزه وعدة
وفات وحلال را حرام میکرد مثل جمع بین الاختین
وغیر انها از حرام مستحب نمودن ومستحب واجب
وواجب مکروه کردن وبالعکس وغیر از انها که
در هر سال وماه ویوم وان وزمان ومکان
واشخاص بیان میفرمود ونسخ بعضی انها را بعض
دیگر میکرد یکی را ناسخ یکی را منسوخ یکی معلوم
الحکمة والعلة بود ویکی مجهول الحکمة والمصلحة و
المفسدة بود وتفاوت انها باقتضاء مقتضیات
ورفع مفاسد ودفع مانعات وحکمت علیه وعلیه
باحوال اشخاص واوضاع وتغیر احوال وامکنه و
ازمنه بود ولهذا بعض احکام را در اول بعثت
بیان فرمود وبعضی را در وسط بعثت وبعضی

در وقت رحلت خود و تعجیل را فرمود با ید
فلان ن زمان و فلان مکان بجا اورد چنانچه
با امیر المؤمنین وصیت فرمود که تا فلان
ن زمان و فلان مکان نظلم ظالمین و غضب غا
صبین صبر نمائی مصالح و مفاسد چند
که بعضی انها را در کتاب سیف الشیعه بیان
کرده ام و در زمان فلان و مکان فلان با
فلان و فلان حنبک نمائی و بل قوان چنانچه
من حنبک عودم بتنزیل قوان و من با مشرکین
حنبک وجهاد عودم و تو با منافقین و فاسقین
و ناکثین و مارقین حنبک وجهاد نمائی و بیان
همه احکام را در هر ان منه و امکنه و اشخاص عوده
و انچه واجب و مستحب و حرام و مکروه و مباح است
تا روز قیامت همه را خداوند بر رسول خود
نازل فرموده بواسطه نزول وحی و انزال قوان
که در حق او فرمود و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب
مبین و انحضرت همه العلوم و معارف حقه و عوالم

حقه

حقه و حقایق و رموز و اسرار و احکام و فرایض
و امثال و بیان و زمان و مکان و اشخاص را
ان برای امیر المومنین که امام مبین حضرت رب
العالمین است بیان عوده و ان او با امام حسن و
ان او با امام حسین و یکی یکی ان ائمه هدی تعلیم
دیگری بید بید رسید تا همه انها منتهی بحضرت
قائم الاوصیاء حضرت صاحب الامر و العصر و الزمان
رسید و هریک از این دوازده نفر هر چیز
را در محل و مکان و مقام خود ان برای اشخاص
بیان عودند و انچه بالبداهه و شایسته بجا بیان
اورده ان بقلم علوم و کشف غوامض و احقاق
حقایق و دقایق و ابراز اسرار و اظهار انوار
ائمه اطهار و غیرها لب بسیاری از احکام را بمرور
رسانیدند با قضاء وقت و مصلحت زمان و
مکان و اشخاص و بسیاری از ان احکام منزله و
فرایض نازله باقی مانده است که هنوز زمان
و مقام و محل و مکان و اشخاص و شرایط و اجراء و

مقدمات و مقارنات او ظاهر و باهر و محقق
و معلوم نشده است وجوب وقت اظهار حضرت
بقیة الله فی ارضه او را در زمان ظهور اظهار
و آنرا خواهد فرمود و مردم را باو طوعا او
کرها میخواند و دعوت مینماید و نشر اظهار را
عهده دار میان مردم رواج میدهد زیرا که
هر حکمی عمل دارد و هر شخصی حکمی دارد چنانچه مذکور
میشود که حکم زمان حاضر تمام است و حکم زمان ما
با اجتماع شرایط شرعیه او قصر است و حکم مریض
غیر از صحیح و حکم خائف غیر از امن و حکم زن غیر
از مرد و بالعکس است و احکام باعتبار و اختلاف
احوال و اشخاص و ازمنه و امکنه مختلف میشود
و تفاوت میکند پس زمان حضرت قائم و اشخاص
آن زمان اقتضاء آن دارند که از منه سالفه و
اشخاص متقدمه سابقه آن اقتضاآت را ندارند
پس بعضی از احکام را خداوند قرار داده است که
در زمان ظهور دولت حقه آل محمد در بروز نور

انوار

انوار السنه و ظاهر شوند زیرا که ان زمان
خیر بین زمانها است بعد از زمان ظهور نبوت
نبوت و در آن زمان ظاهر میشود انوار
اسرار و ولایت مطلقه ائمه اطهار و زمان
سلطنت عدالت و استیلاء ایشان و غلبه نور
عقل و علم و دفع ظلمت جهل و ظلم است لهذا
تغییر و تبدل در اوضاع و اجزاء عالم و احوال
بنی آدم از جمیع طوائف امم و اخلاق بهایم و حرکات
افلاک بهم میرسد و عالم پر از نور علم و عقل و
حلم و اسلام و ایمان و ایقان و حقائق و دقائق
و رموز و اسرار و عدالت و شرافت و کرامت
و رحمت و الفت و رافت و لطافت میشود و
از کفر و شرک و ظلم و ظلمت جهل و حماقت و سفاهت
و آفت و عاهت و جنون و بلاهت و عداوت
و کلفت و کثافت و صفات رذیه میکاهد
پس ذکاوت و زیرکی و فهم و ادراک و علم
و حلم و دانائی و باصفائی و قوت و طاقت

و بردباری خردم تحمل میرسد که عقلهای ایشان
کامل میشود و قابل حمل اسفار انوار حقایق
و اسرار دقایق میشوند و قلب ایشان و
سمع و سینه ایشان مشروح و گوش ایشان
شنوا و چشم ایشان بینا و عقل ایشان رسا
میگردد و قوت و طاقت برداشتن و گفتن
و شنیدن و خواندن و اطاعت کردن باحکام
غریبه و عجیبه و فرایض و واجبات و محرمات
مستعجبه مشکله ثقیله را پیدا مینماید لهذا عامه
عوام و خاصه خواص در ان وقت و زمان می
توانند محمل احکام جدیده عجیبه الاظهار و
فرایض عجیبه متجدده الابرار میشوند و حاصل انوار
اسرار و رموز و دقایق بنیان حقایق کلمات
دریشکون ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک
الغفار میتوانند شوند و حال در این ازمان
این اشخاص قابل ادراک ان همه فیوضات و
درجات عالیات و مقامات متعالیات نیستند

چنانچه

چنانچه صادق آل محمد ص فرمود کل امر صعب
مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل
او مؤمن امتحن الله قلبه بنور الایمان که کلام
معارف ائمه هدی و اسرار اطوار ایشان مشکل
بر مشکل است که تحمل دریابد و ادراک ملک
مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنی که امتحان فرموده
باشد خداوند عالمیان قلب او را بنور ایمان تا
انکه قابل حمل انوار و استضائه باو و کامل
بر داشتن و شنیدن و فهمیدن و تعقل نمود
حقایق و دقایق اسرار ائمه اطهار و آل محمد مختار
باشند بخلاف ان منه و اشخاص سابقه و سالفه
که قابل این کونه مسموعات و مفردات و کلمات
و محمولات نیستند بر اکه عقول ایشان ناقصه
و ارواء ایشان فاسده است که مجرد شنیدن اینها
مشمئز القلوب و متفرق و متشتت میشوند
و بخیالات فاسده کاسده باطله عاطله مبتلا افتند
و بوادی ضلالت و تیه حیرت و ضلالت متحیر و سرگردان

میشوند وکسی نیست که دست اشیا را بگیرد
و از این غرقاب مهلکه و احمال ثقیله اشیا را
مستخلص نماید پس ان زبر تکالیف الهیه بیرون
میروند و حرکت و کافر میشوند لهذا منع از
بیان اسرار و رموز حکمت و عقلیات در
شریعت مطهره در این امت مظلمه از صاحب
شریعت غرّا شده است تا زمان او برسد
و از این جهت بود که حکیم علی الاطلاق با قضای
حکمت بالغه متدرجا و مترتبا انزال احکام تکلیفیه
را بر رسول خود در مدت بیست و سه سال
فرمود یکی را بعد از دیگری تا انکه خوب گوش
چشم و دل و سینه مردم پر شدند رجا و بیم
احکام باید دفعات نمایند تا قیامت ولکن در
زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که زمان بروز
ظهور نور است پاره احکام دیگر که ان زمان
زمان اقتضاء او است بیان میفرمایند زیرا
ان زمان زمان ظهور نور باطن و لایت حقه

است

است که او باطن انوار نبوت الحضرت است لهذا
در ان زمان باید عمل و رفتار باحکام ظاهره
باهره و باطنه غیبیه عالیه کرد و از این سبب
بود که امیر المؤمنین و سید الوصیین فرمود
که دیگر این قرآن را نخواهید دید تا زمان
ظهور دولت حقه المحمد و در زمان ظهور
قائم علیه السلام ظاهر خواهد شد زیرا که جامع
انوار و اسرار و احکام ظاهره و باطنه مکنونه
میباشد و او الحال مخفی در نزد قائم المحمد است
صلی الله علیه و آله و سلم و از این جهت است که
الحضرت حکم بباطن در ان زمان خواهد فرمود
و طلب شهود و بینه نخواهد فرمود و ایمان
مؤمن ظاهری و باطنی را قبول میکنند و کافر و
مشرک و منافق و حرکت باطنی را میکنند اگر چه
ظاهرا دعاء اسلام و اظهار ایمان نمایند پس انچه
انجناب اظهار احکام نمایند که منظر مردم عجیبه و غریبه
و عجیبه میشود همان احکام عتیقه حضرت

رب العالمین است که بر رسول امین خود سابق
بر این فرستاده است و لکن زمان عمل بانها
زمان ظهور دولت حقه آل محمد قرار داده است
و اگر آنحضرت بعضی از احکام ظاهره را تغییر دهد
بواسطه این است که زمان عمل باین احکام از
نزول انها است تا زمانیکه آنحضرت او را تغییر دهد
و تغییر دادن آنحضرت همان انقضاء زمان عمل بانها
است و حکمی را که بجای او بیان میفرماید او زمان
عمل بان حکم همان وقت است تا آنکه تا انقضاء که
خدا ان برای او زمان قرار داده باشد چنانچه
در زمان حضرت رسول بعضی از احکام را بر
قرار فرمود و چند وقتی با و رفتار نمودند
بعد او را حذف و ند عالمیان نسخ فرمود و حکم جدید
در آن خصوص بر قرار نمود خواه ان حکم اول جاری
در ایام سابقه یا پیغمبر ماضی بوده است و حضرت
هم همان طریقه رفتار نموده است تا آنکه حکم او
نسخ شد یا آنکه اول ایه را حذف و ند در خصوص حکمی

نازل

نازل نموده و بعد از آن آیه دیگر که ناسخ آیه اول
است نازل فرمود مثل نماز نمودن رو به بیت المقدس
که جاری و ساری در دین نبود تا حضرت
رسول هم چندی رو باد نماز کرد تا آنکه بعد تغییر
نموده طعنه باو زدند که دین تازه اد عا میکند و
بقبله ما نماز میکند که ناگاه جبرئیل در میان
نماز آنحضرت نازل شد و شانه مبارک آنحضرت را
گرفته و روی او را بطرف مکه معظمه گردانید و آنها
هم رکوع دیدند بعد دیگر زنان بجای مردان و مردان
بجای زنان نامیدند و آن نماز را بدو قبله ادا نمودند
و آیه انما نکونو فولوا وجوهکم شطر المسجد الحرام نازل
شد و مثل عده زنان که اول یکسال بود در وفات
او ج الثیان و بعد مبدل بچهار ماه و ده روز شد
و مثل حرمت جمع بین الاختین که اول تکلیف جمع میان
دو خواهر میشود تا آنکه آیه و لا تجمع بین الاختین الا
ما قد سلف نازل شد و مثل فرش لسر زن حجه بدون
خود را که اول میگفتند تا آنکه آیه و لا تکلوا اما لم یذکر اسم

تا نزل شد و مثل انکه اول کسیکه افطار در اول شب مبارک نموده بود و میخواهید دیگر نمیتوانست افطار نماید در آن شب و فردای آن روز و ز را هم با آب روزه بگیرد و چون یکی از صحابه بدر دولت خدمتش کنان بود در جنگ احزاب و شب خسته شد چون نماز مغرب را ادا نمود و زن او رفتن برای او افطار مهیا نماید او را از کثرت خستگی خواب ربود و چون بیدار شد افطار نکرد و روز دیگر او باز مشغول کندن خندق شد تا آنکه ضعف او را عاجز شد غش نمود و حق او ند عالمیان رحم فرموده این تکلیف را نسخ نمود و به کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر را نازل نمود که از اول مغرب بخورند و بیاشامند و بجماع عندنا طلوع صبح صادق و غیر آن انها از احکام ناسخ منسوخ که در همه شرایع و ادیان انبیاء سالفه بوده است و همین ناسخ و منسوخ را خداوند در قرآن برقرار داشت تا تطابق میان این شریعت و این امت با سایر

ماضیه و امم سابقه و قرون خالیه شده باشد لهذا باقتضاء مقتضاء هر زمان بوفق مصلحت احوال اشخاص در آن زمان و اوضاع و اسباب احکام جدید فرموده تا آن منتهی چند و چون زمان انها بسر رسد حکم دیگر بجای او خواهد بود که امام زمان بیان او را خواهد فرمود پس زمان ظهور دولت حقه آل محمد است و آن از زمان ابتداء عمل بعضی احکام جدیده الاظهار است تا زمانیکه خدا از برای انها مقرر فرموده است و هم چنین تا قیامت کبری و این معنی منافات با عموم حلال محمد حلال الی یوم القیامه ندارد زیرا که مراد از قیامت احتمال قیامت کبری و قیامت صغری هر دو را دارد بلکه در بعضی اخبار ائمه اطهار وارد شده است که اینچنین خداوند علی قیامت را دو قرآن صغیر ما بین مراد قیامت صغری است که زمان رجعت آل محمد است در دنیا که او و زمان ظهور قائم انشان است و حلال محمد از زمان رحلت او تا قیامت حلال است و هم چنین

ماضیه

است حرام او و مقصود این است که دینی بخرد
او بلیت و پیغمبری دیگر بعد از او بخواهد آمد و
ائمه اطهار مروّج و مبیّن دین مبین او بودند و حضرت
قائم بیان احکام شریعت او را میکند و مردم را باین
او دعوت میکند و هریک از ائمه تکلیفی داشتند
و بان تکلیف عمل نمودند و حضرت قائم هم تکلیفی
دارد که بجا خواهد آورد اگرچه در اوّل امر مورد
احکام و رموز او بر گوش مردم سنگین و ثقیل
خواهد بود لکن بالاخره رواج خواهد گرفت و معمول به خواهد شد
چنانچه منقول است که چون حضرت رسول خدا خواست
از دنیا رحلت فرماید جبرئیل از جانب ربّ جلیل
از برای آن سیّد نبیل دوازده صحیفه سربمهر طلا
آتش ندیده بهشت آورد که هریک از آنها باسم یکی
از ائمه اثنی عشر علیهم سلام الله الملک الاکبر بود
و عرض نمود یا رسول الله خداوند عالمیان تو را امر
میفرماید که این صحیفه را بدست علی بن ابی طالب
که از او دوازده فرزند او میباشند که امناء من

حامل

و حامل علم من و اوصیاء و خلفاء تو اند در روی
زمین و هریک از ایشان باید در اوّل امامت و
خلافت خود صحیفه را که باسم او میباشد باز نمایند
و آنچه در او نوشته شده است رفتار نمایند بدون
زیاده و نقصان و چون زمان وفات او میرسد
باید صحیفه را بدهد بامامیکه بعد از او میباشد
و او صحیفه خود را بان نماید و باو رفتار کند تا
آخر الشیان لهذا هریک از ائمهدی از امیرالمؤمنین
تا بحضرت امام حسن عسکری باینه مامور بودند
رفتار کردند از روی این صحیفه و علمی که خدا
بایشان عطا فرموده بود و آنچه بجا آوردند از
صبر و تقیه و خانه نشستن و جهاد کردن و درس
گفتن و دعا خواندن و احکام بیان کردن و نشر
اخبار و احادیث و اسرار نمودن همه در آنجا نوشته
شده بوده است که بجا آمد و اما حضرت صاحب
الزمان از اوّل امامت او آنچه کرده است از غیبت
صغری و کبری و اظهار معجزات و خوارق عادات

صحائف منزله

و اخراج توقیعات بواسطه ان چیزی است که در آن صحیفه
او نوشته شده است و در زمان ظهور خود با
رفتار میکنند تا آنکه وارد کوفه میشود و چون
استقرار در انجا کوفت روزی بمنبر تشریف می
برد و در حضور مردم وان سعید و سیزده نفر
که صاحبان لواء الحضرت و حاملان حکم الله فی الارض میباشند دست مبارک خود را در نعل خود
میکند و آن صحیفه را بیرون می آورد و همراه را
در حضور مردم از سر او بر میدارد و احکامی که
در آن ثبت است از برای مردم میخواند پس چون
ان مردمان آن سخنان و کلمات و احکام عجیبه
و غریبه مجدده و جدیده الاظهار را میشنوند
اشیان یک دفعه دو بکو بز میکنند و از
اطراف وجوانب ان روح عالمیان فرار میکنند زیرا
که کوشهای اشیان تاب شنیدن الحان امی را ورد
و بر کوش و هوش و روش اشیان ثقیل و سنکین
مینماید حتی انکه نقبا و نجبا هم فرار مینمایند از بانها
انا سنلقی علیک قولا ثقیلا و در دریاها و صحراها و
و در دریاها و کوهها می روند و در اقطار عالم
چون اقطار امطار و جراد منتشر متفرق و منتشر می
شوند و کسی نیز دان جناب نخواهد ماند ملک
و زیر بی نظیر الحضرت باز مانده نفر از اخلص
خلصین خواص خاص الخاص او که تعداد نقبا
بنی اسرائیل میباشند پس چون مردم باطراف عالم
منتشر شدند ملجا و پناه و ماوی و منتهای ان
برای خود مخلص نمایند لهذا ثانیا بخدمت ان
عالمیان عود مینماید و مطیع و منقاد او می
شوند و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا
او کرها پس اهل اسما نفاوز منها با ایمان محاور شد
و او را مسلما قبول میکنند و و زیر الحضرت معلوم
نیست که چه کس خواهد بود پس در ان زمان دست
خود را بر سر مردمان میکشد که عقل اشیان کامل
شود حتی انچنان شد و ان وقت احکام عجیبه و غریبه
را اظهار و صفر مایند و ایضا از تتبع اخبار ائمه اطهار

معلوم میشود که کلام حق و علم مطلق یکی است مثل
نقطه واحده و اقسام و اصناف و شعب دارد لهذا
فرمود امیر المؤمنین ع که العلم نقطة کثرها الجاهلون
و این نقطه بصورت الف در عالم انبساط مصور شد
و الف بجاری و ساری در بسیط و هشت حرف شد
در جمیع علوم انبیاء و اوصیاء و اولیاء و ابدال و اوتاد
و اقطاب و نقباء و نجباء و فقهاء و علماء و حکماء و اطباء
و شعراء و ادباء و رملیین و جفریین و مشائیین و
اشراقیین و طبیعیین و جمیع علوم مختلفه جمیع اهل علم
و صنعت از کیمیا و ریمیا و هیمیا و سیمیا و لیمیا و
زجر و طرق و اوفاع لوح و اوضاع کون و صنعت ما
یاکلون و ما یشربون و ما یلبسون و ما یبنون و
ما یصنعون از اول آدم تا الی زمان خاتم الوصیین
که در میان عالم بطن و ظاهر و باطن است که صد هزار
رشته دارد و صد هزار رفع و قسم است که هر عالمی
بلب صنف و بلک رنگ و بلک طریق او را دیده و
فهمیده و میداند و بعبارات مختلفه و بالسنه

غیر

غیر مؤتلفه و بر موز و اسرار و رمز و بیانات
و تصریحات و تلویحات و اشارات و کنایات
و استعارات و تشبیهات بیان انها را نموده اند
از اول لین و آخر لین و هر آنیها از دو حرف ان حروف
اصلی علم است و بسیط و شش حرف دیگر او باقی
است که با بیظاهر شود و الحضرت اطوار غریبه و
اسرار عجیبه و احکام مجدده بیان معنی و اوضاع
مکنونه و انواع علوم مکنونه و معارف مخفیه و
عوارف شرعیه که حق محض و محض حق باشند بیان
فرماید و انها را مردم شناسند و بدانند و باو
رفتار نمایند و تر خیریت لشریر ملک و جمیع مخلوق
دران روزها ظاهر شود و لشکر جهل و جنود ظلمت
ظلم برطرف شود و جنود عقل و علم عالم را کبیر شود دنیا
عدالت پیدا هم انکه الحضرت با هیچ کس سازش ندا
باشند و مدارا با کسی نخواهند نمود و دوستی و
اشنائی و خویشی و رفاقت برنمیدارد هر کس را که در
حقیقت ایمان اورد و اطاعت و عبادت خالصه مخلصه

توجه الله خود با معرفت احکام شرعیه و عقاید
حقه ملیه دینیه خود مقرب درگاه اله و مورد
التفاتات بیکرانه الخضرت خواهد بود والا او را
کردن خواهد زد و خدعه و حیله و مکر و تزویر
و تدبیر و تقلب و شیطنت بکار او نمیرود و کوچکترین
نمیخورد و واسطه بر نمیدارد و دشوه نمیگیرد و از
راه مشتبه نمیشود و تدلیس نمیتوان با او نمود و
بتلبیس کار از پیش نخواهد رفت و عرفا و اهل مذهب
و صوفیه اهل دین و زهاد مزورین و عباد و
متقشفین خوشنک اهل ادراک بلکه و ملبسین بلباس
علماء و عابدین با ریاء و سمعه و جاه شوران
اهل مبالات در طهارات بواطن و لب بهم نزنان
اهل اتقیان در دین زمان بکار بر نمیخورند صد هزار
انسان بینم قاضی نمیارزد و بکار ایران بیمار عدلت
شعار حقیقه دثار طریقت نثار شریعت اشکار
نمیاید و هم اصحاب و احباب او اولوالالباب و علماء
و فقهاء و متقین و مؤمنین و خالصین و مخلصین

دو ظهر

و زاهدین و عابدین و متقشفین خواهند بود
که از روی حقیقت باشند و همین اشخاص حق
شناس امناء و امراء و حکام و سرهنگان و یاوران
او میباشند و هر کس هر چه نماید بملاحظه رضای
الهی باشد و غیر رضای خدا را نظر نکند و مخالفین
احکام شریعت غرّا را حد و تعزیر بجا فوقانی
از قتل و حبس و رجم و ضرب و شتم و خویش را ملاحظه
نفرماید چنانچه شش دفعه اخیر بقتل قریشیان نمایند
و در هر دفعه پانصد نفر الشیان را کردن بزنند
بر واتیی هر دفعه هزار نفر را کردن بزنند بلکه
مردم احمق بگویند که او از قریش نمیاید بجهت
رحمی و حال انکه عین رحمت و کمال مرحمت و رافت
است که بالنسبه با دشمان نعمل محاربه و سایر
دشمنان دین میکنند پنجاه و یکم انکه عرض خواهیم
خالص را نصب مینمایند که مراد قبول دین مبین
با ولایت مطلقه امیر المومنین و سایر ائمه طاهرین
باشد هر کس قبول نمود فبها والا او را کردن خواهد

ن دیا انکه براو جزیه قرار خواهد داد و جزیه از این
است که چیزی بکسی او می نهند و او را از شهر بیرون
میکنند و چون بهر شهر و دهی که برود او را بان
علامت میشناسند او را از انجا بیرون میکنند
و هم چنین تا انکه یا بمیرد یا از عالم بدر رود دیا
انکه توبه کند و قبول ایمان و دلالت مطلقه حقه
را نماید پنجاه و دویم انکه مانند حضرت رسول
خدا متعرض افعال شنیعه و اعمال قبیحه واقعه قبل
از زمان ظهور نشود و مواخذه بر انها نکند چنانچه
حضرت رسول مواخذه از اعمال و افعال زمان
جاهلیت نمیفرمود و بعثت و زمان استیلا خود
و عفو از انها میفرمود اگرچه در ایام کفرهای
بدیع بسیار کرده باشد چون قبول اسلام و ایمان
مینمود معفو بود چنانچه وحشی حمزه عم الحضرت
را بین و ن اورد در جنگ احد و چون مسلمان شد
حضرت از او عفو فرمود اورا نکشت و لکن تو
از انجا بیرون برو که تو را نه بینم پنجاه

نزول برکات

وسیم انکه در ان زمان و زمان رجعت مردمان
در تابستان میوه زمستان و در زمستان میوه
تابستان و در کوه سر میوه سرد سیر و در سرد
سیر میوه کوهستان خواهند خورد و برکتهای زمین
و آسمان چنان فراوان شود که در هفتان سالی
دو بار میوه بدهند و هر درختی چندین میوها
ی مختلفه بار اورد اگرچه بالطبیعه والخاصیه
مخالف یکدیگر باشند و زمین انواع نقول و
نباتات و دریاحین و سبزیجات را از خود ظاهر
نماید که کسی قبل از ان زمان اسم از انها نشنیده
و بر سمی از انها ندیده باشد پنجاه و چهار انکه جمیع
از مرده هاران زنده کنند و جمعی زنده ها را
مرده کنند و انتقام خوبان را از بدان بکشند که
انها را اذیت و ازار نموده باشند چنانچه در
اوضاع رجعت بیاید اوخواهد امد پنجاه و پنجم
انکه از برای حضرت عیسی عروسی کنند در مدت
چهل سال و روز بطریقیکه کوشما نشنیده باشند

رحمها ندیده باشند وبخیالها خطور نکرده
باشد ودیگر معلوم نیست که چه کس را عروس
او نمایند از جرده کافه باشد یا نه کان یا
اینده کان پنجاه وششم انکه الحضرت خاتم الاوصیا
باشد ودر زمان او ابتدا زمان رجعت شود
وبا وجود تشریف داشتن او حضرت سید الشهدا
امام حسین بدنیا رجعت نمایند بتفصیلی که ذکر
شود ان شاء الله والجناب انتقام از قاتلین
الحضرت وسایر اولاد امجاد را از دشمنان باجناب
میکشند چنانچه منقول است که در روزیکه
حضرت سید الشهدا بدرجه رفیعه شهادت
فایز گردید ملائکه هفت اسمان بفزع وجزع
وناله امدند وعرض نمودند پروردگارا این
ظالمان از بندگان تو فرزند دختر پیغمبر
را باین خواری میکشند وتو بایشان حلم میفرمائی
وانتقام از ایشان نمیکشی خطاب مستطاب ان
حضرت رب الارباب بایشان رسید که ساکت

باشید

باشید از جا بیرون نمی اید ملکی مثل شما نمی
کان که امر ان ایشان فوت میشود وایشان
از من فوت نمیشوند وهر وقت بخواهم انتقام
از ایشان باین اشخاص شخص خواهم کشید نگاه
بعرش نمائید چون ملائکه ملاحظه نمودند
دیدند شبح جوانی از نور مثل لؤلؤ باشمشیری
السیاده است که نور از روی او در خشان
بود پس خطاب بایشان رسید که بهذا انتقم
من هولاء الظالمین باین شخص انتقام از این
ظالمین خواهم کشید وحضرت قائم عم بود که خداوند
او را نشان ملائکه داد ودر حدیث دیگر است
که الحضرت در ضحضاح نور السیاده بود در عرش
با اشباح طیبه ائمه علیهم السلام که حضرت رسول
الهان در شب معراج دید پنجاه وهفتم انکه
وخوارق عادات بعضه از انبیاء را ان الحضرت بخواهند
والهان از برای ایشان ظاهر نمایند چنانچه
در جفری وارد است که چند نفر از اولاد نوح کان

واهل عناد واستکبار از ان حضرت معجزات
جهت ان انبیاء را بخواهند وچون اظهار میفرمائید
استنکار میکنند و ببلیات مبتلا میشوند
اوّل انکه شخصی از ماء النهر معجزه حضرت الیاس
را مطالبه نمایند پس ان جناب بگوید ومن یتوکل
علی الله فهو حسبه وان دوی اب دجله عبور نماید
که قوزه مبارکه اش تر نشود پس چون اعلمون
ملاحظه این معجزه را کنند گویند این سحر و جادو
است پس ان جناب حکم باب فرماید که بگیرا و را
او را بگیرد و هفت دوز در میان اب زنده
بماند و فریاد کنند که این جزاء کسی است که انکار
امام زمان خود را نماید پس بعد از ان غرق
شده از راه اب تنور اتش جهنّم بیفتد دویم
انکه شخصی از اهل اصفهان از ان جناب معجزه خلیل
الرحمن را بخواهد پس انحضرت امر فرماید که اتش عظیمی
افروخته نمایند پس بگوید سبحان الذی بیده
ملکوت کل شئ والیه ترجعون و با تش داخل شود

و بعد از

و بعد از مدتی که در میان اتش باشد
سرد و سالم بیرون اید پس ان اصفهانی ملعون
بگوید عجب ساحر ماهری است انحضرت با تش
نفرماید که او را بگیر اتش شعله کشد و او را بگیرد
و در خود فرو برد و او فریاد کند که این جزاء
منکر امام عصر است ستیم انکه شخصی از اهل فارس
معجزه حضرت موسی بن عمران را از او بخواهد پس ان جناب بگوید والق عصاک فاذا هی ثعبان
مبین و عصای خود را بمین بیندازد که ناگاه
اژدها عظیمی شود ان ملعون فارسی گوید این ساحر
است لهذا انحضرت امر فرماید که ان اژدها او را
فرو برد و او فریاد نماید که این جزاء کسی است
که انکار امام عصر خود را نماید بگوید و فریاد کند
و استغاثه نماید تا انکه او را فرو برد و از شکم
اژدها بقعر جهنم واصل گردد چهارم انکه مردی
از اهل اذربایجان استخوان پوسیده بدست
خود بگیرد و بیاورد و بگوید مثل عیسی بن مریم

این زندان کن پس این حضرت دعا نماید و آن استخوان
پوسیده نسخن در آید و عرض کند که ای امام معصوم
هزار سال است که معذب گرفتارم بدعای تو
امید نجات دارم پس آن معلوم حمل بر سحر کنند این
معجزه ظاهره را حضرت امر فرماید که او را بدار
بکشند و تا هفت روز زنده باشد و فریاد
نماید که جزاء کسی است که انکار اعجاز امام عصر
خود را کند و بعد از هفت روز بدرک واصل
شود **پنجم** آنکه شخصی از اهل عمان عرض نماید
مثل داود آهن را در دست خود نرم نماید بود
آتش و کوره پس آن حضرت آهنی بدست بگیرد و او را
چون موم نرم کند عمانی او را حمل بر سحر نماید
ناگاه آن جناب آن آهن را مستوفی نماید و مثل
طوق بگردن آن ملعون بیندازد و او فریاد کند
که این معجزه عذابی است از برای کسیکه انکار امام
عصر خود و اعجاز او را کند تا آنکه هلاک شود
ششم آنکه مردی از نوکران عرض کند که حضرت

ابراهیم کاردی تیز بحلق ناز از حضرت اسمعیل نهاده
ببرید نوعی مثل او را بجا بیاورد و این را من معجزه
میدانم پس آن حضرت کاردی بدست او دهد که
سر پسر خود را ببرد چون او کاردی تیزی بحلق آن
طفل بقوت بمالد و او ببرد آن ملعون کارد را بر آن
غضب نموده زند و بگوید سحر بزرگ است
که حضرت با آن کارد امر فرماید که خود بخود ببرد
و کردن آن ملعون را ببرد و او فریاد کند که این
جزاء منکر معجزه امام عصر خود است **هفتم** آنکه
یکی از اعراب بمعجزه حضرت محمد مصطفی را از او طلب
نماید آن حضرت امر فرماید شتری که از بیابان
بیاید و شهادت بامامت و خلافت او دهد که
هر کس بفهمد و بشنود و بداند آن ملعون را و او را
حمل بر سحر کنند لهذا آن شتر را امر کنند که او را بدرد
و او فریاد کند که این جزاء انکار اعجاز امام عصر است
نوزدهم آنکه حضرت صاحب الزمان جمیع اهل دنیا
و ملل و نحل را بدین و مذهب و آیین بر کردانند

وتعلم علم وعدل وعقل را در وسط ربع مسکون
زند وجمیع شهرها را مسخر خود و سلطنت و پادشاهی
تمام روی زمین منتقل باو شود و دنیا امن
و امان شود که اصلا ظلم وجوری در او نماند و
نور عالم را فرو گرفت و ظلم ظلم و کفر و فسق
و شرک و اهل آنها از دنیا برطرف شود و سعید
و نه سال بعد در لبث اصحاب کهف در غار پادشاهی
در دنیا خواهد بود و بعضی از اوقات او پادشاه بالا
استقلال تمام روی زمین بود و چون دوره زمان
سلطنت او باخر رسد و روزی از کوچه از کوچها
کوفه عبور فرماید که ناگاه زنی ملحده نام با شقیقه
چپ او بالای بام بر فرق مبارک آنحضرت زند
و او را بدرجه رفیعه شهادت برساند و حضرت
امام حسین در این زمان ها بدنیا رجوع فرموده
باشد او را غسل داده و کفن کرده نماز خواهد کرد
در دهب نزدیک کوفه دفن خواهد شد و این اول رجعت
است بتفصیلی که خواهد آمد پس از کلمات بعض از علماء

(علم)

و فقرات ادعیه ماثوره از ائمه انام و بعض اخبار
و آثار که مخدش بین خاص و عام رواج خود داده اند چنین
ظاهر میشود که قبل از بروز و اجتماع و اشتهار
رجعت حضرت سید الشهداء بعد از شهادت
حضرت قائم آل محمد دوازده نفر از اولاد حضرت
قائم و حضرت حضرت سید الشهداء با سم دوازده
مهدی در دنیا بجای حضرت قائم مملکت داری
نمایند چنانچه در خبری مروی است که از دوازده نفر
امام نیستند بلکه مهدی میباشند که قومی هستند
از شیعیان که ما گردم را دعوت بموالات و
ولایت ما ائمه از اهل بیت رسول خدا مینمایند
و آنها را راغب بمودت و محبت و ولایت و
اطاعت و عبادت خداوند عالمیان میکنند و
ایضا در خبر دیگر است که مروی از حضرت رسول
است که آنها دوازده مهدی میباشند که خلق را
هدایت براه راست و حق مینمایند و چون وقت
رحلت و شهادت حضرت قائم آل محمد علیه السلام

مفوض امر هدایت و سلطنت را تسلیم پسر خود
که اول از ان دوازده مهدی است مینماید و از
برای او سه اسم میباشد یکی احمد است که اسم
من است و یکی عبد الله است که اسم پدر من است
و یکی مهدی است شاید او سه اسم علی داشته باشد
یا انکه مشهور ناس او را بیکی از این سه نام بخوانند
اگرچه بعض انها لقب او باشد و این حدیث
غیر از حدیثی است که حضرت رسول در باره حضرت
قائم علیه السلام فرموده است که نواحی اسمه اسمی
و اسم ابیه اسم ابی که او را عبد الله عمر دولت میکند
و منافقان هم با عترت سید الشهداء بودن ایشان
ندارد زیرا که حضرت قائم از عترت الحضرت است و این
دوازده نفر ان اولاد حضرت قائم میباشند بنا
بر این دولت و این اجناد اگرچه بحقیت و احقیت
نفس نفیس خود اند که بتوانم ایشان را تفصیلا بیان کنم
اگرچه اعتبار هم شاهد و قرینه بر صحت او میباشد
که چون تطابق میان احوال خاتم الانبیاء و خاتم الا

باید

باید در اظهار انوار و ابراز دین و احکام و اسرار
باشد و بعد از ان حضرت دوازده امام خداوند
عالمیان بر قرار فرموده و ان دوازده نفر علی بن
ابی طالب است و یازده فرزند او میباشند
پس بعد از حضرت قائم که امام دوازدهم است تا
دوازده نفر از اولاد او حکومت و ریاست و
سلطنت نمایند و مردم را هدایت بدین و این
حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب هاشم بن عبد المناف نمایند و دین
او را در دنیا رواج دهند و مردم را با طاعت
و عبادات الهی و محبت و مودت و ولایت اهل بیت
رسالت بنا هی دعوت نمایند و در دنیا سلطنت
کنند و عدل و داد را برپا دارند و نگذارند
ظلمت ظلم در عالم بهم شود و این امری است اعتبار
که مناط بقین نمیشود و لکن در اینها خیلی احتمال مردود
اول انکه چنانچه این دوازده نفر از اولاد حضرت
قائمند از نیرکان و صاحب منصبان و علماء و

در اثبات دوازده امامی
بعد از شهادت حضرت
قائم عجل الله

وفقها و فضلاء ان عصر باشند لهذا بعد از
شهادت انحضرت مردم را باید دعوت بحق کنند
پس احتمال دارد که همه دران زمان رحلت انحضرت
موجود باشند ولکن یکی بعد از دیگری قیام با
هدایت نمایند و بنا بر این شاید همه از اولاد
صلبی انحضرت باشند بلا واسطه یا از اولاد او
باشند بواسطه زیرا که سابقا دانستی که این برای
انحضرت هزار اولاد واحفاد خواهد شد که انشاء
بجهاد نفرستند و احتمال دارد که دران زمان مشار الیه
او حاضر و موجود جمیعا نباشند بعض انها موجود
و بعض انها عجالتا از منه موجود شوند و دنیا را
بعدل و داد و سلطنت حقه نگاه دارند تا انکه ظهور
و بروز رجعت حضرت سید الشهداء عالم گیر گردد
و شیوع پیدا کند که همه کس بفهمد و بدانند و امر ان
حضرت قوام بگیرد دویم انکه شاید حضرت سید الشهداء
بعد از شهادت حضرت قائم غیبتی فرمایند و این دوازده
نفر از اولاد حضرت قائم سلطنت کنند و مردم را نگاه

داری

داری کنند و اخبار از ظهور و رجعت حضرت امام
حسین علیه السلام بدهند و گوش مردم را پر کنند
و انشاء را دعوت بحق نمایند تا انکه چون دوره
انشاء بسر آمده باشد اهل ان زمان اعتقاد و
اذعان و ایقان برجعت انحضرت نمایند و منتظر
قدوم میمنت لزوم بجهت ملزوم او باشند سیم
انکه احتمال دارد که انشاء وکلاء حضرت سید الشهداء
باشند قبل از شیوع یا فتن رجعت انحضرت علیه
رؤس الاشهاد و انشاء بخدمت انحضرت برسند
و عامه ناس از نظر نور جمال انحضرت غفلت
ممنوع باشند تا مدتی که این دوازده نفر وکلاء
انحضرت دوره خود را بسر برند و صیت رجعت
انحضرت بجمیع اقطار عالم منتشر گردد و چون دوره
انشاء بسر آید انحضرت رجعت ظاهره نمایند و عالم
را بنور جمال خود منوّر فرمایند چهارم انکه این
دوازده نفر شاید اوصیاء حضرت قائم علیه السلام
باشند که از اولاد او و عترت حضرت سید الشهداء

باشند وصریح باین مضمون است فقره دعاء روز
سیم ماه شعبان المعظم که نقل حضرت سید
الشهداء است و مرحوم محدث مجلسی رحمة الله در
زاد المعاد ان دعا را نقل از حضرت صاحب الزمان
علیه السلام میکند و او در مدح و نعت و وصف
الحضرت است که بلب فقره مبارکه او این است که
المعوض من قتله ان الائمة من نسله والشفاء ف
ی تربته والفوز معه فی اوبته والاوصیاء فی عتر
ته قائمهم وغیبته حتی یدرکوا الاوتار وثبات
الثار ویرضوا الجبار ویکونوا خیر انصار صلی الله
علیهم مع اختلاف اللیل والنهار یعنی عوض داده شده
است در مقابل شهادت الحضرت چند چیز اول
انکه ائمه اطهار از نسل او بزرگوار باشند چنانچه
امام از اولاد و احفاد او بودند دوم انکه شفاء را
در تربت الحضرت قرار داده شد که هر بیمار که تربت
او جناب را با شرایط او و اعتقاد درست بخورد
از مرض خود شفا خواهد یافت مگر انکه اجل حتمی او

رسیده

رسیده باشد که چیزی مانع از او نخواهد بود
مگر معجزه صاحب معجزه نزد او سیم انکه دستکاری
بارجعت او خواهد بود در بر گردیدن او بدنیا
پس هر کس با او رجعت نماید دستکار دنیا و آخرت
خواهد بود چهارم انکه اوصیاء حضرت قائم عجل
الله فرجه در عترت حضرت سید الشهداء خواهند
بود بعد از حضرت قائم و غیبت او پس اوصیاء بنا
بر این فقره دعا باید چهار ده نفر مهدی
باشند که بعد از دولت و شهادت حضرت مهدی
آل محمد میباشند بچند دلیل اول انکه فرمود ائمة
الائمة من نسله که ائمه هدی که ائمه امام باشند از نسل
الحضرت است دوم انکه اوصیاء از عترت او بنا
بر این اوصیاء باید عین ائمه باشند زیرا که اصل در
کلام تاسیس است نه تاکید و اگر مراد از انها ائمه باشد
تاکید در کلام لازم میاید و این خلاف اصل است
سیم انکه فرمود بعد قائمهم و غیبته یعنی اوصیاء از عترت
حضرت سید الشهداء بعد از قائم ایشان خواهند بود

وصال آنکه ائمه هدی قبل از انحضرت بودند پس
مراد از اوصیا خواهند بود جهارم آنکه فرمود بعد
از غیبت انحضرت این اوصیا خواهند بود و مراد
از این غیبت رحلت و شهادت اواست نه غیبت
او خواه غیبت صغری انحضرت دوازده نفر اولاد
نداشت که از اولاد و عترت سید الشهداء باشند
زیرا که بلب زن از اولاد ابولهب گرفت و دیگر معلوم
نشد که دیگر زن گرفت یا نه و اولادی از برای او
شد یا نه و دوازده نفر وصی هم نداشت بلکه
در مدت هفتاد سال و کسری است غیبت صغری
جهار وکیل داشت از خردمان مختلفه خارجه
که سید هم نبودند و اما در غیبت کبری که انجناب نه
وکیل و نه نایب خاص داشت و نه اولادی از
او معروف شد مگر در آن شهرها که از انظار مخفی
میباشند چنانچه گذشت پس باید مراد از غیبت
انحضرت و شهادت او باشد لهذا در این فقره اطلاق
اوصیاء بر او نموده است زیرا که فرق در میان وکیل

(اولاد دختر غیبت کبری ندارد غیبت صغری)

و وصی این است که وکالت در همه امور شخص است
و وصایت بعد از موت او است پس این دوازده
نفر اوصیاء انحضرت بعد از رحلت او خواهند بود
و حضرت قائم علیه السلام اشیاء را بعکس خواهد
فرمود حتی تبرکوا لاوثاد و بناء الشاد و
یرضوا الجبار و یکونوا حنیفا انصارنا انکه در بناء
خونها را و مطالبه نمایند خون را و خشنود
نمایند خدای جبار را و بوده باشند بهترین
انصار و احتمال دارد که همین دوازده نفر آنان
باشند که در خدمت حضرت صاحب الزمان
ثابت مانند و فرار نکنند در وقتیکه حضرت
آن صحیفه مبارکه را در منبر کوفه از برای مردم
بخواند و همه مردم فساد نمایند و تاب نشنیدن
آن احکام و اسرار را نداشته باشند و آنشان
در رکاب انحضرت جهاد نمایند و طلب خون
کشته کان آل محمد را کنند و خدا را بخدمت عبادت
و اطاعت و جهاد راضی نمایند و بهترین انصار

حضرت قائم باشند و خدا عمر ایشان را طولانی
نماید تا آنکه بعد از حضرت قائم یکی بعد از دیگری
وصایت او را بجا بیاورند و حضرت سید الشهدا
هم ایشان را بعد از دنیا حضرت قائم بنا بر وصیت
او بر قوا ر بلا رد و خود در بلاد بعیده و نائیه
از نواحی مشرق و مغرب با کفار جهاد نماید
تا با منکرین و ملحدات ایشان یا با منکر رجعت
ایشان مشغول مدافعه و منازعه باشد تا آنکه
تسخیر تمام مملکت دنیا را نماید و دوره این دوازده
نفر هم بسر رفته باشد آن وقت حضرت سید الشهدا
با دشاه تمام روی زمین شود چنانچه در
رجعت احوال او را بیان میکنم و در خبری وارد
شده است که وفات میکند مهدی این امت چهل
روز پیش از قیامت و در آن چهل روز دنیا و
عالم بی امام و خلیفه و حجت خواهند بود و شاید
این وفات او در زمان رجعت او باشد که هر
یک از ائمه باز بترتیب بدنیا رجوع کنند تا حضرت

صاحب الزمان چون دوره او تمام شود و جلت
نماید بدون انیکه کشته شود تا جمع میان این حدیث
و احادیث سابقه و حدیث ما منا الا شهید
شود که در یک دوره شهید شوند و در یک
دوره بمرگ خود بمیرند و چون در زمان ظهور
شهید میشود پس در زمان رجعت او باید
باجل موعود خود بمیرد و چون وفات خود را
هرج و مرج میشود زیرا که محبت الهی از میان مردم
منقطع شده است و باید زمین از هم پاشیده
شود و اهل خود را فرو برد بعموم حدیث لو
رفع الامام لساخت الارض باهلها پس سد
یاجوج و ماجوج مفتوح میشود و فتنه اشیاه
عالم کبیر میشود و دنیا را پر میکنند و دریاها
و صحراها را خشک میکنند و صدای همهمه جمعیت
ایشان تا صد فرسخ میرود و بعد از چهل
روز مقدمات قیامت ظاهر میشود و در آن
عالم میمیرد و قیامت برپا میشود و آتش از قعر عدن

ظاهر شود و آن چهل روز بعد از خروج طامّة
الکبری است و در آن ایام سدّ باب توبه میشود
و آفتاب از مغرب طلوع میکند و اسرافیل بأمر
خود نزول میکند چنانچه در کتاب
عقاید الشیعه نوشته ام و در بعض اخبار وارد
شده است که کسیکه خواهد درک زمان ظهور
آنجناب را نماید مداومت باین دعا کند در
همه اوقات خصوصًا بعد از نماز صبح بسم الله
الرحمن الرحیم اللهمّ عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی
نفسک لم اعرف نبیّک اللهمّ عرّفنی رسولک
فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک
اللهمّ عرّفنی حجّتک فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک
ضللت عن دینی **انوار شعشعه** در بیان کیفیت رجعت
رجعت آل محمد است در دنیا بعد از شهادت
ایشان با جمعی از مردمان از محبّ شیعیان و غیر
ایشان از این امت و سایر امتان پیغمبران با
خود ایشان و در اینجا بیان میکنیم ادلّه رجعت را

از آیات

از آیات و اخبار و آثار ائمه اطهار و کیفیت
رجعت حضرت سید الشهداء و سایر ائمه هدی
و حضرت رسول و امیر المؤمنین و دفتار ایشان
با کفّار و منافقین و فسّاق و مشرکین و فجّار
و منافقین از مردها و زنده ها و سلطنت و شکایت
و عذاب نمودن ایشان را **نور اوّل** در ادلّه رجعت
است از عقل و نقل از آیات و روایات و فقرات
زیارات و دعوات بدانکه واجب است اعتقاد
نمودن برجعت آل محمد بدنیا قبل از قیامت کبری
و این از جمله اصول مذهب اثنی عشریه است و
منکر این اعتقاد از مذهب جعفری علیه السلام
خارج است چنانچه جماعتی از اهل سنّت و جماعت
از امت حضرت رسالت منکر رجعت میباشند
و این اعتقاد برجعت از جمله خواصّ خاصّ الخاص
شیعه اثنی عشریه است مثل حلّیّة متعه و طریقه
وضوء و عدم جواز مسح بر خفّین اختیار ردست
بأن نمودن نماز کردن و قنوت خواندن و حجّ

عنع بجا اوردن وعول و تعصب در میراث مکوس
وغیر آنها از حضار بر ایشان واد که نقلید بر تحقیق
رجحان اجمالا کسیا لرست و عقل هم امتناعی از این
ندارد که جمعی از مردگان خداوند عالمیان بجهت
مصالح چند در دنیان نده نماید تا انکه وعده ها
او بجا بیاید و تا انکه قضایای جمعی معلوم و محقق
شود و تا انکه قصاص باحق نیفتد و تا انکه غنمای
اشخاص چندان دنیا بی ذکه در دنیا قبل از او
محروم و خوار بود ند و تا انکه کسانیکه بکفر و شرک
و تنافق المتنا ذات از دنیا بر دند و حرمان
خدا را مغلوب و منکوب و محروم نمود ند با شیا
تلافیها شود و تا انکه نظا تو میان این امت مرحومه و
سایر امم سابقه واقع شود چنانچه خداوند عالمیان
سابقین را با تفاق شیعه و سنی و یهود و نصاری
و مجوس بعد از مردن ایشان را زنده بنا بر کرده اند
و حمو ان ایشان در دنیا زنده کانی نمود ند و انها
نسیا ر ند چنانچه خداوند عالمیان در قرآن حکایات

ایشانرا از برای حضرت پیغمبر آخر الزمان بیان فی
مایید منها ایه مبارکه فبعثنا کم بعد موتکم لعلکم
تشکرون است و قضیه او این است که حضرت موسی
چون توریه را از برای بنی اسرائیل آورد و گفت
خدایا من در کوه طور تکلم مینمایم و مرا کلیم خود
قرار داده است قوم او از او درخواست نمودند
که باید ما را باخود ببری تا ملاحظه کلمات الهیه
را نمایم پس موسی لم علاجا هفتاد نفر از بزرگان
و علماء و صلحا و مقدسین و فقها و مؤمنین قوم
خود انتخاب نمود لقوله تعالی واختار موسی
من قومه سبعین رجلا لمیقاتنا و ایشانرا باخود
بکوه طور برد ایشان در زیر کوه ماندند و موسی
بالای کوه رفته مناجات نمود که ناگاه دیدند
از جهات ستة صوت جان فزائی ظاهر شد که شبیه
بسخنان مخلوقات از آدمیان و جنیان و سایر
صاحبان روح نبود و آن صدائی بود حادث که
خداوند او را از قدرت کامله خود در هوا خلق نمود

وچون التفاتی از ان کلمات قدرت علامات
حاصل نمودند و موسی امد نزد ایشان ایشان
حیران بکناری کناره در کمال حسارت و سفاهت
گفتند ما ان نجا بدانیم که این صدا و تکلمات الهیه
است ما اینها نمیدانیم و نمیبینیم نمیکنیم مگر انکه
اشکارا خدا را ملاحظه نمائیم و کیفیت تکلم خود
او را به بینیم لقوله تعالی لن نومن لک حتی نری الله
جهرة پس چون این خواهش محال از خود نمود موسی هم
از جانب لابدی از زبان ایشان این خواهش را
نمود تا انکه بر ایشان بفهماند که این محال است وجواب
لن ترانی شنید و صاعقه امد و هر ایشان را سوزانید
و مردند لقوله تعالی فاخذتهم الصاعقة وانتم تنظرون
و موسی هم افتاد و غش نمود و چون بهوش امد
توبه و انابه نمود و یاران خود را سوخته دید عرض
کرد پروردگارا اگر من نسبی قوم خود بر کردم اینها
میگویند ایشان را بردی و کشتی که در دفع تو ظاهر نشود
پس ایشان را زنده بفرما تا انکه خود بگویند انچه را که

دیدند و شنیدند از امتناع رؤیت ذات اقدس
تو پس خداوند ایشان را زنده نمود لقوله تعالی فبعثناکم
بعد موتکم پس باز کی دیدند و بقوم خود گفتند
ومنها انکه جماعتی از امت پیشینیان از خوف طاعون
گریختند پس خداوند عالمیان ایشان را بیک دفعه
کشت و بعد از مدتی بیکدفعه ایشان را زنده فرمود
و در دنیا زنده کرد تا خود بینند لقوله تعالی الم تر الی
الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال
لهم الله موتوا ثم احیاهم ومنها حکایت عزیر یا
دانیال یا خضر قبل است که خداوند عالمیان او را بیان
صفرها بدین قصه تعالی او کالذی مر علی قریة وهی
خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها
فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت
یوما او بعض یوم قال بل لبثت مائة عام یا مثل ان
کسیکه از شب بطریق عبور بردهی یا شهری در دیده
خانهای انشهر مجموعا خراب شده است وسقفها و انها
افتاده است و مردم او همه مرده اند بروی بگوید یکو

که استخوانهای ایشان بقدر کوهی جمع شده بود پس
باو گفت که کی زنده خواهد نمود اینها را خدای پس
میراند خدا او را بقدر صد سال پس بعد از آن او را زنده
فرمود گفت خدایا ملکی باو یا بخود خود گفت چه قدر
خوابیده جواب داد یک روز یا بعض از روز خوابیده
ام گفت باو که صد سال است که در اینجا در یک نمود
پس خطاب باو رسید که مینگر طعام خود را که
نزدیک تو است و آب خود را که تغیر نیافته و
بنگر الاغ خود را که چگونه استخوانهای او پوسیده
اکنون بر میدارم و بر او میپوشانم گوشت را پس
چون این سخن بگفت در همان ساعت
استخوانهای پوسیده از زمین بیا لا آمدند و بالا بر یکدیگر
پیوستند و بهم متصل شدند و یکدیگر را فرا گرفتند
و خوب شدند و در روی ایشان رگها و پی و گوشت
نمودار شد پس معلوم شد که خداوند عالمیان
همه این مرده گان را در سابق از زمان زنده فرموده است
و ایشان بدنیا رجوع کرده اند پس چون این دین مبین ناسخ
همه دینها است و این امت افضل همه امتها است لهذا
باید

باید آنچه در انها واقع شده است در این امت نیز
واقع شود تا تطابق حاصل آید و منها آنکه
روز محشر من کل امتم فوجا فوجا تکذیب یا یاتنا فهم
یوزعون دلالت صریحه بر وقوع رجعت دارد زیرا
که میفرماید و روزی که محشور نمائیم ما از هر امتی
فوجی و دسته و طایفه را از آن جنیان کسیکه تکذیب
مینمودند با یات ما پس ایشان از جمله حبس شده گان
میباشند و ما ایشان را حبس نموده و نگاه داشته ایم
که انتقام از ایشان بکشیم و در خبری وارد است که
شخصی بخدمت حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه
و آله وسلم عرض نمود فدای تو شوم مردم گمان میکنند
که این آیه در حضور قیام قیامت نازل شده است حضرت
از روی غضب نگاه فرمود که ابدا در قیامت خداوند
از هر امتی یک طایفه را مبعوث و محشور میفرماید
و سایر مردم را بحال خود میگذارد و ایشان را زنده
نمینماید و حال آنکه خدا در باره قیامت کبری میفرماید
و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا و محشور فرمودیم ما

الشیانرا یعنی مخلوقین را پس وانکذاریم از ایشان
احدرا یعنی همه مردم را محشور مینمائیم وایضاً میفرماید
وان منکم الا واردها وکان علی ربک حتماً مقضیا
ومعنیا شد از شما کسی مگر انکه وارد بر جهنم خواهد
شد واین میباشد امر حتمی که بر خدا میباشد که این کار
را بکند پس از اینکه همه مردم باید از پل صراط بگذرند
واو حشری میباشد که بر روی جهنم کشیده شده است
پس معلوم شد که در زمان رجعت است که بعضی از مؤمنین
را خدا زنده مینماید واجاب جزئی منع سلب کلی
را میکند پس همینکه بعضی مکذبین را بنص صریح ایه
ایه رجعت بدنیا عودت دادند بعدم قول بفصل رجعت محقق
میشود پس قول اهل سنت اوراکال حماقت است بلکه بکذب
بخدای تعالی است ومنها قوله تعالی است که میفرماید انا
لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا ویوم یقوم الا
شهاد یعنی هر آینه ما نصرت ویاری خواهیم فرمود رسولان وپیغمبران وفرستادکان خودرا با ان
کسانیکه ایمان باایشان اورده اند در زندگانی دنیا

ودر روزیکه شاهدها می ایستند بجهت اقامه
شهادت ودر تفسیر این ایه مبارکه از حضرت امام
الباطن والنور الظاهر الظاهر الباهر امام محمد باقر
علیه سلام الله الملک الغافر منقول است که انجناب
فرمود قسم بخدا که مراد پروردگار عالمیان از این
ایه قول نصرت دادن پیغمبران ومؤمنان باشان
است در زمان رجعت آیا نمیدانسته که بسیاری
از رسولان ومؤمنان بدست کافران ومشرکان
ومنافقان وظالمان وفاسقان وفاجران کشته
شدند در حالت مظلومیت ومقهوریت وکسی
یاری ایشانرا نکرد تا انکه بخواهی ونیاری بدون
نصرت ویاری ناکام از این دنیا بدار رفتند پس اگر
مراد نصرت دادن ایشان در قیامت کبری باشد
کذب بر کلام الهی وارد میشود زیرا که میفرماید ما در
حیات دنیا وزنده کردن او یاری رسولان خود و
مؤمنان باشیانرا میکنیم پس چون در ان زمان نکرده
است یاری ایشانرا باید تا بنا ایشانرا بدنیا برگرداند

واشیانرا یاری کند و نصرت دهد تا انکه وفا بوعده
خود فرموده باشد والا کذب و خلاف وعده بر
او لازم می اید و این عین کفر و ارتداد است و تخلف
خدا از وعید جایز است نه از وعده علاوه بر انکه
او را بصیغه متکلم مع الغیر از فعل مضارع فرموده است
که دلالت بر حال و استقبال میکند و در زمان
رسول خدا که این ایه نازل شد و رسولی بجز ان
حضرت باقی نمانده بود که بعد از این یا حال خدا
انها را یاری نماید و همگی کشته شدن از انها کشته شده
بودند و لفظ رسلنا را هم بجمع بیان فرموده است
پس این ایه و ایه سابقه بر او حجت صریحه قاطعه بر
اهل سنت و جماعت میباشند که منکر رجعتند و
منها ایه میباشد که هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین
الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون میباشد در
این ایه دلالت بر ظهور حضرت مهدی بالاشاره میکند زیرا
که صغیر مایدا و است خدای چنانکه فرستاده است
رسول خود را بهدایت و دین حق تا انکه ظاهر و غالب

نماید او را بر همه دینها و هر چند که نخواهند مشرکان
و تا حال که هزار و دویست و شصت و هشت سال
است که از هجرت الحضرت میکند هر دین او غالب بر
همه دینها نشده است زیرا که یهود و نصاری و مجوس
و سایر ادیان و ملل و نحل و مذاهب مختلفه در
دنیا بسیار میباشند و بعضی از انها غالب بر دین
اسلام میباشند مثل طوایف مختلفه نصاری از
روسیه و فرنگستان و کرجستانیه و ارامنه و قبطیه
و ضعیفه از چین و ماچین و ختا و ختن و هندوستان
و غیر از انشان که غالب بر اهل اسلام و مسلمین می
باشند پس باید خداوند بزرگی از اهل اسلام و
از اهل محمد برانگیزاند تا انکه همه دینها را بیک دین
محمدیه برگرداند و سایر ادیان را از میان برداند
و اهل انها را منکوب و مغلوب و مقهور و مقطوع
نماید تا انکه در دنیا غیر از دین محمدی و این
احمدی هم والا یا باید کذب لازم بیاید بر خدا و قول
باین کفر است یا باید خلف وعده لازم بر او بیاید و این

نقص بر او است یا باید کسی بیاید که عالم را از کفر و
شرک و ظلم و جور پاک نماید و نور علم و دین و حق و
عدل را در عالم پهن کند و او حضرت بقیة الله فی
الارض جناب مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه
خداوند عالمیان در چند جای از قرآن این وعده
را فرموده است که این دین مبین را غالب نماید و اهل
او را با قوت و شوکت و تمکین و وقار و سلطنت
و امنیت قرار دهد منها این آیه مبارکه است که فرمود
وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی
ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی
لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک
هم الفاسقون وعده فرموده است خدا آنچنان
کسانی را که ایمان آورده اند از شما و عمل صالح کرده اند
که هر آینه خلیفه نماید ایشان را در زمین چنانچه خلیفه
نموده است کسانی را که ایشان پیش از ایشان بوده اند و هر آینه
متمکن فرماید از برای ایشان دین ایشان را که راضی
شده

است باو و ان را برای ایشان و هر آینه بدل نماید
ایشان را از بعد خوف ایشان بامنی که در حال امنیت
عبادت نمایند خدا را و شریک ان برای من
قرار ندهند چیز یا و کسیکه کافر شود بعد از این
پس ایشان همان فاسقان میباشند و در تفسیر این
آیه شریفه میان سنیان و شیعیان خلاف است
سنیان اورا تفسیر در بارهٔ خلفاء ثلاثه خود نموده
اند با خلفاء بنی امیه و بنی عباس یا اولوالامر ایشان
که عبارت از سلطان ایشانست و میگویند خداوند
چنانچه وعده فرموده بود ایشان را خلیفه در روی
زمین نمود و دین ایشان را مرضی خود و ایشان
عبادت الهی را کردند و خوف و بیم و ترسی از کسی نداشتند
بلکه در کمال امنیت و استیلا، و فراغت بال
و سلطنت خلافت در زمین کردند و اطاعت نمودند
و خدا هم بوعده خود رفتار نموده ایشان را متمکن در
زمین فرمود و اما شیعیان این آیه مبارکه را که
حق ائمهٔ خودشان تفسیر نموده اند و همین تفسیر ان

الشان در روایات عدیده معتمد معتبره متکثره
متعدده مروی بوده اند و مضمون در هیچ یک از
ایه مبارکه مضد بین شیعیان و تکذیب سنیان ط
مینماید بیان اول آنکه خداوند در این ایه چند چیز بیان
مفرماید اول آنکه خدا وعده نموده است بکسانیکه از
شما ایمان اورده اند و عمل صالح کرده اند دوم آنکه
الشان را خلیفه نماید در زمین و مبادر از این ایه
این است که الشان را خلیفه در همه روی زمین نماید
نه آنکه مطلقا خلیفه شوند در روی زمین و تا بحال
کسی از امت حضرت رسول خلیفه تمام روی زمین
نشده مگر چنانچه معلوم و واضح است بر آن کسانیکه
گذشته اند بنابر این مراد باشند و تشبیه بخلافت
نمودن سابقین است مطلقا نه آنکه تشبیه بخلافت
معتده بعضی از ممکنه الشان است سیم آنکه دین الشان را
ممکن از برای الشان بگرداند و مراد از این تمکن غلبه
دین الشان است بر سایر دینها نه آنکه متدین شدن
الشان است بدین خود مشان و دین الشان تا باین زمان

ک غالب

که غالب بر همه دینها نشده چهارم آنکه بدل نماید خوف
الشان را بامنیت یا آنکه الشان را بدل نماید با ایمن بعد
از خوف الشان و این معنی بد و همت صدق بر خلفاء
الشان نکند بواسطه اینکه خلفاء الشان خوف نداشتند
نمی ایده؟
در زمان حضرت رسول زیرا که از اصحاب این
حضرت بودند و نه بعد از وفات الحضرت زیرا
که بقول سنیان همه امت بغیر اجماع نمودند و ابوبکر
را خلیفه کردند ابوبکر هم قوتی گرفت و در وقت
مردن خود عمر را ولی عهد خود کرد و عمر هم بعد از
او در کمال جلال و استقلال خلافت نمود و بعد از
خود امر را شوری انداخت و اهل شوری هم عثمان
را خلیفه نمودند و بعد از کشته شدن عثمان علی بن
ابی طالب بیعت کردند پس خوف و ترس الشان زایل
شدند پس باید الشان مراد باشند و یکی دیگر اینکه
باید اول الشان خوفی داشته باشند و بعد از ان
خوف الشان از خوف الشان مبدل بامنیت و ایمن
شود و این برای خلفاء چنین خوفی در اول نبود زیرا

که خوف فدا ان جان یا ان مال یا ان عیال یا ان شورش
و فتنه است و ایشان در زمان حضرت رسول که
تسلط بر عرب داشتند و بعد از ان حضرت هم که بلا فاصله
خلیفه و سلطان شدند و سلطنت ایشان بر عرب دوز
بود زن یاد نرشد و غالب فتوحات بلاد کفر از عرب
و عجم و عین و ترک و دیلم و جوار و عراق در زمان
عمر شد پس اول خوفی نداشتند که بعد با عمی بدل شود
بخلاف اینکه با یدایشان بعد از این امنیت عبادت خدا
را نمایند و شریک از برای قرار ندهند و کافر بخدا
نشوند و حال انکه بسیاری از خلفاء ایشان اطاعت
و عبادت خدا را نکردند بلکه کافر باو شدند و خلفا
بنی امیه و بنی عباس که کفر و ارتداد و فسق و ظلم را به
جائی رسانیدند که در باره بعضی از ایشان سنی و شیعه
خلاف ندارند و در باره بعضی شیعیان متفقند که
چه سنیان میگویند اما ابو بکر و عمر را که شیعیان کافر
و مشرک و منافق و ظالم میدانند و اما عثمان را که سنی
و شیعه قائلند بظلم او تا انکه از بسیاری ظلم و ستم

و بدکاری او مسلمانان اجماع نموده او را کشتند
پس سنیان میگویند توبه نمود و شیعیان میگویند
ظلم او ثابت و محقق است و توبه او معلوم نیست و اما
در باره معاویه که خلیفه و پادشاه شد شیعه و
سنی قائلند که او جنگ با امیر المؤمنین نمود و چند
هزار نفر را بکشتن داد و کشت و خروج با امام زمان
و خلیفه و دامان خود بلکه با امام حسن هم که خلیفه رسول
خدا بود در مدت شش ماه نقض حدیث ایشان که الحدیث
بعد ثلاثون سنة که بیست پنج سال خلفاء ثلاثه خلافت
نمودند و چهار سال و نیم امیر المؤمنین و شش ماه او را
امام حسن خلافت نمود و معاویه بر او تنگ کرفت و
اخر الامر او را بر ان داشت که با معاویه بصلح نمود که او هم یکی
از ان شرطها را بجا نیاورد و فاسق و ظالم شد و بقول
شیعه کافر و مشرک و مرتد بود و سنی میگویند توبه نمود
و خوب شد و حال انکه توبه کردن مرد او است و اما در شر
الدار ان ملعونش نمیدانید که تقریبا دو سال و
نیم خلافت و سلطنت نمود و کارهائی کرد که هیچ سکی از

اولین واخرین نکرد اول سید جوانان بهشت را با
هفتاد و دو نفر از اولاد و اجداد و برادران و بنی
اعمام و اصحاب او را در صحراء کربلا در بلاد روم
کشت و اهل بیت رسالت را غارت نموده اسیر کرد
و شهر شهر و دیار بدیار گردانید و آن سر رسولی
دنیا و آخرت بجا آورد دوم آنکه فرستاد مدینه طا
در ظرف مدت سه روز تاراج و خراب و بی عصمت
نمود خاصه در لیلة الحرة و حال آنکه خود سنیان
روایت میکنند که پیغمبر فرموده من اخاف مدینتی
فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و آن ملعون
را از اهل بیعت رضوان و سوره تقرو کشت و بیعت ان
باقی ماند ایشان از مهاجرین و انصار برعهودیت
و جلوکیب کوفت سیم آنکه فرستاد مکه را خراب نمود و
بی احترامی ها بخانه کعبه کرد و خانه را خراب نمود و
از اهل مکه کوفت و احوال اظلم و فسق و فجور و کفر و نفاق
و اتحاد و شرک و جحود و عداوت و دشمنی خلفاء بنی
امیه و بنی مروان و بنی عباس با اهل بیت رسالت مخفی و

پنهان

پنهان نیست بلکه همه اسیان ملل و نحل و ادیان
اقرار و اعتراف دارند پس چگونه این ملاعین حرد و دین
ملعونین فاسقین ظالمین فاجرین کافرین مرتدین
مشرکین ناصبین با این همه افضال شیعه و اعمال خشیه
و احوال ملعونه عبادت و اطاعت خدا را نمود
و شراب ان برای او قرار ندادند و معصیتی نکردند
پس قطعاً و جزماً و یقیناً مرا دانان ایه مبارکه
این کفار و ظالم فساق فجار منافقین نمیباشند بلکه
مراد بقول شیعیان ائمه اثنی عشر که ذریه طیبه و
عترت طاهره حضرت خیر البشر میباشند که اولهم
علی بن ابی طالب و اخر ایشان حضرت صاحب الزمان ع
است که اهل بیت اطهار آنحضرت میباشند و هر یک
از ایشان اکمل و اعلم و اجمل و اورع و اتقی و ازهد
و احلم و احکم و افضل از همه اهل عصر خود بودند باتفاق
شیعیان و سنیان و با وجود انکه افضل بودند و
باخبار عدیده سنی و شیعه دوازده خلیفه رسول
خدا بودند که آنحضرت فرمود لا تنقضی الدنیا الا باشی

عشر خلیفة کلهم من قریش همیشه ان اوقات در خوف
و بیم و ترس و تقیه از ظالمین و خائنین
پریشان و مظلوم و مغصوب المال و الحق بودند
و علی رؤس الاشهاد ایشانرا میکشتند و اسیر
میفرمودند و حبس میکردند و غالب اوقات این
ظالمان فاسقان فاجران کافران منافقان در
مقام اذیت و آزار و هتک حرمت و خفت ایشان
بر میامدند و با ایشان و شیعیان ایشان در کمال
اختلال احوال و تشویش بال بودند تا انکه بعضی
بشمشیر ابدار و بعضی را بسوده الماس و زهر قاتل
مقتول و مسموم نمودند و وعده الهی ابدا در باره
ایشان بعمل نیامده است و ایشان از خلافت
دون زمین گذشته بودند عمر گذرانیدند باطمینان
دل و خاطر جمع و آسوده گی در خانه خود بنشستند و
اطاعت و عبادت الهی را نمایند بخیال اینکه مبادا
امر سلطنت و حکومت و ریاست را از ما بگیرند
پس بنا بر وعده الهی باید ایشان و جمیع مؤمنان

خلوصت

خلوصت نشان در دنیا خلافت و حکومت و
سلطنت نمایند و خوف و ترس و بیم ایشان
مبدل بامنیت شود و مراد از لفظ الذین امنوا
همه مؤمنین نیستند بلکه بعضی مراد است والا
حاکم باید بیشتر از محکوم علیه باشد یا انکه هر
یک نفر باشند یا انکه همه مؤمنین خلیفه شوند
بلکه مراد مؤمنین کامل الایمان و حقیقی الایقان
میباشند که ائمه طاهرین باشند که خلفاء امین
رسول رب العالمین اند و چون ایشان متصف
بصفت کامل ایمان هستند باید ایشان هم خلیفه
روی زمین شوند والا یا خلف وعده الهی لازم
میاید و این غلط است یا مؤمن کامل الایمان نبود
ایشان و این باتفاق شیعیان و سنیان باطل
است و یا انکه باید ایشان و این خلیفه شوند
و باتفاق اهل سیر و تاریخ و حدیث ایشان مخوف
و خائفین در هر عصری بودند و خلافت ظاهر
نکردند و متمکن از خلافت و ریاست و اولویت

نصرف بودند بظاهر و امور نشدند بلکه مغصوب
الحق و المال خائف و وجل و مقهور و مقتول الحق
و مقتول و اسیر شدند و خلافت و حکومت و ریاست
و سلطنت با خلفاء جابرین و غاصبین از بنی تیم
و عدی و بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس بود
و این بر معلوم است که حسین بن علی بن ابی طالب
که از جمله اهل بیت پیغمبر بود و آیه تطهیر و آیه
ابنائنا و آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی در حق او و پدر و مادر و برادر و فرزندان
او نازل شده بود و سید جوانان اهل بهشت و
کوشوار عرش خدا باشد و ایمان کامل نداشته باشد
لهذا مقهور و مقتول شد و خلیفه نکردید و نزیبد
بلید عنید شارب الخمر زانی لائط فاسق فاجر قمار
باز طنبور نواز سگ باز میمون باز حرام زاده
ولد الزنا کافر منافق خراب کننده خانه خدا و تا
راج عنایه مدینه رسول خدا و قاتل فرزند خیر
البشر نا کننده باعث و خواهر نطفه حرام معاویه علیه

الهاویه دشمن امیر المؤمنین پسر زاده هند جگر
خوار نوه ابو سفیان مشرک کافر منافق که چند بار
خنک بار رسول خدا عود مومن باشد و خدا بوعده
خود او را خلیفه در دین نماید و بر تخت زر نگار
نشیند و سر فرزند فخر کائنات را در طشت طلا
در پیش روی خود بیاورد و اهل بیت رسالت
که ناموس کبریا را کی زند در مجلس خاص و عام و
محفل شراب بر پا السیتاده مغلولا و مکشوف
الرأس نگاه بدارد این خلافت الهیه است که با
بواسطه ایمان او عطا فرموده است مگر مردشکن
دندان پیغمبر و خوردن جگر حمزه اطهر و خنک با
حیدر صفدر و پاره پاره نمودن جگر حسین شهید
و کشتن حسین تشنه جگر را مجو جمع است که
از پرده کیان بود عفت و عظمت و طهارت و عصمت
را با عیال و اطفال و دختران و پسران کوچک
و نوریس در میان بیابان خون خوار بی آب و
علف نگاه بدارند و مردان اشیانی که یاوران

انشیان بود ند نبی و شمشیر و سنان وچوب و سنگ
تشنه و کی سنه نکشند و بی جرم و تقصیر باکال
جسارت و بی دینی و بی حیائی در خیام مخام
انشیان بر بزند بحجت لعب و غارت و اسیر نمودن
وحال انکه حبیب ئیل و عزرائیل که دو ملک رب
جلیلند بدون اذن انشیان داخل خانه انشیان
نمیشوند پس انشیان بمانند اسیران دوم وحشیه
ودن نکبار از کفار بر شتران بی محمل و جهاز سوار
نمایند و ان برای نبی ملعون ازل و ابد بی ند
حمل منزل راه پسر چکونه حسین بن علی بن ابی طالب
مومن بود و وعده الهی در باره او بعمل نیامد
و نبی مؤمن و مطیع و متقی بود که وعده خدا
در باره او بجا آمده او خلیفه و سلطان شد پس
عقلاً و نقلاً و عرفاً و عادةً و شرعاً و اعتباراً باید
زمانی بیاید که خداوند عالمیان در دنیا وعده
خود را بجا آورد و انشیان در جزای ان خوف و بیم و
ترس و قتل و غارت و اسیری و اطاعت و عبادت

خلیفه

ذوی زمین شوند و انتقام از دشمنان بکشند
و بدون خوف و بیم اطاعت و عبادت الهی را نمایند
و شریک از برای او قرار ندهند بلکه انچه را که مردم
شریک خدا میکنند از دنیا بر دارند و این همان
زمان رحمت الهی است که انشیان سلطنت نمایند
بعد از انکه ضعیف و خوار و مظلوم و مقهور شدند
از دست ظالمان و کافران و فاجران و منافقان
و آن زمان پادشاهی مظلومان و مقهوران است
چنانچه صریح بر این کلام است انچه خداوند عالمیان
میفرماید و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی
الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و
نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما
منهم ما کانوا یحذرون و نیز میفرماید و اراده میکنیم که منت بر
کذاریم بر ان کسانیکه ضعیف شدند در زمین و
پایمال کی دیدند انکه بکردانیم انشیان را امامان و
مفتدایان خلق و براستکاران و بکردانیم انشیان را وارثان
زمین و متمکن نمائیم ان برای انشیان در زمین که هر

نوع تصرّفی که بخواهند در او نمایند و نمایم فی
عون و هامان و جنود ایشان را چنین برا که بودند
از ایشان حذر مینمودند و دوری میکردند بدان
نکه تنزیل این آیه شریفه در حق بنی اسرائیل نازل
شده است و در تاویل او میان مسلمانان
خلاف است سنیان او را در باره خلفاء خود شان
حمل نموده اند و مراد از فرعون و هامان و جنود
ایشان نیز کافران مشرکان و مرتدان را گرفته اند
مثل مسیلمه کذاب و سجاح و لشکر یمامه و عین که
ابو بکر و عمر با ایشان جنگ نمودند و بعضی حمل او را
بر زمان رسول خدا کرده اند و مراد از فرعون و
هامان ابو جهل و ابو سفیان یا عتبة بن ربیع و
احزاب ایشان باکفار عسکر انها را گفته اند و مراد
از ضعیفان مؤمنان از اصحاب حضرت را گفته اند
که خلیفه شدند که ابو بکر و عمر و عثمان با سایر خلفاء
بنی امیه و بنی عباس را شند که ایشان را که انها مسلط
نمود بعد از انکه ضعیف انها بودند زیرا که انها از اشراف

و بزرگان

و بزرگان قریش بودند و انها از فقراء و ضعفا
و بی قدران قریش بودند و اما شیعیان
اخبار عدیده از ائمه خود شان روایت نموده اند
که مراد از ضعیفان ائمه طاهرین از اولاد امیر
المومنین میباشند که در زمان خلفاء جائرین
مظلوم و ضعیف بودند و مراد از فرعون و
هامان ابو بکر و عمر میباشند با سایر منافقان
که لشکر ایشان بودند و همه خلفاء ظالمین و فا
سقین و فاجرین و منافقین بعد از ایشان از بنی
امیه و مروان و بنی عباس بر ایمان متابعان
که جنود و لشکر شیطان و ایشان بودند لیس فی
حالیه و مقالیه بر صدق صفت شیعه و کذب سنی
بسیار در همین آیه مبارکه یافت میشود اولا
انکه حضور صفت ابو بکر و عمر مدخلیت ندارد
در خلافت زیرا که ان ایشان ضعیف تر هم در میان
قریش بودند که ایمان آورده اند و خلیفه نشدند و
ثانیا انکه تخصیص قریش و ضعفاء ایشان ندارد بلکه

ایه شامل احوال همه ضعیفان در زمین میباشد
و ثالثاً خدا فرمود اشیانرا پیشوایان و اماماه
قرار میدهم و ابو بکر و عمر هم قابلیت امامت ندا
شتند زیرا که او لی فریاد اقبلونی میبود و
ذو تمی لولا علی لهلک عمر و ابو بکر هر کس میداند
که امام باید اعلم و افضل و اکمل از همه کس باشد
اینها چنین نبودند بلکه زنان پرده نشین افقه
از عمر بودند یا قرار اورد که گفت کل الناس افقه
من عمر حتی المخدرات فی الحجل و رابعاً اینکه امامت
عهد الهی است که خدا اورا بحضرت ابراهیم خلیل آنرا
عطا فرمود انجناب اورا از برای ذریه خود
استدعا فرمود خطاب لا ینال عهدی الظالمین باو
رسید و این دو نفر ظالم بودند نظر باینکه بت
پرست در بیشتر عمر خود بودند و کدام ظلم ازین
بزرگتر بالاتر است که ظلم بنفس است و چون مرتکب خلاف
غیر حقیر شدند ظلم بغیر هم کردند و اشیان امام نبودند
بلکه بقول سنیان خلیفه بودند و خلافت غیر از
امامت

امامت است و خامساً انکه خدا هر وعده فرموده است
که اشیان را وارث زمین نماید و ابو بکر پیش از
وارث شدن مرد و فتوحات اسلام بدست عمر
واقع شد و عمر هم وارث همه زمین نشد و مراد
از ارض همه زمین است نه بعض زمین اگرچه
لفظ او مطلق است و شامل قلیل و کثیر میشود الا
انکه الف و لام او دلالت بر عموم میکند و ساده
انکه تمکین زمین از برای اشیان نشد بود زیرا که
غالب مردم کافر و مشرک و یهود و نصاری و مجوس
بودند و بلاد هم در دست اشیان بود تا انکه در
زمان عمر قدری بلاد از کفار گرفته شد پس ممکن
ان زمین نشد و وارث او هم نگردیدند بلکه در
زمان خلافت خود همیشه خائف و ترسان و لرزان
بودند چه از خارج و چه از داخل از خارج از مشرکان
و سایر مردمان میترسیدند که بر اشیان هجوم بیاورند
و از داخل از علی بن ابی طالب و بنی هاشم و جمعی
از اصحاب حضرت رسول میترسیدند که مبادا کاد

کنند که خلافت را از ایشان بگیرند و مردم را از ایشان
بشورانند چون حقیقت حقیت علی را میدانستند
لهذا شب و روز در تدبیر و تزویر و فکر بودند
که چه کنند خاصه در زمان ابو بکر لهذا گاهی تدبیر
قتل علی را میکردند و گاهی شوری میکردند و گاهی
منع فدک را میکردند و گاهی بنی هاشم را تطمیع به
سلطنت و حکومت مینمودند هنا بخه بتفصیل در کتاب
سیف الشیعه احوالات ایشان از کلمات علماء اهل
سنت و جماعت نوشته ام پس باین قراین و کثرت اخبار
و آثار از ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار
ایشان نیستند بلکه مراد ائمه هدی که خلفاء رسول خدا
بودند میباشند و ایشانند که ضعیفان در روی
زمین بودند و ترسان و هراسان و خائف و مقهور
و مغلوم و مظلوم و مقهور و مقتول و منهوب و
مغصوب المال و الحق بودند و ایمان ایشان از همه
کس کامل تر بود و ایشان از همه اهل عصر خود عالم تر
و فاضل و کامل تر و خوب تر و بهتر و متقی تر بودند

پس

پس خداوند وعده فرموده است ایشان را که ضعیف
در زمین بودند خلیفه در زمین و وارث زمین
و امامان و هادیان و پیشوایان و مقتدایان
در اشکار و پنهان مردمان از مؤمنان و مسلمان
قرار دهد و زمین را ممکن ایشان در ایشان
مابد و اهل زمین را مطیع و منقاد و تابع ایشان
نماید و تا بحال این وعده بعمل نیامده است باید
در زمان رجعت بعمل بیاید و خداوند نفرعون
و هامان و لشکر ایشان از کافران و منافقان
و مرتدان نمایند اینخبر را که از ایشان میرسد
از عذاب دنیا و اخرت و سلب حکومت و ریاست
و اما تشبیه نمودن حال این دو نفر را بحال آن دو
نفر و لشکر انها را لشکر انها خواندن بواسطه آنست
که چون این دو نفر از متاخرین در ظلم و جور و کفر
شرک و عزت و شوکت و حرمت مثل آن دو نفر را
متقدمین بودند لهذا خداوند اسم انها را بر روی
انها گذارده و استعاره اورا بیان فرموده است

وایشان ابلغ در ظلم و کفر و شرک و نفاق و ارتداد ایشان
است و چون ایشان و اتباع ایشان نظام
منتفس بلباس اسلام و قائل بقول لا اله الا الله محمد
رسول الله بود و مراعات ظواهر اسلام و قواعد دینیه
مسلمانان را مینمودند اگرچه در مقامی که چندان
غلبه نبود دینیان اسلام و ایمان را خراب میکردند
باشتباه کاری و تلبیس لهذا خداوند بواسطه سرایت اسلام
اسامی ایشان را صریحا بیان نفرمود بلکه بالاستعاره
والاشارة والتشبیه بیان فرمود و فرمود در زمانی
لکن این ضعیفا در زمین و وارث شدند ایشان
بنمایم بفرعون و هامان یعنی اولی و دوم در اتباع
ایشان از ایشان اینها را که بودند از او متبرسند
از انواع عذاب دنیا و آخرت و خفت و خواری و
هتک حرمت و سلب خلافت و امامت و چون
ایشان بر یاد و یاور و نام و معین در زمین
خوار و ضعیف بودند بحسب ظاهر اگرچه در باطن
اقوی از همه کس بودند بواسطه اظهار کرامات و

وخارق عادات لهذا خداوند ایشان را وعده
خلافت ظاهره و امامت باهره در زمین داده است
چنانچه در انتی و چون ایشان نبود کان صالح و بنا
لسیته الهیه بودند خداوند در ایه مبارکه دیگر
وعده داده است که ایشان وارث زمین قرار دهد
چنانچه فرموده است ولقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون و
هر اینه بتحقیق که ما نوشتیم در زبور داود بعد از
ذکر اینکه بدرستیکه زمین را بارث خواهند برد
بندگان صالح و پر معلوم است که در میان بندگان
کان صالح بن ائمه اطهار علیهم السلام بودند
پس باید ایشان کسانی باشند که زمین را بمیراث
ببرند و تا حال که از برای ایشان ارث زمین
متمکن نشده است پس باید زمانی باشد که ایشان
وارث زمین شوند و او تمنا شده مگر همان زمان
رجعت پس باید ایشان زنده شوند و بدنیا رجوع
نموده زمین را بمیراث ببرند زیرا که ایشان هشت

دنیا بعسرت وکلفت و زحمت و مشقت گذران
نمودند وخود ایشان و شیعیان ایشان مغلوب
ومقتول ومنفی ومحبوس وخانه نشین ومغلوب
بودند چنانچه حضرت صادق المحمد فرمود ما
منا الا مقتول او شهید پس شد از ما کره اما مان
مگر آنکه مقتول یا شهید شهید شدند ولفظ او
یعنی واو است نه نون دیده است وایضا حذاق
صیغها بد ولنذیقنهم العذاب الادنی دون العذاب
الاکبر و هر اینه ما می چشانیم ایشان را پیش کفار و
مشرکین و منافقین را عذاب پست نزدیک پیش از عذاب
بزرگ تر و این آیه مبارکه را تفسیر چنین دیده اند عذاب
قبر و عذاب عالم برزخ فرموده اند ولکن جمع غفیری
از اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار
وارد شده است که مراد از عذاب ادنی عذاب دنیا
ایشان است در زمان رجعت و عذاب اکبر در
آخرت است و بسیاری از منافقین و مشرکین در دنیا
بکمال التذاذات و نعمات و فراغت و فلاح

دولت

عزت و دولت و شوکت و صحت بدن و حصول
مقاصد و مطالب دنیا در دنیا زندگانی
نمودند و فقر و فاقه و ذلت و غم و الم و سقم
و عسرت و تنگ دستی و معطلی و سرگردانی و جمع
آمدن بانواع مزاحمات نشدند تا مردند حتی
قبر نکیاعت هم سرد در ندیدند پس در دنیا
عذاب ادنی نچشیدند و باید زنده شده رجوع بدنیا
نمایند تا آنکه عذاب ادنی را بچشند چنانچه خداوند
میفرماید ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا
وکسیکه روگردان شود از ذکر من پس بدرستیکه
از برای او میباشد معیشه و زندگانی تنگ و تلخ و
بد و معیشت ضنک و تنگ و بدی از برای ایشان
از کفار و مشرکین و منافقین و فاسقین و فاجرین
و ظالمین در دنیا حاصل شده پس باید زمانی
ایشان رجوع بدنیا نمایند تا آنکه معیشت تنگ از
برای ایشان حاصل شود و زیرا که اعراض از ذکر خدا
نزد کفار از کفر و شرک نمیباشد با وجود این آنکه معیشت

تنك از براى ايشان در دنيا نباشد و مراد از معيشت
زندگى حيات دنيا است نه آخرت پس در زمان
رجعت مراد است چنانچه حضرت صادق آل محمد
صلى الله عليه وآله وسلم فرمود قسم بخدا كه مراد از
ذلك كه خداوند در اين آيه ميفرمايد اميرالمؤمنين ميباشد
كه ناصبيان از او دور كردان شده اند او عرض
كرد فداى تو شوم پس چگونه اين ناصبيان در زندگانى
ضنك و تلخ و تنك ميباشند و حال آنكه مخالفين
در كمال نعمت و فراغت و رفاهيت و شوكت و عزت
زندگانى ميكنند باكمال صحت و امنيت حضرت فرمود
بلى معيشت ضنك ايشان در زمان رجعت آل محمد خواهد
بود كه خزاك ايشان منحصر بعذرات يا نبات
ذقاق بلا دخواهد شد يعنى بخاسات خوشك ميان
كوهها چنانچه خداوند عالميان ميفرمايد ذدنا
كم الكرة عليهم و امددناكم باموال وجعلناكم اكثر
نفيرا پس ما بركرديم ان براى شما دفعه ديگر را
بر ايشان و مدد نموديم شما را باموال وكرديم

بنديم

بنديم شما را اكثر نفير و اين آيه را تفسير فرموده اند بغالب
شدن مسلمانان بر كفار بعد از آنكه مغلوب از
ايشان شده اند كه خداوند فرمود شما را برميگردانيم
كه مسلط بر ايشان شويد يا آنكه جماعت شما و اموال
شما بيشتر از ايشان باشد و بنا بر اين تفسيرها بايد
تخصيص داد كفار را ببعض از كفار نه بهمه ايشان
زيرا كه تا بحال مسلمانان غالب بر همه كفار دنيا
نشده اند و اموال ايشان و جمعيت ايشان بيشتر از
ايشان نشده است پس بايد تخصيص داد ببعض كفار
و اين خلاف اصل است زيرا كه اصل عدم تخصيص
است يا بايد او را حمل بر زمان رجعت نماييم كه
در آن زمان بايد بيايد كه مؤمنين غالب بر همه كفار
شوند و جمعيت اموال و انفس ايشان بيشتر از ايشان
شود و لفظ كرّه فرمود و چون او اتيه واقع
شده است او را بلفظ صيغه ماضى بيان فرموده
است كه از كثرت مبالغه وقوع كه يا واقع شده است
مثل اذا وقعت الواقعه كه در باره قيامت نازل شده

و ازائمه اطهار هم در تفسیر تاویل این آیه رجعت
وارد شده است بلکه در بعضی تفسیر تاویل او و اما
اخبار و فقرات ادعیه ماثوره و زیارات مرویه
از اهل بیت عصمت بسیار ند که بحد تواتر معنوی
قطعا رسیده الله علاوه بر اینکه ضروری مذهب
شیعه اثنی عشریه است و خطبه و اخبار متکاثره
متظافره بالغه حد الاستفاضة القطعیه و تشیاع و
ذیاع رسیده است که رجعت از برای آل محمد خواهد
بود بلکه از برای مؤمنین خالصین و کاملین محضین
خواهد بود و انها بسیار ند منها خطبه مبارکه
منسوبه بامیر المؤمنین علیه السلام است که منقول است
ان لی فی الارض کرة بعد کرة و دعوة بعد دعوة
و عودة بعد عودة و رجعة بعد رجعة حدیثا
کما کنت قدیما بدیهیستکه ان برای من در زمین مکرت
امدنی است بعد از مکرت امدن و از برای من
خواندنی است مردم را بحق بعد از خواندنی و از برای
من عود عودن بدنیا و رجعت عودن با واست

بدوا

بعد از رجعة عودی تازه چنانچه من قدیم حاضر
بودم که مکرر کرة میکردم و مکرر دعوت میکردم
و مکرر عود بدنیا و رجعت میکردم پس معلوم میشود
که از برای امیر المؤمنین رجعات و دعوات و
کرات مکرره بوده است در دنیا یا بنور منور
یا ببدن مثالی مطهر یا ببدن عنصری اطهر چنانچه
بجهت نصرت انبیاء و اولیاء و نجات دادن اشخاص
مبتلا از اشیان بنور و مثال و شبح و ملائکه و
توسل ظهور منموده است و بعد از این هم ظهور و
بروز و رجوع و عود بدنیا میکند ببدن اصلی عنصری
شریف و ببدن مثالی لطیف و بنور انور چنانچه بعضی
از انها در این کتاب ذکر میکنم انشاء الله تعالی
ومنها فقره زیارت جامعه کبیره است که منقول است
مؤمن باید بگوید صدق برجعتکم منتظر لامرکم حتی
لدولتکم مومن ببرگردیدن شما هستم تصدیق
کننده رجعت شما میباشم بدنیا و منتظر امر شما میباشم
و انتظار کشنده دولت شما میباشم و ایضا منقول

حتی یحیی الله تعالی دنیه بکم و بردکم فی ایامه و
نظهرکم لعدله و یمکنکم فی ارضه تا انکه زندگانی کنند
خدای تعالی دین خود را بواسطه شما و برکات
شما را در ایام خود ظاهر کند شما را از برای عدل
خود و تمتع دهد شما را در زمین خود و در این
فقره زمان رجعت را ایام الله نام نهاده است
و باز میفرماید یکی فی رجعتکم و فی دولتکم و
ایضاً در فقره دعاء روز سیم شعبان حضرت
قائم علیه السلام در باره حضرت سید الشهداء
میفرماید و الفوز معه فی اوبته و غیر از اینها از اخبار
و آیات و فقرات زیارات و دعوات و اجماع شیعه
بر وقوع رجعت و از انچه گذشت معلوم میشود
که از برای ائمه هدی علیهم السلام رجعتی در دنیا میباشد
خصوصاً از برای امیر المؤمنین که رجعات میباشد
و هم در کلام خود بلکه اشیان بدنیا آمده و می آیند
بجهت اتمام حجت عوالم الهیه و شناسانیدن معارف
حقه بر اشیان بر ساندن احکام و صفات ثبوتیه و

سلبیه

علامت

و سلبیه و جمال و جلال و کمال را بخلق نفهمانند
زیرا که اشیان واسطه فیوضات الهیه و معارف غیبیه
متناهیه ربانیه و حامل اسرار و رموز سبحانیه
و علوم و احکام حقانیه میباشند و علت غائی
موجودات میباشند که بواسطه اشیان خداوند
عالمیان در جمیع عوالم بر اهل انها شناخته شد
و اگر اشیان نمیبودند خداشناخته نمیشد چنان
چه فرمود صادق آل محمد ما عرف الله الا نحن
و لولا ما عرف الله پس چون اشیان ذو جهتین
و جنبتین بودند از جهت روحانیه و نورانیه
و جهت جسمانیه و نفسانیه پس بجهت توجه عبد
فیاضیت ربانیه اخذ احکام و علوم و معارف
را مینمودند در عالم توجه عبد فیض فیاض علی
الاطلاق و در عالم تنزل اشیان ان مقام قرب
حقیقی و توجه بخلق بحسب عوالم نفسانیه جسمانیه
ترابیه مظاهر اقطاب اجرای فیوضات بقلوب ارباب
صدق و صفا و ودد و وفا و اهل حق و شفا خود

و در عالم سر کشته کان وادی ضلالت و جهالت را بسبیل
مقصد معرفت حقیقت و اثاد قدرت رسانند
و سیر سانند و خواهند هم رسانید چنانچه بنوت
و ولایت مطلقه از برای حضرت رسول در جمیع
عوالم ثابت بود نه انکه در همین عالم خاکی سر حاصل
شد چنانچه فرمود کنت نبیا والادم بین الماء و
الطین و هم چنین ولایة از برای امیر المؤمنین ع
در جمیع عوالم محقق بود لقوله کنت ولیا والادم
بین الماء والطین و چنین میباشند سایر ائمه الهدی
لیکن شان محبت الهی میباشد بر جمیع مخلوقات در
جمیع عوالم پس محبتهای الهیه باید در جمیع عوالم تنزل
نمایند و معارف الهیه و احکام سبحانیه را باهل آن
برسانند لئلا یکون للناس علی الله الحجة که اتمام محبت
الهیه شده باشد لهذا شان پیش از خلقت ادم
محبت خدا بر مخلوقات قبل از ادم بود ند و در
خلقت ادم هم محبت الهیه بود ند بر اهل این عالم و
بعد از او هم محبت خدا میباشند بر اهل عوالم متعدده

خلق

مختلفه که بعد خلق میشوند بعد از انقضاء زمان
قیامت این عالم چنانچه خبر الاصفیاء و فائق الاولیاء
الطهر التقی حضرت امام علی النقی علیه السلام در فقره
زیارت جامعه در مدح حضرات ائمه الهدی سلام
الملک الغفار صفیر ما یدیحج الله علی اهل الدنیا و الآخرة و الاولی یعنی معاشر ائمه هدی حجتهای الهیه
میباشند بر اهل دنیا و بر اهل آخرت و بر اهل
اینها پس محبت بودن شان اینست که احکام الهیه
خلق برسانند و خدا و صفات ذات و افعال
او را تعریف از برای خلق نمایند و مردم را بر اینچه
صدق و معرفت توحید ذاتی و صفاتی و افعالی
بدارند و شان را بعبادت و اطاعت و انقیاد در
عملیات تکلیفیه از فعلیه و کفویه بدارند و او را
پرستش نمایند و توحید خلقی و عبادتی او را
بدانند و انچه خدا از بنده کان خواسته است بانشان
برسانند چون واسطه فیوضات نامتناهیه الهیه
در میان خدا و خلق میباشند در جمیع عوالم از

محمد بودن ائمه بر اهل جمیع عوالم مقرر

که ایشان علت غائی وجود خلقند و اول موجودات
و مخلوقات الهیه میباشند و هر فیضی که از مبدأ
فیض ظاهر میشود اول بایشان افاضه میکردد و
بعد از ایشان بخلائق و سایر موجودات تعدی
میکند و بواسطه ایشان بهر کس و هر چیز میرسد
قالبیت و کمالیتی که باو میرسد اول و آخر
و وسط و اصل و فرع و مبادی و منتهی جمیع خیرات
و مبرات میباشند در جمیع عوالم سابقه و لاحقه
و معنی بسطه از عالم خلق اول که ابداع است و عالم
نور و عالم شبح و مقدار و مثال و عالم ارواح و انوار
اجساد و سرادقات اسرار و عالم ذر و عالم
ذوات و نفوس و طبیعات بدرجات مختلفه و عالم
اصلاب آباء و ارحام امهات و عالم دنیا و عالم
رجعت و قیامت و عوالم اتیه * بعد از قیامت و
بایشان در هر عالم بلباس خلقیه اهل آن عالم
معارف الهیه و تکالیف سجانیه و احکام خداوندیه را
هر نوع و صنف و جنس مخلوق برسانند زیرا که

واسطه

واسطه فیض و علت غائی اشیاء و موجودات
و مخلوقات میباشند و رسانیدن ایشان
احکام و معارف را بخودی خود بانفس طاهره
میشود دو بی وسایط و مقدمات میشود در بعض
اوقات خود ایشان بلا واسطه و مقدمات میباشند
اما بواسطه بودن ایشان این است که نفرت و بیزاری
انبیاء و اولیاء را مینمودند در دنیا پیش از بودن
و ظهور ایشان لهذا خطابات مستطاب بحضرت رسول
رسید که من انبیاء را بعلی مؤید و منصور مینمودم
سرا و نور را با وجهان ناپیدا نموده نصرت دادم
پس مراد از اهل دنیا جمیع ما فی الدنیا است از اول
خلقت دنیا تا آخر او پس ائمه هدی مجتهای الهیه
با اهل دنیا میباشند از اول دنیا تا دور قیامت
لهذا بایدایشان احکام و معارف الهیه را بخلق و اهل
دنیا از متقدمین و متاخرین و متوسطین و جن
و انس و مکلفین اهل دنیا برسانند از هر جنس از
اجناس یا هر نوع از انواع یا هر صنف از اصناف یا

هر شخص از اشخاص که بوده باشند لهذا کاهی
بلباس نور و کاهی بلباس نفرت و کاهی بلباس عنصری
و کاهی بلباس سری معارف و احکام و تکالیف
الهیه را بخلق میرسانند بواسطه و بلا واسطه
بواسطه در زمان انبیاء سابقه و اولیاء بود
که انها تائید اشیان را در باطن مینمودند و
اشیان هم متوسل بانوار طیبه طاهره ظاهره اشیان
میشدند و در جمیع مهالک استمداد و توسط
بنور انور روح اقدس اشیان مینمودند و ان
مهالک و مشکلات نجات می یافتند و بر کافرین
و مشرکین و منافقین و مرتدین و فاسقین و
ظالمین و فاجرین فائق و غالب میشدند حتی انچه
در کتب اخبار و اثار و ادعیه و زیارات ائمه
اطهار پراست و حکایت میکند در روایات قرآن بیان
میفرماید حتی انکه توبه انبیاء را بواسطه توسل بانوار
ظاهره و اسماء مقدسه اشیان قبول میفرماید مثل
ایه فتلقی ادم من ربه کلمات فتاب و غیر از این ان

ایات

ان ایات و روایات که این عجاله گنجایش ذکر انها
را ندارد و بعضی از انها را در کتاب مشکوة
الانوار نوشته ام و هم چنین در زمان بروز و
ظهور حضرت نقطه بیان که مختصر مشاقه خلق شده که
این دنیا ببدن عنصری معارف و تکالیف را به
خلق رسانیدند هر یک بعد از دیگری تا این
زمان که زمان غیبت است بان امام عصر حضرت
صاحب الزمان عجل الله فرجه باید خلق برسانند میرسانند
و رفع و خلاف را بیان میفرمایند تا انکه ظاهر
شود و خلافات را از میان بردارد و بعد از ان
او بان ائمه هدی بدنیا رجوع میکنند در زمان
رجعت و معارف و احکام الهیه را بخلق میرسانند
و انزمان دولت اشیان خواهد بود تا قیامت و
ابن طاوس علیه الرحمة در بعض کتب خود روایت
از ال محمد میکند که مدت عمر دنیا صد هزار سال
است از اول خلقت او تا قیامت بقرار الهیه هشتاد
هزار او مختص سلطنت و پادشاهی و حکومت

حقه آل محمد است که احدی با ایشان شریک و سهیم
نباشد و مدت بیست هزار سال و از دیگران
است و این مدت اشتراک عینی با ایشان است
از انبیاء و ملوک و ناس با ناس و از اول
خلقت آدم تا حال قریب به ده هزار سال تخمینا
گذشته و مدت نود هزار سال دیگر تا بقیات
مانده است که باید هشتاد هزار سال او را آل
محمد سلطنت نمایند و حجت الهیه را خلق تمام
کنند و لکن بعض از طوایف بنی آدم اختلافات
بکار در عمر دنیا نموده اند از انجمله هنود میگویند خدا
وند عالمیان اول بوم عالمیان را خلق نمود و نظام
عالم را باد و اکذار نمود و عمر او را صد سال قرار
داده است و هر سالی از او را سعید و شصت
روز قرار داد و هر روزی سه لک و بیست
هزار سال است و هر یک از صد هزار سال است
و ایضا میگویند از ابتداء خلقت عالم تا این زمان
بیست و یک بوم با این عمر گذشته است و از عمر

این

مدت عمر دنیا

این بوم با که حال میباشد در عالم پنجاه و دو
و نصف دوز او گذشته است و حال شروع
بنصف دیگر ان دوز نموده است و با وجود
این کلمات قائل شده اند بقدم بودن عالم و دنیا
و همه این کلمات واهیه اند و بعض دیگر کلمات
دیگر گفته اند که این مجاله ذکر ایشان احتمال ندارد
و اما محب بودن ائمه هدی بر اهل پیش از دنیا
و بر اهل خویش این است که مراد از اهل دنیا عوا
لمی است که خدا و ندایشان را بعد از خلقت نور محمد
و آل محمد خلق فرموده است و ائمه هدی دوازده
عوالم بلبا س اهل ان عوالم رفته در میان ایشان
و معارف حقه را با ایشان تلقین نموده ایشان را
بخدا پرستی هدایت نمودند و صفات سلبیه و ثبوتیه
الهیه را با ایشان شناسانیدند و چون خلع لباس
از عالم را از خود دیدند که او را مردن میگویند
در تن دنیا قوت جوار رحمت رحمانی رجوع نمودند که
این را رجوع الی الله میگویند پس خدا و ندان برای

ان عالم و اهل ان عالم دوره قرار داده بود
چون دوره انشان بسر رفت قیامت انشان
برپا شده و حساب انشان کرده شد و اهل بهشت
انشان داخل بهشت و اهل جهنم انشان داخل جهنم
شدند چنانچه حضرت صادق ع ما خلقت الجنة
منذ خلقت من اهلها و ما خلقت النار منذ
من اهلها و عالم انشان طی شد خداوند عالم دیگر
و اوضاع دیگر مخلوق فی بهیئت و شکل و صورت
و طبیعت و ماده و خلقت و نقش دیگر خلق فی
مود و حضرت ائمه هدی بلباس اهل ان عالم در
میان انشان رفته انشانرا براه حق هدایت نموده
معارف و عوارف و احکام و تکالیف الهیه بانشان
رسانیدند و بعد ان سرآمد ان زمان انشان
خلع ان لباس را نموده ان میان انشان بیرون
رفتند تا آنکه ان دوره انشان بسر رفت و قیامت
انشان برپا شد و اهل بهشت و جهنم انشان در جای
خود قرار کرفتند و بان خداوند عالمیان عالم دیگر

بطور

بطور دیگر و بشکل دیگر و بصورت دیگر خلق داد
ضاع دیگر خلق نمود و حضرت رسول خدا و سایر
ائمه هدی با لباس اهل ان عالم در میان انشان
فرستاد و هم چنین تا بحال خداوند عالم هزار هزار عالم
و هزار هزار آدم خلق فرموده است و
ائمه هدی حجت خدا بر اهل این عالمها بوده اند و
بلباس انشان در میان رفته اند و احکام و
تکالیف و معارف الهیه را بانشان رسانیده اند
و مراد از لباس انشان این است که بطور خلقت
انشان در ان عالم خلق شدند مثل انکه در این
عالم خاکی از عناصر اربعه خلق شدند و در
میان مردم آمدند که احکام الهی را برسانند و
رسانیدند و لباس عنصری را که این بدن جسمانی
باشد پوشیده در این عالم در میان انشان
آمده بطریق انشان نشو و نما نمودند تا انکه اهل
او مستقر و متفرق از انها نشو و نما نمودند چنانچه خداوند
میفرماید و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و

للسنا علیهم ما یلبسون و هر گاه میگو دانیدیم
ما ان پیغمبری انرا که در میان مردم میفرستیم ملکی
هرا ینده او را مردی میگو دیدیم و هرا ینده میپنداشتیم
بر ایشان چنین بر آنکه ایشان میپوشیدند یعنی
اگر پیغمبر را ملک قرار میدادیم ان ملک را
بصورت مردی میفرستادیم و لباس خلقت
بدنی ان مخلوق را بان ملک میپوشانیدیم
و این بواسطه این است که الفت بگیرند بان مردم
پیغمبر چون او را از جنس خود می بینند و متنفر از
او نشوند پس خداوند در ان عوالم لباس اهل
عوالم را با نمونه هدیه پوشانیده و در میان اشیاء
فرستاده و در این عالم خاکی هم لباس عناصر را بعد
در ایشان پوشانیده و ایشانرا بصورت خلقت
مخلوق این عالم در میان ایشان فرستاده و در
وقتیکه رحلت خواهند این لباس عناصری را
بیرون خواهند و باز هم در زمان رجعت همین
لباس را میپوشند بدنیا رجوع میکنند زیرا که چون

عود

عود و رجوع باین عالم میکنند لهذا باید همان
بدن عنصری بوده باشند زیرا که بهترین موافقتا
و عنصری که موافق با این عالم است همان عناصر
ار بعه بدن شریف ایشان است که او را خالق
عز و جل خواسته و بالاتر و بهتر از انها در این عالم
ممکن است لهذا باین باید همان بدن رجوع
فرمایند که بهترین ابدان این عالم است و در ان
عالمها بلباس همان عوالم بوده اند و بعد از
انکه این دوره این عالم خاکی بسر رفت و قیامت
او بر پا شد و حساب مردم کشیده شد و اهل
بهشت او داخل بهشت و اهل جهنم او داخل جهنم
شدند و حرکت را سر بریدند خداوند اسمان
دیگر و زمین دیگر و خلق دیگر ان ماده دیگر
بان خلق میفرماید و بان همین حیتهای الهیه در
میان ایشان باید برود بلباس اهل ان عالم و
احکام و تکالیف و مکارم اخلاق و معارف و
معرفت صفات ثبوتیه و سلبیه را باید با ایشان

بر سانند و این مراد از اهل اخوت میباشد و
ان فقره زیارت و الا مراد از اخوت یعنی قیامت
نیست زیرا که در قیامت تکلیفی نمیباشد تا آنکه
ائمه محبت باشند یا نباشند اگرچه الشیاطین محبت
الغیه هستند در بعضی اوقات و هم عوالم و فهم
امکنه و ازمنه و لکن مراد و متبادر از اهل
اخوت اهل محشر و قیامت نمیباشند که ائمه محبت
برالشیاطین باشند و دلیل بر وجود این عوالم
سابقه و لاحقه اخبار عدیده میباشد که
جمعی از علماء ابرار و خلفاء و فضلای اخیار محمدین
کبار انها را در کتب معتمده معتبره عدیده خود نقل
نموده اند از انجمله مرحوم محدث مجلسی در سماء العالم
بحار و ایضاً در کتاب توحید و خصال حرعی
است از جابر انصاری که حضرت امام الباطن و
والظاهر امام محمد باقر یا حضرت کاشف اسرار
الحقایق و الدقایق مولانا امام جعفر صادق
علیهما السلام فرمودند در تاویل آیه مبارکه

افغینا

افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق
جدید یا جابر ان الله تعالی اذا افنی هذا الخلق
و هذا العالم و سکان اهل الجنة الجنة و اهل
النار النار جدد الله عالما غیر هذا العالم و
خلق آدما من غیر فحل لا اناث یعبدونه
و یوحدونه و خلق لهم ارضا غیر هذه الارض
و سماء غیر هذه السماء تظلهم لعلک ترى
ان الله عز و جل لم یخلق لشرا غیر کم بلی و الله لقد
خلق الله تبارک و تعالی الف الف عالم و الف الف
آدم و انت فی آخر تلک العوالم و اولئک الآدمیون
یعنی ای جابر بدرستیکه خدای تعالی زمانیکه
فانی نماید این خلق را و این عالم یعنی او صناف دنیا
را بهم زند و این کیفیت را برچیند و ساکن
فی نماید اهل بهشت را در بهشت و اهل جهنم را در
جهنم تازه خلق میفرماید خدا و بند عالمی دیگر
غیر از این عالم و تازه خلق میکند آدمی را ان
انیکه زن و مرد نداشته باشند که اولاد عبادت

نمایند و بوحدانیت او قائل شوند و خلق میفرماید
از برای ایشان زمینی غیر از این زمین و آسمانی
غیر از این آسمان که سایه بیندازد از برای ایشان
ایا توگمان میکنی ای جابر که خداوند بشری مانند
دیگر خلق نفرموده است بلی بخدا قسم است که خدای
تبارک و تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم
خلق نموده است تا بحال و تو در اخر این زمان
این عالمها چیزی و این آدمها چه بوده اند پس معلوم
شد که خداوند عالم غیر عوالم متعدده خلق فرموده
است و آدمهای مختلفه خلق نموده است که هر
یک غیر از دیگری بوده اند بعضی از عناصر
اربعه این عالم و بعضی دیگر از غیر از عناصر اربعه
بوده اند و ماده و صورت و شکل و طبیعت علی
حده داشته اند و از این قرینه که فرمودم که
برای عالم بعد از این عالم آسمان و زمین دیگر
خلق مینمایند عوالم هم آسمانها و زمینها غیر
از این آسمان و زمین داشته بوده اند توضیح

دیگر و

دیگر و بطرز دیگر و بنوع دیگر و بطریق دیگر
خلقة و صنعا حرکة سیرا و غیر ذلک و این آسمانها
هم بر طرف میشود لقوله تعالی یوم نطوی السماء
کطی السجل للکتب و زمین مبدل بزمین دیگر
میشود لقوله یوم تبدل الارض غیر الارض
و بعد از انکه دوره ان عالم بسر رفت و قیامت
ایشان برپا شد و اهل بهشت ساکن در بهشت
ایشان و اهل جهنم ایشان ساکن در جهنم ایشان
شدند بآن هم عالم دیگر و مخلوق دیگر خلق می
فرماید و هم چنین بقدر یکه خداوند عالمیان
میخواهد و هو علی ما یشاء قدیر و باید در همه
این عوالم ائمه هدی بعد از رسول خدا متلبس بلباس
اهل ان عوالم شده در میان ایشان زندگانی
را بواه خیر و صلاح و سداد هدایت نمایند و ایا
اسماهای عوالم سابقه همین اسمان بوده اند و
زمینهای انها همین زمین بوده اند یا غیر ان
این ها بوده اند معلوم نیست الا انکه بقرینه این

حدیث شریف باید غیر از اینها بوده باشند جناب
بعضی از فضلاء متاخرین میگویند عرش عبارت
از علم الهی است و در عرش چندین هزار هزار هزار
قندیل است و هر قندیلی مشتمل بر
عالمی علیحده است از اسمانها و زمینها و مخلوقات
و تا بحال از آنکه خداوند ابتداء خلقت مخلوقات
کرده است هزار هزار از آن قندیل بعالم بروز
و شهود و ظهور آمده اند و دوره اشیان بسر
رسیده اند و باز انشاء خداوند مبدل باینچنین
ستة ایام بوده است و بعد از این باید از آن
قندیل مقدره معلومه بعالم بروز و شهود
بیایند و این دنیا و ما فیها از اسمانها و زمینها
و عرش و کرسی و لوح و قلم یکی از آن قندیل متعدده
مختلفه است و اما بهشت و جهنم هم این عوالم کلی
است باهر عالمی یک جهنم و یک بهشت دارند و
ظاهر از حدیث گذشته که هر کس بهشت و جهنم
خالی از اهل خود عاند الله باید یکی باشند و احتمال

دارد

دارد که متعدد باشند والله العالم و اما افتاب
و ماه و این نجوم مختص این عالم و این قندیل
و چون بهشت رحمة الهیه است و فیوضات خداییه
است انتهائی از برای او نخواهد بود و تقدیری
نیز ندارد و وسیع است که از همه چیزها و عوالم
بزرگتر است لقوله تعالی ورحمتی وسعت کل شیء
و جهنم هم چون مظهر قهر و غضب الهی است تقدیر دارد
خدا نخواهد او را وسیع میکند و هو علی کل
قدیر پس معلوم شد که ائمه هدی محب خدا بر
اهل جمیع عوالم میباشند و بلباسهای مختلفه
متقدده متلبس شده اند و خواهند شد کاهی
بلباس نور کاهی بلباس شبح کاهی بلباس ظله
کاهی بلباس ابخار انوار کاهی بلباس قدر
ذرات و کاهی بلباس اصلاب و ارحام کاهی بلباس
عنصری دنیویه کاهی بلباس برزخیه و باز در
همین عالم بلباس عنصری خود متلبس شده تنزل
باین عالم مینمایند بجهت بجا امدن محبت و عده

الهیه و باز خلع این لباس را از خود نموده بعالم برزخ رفته تا قیامت برپا شود و در قیامت بلباس شفاعت ظاهر شده شفاعت میکنند وچون خداوند بعد از قیام قیامت این عالم عالم دیگر خلق نموده بلباس اهل آن عالم داخل آن عوالم میشوند و محبت الهیه را با اهل او تمام میکنند و هم چنین الی ما شاء الله تعالی کما نظهر من قوله و لله الحجة علی اهل الدنیا و الاخرة و الاولی

و اما در عوالم سابقه و لاحقه مثل این عالم خواهند بود و بوده اند از قتل و شهادت و مقهوریت و مظلومیت بانه یحتمل الوجهین است و شاید چون فیوضات نامتناهیه الهیه لا تعد و لا تحصی اراده فرموده اند در جمیع عوالم فیوضات الهیه بایشان برسد بعضی از موانع الاسباب و بعضی بلا اسباب است لهذا میتوان احتمال داد که این وقوع واقعات و قضیات خاصه موجب از دیاد فیوضات الشیان در عالم شده باشد و شود و احتمال دارد که این قضایا از

همین عالم از برای ایشان واقع شده باشد و الله العالم بحقایق اسرار و دقایق رموز انوار و بعض عوالم دیگر را هم در کتاب مشکوة الانوار نقل کرده ام

نوزدهم در بیان کیفیت رجعت است بدان حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در دنیا رجوع خواهند نمود فحینئذ دانستی و اخبار در رجعت الشیان بخلاف وارد شده است و هم دلالت دارند که ائمه ما رجعت حضرت رسول رجعت میکنند و تشفی ان ظالمین و غاصبین حق خود و قاتلین و قاهرین عصر خود با حضرت حسین کنند و بعضی دلالت دارد که با حضرت امیر المؤمنین رجعت میکنند و عاملان و حاکمان الحضرت در بلاد خواهند بود و سلطان عالم امیر المؤمنین خواهد بود در آن زمان و بعضی دلالت دارد که رجوع میکنند مطلقا و دیگری با رجوع الشیان متعذر خواهند بود یا بکیفیه خواهد بود یا بترتیب خواهد بود خدا با و دانا است و تشفی

انشاء الله تعالی به مکر انیکه ان برای امیر المؤمنین تکرر
دفعات رجوع خواهد بود بالقطع والیقین نظر
بکثرت اخبار مستفیضه پس ما رجوع میکنیم بتتمه
حدیث شریف سابق الذکر مفضل بن عمر که ان
حضرت صادق آل محمد را در روایت میکند و فرمود
با و انچه را که گذشت تا انکه فرمودی ای مفضل بزودی
خواهد امد سید اکبر محمد رسول الله صلعم با هر که با
ایمان اورده است از مهاجرین و انصار و غیر انشان
و هر کس که در جهاد ها در رکاب ظفر انتساب
ان فخر کائنات شهید شده بودند در معارک
جهاد و جهاد دندان ده منفر مایند همچنان که تکذیب
ان حضرت را در دنیا عوده بودند و شک در
حقیت و رسالت او داشتند یا انکه رد او و
حکم او را میکردند یا انکه مجنون و کاهن و سفیه
است که بخواهش نفسانیه و شهوات انسانیه حرف
میزدند و سایر منافقین را ان ندا میکنند و ان
حضرت

حضرت همه انها را بجزاء تنافق و انکار مرتبها الله پس بنا
بر این جزء حدیث این است که اصحاب حضرت رسول
از موالف و مخالف و مؤمن و کافر و منافق بلکه
کافرین و مرتدین و مشرکین و ظالم و منافق فیاد
و منکرین در ان زمان باید بدنیا رجوع کنند
خوبان را جزاء خیر و بدان را جزاء شر دهند
و هم چنین جمیع ائمه طاهرین باید بدنیا برگردند
با هر کس که یاری و نصرت انشان را در دنیا عوده
است تا انکه خوشحال شوند ان کرامتهای الهیه که
با انشان عطا فرماید با همه ان کسانیکه انشان را اذ
و ازار عوده اند و خوار کرده اند تا انکه انشان را
بعذاب و بلاهای دنیا پیش از عذاب و بلای اخرت
مبتلا نمایند پس از جناب ایه مبارکه فرمود پس من
علی الذین استضعفوا ان تلاوت فرمود پس مفضل
عرض نمود ای سید و مولای من مراد خداوند عالمیان
از فرعون و هامان در این ایه کیستند ان
حضرت فرمود مراد فلان و فلان است عرض نمود

فدای تو شوم ای حضرت رسالت پناهی و حضرت
صدیقهٔ کبری امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه
علیهما و علی الهما الطاهرین یا حضرت صاحب الامر
عجل الله فرجه رجعت خواهند نمود و ظاهر خواهند
شد یا انه الخضر و محلی ناچار است انشاء الله تا که
جمیع روی زمین را تکرد نند حتی لشت کوه قاف
را و ظلمات و انچه در ظلمات است و سیر نمایند
جمیع دریاها تا انکه هیچ موضعی از زمین نماند
مگر انکه انشان او را طی نمایند و دین خدا را
بر پا بدارند و شاید این کلمات را انجناب بقدر
فهم راوی فرموده باشد والا جمیع عوالم وجود
در نظر مبارک امام علیه السلام مشاهد و محسوس
مثل کف دست او خواهد بود هر گاه بخواهند و
التفات نمایند محتاج بسیر نمودن نباشد و یا انکه
منظور انحضرت این بوده است که بقوهٔ بشریه و
بدن انسانیت بطریق سیر قضا را این بدن عنصری
سیر باید بنماید جمیع روی زمین و دریاها را نه

بطریق

بطریق مشاهده و احاطه علمی چنانچه سابقاً بر
این کذشت در انجناب فرمود ای مفضل کو یا محبّ بینم
ان روز را که ما کروه امامان در نزد حبّ
بن کوار خود حضرت رسول نشسته باشیم
و با انحضرت شکایت غائیم از انچه بر ما واقع شده
باشد از کردار این امت جفا کار بعد از رحلت
حضرت رسول مختار و از انچه عاکف دندان تکلّف
و ردکفتهای ما و دشنمی کردن و دشنام دادن
و لعن کردن و نرسانیدن خلفاء جورهان ایکفتن
و بیرون نمودن از حرم خدا و جدّ ما رسول
خدا صلّ شهرهای ملک خود و شهید نمودن ما را
بشمشیر و زهر و حبس نمودن ما را پس حضرت در
سالت بنا هی چون شکایتهای ما معاشر ائمه هدی
را بشنود کریان کردد و فرماید ای فرزندان
نازل نشده است بشما مکر انچه بجدّ شما پیش از
شما وارد شده است پس ابتداء نماید حضرت
صدیقهٔ کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و شکایت

نمایند ان فلان و فلان که یا ابتا فلکی را که تو
عمر دادی بحکم خداوند عالمیان از من غضب
نمودند و چندان که مجتهدان ایشان تمام نمودند
سود ندارد و ناصر را که تو ان برای من تو شته
بودی در باب فدک دفع کرفت و در حضور
مهاجر و انصار از اب دهن خشم خود را
بر او انداخت و او را پاره پاره نمود و من بسوی
قبر تو امدم ای پدر تا بر تو زاری و شکایت ایشان
بتو نمودم و فلان و فلان در سقیفه بنی ساعده
رفتند و با منافقان دیکر اتفاق نمودند بخلافت
و امامت را از کسی کرفتند و حال انکه او را بشوهر
علی بن ابی طالب داده بودی و التفات باین
نکردند تا انکه امدند که جبراً و قهراً او را بمسجد
کشند در حضور مهاجر و انصار و ببرند
تا انکه بیعت بکیرند چون او از دفاع ابی
و امتناع نمود هیزم اوردند و بدر خانه ریختند
جمع نمودند که اهل بیت تو را بسوزانند پس من فریاد

بر اوردم

بر اوردم که ای فلان این چه جرات است که بخدا
و رسول او و منیمائی و میخواهی که نسل حضرت
رسالت را از روی زمین براندازی فریاد
کن دکه ساکت شو ای فاطمه که محمد حاضر نیست که
ملائکه بیایند و با کسیکه امر بنوازان اسمان
بیاورند علی را بکو که بیرون بیاید و با
کسیکه مسلمانان با او بیعت نموده اند بیعت
کند والا اتش می اندازم و هر شما هارا مسوزانم
پس من عرض کردم خداوندا بتو شکایت میکنم
از انکه پیغمبر تو ان میان ما رفته است و امتش
کار خود شدند و حق ما را غصب نمودند پس مرغ
فریاد من دکر حرفهای احمقانه زنانه را بکذار
و بکنار برو که خدا امامت و خلافت و پیغمبری
را در یکجا نه جمع نخواهد نمود و خواست داخل
خانه شود من نخواستم او را مانع شوم ان کد خدا
خانه با بی احترامی نمودند او و حسارت نمودن
او شوهر و ابن عم من علی بن ابی طالب که ناکاه

با لکد در را زد به پهلوی من و تازیانه را
بلند نمود و بر بازوی من زد و فرزندم محسن
نام ششماهه مرا سقط نمود و من فریاد زدم که
یا ابتاه یا رسول الله دختر تو فاطمه را دچار
کو مینمایند و تازیانه بر او میزنند و فرزند
ش را شهید مینمایند و از این غم و الم خواستم
که کسیو بکشایم و نفرین نمایم که حضرت امیر المؤ
منین علیه السلام چون مرا بان احوال دید فرمود ای
دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
تو دختر العالمین بودی را بخدا و ندعا میان
سوگند میدهم که مقنعه از سر نکشائی و سر با
سمان بلند نکنی و الله که اگر چنین کنی حق
سبحانه و تعالی یک جنبنده در روی زمین
و یک پرنده در روی هوا نخواهد گذارد
پس بخانه برگشتم و باین احوال با درد و الم باقی
ماندم تا آن ان از درد شهید شدم و
کیفیت احوال حضرت فاطمه را با حضرات بتفصیل

بطریق

بطریق احناف اهل سنت و جماعت در کتاب
سیف المشیعه نوشته ام پس بعد از او بر
حذر از حضرت مولای متقیان و امیر مؤ
منان صلوات الله و سلامه علیه و شکایت
نماید که یا رسول الله چون تو از دنیا رحلت
فرمودی همه از امت و اصحاب تو در سقیفه
بنی ساعده جمع شدند و بنا حق خلافت تو را غصب
نمودند و من چون ناصری و معینی نیافتم چند
شب بخانه مهاجر و انصار باز دو فرزندم
حسن و حسین علیهما السلام رفتم و از ان جماعت
که مکرر بیعت خلافت مرا از اشیان کی فته بود
استعانت و یاری جستم هیچ در شب و عده
یاری نمودند مرا و چون صبح شد هیچ کس وفا
نکرد بوعده خود و بیاری من نیامدند پس
مختهای نسیار از ایشان کشیدم و قصه من
مثل قصه یوشع بود در میان بنی اسرائیل
که بموسی عرض نمود یا بن ام ان القوم استضعفونی

وکادوا یقتلونني مابرسول الله پس صبر نمودم و
از ان نکشیدم که هیچ وحشی پیغمبری انقدر آزار
نکشید وجمعی از امت تو جمع شدند و مردم را
بر دور خود جمع کردند و چندین دفعه با من
جنگ نمودند تا انکه زنان هم بجنگ من بیرون
آمدند پس با ایشان جهاد کردم تا انکه عبد الرحمن
ملجم مرادی مرا بضرب شمشیر شهید نمود پس
بر حسن دامام سر و علن و شهید مخلص مولانا
حضرت ابی محمد الحسن ع عرض نمایید یا حبذا یا
رسول الله چون خبر شهادت پدرم معاویه
رسید این زیاد ملعون ولد الزنا را با صد و
پنجاه هزار کس بکوفه فرستاد که از من برادرم
حسین و سایر اقربا بیعت خلافت از برای معاویه
بگیرند و هر کس قبول نکند گردن او را بزنند و
سر او را از برای معاویه بفرستند پس من بمسجد
رفتم و خطبه خواندم و مردم را بفصیح و موعظه
نمودم و ایشان را دعوت بجهاد نمودم که دفع و

شکر

شکر اشرار معاویه را نمایند بغیر از نسبت کس
کس دیگر جواب مرا ندادند پس من روی با شما
نمودم و عرض کردم پروردگارا تو گواه باش
که ایشان را خواندم و از عذاب تو ترسانیدم و
ایشان را امر و نهی نمودم و در فرمان برداری
من مقصر شدند پس پروردگارا بر ایشان بلا نازل
بفرما و عذاب خود را از ایشان دریغ مفرما
پس از ان منبر را برداشتم و روانه مدینه شدم
و ایشان را بحال خود واگذاردم پس جمعی از ایشان
نزد من آمدند و بیان نمودند که اینک معاویه
لشکر بسیار فرستاده است و مسلمانان را
غارت کرده اند و زنان و اطفال بی گناه را
کشتند بیا تا با ایشان جهاد کنیم من گفتم با ایشان
که شما را وفا نباشد و نزد معاویه خواهید رفت
و بیعت مرا خواهید شکست و مرا مضطر خواهید
نمود که با معاویه صلح نمایم پس جمعی را فرستادم در
مقابل لشکر معاویه احوال چنان شد که من با ایشان

گفته بودم مرا تنها گذاشتند و لشکری گاه معاوی
ملحق گردیدند و مرا غارت نمودند و مرا زخم
زدند پس بنا چار با معاویه صلح نمودم که خون
خود و شیعه خود را حفظ کنم پس امدم مدینه
طیبه و بعبادت الهی مشغول شدم اخ الامر معاویه
سوده الماس فرستاد و بدست یاری زنی من
خورانید که هفتاد و دو پاره جگرم فرو ریخت
شهید شدم پس بر جنین دامام معصوم و شهید
مظلوم کلکون قبای معرکه کربلا حضرت مولانا
ابی عبد الله الحسین علیه السلام که با خون خود خضاب
نموده باشد با هم شهدائیکه در کربلا معلی
با الحضرت بدرجه رفیعه شهادت رسیده اند
پس چون حضرت خاتم الأنبیاء از حالت مشاهده
فرمایید گریان شود بحدیکه مثل بیهوش شود
صحیح نگذارند که کنار بلوز دلس الحضرت را ببیند
مبارک خود بچسباند و فرمایید فدای تو شوم
ای حسین دیده نور هوش باد و دیده من در بالا

نور

تو روشن باد و در آن حال حضرت امیر المؤمنین
و حضرت امام حسن بدست راست حضرت رسول
ایستاده باشند و حضرت فاطمه زهراء از
جانب چپ ایستاده باشد و حضرت حمزه
سید الشهداء در جانب چپ خامس آل عبا
حضرت سید الشهداء ایستاده باشد و از
جانب چپ حضرت خامس اهل بیت جعفر طیار
بایستد پس خدیجه کبری و فاطمه بنت اسد مادر
امیر المؤمنین محسن سقط شده در خون طپیده
را بروی دست بگیرند و بخدمت ان سرور
بیاورند پس در این حال حضرت فاطمه زهراء
بقول عذرا این ایه شریفه را بخواند که مضمون
او این است که ان روز نزدیکه وعده شما میدادند
که باید هر نفسی انچه کرده است ان کار شرا در
کنند که کاش میان او و ان کار شر دوری
بسیار بود پس چون کلام معجز نظام ان فخر کرام
باین مقام رسید بسیار گریست و فرمود که

روشن مباد دیده که در نزد ذکر این قصه
بر غصه گریان نشود پس مفضل عرض نمود که ای
سید و مولای من ثواب کریه بر اخضرت حد قدد
است فرمود ثواب غیر متناهی دارد از برای گریه
کننده شیعه پس مفضل میگوید من بنی لبیاد
گریستم و پرسیدم ای سید من دیگر چه خواهد
شد اخضرت فرمود در این حال حضرت فاطمه
حنین ذوعرض کند پروردگارا تو وفای ما اهل بیت
که بمن فرموده در خصوص اینها که بر ما ظلم و ستم و
جور نموده اند و حق ما را غصب نموده اند و ما را
زدند و بجزع اوردند و ستمها نیکه بر جمیع اولاد
من نمودند پس بگوید وای بر کسی که او جمیع اهل
اسمانها ان ملائکه و حمله عرش بگریه در اینید
و هر کس که در روی زمین او در بخت ثری
میباشد خروش برآورند پس باقی نماند احدی
از ستمکاران بر ما و انانکه راضی بودند بظلم نمودن
بر ما مگر انکه در ان روز زنده شوند و هر یک

هزار

هزار مرتبه کشته شوند و باز زنده شوند
پس برمیخیزد حجة الله حضرت سید سجاد علی
بن الحسین سید العابدین علیه السلام و
شکایت خواهد نمود از ظالمین و کافرین و از
انانیکه ان اشیان را در ها کشیدند و حرمتها دیدند
پس برخیزد پدر بزرگوارم و شکایت
غایند از ظلم ظالمه و فسقه و ستم ستمکاران که با اشیان
وارد شدند از جور و تعدی خلیفه جور زمان
خود پس برخیزم من و شکایت کنم از انچه منصور
و اتباع او از افترا ها و نسبتها که بمن دادند و
از ان کردند پس برخیزد فرزندم موسی و
از هرون الرشید شکایت نماید در خصوص خدعه
و حیله و مکر و آزار و حبس و غل و زنجیر او پس
برخیزد فرزندش علی بن موسی و از مامون
شکایت نماید با ان خدعها و عوام فریبها که از
او ظاهر شد پس برخیزد فرزند او محمد بن
علی التقی الجواد و از ام الفضل دختر مامون و شکایت

ظالمین او شکایت تمام نمایید پس برخیزد
فرزندش علی بن محمد النقی و ان هادی و متوکل
عباسی شکایت نمایدان انچه با و عودند ان
انارها پس برخیزد فرزندش عسکری و
ان ظلم معتز باشه عباسی و ان انچه ان بدیها باو
عوده است شکایت نمایدپس برخیزد حضرت
قائم ال محمد صلی الله علیه و اله و سلم و با او باشد
جامه خون الود حضرت رسالت پناهی در قمیصه
دندان مبارک او را ضربت زدند و جبین انور
او را شکستند و دل مبارک او را بدرد اورده
و بدن شریف او را خستند و شکایت نمایدد
نزد حق تبارک و تعالی از ظالمین و فاسقین و
فاجرین و ناصبین و منافقین و کافرین و عرض
کند یا رب یا رسول الله مرا وصف فرمودی ان
برای مردم و دلالت نمودی و نام و نسب و کنیه
مرا ان برای ایشان بیان کردی پس امت تو مرا انکار
نمودند و اطاعت نکردند و بعضی گفتند متولد
نشده

نشده است و بعضی گفتند بعد ان تولد مرد و
اگر میبود این قدر غایب نمیشد پس بر ظالم صعب
خواهد بود تا انکه خداوند مرا اذن و اجازه ظهور رجال
داده است پس چون حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم این شکایت مختلفه را بشنود بگوید
الحمد لله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض
نتبوء منها حیث نشاء فنعم اجر العاملین یعنی حمد
مخصوص خدای را چنانست که راست کرد وعده
وعده خود را و ما مین را وارث میراث داد که برویم
هر جای ان را که میخواهیم پس نیکو مزد است اجر عمل
کنندگان ان برای خدا پس خداوند عالمیان
هر یک ان ظالمان و فاسقان و کافران و منافقان
و عاصیان حق ایشان را ان ندهد و انتقام هر
یک از ال محمد را از هر یک از ایشان نکشد لهذا
معروف شده است در میان مردم که قصاص
قیامت نمیماند و باید رجعت تا بین بدن عنصری
دنیوی واقع شود نه انکه بدن مثالی یا روح تنها

بیدن دیگر داخل شود یا آنکه مانا رجعت مثل
عالم خیال باشد زیرا که اینها مخالف اخبار
عدیده صادره از ائمه اطهار علیهم سلام الله
الملک الغفار میباشد نوزدهم در بیان
کیفیت و کمیت ظهور بعد از زمان رجعت است که
حکم بنا رجعت واقع میشود و چه واقع خواهد
شد در زمان رجعت و ما چند حدیث در این
باب بیان میکنم تا آنکه چشم شیعیان روشن شود
و از حدیث مفضل و حدیث حاکم شدن ائمه
از جانب امیر المومنین چنین معلوم میشود
که ائمه هدی متعدد از رجعت خواهند بلکه دفعه
در زمان ظهور حضرت قائم که رجوع خواهند و
شکایت از ظالمین خود و طاغیان خود خواهند
بلکه با امیر المومنین که حکام او شوند و احتمال
دارد که در آن زمان که رجعت نمودند در دنیا
باقی بمانند تا زمانیکه سلطنت منتهی با امیر المومنین
شود که ایشان عاملان و حاکمان او شوند و این

بعید است زیرا که حضرت سید الشهدا اولا رجوع
میکند و سلطنت بسیاری خواهد نمود و بعد
امیر المومنین پادشاه تمام دوی زمین خواهد
شد پس از اخبار عدیده معتبره چنین ظاهر میشود
که اول کسیکه بدنیا رجوع میکند بعد از ظهور حضرت
قائم جناب خامس آل عبا حضرت سید الشهدا حسین
بن علی بن ابی طالب علیهما السلام خواهد بود با هفتاد
دو تن شهدا، کربلا که با او بودند و در خبری
وارد شده است تا آنکه هر مردم او را بشناسند و
شک در رجعت او نکنند چنانچه رجوع نمودند
با موسی بن عمران از کوه طور هفتاد نفر از عظما
بعود که شهادت دادند که خدا با موسی تکلم نمود
بعد از آنکه بصاعقه مردند و زنده شدند و ایضا در
خبری وارد شده است که الحضرت با هفتاد و پنج هزار
نفر از مردم کان که زنده شوند رجوع بدنیا خواهد
فرمود و هم در خبری وارد شده است که جمیع اصحاب الحضرت که در رکاب

رجعت سید الشهدا

سعادت انتساب او شهید شده اند بدنیا باو
رجوع نمایند وغیر ذلک مطلقا بر ایشان نباشد
ودر خبری وارد شده است که با دوازده هزار
صدیق رجعت نمایند بدنیا واخیار در رجوع
اشخاص که باید در خدمت آنجناب باشند مختلف
است ولکن جمع متوان در میان همه نمود با نیکه
شاید این مذکورین همر یکدفعه با او رجوع نمایند
طایفه طایفه وهر یک از این اخبار محمول بر یک
طایفه از انها بوده باشند وشاید همه انها بد
فعات متعدده رجوع نمایند ودر خدمت او
بوده ودر رکاب سعادت انتساب او باشند
وممکن است که چند دفعه آنحضرت رجعت نماید و
هر دفعه یک طایفه در خدمت او باشند والله
العالم وایضا در حدیثی وارد است که اول کسیکه بدنیا
رجوع نماید حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد
وآنجناب این قدر در دنیا سلطنت نماید که موی
ابرو عمدا سفید شود وبر وی چشم مبارک او سفید

در خبری

ودر خبری وارد شده است که بعد از صعود
نه سال پادشاهی تمام دنیا را نماید
بدون شریک وسهیم ودر خبر دیگر وارد شده
شده است که آنحضرت هفتاد هزار سال سلطنت
نماید وایضا جمع میان این اخبار مختلفه متوان نمود
با نیکه همه این مدتها سلطنت نماید در بعض از این
ازمنه بتنها باشد ودر بعض از انها با حضرت
رسول وحضرت امیر المومنین وحضرت قائم خواهد
بود ودر بعض از این وقات سلطان تمام دنیا را زمین
شود ودر بعض او وقات سلطان بعض دنیا را زمین
شود ودر بعض او وقات مستقل باشد ودر بعض
او وقات از جانب حضرت رسول یا امیر المومنین بدد
سلطنت نیابت نماید با انکه مراد از بعض این سالها
سالهای این زمان باشد که هر سال او مقابل با دهی
سال از این سالها است وایضا شیخ قطب الدین راوندی
وغیر او از علماء محدثین رضوان الله علیهم اجمعین
روایت نموده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

وظاهر حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
جناب خاص آل عبا حضرت سید الشهداء علیه السلام
در طف کربلا قبل از وصول بدرجه رفیعه شهادت
سعادت افادت اصحاب خاص الخاص خود را جمع نمود
و خطبه بلیغه انشا نمود و فرمود درود جدم
رسول خدا صلعم بمن فرمود ای حسین زود باشد
تو را بعراق طلبند و تو بروی بزمینی که انبیاء و
اوصیاء آنها در آن زمین با هم ملاقات نموده
نمایند و تو را شناسند و تو را باجماع از اصحاب تو
در آنجا شهید نمایند که درد اهن بآنها نرسد
پس بدرستیکه خدای تبارک و تعالی ما علی ابراهیم
را تلاوت فرمود و فرمود ای فرزند چنانچه آتش
بامر الهی بر ابراهیم سرد و سالم شد آتش جنگ نیز
بر تو و اصحاب تو سرد و سالم شود بشارت باد شما
که من اصحابی بهتر از اصحاب خود در روی زمین نمی
بینم والله که آنها چون مارا بکشند ما نیز دین پیغمبر خود
میریم و میمانیم در آن عالم بقدریکه خداوند عالمیان

عمود ۴

بخواهد

بخواهد پس اول کسیکه زمین شکافته خواهد شد
و او پیش از قیامت بیرون بیاید من باشم و پیرون
خواهم آمد آن قبر خود که موافق باشد با بیرون
آمدن حضرت امیر المؤمنین و باظاهر شدن حضرت
قائم آل محمد صلعم پس کرو هی از ملائکه خدا بر من نازل
شوند آن جانب پروردگار عالمیان که هر کس پیش
از آن نازل بر من نشده باشند و نازل شوند
بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با لشکر ملائکه
و فرمود ای جدم محمد مصطفی و پدرم علی مرتضی
و برادرم حسن مجتبی و جمیع آنانیکه خداوند منت
با نشان گذارده است با مامت و خلافت صلوات
الله و سلامه علیهم اجمعین و همه آنها بر اسبهای
ابلق از نور سوار شده باشند که هیچ مخلوقی پیش
از ما بر آنها سوار نشده باشد پس حضرت رسالت
پناهی علم خود را حرکت داده و شمشیر خود را
بدست حضرت قائم آل محمد دهد پس ما بعد از آن
آن قدر در زمین بمانیم که خداوند عالمیان

خواهد بر حق تعالی از مسجد کوفه بیرون بیاورد
چشمه از نور و چشمه از آب و چشمه از شیر پس حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا را عن کند
و مرا بفرستد بمشرق و مغرب عالم و من بهیچ دشمنی از
دشمنان خدا نرسم مگر آنکه با مر الهی خون او را بریزم
و هر بتی که در روی زمین باشد بسوزانم تا آنکه
هند برسم و جمیع شهرهای هند را فتح نمایم و حضرت
دجال و حضرت یوشع بن نون زنده شوند و بیایند
امیر المؤمنین را روند و عرض کنند که راست فرموده
بود خدا و رسول خدا در باره شما وعده داده بود
پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هفتاد نفر از ایشان را
نماید و بسوی بصره بفرستد و لشکر بصره را استیصال
بکشند پس لشکری دیگر بسوی شهرهای فرنگ بفرستد
که همه را فتح نماید پس بگشیم من هر جا نور حرام کوشت را
تا آنکه بروی زمین بجز طیبات و حلال کوشت نماند
مگر ادمی زاد و من برفته و دواب و بهائم و
وحوش و فرق مختلفه کفار از صاحبان ادیان و

ملل و بخل عرض اسلام نمایم و مخیر کنم ایشان را میان
کشته شدن و قبول اسلام نمودن پس هر کس مسلمان
شود بر او منت گذارم و او را ببخشم و هر کس از اسلام
کراهت داشته باشد گردنش را بزنم و بحکم خدا و
خون او را بریزم و در آن زمان هیچ طایفه از
شیعیان ما نمانند مگر آنکه خدای سبحانه و تعالی ملکی
بر او نازل فرماید که دست بروی بمالد و عباد
از دلش پاک نماید و منزل و زنان او را دد
هشت باو نماید و بروی زمین هیچ کوری
و کوری و زمین گیری و ناخوشی و مبتلائی نماند
مگر آنکه خدای سبحانه و تعالی دردهای را بیرکت
ما اهل بیت بر طرف فرماید و برکت خود را ان
آسمان بر زمین نازل نماید تا آنکه هر درختی از این
قدر بار بر دارد که شاخهایش از بسیاری بار
خم شود بلکه بشکنند و شما شیعیان در آسایش
میوه از دستان بخورید چنانچه خداوند عالمیان
میفرماید ولو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا

خذنا
علیهم برکات من السماء والارض ولکن کذبوا فا
خذهم بما کانوا یکسبون یعنی بدرستیکه هر گاه اهل شهرها
ودهات ایمان اورده باشند وپرهیزکاری
نمایند هرآینه میگشائیم بر ایشان برکتهای
اسمان وزمین را ولکن ایشان تکذیب انبیاء و
اوصیاء واولیاء وایات ما را نمودند پس گرفتیم
ما ایشان را باخذه که بودند ایشان اوزاکسب مینمودند
از اعمال بد پس انحضرت فرمود که خداوند این قدر کرامت
نشیعیان فرماید که بر ایشان حزنی در روی زمین
نخورند تا انکه هر شخصی جنبی دهد از خانه خود و زن
اهل خود باخته از ایشان صادر نشود وایضا بوید
مجلی روایت میکند از حضرت صادق آل محمد صلی الله
علیه وسلم که از او سئوال نمودم از اسمعیل که خداوند
وصف او را در قرآن نموده است ودر باره او وحی
فرماید واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق
الوعد ایا این اسمعیل پسر حضرت ابراهیم است یا عیسی
او موسی انحضرت فرمود این اسمعیل پسر حضرت حزقیل پیغمبر

است

است واورا خداوند عالمیان بر جمیع انبیاء ما
مبعوث فرمود پس اورا تکذیب نمودند وپوست
سر در روی او کندند پس خداوند بر ایشان
غضب فرمود وسبط از قبیل ملت عذاب بر ایشان
فرستاد تا انکه نبی داده پیغمبر عالمیان را مدد
عرض نمود که خداوند عالمیان مرا فرستاده است
که اکل خواهی قوم تو را بانواع عذاب ها معذب
نمایم پس اسمعیل فرمود مرا بعذاب ایشان
احیاجی نباشد پس حق تعالی باو وحی فرمود
که حبیب داری عرض نمود پروردگارا از ما
پیغمبران عهد ومیثاق وپیمان گرفتی ان برای خود
به پروردگاری وحضرت بیت خود وان برای
محمد رسول خود ت بر سالت وبنوت وان برای
اوصیاء بعد از او با امامت وولایت وحضرت
مرا باخته ستم کاران امت ایشان با حسین بن
علی بن ابی طالب علیهم السلام حکمی کوشد ان پیغمبر
بعد از او خواهند نمود وعده فرموده بحضرت

حسین که او را بعد از شهادت او بدنیا برگردانی
تا انکه خود انتقام خود را از هر کس که با او ستم
نموده است بکشد پس پروردگار احاجت
بدرگاه تو این است که مرا در آن زمان بدنیا
برگردانی تا انکه خود انتقام خود را
از قوم خود بکشم پس حق تعالی دعای او را مستجاب
فرمود که او را در زمان رجعت آل محمد با حضرت
امام حسین علیه السلام بدنیا برگردانند وایضا
از کاشف اسرار حقایق و دقایق مولانا حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که جناب فرمود که ما
میخواهیم که تختهای نور که گذاشته باشند و قبه از یاقوت
سرخ بر آن زده باشند و مزین بانواع جواهرات بگذارند
باشد و حضرت امام حسین علیه السلام بر آن تخت
نشسته باشند و در اطراف او نود هزار قبه سبز باشد
و مؤمنان فوج فوج و دسته دسته بدین ان
حضرت آیند و سلام با جناب نمایند پس خطاب
از حضرت رب الارباب با ایشان برسد که ای بندگان

قبه یاقوت سبز

کان و دوستان من هر چه خواهید از من سئوال
نمائید که بسیار را از آن کشیدید و خواری دیدید
و مظلوم شدید امروز روزی است که همه حاجتها
از حاجتهای دنیا و آخرت از من سئوال نمائید تا
مکرر انکه او را از برای شما برگردانم و خدا و ند آب
و طعام از برای ایشان از بهشت بفرستد پس
از این اخبار مسطوره معلوم شد که حضرت امام
حسین پیش از هر کس بدنیا برمیگردد پس بعضی
از زمان تنها میباشد در سلطنت و بعضی
از اوقات با حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین
میباشد و بعضی از اوقات با حضرات ائمه اطهار
با هم خواهند بود و اول کسیکه بدنیا رجوع نماید
حضرت خواهد بود و مدتی از زمان هم با حضرت
قائم آل محمد خواهد بود و چون حضرت مهدی از آن
ملحمه یا سعیده نام شقیقه نام شهید نماید حضرت
سید الشهداء او را غسل داده کفن نموده نماز
کرده و دفن نماید و دوازده مهدی از اولاد

قائم و نسل آنحضرت و صاحب حضرت قائم از انبیا
حضرت سید الشهداء نمانند و بعد از ایشان
آنحضرت سلطنت تمام عالم را کنند و در خبری دیگر
وارد شده است که حضرت صادق آل محمد فرمود
که بعد از آنجناب باز صدیق اکبر امیر المؤمنین
علیه السلام بدنیا رجوع فرمایند و از برای ایشان
حضرت قبه در نجف اشرف نصب نمایند که یک
رکنش در نجف باشد و یکی دیگر در بحرین و یک
در صنعاء یمن و یکی دیگر مدینه طیبه باشد پس
حضرت صادق فرمود که گویا می بینم که قندیلها
و چراغهای آن قبه را که آسمان و زمین را روشن
نموده باشند زیاده از نور آفتاب و ماه پس
سلطان همه روی زمین آنحضرت باشد و در
خبری معتبری وارد شده است که آنجناب چهل هزار
سال و در خبری دیگر چهل چهار هزار سلطنت سال
سلطنت کنند در روی زمین و ایضاً در خبری
از آنحضرت منقول است که کلامیکه مضمون در

مشخص این است که خداوند عالم بنا را بر
عهد و میثاق از تمام پیغمبران گرفته است که
ایمان بما بیاورند و نصرت و یاری ما را نمایند
چنانچه در کلام مجید خود میفرماید و اذ اخذ
الله میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب و حکمة ثم
جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و
لتنصرنه و زمانیکه گرفت خداوند عهد و میثاق
پیغمبران را که چون عطا فرمودیم شما را کتاب و حکمت
را پس خواهد آمد شما را رسولی که تصدیق نماید
آنچه را که با شما میباشد از نبوت و کتاب و حکمت
هر آینه شما هم باید البته ایمان باو بیاورید و هر آینه
باید البته نصرت و یاری او را نمائید پس حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه مبارکه فرمود
یعنی ایمان بیاورید ای انبیاء و مرسلین بمحمد صلی الله
علیه و آله و سلم و نصرت و یاری بنمائید و ضرب
و تا بحال هیچ یک از انبیاء و اوصیاء مرا نصرت و
یاری نکرده اند و همچنین حضرت رسول خدا را

و نصرت و یاری ننموده اند زن را که پیش زنان
انشان بدنیا انبیاء جمیعاً از دنیا رحلت نموده
بودند مگر بعض نفاد حضرت امیر مؤمنان
فرمود که زود باشد که خداوند عالمیان همه
انبیاء را از حضرت آدم تا حضرت خاتم علی نبینا
علیهم السلام زنده فرماید تا آنکه جمیعاً مر انصرت
نمایند و یاری کنند او را و در زمانی خواهد بود
که آن برای من باشد مملکت میان مشرق و مغرب
زمین و انشاء در روی زمین در پیش روی
من بزنند سرهای بدان از زنده گان و مردگان
را که خداوند انشان را زنده خواهد نمود پس بنابراین
حدیث شریف باید جمیع انبیاء زنده شوند و
رجعت نمایند و نصرت و یاری حضرت امیر المؤمنین
را کنند و انحضرت با انشان و همه مردمان دنیا
پادشاه و سلطان باشد باذن خدا و رسول او
پس فضیلت انحضرت از جمیع انبیاء در این حدیث
معلوم میشود که باید بولایت او در ظاهر ایمان

بیاورند

جمیع انبیاء از انبیا

بیاورند و ایمان بر رسول خدا و نبوت انحضرت بیاورند
و نصرت و یاری امیر المؤمنین را نمایند و آن وقت
معنی باطنی امیر المؤمنین بودن انحضرت ظاهر میشود که امیر
بر جمیع انبیاء و اولیاء و اوصیاء که ایمان بخدا و رسول
و ولایت او آورده اند باشد و او را یاری نمایند
و مطیع و منقاد باشند و آن عساکر سعادت انش
او شوند بحسب ظاهر دنیوی و الا در باطن که امیر
همه انشان بعد از رسول خدای عالمیان میباشد

و ایضاً انحضرت در تفسیر این کلام خود که مکرر او را
میفرمود و اعجبا کل العجب بین حادی و رجیب فرمود
که اموات زنده میشوند فرقه فرقه و فوج فوج و گروه
گروه از قبرهای خود بیرون می آیند و میگویند
لبیک لبیک یا داعی الله بخدمت السیاده ایم
ای خواننده از جانب خداوند عالمیان پس داخل
کوچهای کوفه میشوند و شمشیرهای خود را بر هنه
نموده باشند و زنند کردن کفار و جبابره و اتباع
انشان از ظالمین و کافرین و منافقین و جبابره

اولین و آخرین تا آنکه وعده الهیه در آیه شریفه
الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی
الارض بعمل آید پس بعد از این کلمات فرمودند
برای من کرّتی میباشد بعد از آن کرّتی و رجعتی
بعد از رجعتی و منم صاحب کرّات و صاحب رجعات
و منم صاحب صولتها و نقمتها و عجایب و منم قلعه
و حصن حصین از آهن و فولاد و بارو فرمود
است که بیک کشته از شما هفتاد نفر از اهل شام
را بکشم و صاحب شام را که معاویه باشد او
را اره نمایم و ایضاً کاشف الحقایق و الدقایق
مولانا امام جعفر صادق فرمودند برای امیر المؤ
منین علیه السلام یک رجعت تنها میباشد
و آن حضرت در زمان رجعت خود از بنی امیه و
معاویه انتقام خواهد کشید بلکه انتقام بکشد
از هر کس که با آن حضرت جنگ نموده باشد در دنیا
یا آنکه در جنگ کاه او حاضر شده باشد و اجناد
صفین را ستد از صد هزار نفر از خلص اصحاب خود را

در

که در جنگ صفین یاوران و ناصران او بودند
بگمان صفین که جنگ در آنجا واقع شد و هفتاد
هزار نفر از یاوران معاویه را که در آن جنگ
حاضر بودند زنده کنند با خود معاویه و در
آن مکان حاضر نمایند و ثانیاً با هم جنگ نمایند
تا آنکه حضرت امیر المؤمنین هم ایشان را بکشد که
یکی از ایشان باقی نماند و ایضاً فرمودند برای
امیر المؤمنین یک رجعت دیگر خواهد بود
با حضرت رسول خدا که سلطان از جانب خدا و
رسول باشد و سایر ائمه عمال و حکام او باشند
در بلاد دو رجعت در زمین و در خبر دیگر منقول است که
حضرت رسول خدا بدنیا رجعت نمایند و پنجاه هزار
سال در دنیا سلطنت کنند و حضرت امیر المؤ
منین چهل و چهار هزار سال سلطنت کنند و در
اخبری از حضرت صادق آل محمد سؤال نمودند از
تفسیر این آیه مبارکه که ان الذی فرض علیک القرآن
لرادک الی معاد الجناب فرمودند آن شهر دنیا است

خواهد گذشت تا آنکه حضرت رسول خدا و امیر المؤ
منین علیهما صلوات الله بدنیا رجوع نمایند
و در کنف اشرف یکدیگر را ملاقات نمایند
در اوسجدی بنا کنند که دوازده هزار در
داشته باشد و این اخبار با اخبار سابقه منافات
ندارد خاصه حدیث صد هزار سال عمر دنیا
زیرا که صد هزار سال او محمول باشد بر سالهای
زمان رجعت و این پنجاه هزار سال مشترک سلطنت
حضرت رسول و چهل و چهار هزار سال سلطنت
امیر المؤمنین و هفتاد هزار سال سلطنت حضرت
سید الشهداء و بیست هزار سال سلطنت هر یک از
و هشتاد هزار سال سلطنت مختصه ائمه هدی
محمول بر این سالها باشد لهذا همه ایشان با هم میتوانند
جمع نمایند که هر یک از این سیزده نفر سلطان شوند
در دوره زمان با الاختصاص و با الاشتراک
و با التوبه و با نیکه مثل حضرت رسول و امیر المؤمنین
سلطان کل باشند و دیگران عاملان ایشانند

پس

پس کاهی منفرداً رجوع میشود و کاهی با هم رجوع
خواهند نمود و سه صورت در این جا متصور
میشود اول آنکه همه با هم باشند دوم آنکه همه متناوبا
با هم باشند مثل ائمه هشت گانه از حضرت سید
سجاد تا حضرت امام حسن عسکری علیهم السلام
سیم آنکه اعلی با ادنی تا علی در یک زمان باشند و
حکم با ادنی باشد دون الاعلی اما در صورتیکه
همه با هم باشند حکم با اعلی است که حضرت رسول
و یا امیر المؤمنین خواهد بود و باذن ایشان حضرت
قائم مقتدی امور میشود و اما در صورتیکه حضرت
سید الشهداء و حضرت قائم با حضرت باشند در زمان
امامت حضرت قائم یا امام قائم بامر کی خواهد بود
اگر سید الشهداء باشد که زمان امامت قائم آل محمد
است و اگر آنحضرت باشد حضرت سید الشهداء
افضل از آنجناب است و تفضیل مفضول بر فاضل
لازم نمی آید مگر آنکه بگوئیم امام ناطق حضرت قائم
خواهد بود و امام زمان است که اطاعت او انقیاد

او واجب است وحضرت سید الشهداء امام صامت
خواهد بود در آن زمان یا آنکه بکویم ظهور
حضرت سید الشهداء در نزد رجعت حضرت
قائم خواهد بوده باشد چون او بود در این دنیا
مستقل شود یا آنکه حضرت قائم باذن حضرت
سید الشهداء مقتدی امور شود وحکم همه اینها
بلب حکم است که اختلاف ندارد زیرا که علما شیعه
در احکام حلال وحرام یکی است چنانچه در عقاید
نوشته ام وایضاً از مولانا الصادق علیه السلام
منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رجعت
خواهد نمود در زمان معلوم واین وقتی است که
شیطان را تا آن زمان مهلت داد در وقتیکه
سجده آدم را نکرد وخدا وند او را لعن فرموده
این ما میان ملائکه بیرون فرمود لعن شیطان در
عوض عبادت خود مهلت تا روز قیامت خواست
خدا وند در جواب او فرمود انک من المنظرین
الی یوم الوقت المعلوم ووقت معلوم الهمان زمان

رجعت

رجعت امیر المؤمنین علیه السلام

رجعت امیر المؤمنین است راوی عرض نمود
مکرر ان برای امیر المؤمنین رجعتها میباشد فرمود
بلی ان برای آنحضرت رجعتها وکرتها بعد کرات می
باشد تا آنکه فرمود در این رجعت حضرت امیر
المؤمنین اصحاب ویاران وجمیع لشکر وعسکر خود
را جمع نموده وبمیغرماید وشیطان نیز اتباع واولاد
واصحاب خود را جمع خواهد نمود از اول زمان حضرت
آدم تا آن زمان وهردو لشکر از طرفین در وادی
روحا که قریب بفرات وکوفه است جمع میشوند وبا
همدیگر خواهند نمود چنان چنانکه از اول زمان
حضرت آدم علیه السلام تا آن زمان چنان جنگی واقع
نشده باشد در میان هیچ فرقه از فرق مخلوقات
کویا نظر مینمایم بسوی اصحاب حضرت امیر المؤمنین
که بقدر صد قدم بعقب سر بطریق قهقری برگشته
اند وکویا می بینم که پاهای بعض از ایشان در میان
اب فرات فرو رفته باشد پس در این وقت نزول
فرماید خدا وند آسمان یعنی آناء قدرت خدا

نازل میشود با جماعتی کثیر از ملائکه و حضرت خاتم
النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نازل
میشود و با او حربه مباشدان نور همچون
شیطان نظر نماید با شیان بطریق تهقری از پشت
سر و بفراد کذارد پس اصحاب و اتباع و اولاد او
باو کویند کجا میروی و حال انکه ما امرا تمام نور
و ظفر یافتیم پس آن ملعون میکوید انی اری ما
لا ترون انی اخاف الله رب العالمین پس بدرستیکه
من میبینم انچه را که شما نمی بینید پس بدرستیکه من
ترسم از خدای رب العالمین و روی بکریز می
نهد پس حضرت رسول در عقب آن آمده ملعون میرود
و چون باو برسد حربه خود را که در دست دارد
در میان دو کتف او بزند و آن ملعون بانضربت
هلاک شود و جمیع اتباع و اولاد او هلاک شوند پس
خندق جهل و ظلم از دنیا بالمره منقطع میشود که دیکر
در روی زمین ظلم و جور و ستم و فسق و فجور و کفر
و شرک باقی نخواهد ماند و لشکر عقل و نور تمام عالم

را فرو

را فرو خواهد کرفت و عبادت کردیده میشود
خداوند عالمیان بطریق صحیح بنحویکه شرک و کفری
بنا شد و زمان زمان نور محض و محض نور
و حق پرستی و عدالت و راستی کردد و در آن
زمان ظاهر کردد جنتان مدهامتان که در او
باغ و برک سبز باشند که آن شدت سبزی لطافت
و طراوت کو یا دو برک سبز باشند و زمین
انها بلند است از زمینها و از این حدیث
شریف معلوم میشود که باید مقابله و مقابله در
میان ظلمت و نور و عقل و جهل و کفر و اسلام
و شرک و ایمان و حق و باطل واقع شود و آن
بطریق باطن و بطریق ظاهر میشود اما در باطن
کال صندیت و مخالفت را با هم دارند و اما در
ظاهر هم منازعه خواهند نمود بطریق عالم جنب و
جسم خود و مراد از این شیطان همین شیطان ملعون
است که خداوند عالمیان خلق نموده است و قوه
تصرف و سادی و جاری شدن در ظواهر و بواطن

مقابله نور و ظلمت

از آتش او و ام

مخلوقات را دارد بهر شکل متشکل میشود حتی بصورت
سگ و خوک و مردم را اکراه میکند که از اتباع او
میباشند شیاطین و مرده از جن و فسقه از انس
و صفات عنی حسنه و اخلاق مرضیه و افعال شنیعه
و اعمال منیعه و اطوار رکیکه از او و اشیاع او
میباشد پس در آن زمان بحسب ظاهر و باطن
و اتباع ظاهره و اشیاع باطنه و اصحاب و یاران
خود را جمع میکند از جهل و جند او ظاهرا و باطنا
و بر زخابینها که اخبثه ظلمت و اخبثه متفرع بر او میباشند
لهذا جمع او ری بحسب صورت ظاهره و باطنه می
کند که جمیع ظلمتها و باطلها و کفرها و شرکها و فسقها
و فجورها و ناحقهای محضه را جمع مینماید بصورت
جمع او ری ظاهری و باطنی و بنای منازعه و مجادله
و مقاتله و مقابله با حق محض و محض حق و نور محض
و عقل و لشکر عقل از جنیات قدرات و صفات
حسنه و اخلاق مستحسنه و عدالت و ایمان و اسلام
و حقیقت عبادت و حق پرستی و خدا بینی و غیرها

از انواع

ان انواع و اجناس و اقسام و اصناف حق و نور
و صفات کامله کامنه در انسان کامل و کامل
انسان و ایمان و اهل ایمان هم بحسب جمع او ری
ظاهری و باطنی در ظاهر و باطن جمع میشوند
و رئیس ایشان در آن زمان در روی زمین
امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود و او سلطان
ظاهر و باطن و مفتی حق در باطن و فارق میان
باطل و حق خواهد بود و الحضرت هم انچه از انواع
نور و اصناف ظهور حق است بحسب ظاهر و باطن
جمع میکنند و محل بروز و ظهور و شهود انشان در
عالم بروز و شهود در وحا خواهد بود زیرا که روحا
ظاهری ماخوذ از روحا باطنی است و روحا
حق باطنی در نجف اشرف است پس روحا ظا
هری هم در قرب او در پشت کوفه قریب فرات
خواهد بود و این دو فرقه مبطله و محقه باهم مخا
لف و منازعه و مخالفه و مقاتله و مقابله و مداومه
خواهد نمود بصورت باطنه و بصورت ظاهره

وتصورات بر نخبه وتصورات صعود وتنزل
وطریق متصورات خیالیه وشهودیه وبرزخیه
وظهوریه وخفیه وحضوریه ومکونه ومکنونه
ومکنونه ومغلبه وقوه وصوریه وهیئیه بجمیع
انواع واقسام وبحادلات حسنه وقبیحه که
جمیع اصول وفروع ظلمات وانوار نورانیت
عالم وجود در عالم باطن وحس وشهود مختلط
میشوند وطریق غالب ومغلوب وقاهر ومقهور
وطالب ومطلوب وقاتل ومقتول وواضع وموضوع
فرع بالنسبه بیکدیگر ظاهر میشوند هر نوع ظهور و
خلوه که بوده باشد سرا وجهرا جلیا وخفیا وانواع
خلایق واصناف مخلوقات واهل علم واصطلاح
بعبارات اوراق بیان میکنند از معقولین ومنقولین
وکشفیین واهل ذوق واهل سلوک واهل باطن
واهل ظاهر واهل حق واهل باطل وغیرهم وچون
این دو نوع نور وظلمت وعقل وجهل وکفر وایمان
وشرک واسلام وحق وباطل وفروع عوالم علویه و

وعوالم سفلیه وشیوع مواد علویین وسجینین و
ماحصل ان ماء عذب فرات وملح اجاج واشباح شیطان
واتباع وجمان چون باهم نزاع نمودند کاهی این غالب
واو مغلوب وکاهی او مغلوب واین غالب تا
انکه شیطان واتباع واشیاع واصحاب واحباب
او قریب بغلبه میرسند که لشکر حق وعسکر نور
مطلق بعقب سر میرسند باطن وظاهر محو نشینند
وباعانت شیان باب فرات میرود که ناگاه ابواب
سماء مفتوح میشود ورحمة للعالمین ونور انوار
ملائکه حق مبین باملائکه اسمانها فرود
می ایند وغلبه حق ومغلوبیت باطل میشود ویعبر
جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
شیطان ملعون ان انها خائف وهراسان وترسان
ولرزان میشود هر قسم ان اقسام خوف وترسی در
جمیع عوالم که بوده باشد بحسب ظاهر وباطن و
قوه وخیال وبجمیع اقسام فواد وفوارین قوای اختیاری
مینماید ودر هزیمت مینهد وچون اتباع او او را

از این عمل منع میکنند میگویند حق غالب شد
زمان اعدام سفلیات وجهلیات وظلمات و
دیات رسید ومرد انچه می بینیم از نتایج عالم انوار
شما نمی بینید و نمی دانید لهذا میگریزید و رسول
خدا که نور حق و مطلق نور است باو به نور در این
عالم بطریق صعود و نزول و سیر و سلوک نور در
عالم ظاهر و باطن نور جلوه نور جلوه نموده ظاهر کرده
جسم عنصری و نوری و حقیقی و جمله فی الجمله بر ان
ظلمت محض و محض ظلمت نماید و او را جمله ظاهره و با
جزیه ظاهره و باطنه مضروب ظاهر و باطن نماید و او را
معدوم از این عالم نماید ظاهرا و باطنا
و عالم را پاک از وجود ناپاک شیطان و جمیع شیاطین
و ظلمت جهل و عسکر او نماید و نور محض و محض نور و
حق محض و محض حق در عالم جلوه نماید و دیگر بدی
ظلمی و جهلی و خطائی و کفری و شرکی و فسقی و معصیتی
و مکر و حیلی و خلاف مطبوعی در عالم نماند و این
مشرق نور خالص رب شود و این اشراقت اکمل

نور

نور ظاهر کردند تا انقدر که خداوند
عالمیان خواهد پس بعد از ان بان ظلمت فرو میکرد
عالم را بجهت مقدمه قیامت کبری و ایضا در
اخبار وارد شده است که باید جمیع مردمان
که مرده اند از اول ادم تا ان زمان زنده شوند
و رجوع بدنیا نمایند و در خبر دیگر است که
باید هر کس بدنیا رجوع کند مگر مستضعفین
و مراد از ایشان کسانی میباشند که راهی بایمان
و کفر و اسلام و شرک ندارند و تمیز میان حق و
باطل نمیدهند از قبیل بعضی از زنان و بلهاء و
حمقاء و بادیه نشینان که احوال خود در
زندان قبر باقی میمانند و بدنیا رجوع نمیکنند
و در خبر دیگر وارد شده است که هر کس که بر او
قصاص لازم شده باشد باید رجوع نماید بدنیا
بجهت قصاص چنانچه در خبر دیگر منقول است که
قاتل و مقتول هر دو باید در زمان رجعت زنده
شوند و مقتول قاتل خود را بکشد و بعد از ان هر یک

که عبارت است از دو سال نیم در دنیا زنده کی
نماید بعد از مدت حمل و فصال طفل از ام خود
پس احتمال دارد که مراد این سالها باشد و احتمال
دارد که مراد سالهای زمان رجعت باشد که
عبارت باشد از بیست و پنج سال این زمان فاد
آیا ان عمر مقتول این قدر بیشتر در دنیا غایبانه بوده
است که مقتول واقع شد یا انکه این زمان خصوص
در بین دو حکم علی الاطلاق دارد که وجه او بر ما مخفی
است و ایضاً در اخبار رجعت عبارت متکثره وارد شده
است که رجوع بدنیا نمیکند مگر مؤمن محض و کافر
محض و باقی از متوسطین مردم بحال خود باقی خواهند بود و در خبری وارد شده است که عجز منبتان
جمیع مردم را در رجعت نبودن و رجوع نکردن پس
جمیعی رجوع میکنند و جمعی رجوع نمیکنند نوزدهم
در بیان خروج علامة الکبری دابة الارض است
بدانکه از جمله چیزها که باید البته در دنیا واقع شود
این است که دابة الارض خروج نماید و او نزد یک

بقیامت خواهد خروج نماید و خدا و ندعالمیان
در قرآن بیان او را صفیر مایید در قول خود و اذا
وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة الارض تکلمهم ان
الناس کانوا بایاتنا لایوقنون و زمانیکه واقع شود
قول بر ایشان یعنی زمان رجعت که گفتیم ظاهر شود
بیرون محاذی ایشان دابة الارض را که
با ایشان حرف بزند بدرستیکه مردم بوده اند بآیات
ما که یقین ندارند و چون مبالغه در وقوع است
بصیغه ماضی بیان فرمود که اخرجنا باشد اخبار
سنیان و شیعیان در باره دابة الارض بسیار
وارد شده است و اما اخبار شیعه از ائمه علیهم السلام
بسیار است منها منقول است از حضرت صادق ع
که فرمود در روزی حضرت امیر المؤمنین و امام
المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه تشریف
آورده بود و قدری خالد و دلگیر جمع نموده بزیر
سر خود نهادند بخواب رفتند ناگاه حضرت رسول
خدا با جمعی از اصحاب بیالای سر او آمدند و با و فرمود

خروج دابة الارض

قم یا دابة الله فی رحمة بخبر ای دابة الارض الی
دابة الله در دین من او پس یکی از صحابه عرض کرد
یا رسول الله ایا بعضی از ما بعض دیگر را
با این اسم خواند الجناب فرمود این اسم مخصوص
علی بن ابی طالب است و مراد از دابة الارض است
که خداوند عالمیان او را در قرآن بیان میفرماید
پس چون امیر المؤمنین از خواب برخواست حضرت
رسول باو فرمود یا علی بیرون رو در خدا
تو را به نیکوترین صورت و باقی باشد باو میسمی که
باو داغ نمائی دشمنان خود را چنانچه الجناب میکرد
میفرمود انا صاحب العصا والمیسم منم صاحب عصا
و میسم که الداغ نهادن است ومنها منقول است
ایضاً که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آخر
الزمان ظاهر میشود و با او خواهد بود عصای
حضرت موسی بن عمران و انگشتری حضرت سلیمان بن
داود علی نبینا و آله علیهما السلام پس انگشتری را بر
پیشانی هر کس میگذارد نقش میکند که هذا مؤمن

حقا یعنی این از روی حقیقت مؤمن است و عصا
به پیشانی هر کس میگذارد نقش میکند هذا کافر حقا
این کافر است از روی حقیقت پس این اسم مخصوص
الحضرت خواهد بود زیرا که بعد از آنکه الحضرت
رسول کسی بخز الحضرت حوکتی و کاری محض رضای
الهی نخواهد نمود و ائمه از اولاد او هم علی هذا باو میباشند
در عبادت بجهت محض رضای خدا و چون ان
حضرت میداند خفیات و سریره قلوب مؤمنان
و کافران را و مطلع بضمایر و باطنه پنهان در سینها
میباشد و مؤمن و کافر و منافق و مستضعف و
مستدرج را مثلا سد بعلم و اتمی باطنی نفس الامری
و میدانند که کی کافر محض است و کی مؤمن محض است و
کی است که هرگز ایمان نخواهد آورد و هر کس کافر نخواهد
شد لهذا عصا را به پیشانی کافر محض و انگشتر را
به پیشانی مؤمن محض میگذارد حتی نبیند الشد
من النفی و این در هر زمانی باید باشد که باب توبه
مقلوب باشد و اما اخبار بطریق سنیان ایضا

بسیار است که علماء اثنیان انها را در کتب معتبره
خود نقل نموده اند منها مروی است که دابة الارض
از میان صفا و مروه بیرون میاید و مؤمن را از
ایمان او و کافر را از کفر او خبر میدهد و در این
زمان در توبه بسته میشود ومنها خروج دابة
الارض و طلوع افتاب از مغرب مقارن یکدیگر
واقع میشود ومنها از ابن عباس مروی است
که دابة الارض در شب مهتاب که مردم بخواب میروند
ظاهر شود وایضا بطریق خاصه و عامه از امیر
المؤمنین مروی است که فرمود سوگند بخدای
عالمیان که دابة الارض دم ندارد بلکه صاحب ریش
باشد و مراد خود الخضرت است ومنها از ابن
عباس ایضا مروی است که از علامات اخر الزمان
دو علامت خواهد بود از زمین و سماوی اول طلوع
افتاب از مغرب بعد از است دویم خروج دابة الارض
است و طول او شصت گز باشد و صاحب چهار قائمه
باشد یعنی چهار دست و پا داشته باشد و موی

اوزرد

او زرد باشد مثل بچه مرغ و دو بال داشته باشد
و چنان تند و تیز در راه رفتن باشد که هیچ چیز
باو نرسد و هیچ چیز از او فوت نشود و روی
او مانند صورت ادمی باشد ولکن نقاب
در خشنده و روشن دهنده باشد وایضا در
کتاب عین المعانی منقول است که چشم او شبیه
بچشم خوک باشد و گوش او مانند گوش پیل باشد
و دم او چون دنبه گوسفند باشد و چهار دست و پای
او چون قوائم شتر باشد و ما بین مفصلین او
دو اندازه گز باشد و همه الوان مختلفه و رنگهای
متشتته در او یافت شود و میان هر دو شاخ
او یک فرسخ راه باشد و از میان صفا و مروه بیرون
اید و با از کوه اجواد بیرون اید و با از وادی
لفا بیرون شود و با از بحر سدوم خارج شود
وایضا در کتاب علامات السائمه مسطور است
که او از رکن خانه کعبه ظاهر شود و دو مشرق لهذ
و با او از بلند صیحه کند که همه اهل مشرق بشنوند و خاتم

حضرت سلیمان راد در میان دو چشم مردم بمالد
مؤمن
پس هر کس باشد سعید دو شود و هر کس که کافر است
سیاه دو شود و ایضاً از ابو حنابا بضاعت
مروی است که گفت از حضرت رسول خدا شنیدم
که فرمود دابة الارض سه نوبت خروج نماید یک
بار از انتهای مدینه ظاهر شود و خبر او در
بادیه فاش گردد اما بمکه نرسد و بعد از مدتی
طویل باز دیگران قریب بمکه بیرون آید و در
دفعه سیم در وقتیکه مردم مشغول طواف باشند
او ان جانبی از مسجد الحرام بیرون آید که میان حجر
الاسود و باب بنی مخذوم باشد و مردم او را نبیند
و بنی داود زود بجای ایستاده روشن شود
مانند ستاره درخشان و کسیکه دشمن خدا
باشد از او بترسد و چنان خود را بوی نماید
که گمان میکند او را میگیرد ناگاه او از پشت سر وی برآید
و گوید اکنون تو مرا کجا میتوانی رفت و دابی نخواهد
در حضرت سفر با مردم باشد و با آنها در امور معاشرت

فاید

نماید و این اخبار بحسب ظاهر خلاف اعتبارات است الا آنکه چون از اخبار سنیان نقل نموده است انها را
در اثبات حقیقت دابة الارض و لکن بعضی از
این اخبار کنایه مضمره الله و میگوید مراد امیر
المؤمنین است و بجهت حکمت و مصلحتی او را بر من
و کنایه و اشاره و تمثیل بیان نموده الله و مراد
از قوائم اربعه صحت مزاج و تساوی عناصر اربعه
طبیعت بدن بشری است و تمثیل چشم و گوش و
غیر انها از اعضای باب لب کردن و قوة نور
چشم و گوش است و نیزه گی قد کنایه از نیزه گی قد
و مرتبه و منزلت است و الا حیوان داغ بر انسان
نمیکذارد و معرفت باحوال باطنی ندارد که تفرقه میان
کافر و مؤمن کذارد و مراد از انکه با هر کس هست همان
نور و لایتی است که با هر کس که در هر جا هست از مرد
و زن و مومن و کافر الا انکه کافر مستفنی شعر لایت
نمیشود و بجهت انکه حجاب کفر مانع است از اشراق نور
ولایت است بر قلوب منکوسه اهل کفر و نفاق و شرک

خاتمه

بدانکه عدالتی که حضرت قائم علیه السلام مینماید در دنیا و
پدران عدل و داد میکنند باین نحو است که الخناب
الهیه رضای الهی در او میباشد بجا خواهد آورد و
دنیا و ما فیها عزت و دولت و ذلت و سلطنت
ریاست و حکومت و مصلحین بنی دولت و ملک
داری را مقدم برضای الهی نمیدارد و مراعات امور
دنیا و آخرت و دین و سایر امور را بجهت رضای
الهی مینماید و دین را بر دنیا و مصلحین ملک دنیا نمی
دهد و خود را برای میراث خود در امور دین
و مصالح دنیوی که مقدمه دین داری است فریب
میکند و کوشش بحرف مفسدین و صاحبان اغراض
فاسده دنیویه نمیدهد و بحرف دیگری بدیگری
نمیکند بلکه او را زجر و منع و نهی میفرماید که کسی
جرات افساد امور رعیتی را نمایند و ملاحظه نمیکند
عدل و حق و راستی و خدا پرستی را و رشوه نمیگیرد و امری
برشوه در دربار او پیش نمیرود و حق را بباطل و
جمیع امراء و حکام و سرکرده کان و بزرگان لشکر ظفر

عدالت قائمیه

اثر او نصفت علم و حلم و پرهیزکاری و امانت و دیا
و تقوی و بردباری منصف میباشند و همه
اشیان طالب علم شریعت از حلال و حرام و مراقب
بحکم حقیقت و مراقب طریقه مستقیمه حقه میباشند
و علم و اهل علم را بجهت ذخایر دنیای دنیه خا
نمیکنند و ان در سرا و خانه خود عزیز نمیدارند و در
نمیکنند و پاسبان و حاجب و دربان نمیگذارند
بلکه کمال عزت و احترام از ایشان میکنند زیرا که
حامل علم الهی میباشند و اهل علم ان زمان هم
اهل الله میباشند نه اهل دنیا و بدنیا فروشی
وظیفه او نمیشوند و بر وی یکدیگر جمع نمیکنند
اموال فقراء و ضعفاء و مساکین را و انچه رضای
الهی است بجا می آورند و آخرت را بدنیا مقدم
میدارند و دنیا را بر آخرت مقدم نمیدارند و هیچ یک
از امراء و حکام و عمال و مقصدیان امور او ظلم و
جور و ستم نمیکنند و رشوه نمیگیرند و رضای خلق
را مقدم برضای خالق نمیدارند و بجهت رضای خلق

خالق را بغضب می‌آورند و بواسطه نظم امر دنیا را
خراب می‌کنند و بدجائی می‌روند و در میان
صد هزار نفر عسکر اسیر و مرتکب شراب خور و قمار
باز و زانی و لائط و ملوط و کذاب و مفتری و
مرتشی و مرتشی و ظالم و فاسق و فاجر و مال
مردم خور و حکم ناحق کن و دین بد بنیاد و ش
و بد ذات و بد قلب و بد دل و بد زبان و فحاش
و مفسد و هوای نفس رفتار کن و نهضت بد بروز
کند اشیانرا بدست ظلم ظالم کی فتار نماید و موذی
و آزار نماید مسلمانان بنا شد و بهم نرسد
و جمیع کفتار و کردار و رفتار و اطوار و احوال
و اخلاق و اعمال و افعال ایشان موافق شرع انور
و طریقه حضرت پیغمبر و رضای ان سرور باشد و جمیع
معاملات کلیه و جزئیه ایشان بقانون و قاعده
و طریقه مستقیمه شریعت مطهره باشد که اصلا کم
نه هند و زیاد نکنند و دوستی نداشته باشند
که در فروش بسنبک کم و در خرید بسنبک زیاد

داد و ستد

داد و ستد نمایند و جمیع لشکر الحضرت فوج فوج و
دسته دسته و فرقه فرقه و طائفه طائفه مشغول
عبادات و اطاعات و صلوات و نماز و تلاوت
و تعلیم و تعلم مسائل حلال و حرام و اخذ احکام
دین سید انام و اعتقادات حقه و معارف
و عوارف صحف ائمه هدی علیهم السلام باشند
و اشتغال بر محو و سبق داشته باشند بجهت مشق
عودن با کفار و مشرکین و منافقین و امیر و نزاک
و سرکرده ایشان حق بین و حق گو و حق خواه و
حق شنو و دادخواه و عدالت گستر و حق جو باشد
که ابدا فرق در میان خویش و بیگانه و دوست
و دشمن و اشنا نکند و مهربان و خوش زبان
و با مروت و انصاف رفتار نماید که مردم از ان
خود بترسانند و چنان در گفتار و کردار و رفتار
خوب و خوش باشد که احدی خیال بد بدیگری
نکند و دست ظلم و تعدی بسوی غیری دراز نکند
و الحضرت بجهت رفع ظلم و رفع عدوان و قطع تعدی

وحبی ان حبی چند بن دفعه کردن قوشرا نزند
که خوشیا و بذا و بنید وچنین عنیا شد که خیال و
مظنه واحتمال در صدد قتل مسلمانان وخون
ریختن مؤمنان وکن فتن اموال اشیان و
هتک نمودن ابرو و عزت وحرمت اشیان برآید
وجمیع بدعتها وضلالات واحداث واقعه در
دین مبین حضرت سید المرسلین را برداردو
بدعتهای مرسومه معموله دنیان ابرطرف نمایند
دیگر بواسطه اهاضه رجان ومالی وعرض وعیالی
مسلمان نرسند وظلم وجور وبدعتها ظالمان را
در روی زمین نگذارد وباحساب در امور آخرت
ودنیا رفتار نمایند وچشم ان دنیا ونفع او بپوشد
وملاحظه خدا واخرت را در امور کند زیرا که
سلطنت وریاست ومملکت وما لکیت بعدالت باقی
خواهد ماند اگر چه بدست کفار باشد وظلم و
تعدی وبی انصاف وبی مروتی کوتاه بر
مردم اگر فتن وسخت کی فتن نمی ماند اگر چه دوام

وبدیم

مهام

مهام ریاست بدست مسلمانان باشد و برافت
ومهربانی ورحمت وعطوفت وبذل وبخشش
وجود وسخاوت وگذشت والتفات ولطف
چنان عدالت گستری نمایند که جمیع قواعد مظلمه
ظلم وجور وستم وفسق وفجور وکفر وشرک را
از میان مردم برداردکه نه در ظاهر واشکارا
ونه در باطن وخفا ونهان معصیتی ان معاصی
کبایر در روی زمین واقع نشود بلکه کسی
اصرار بر صغایر هم نکند ومردم خود بخود طالب
ورا غب امور خیرات ومبرات وقربات واطاعات
وعبادات شوند شعبا دوایین دین ومذهب
وملت چنان الفتی بگیرند وتربیت داده شوند
که بجز حق گوئی وحق شنوی وحق جوئی در جمیع
امور اشتغال بکار وخیال دیگر نکنند ودر
جمیع بلاد دوقری واطلیات وبازارها وکوچها
وخانها ومحلات وگذرها بجز خیر و خوبی
نرسد وصلاح وسداد وتقوی از مردم چنین

دیگر سرزنش و جاهل و فاسق و فاجر در میان
اشیان نباشد و جمیعا در پی تحصیل علوم و احکام
و معارف و عقاید و عملیات شرعیه و کسب حلال
و ترک حرام باشند و هم بخوی قلب و طینت پاک
و قصد طیب و خیال طاهر و نیت خالصه پاک
با انواع خیرات و اخبار مبرات مایل و راغب و طالب
باشند بقاعده الناس علی دین ملوکهم زیرا که
پادشاه بمنزله روح و قلب و سراست در بدن
انسان پس روح و قلب که بهرچه میل دارد و
توجه میکند سایر اعضاء و اجزاء بدن نیز متوجه
میل سلطان بدن میشوند و هرگاه یکی از زیر دستان
یا امراء یا بزرگان یا لشکریان حضرت ظلی و سیحی
یا فسق و جوری و فجوری بعمل بیاورند چه در
ظاهر و اشکار و چه در خفا و پنهان اشیان را
مجد و مجدد و داعیه خواهد بود و تعطیل حدود
و احکام را خواهد نمود و اشیان را عزل از منصب
خود میکند مگر انکه توبه حقیقی از او بیابند و

باین

باین واسطه کسی بکسی تعدی و تی حسابی نکند
از هر صنف از خلق که باشند و بر الخصوص امری
از امور دنیا و اخرت و مصلحتی خیر دنیا و اخرت
مخفی و مستور نخواهد بود و همه کاکنان و حکام
و عمال الجناب بدقت تمام و توجه مالا کلام مشغول
بامور دین و دنیای مردم شوند با ملاحظه رضاء
خدا و توافق شریعت غرض و عدم تخالف طریقه
مستقیمه عظمی و هوای نفسانیه و شهوات فانیه
و شهیات دنیای دنیه رفتار نکنند و در صدد
اخذ و جمع اسباب و اوضاع دنیان باده از قدر
حاجت در نیابند و با ثواب اخرت و کمال عدالت
مملکت و سلطنت را پاس دارند غافل و اسراف و
تبذیر و تقتیر و افراط و تفریط در امور دنیا و اخرت
را کنار بینند از هر دو با و رفتار نکنند بلکه در جمیع
امور میانه روی و راه وسط و طریق مستقیم و عدالت
را پیموده و مرعی دارند و میل از راه حق و عدل بغیر ایشان
نکنند و بجز عدالت در میان اشیا چیزی رواج نیابد

ثواب عدالت نوزده

و بابر واسطه خیر دنیا و آخرت را جمع نماید چنانچه
در حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده
است که عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة عدالت
نمودن یک ساعت بهتر است از عبادت کردن شصت
سال و سزاوار معلوم است زیرا که نفع عدالت در میان
مردم بغیر میرسد از بندگان خدا و باو در دین و مذهب
و ملت و رواج میکرد و اساس ظلم و قواعد جور و طغیان
ستم و بدعتها و فسق و فجور با و از میان مردم برطرف
میشود لهذا عبادتی است که ثواب او بیشتر است از
عبادت نمودن شخصی که خود بخود از برای تحصیل
رضای الهی نماید زیرا که عابد بغیر میشود و نفع او بخود
او میرسد و همانشان در صدد تحصیل زیادتی ثواب
میباشند و شب و روز مشغول ازدیاد عملیات
خیرات و مبرات و حسنات میباشند که هر حسنه را ده
حسنه مقابل دارد چنانچه خداوند منان میفرماید در کلام
مجید خود من جاء بالحسنة فله عشر امثالها پس در مقابل هر یک
حسنه و ثواب ده حسنه و ده ثواب دارد چنانچه هر گاه

کسی در راه خدا انفاق نماید هر چه صد هد خداوند
هزار و بیشتر صد مقابل در عوض باو عطا نماید و میکند
لقوله تعالی مثل من ینفق فی سبیل الله کمثل حبة
انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة
و الله یضاعف لمن یشاء مثل کسیکه انفاق در راه
خدا میکند مثل حبه کند محاسبت که چون او را از این
محاسبات خداوند هفت خوشه سنبل بیرون محاورد
و در هر خوشه صد حبه کند هم باز خواهد آورد که
مجموع هفت صد دانه میشود و خداوند او را در مقابل
خواهد فرمود ان ثواب کسیکه میخواهد او را هفت صد
و بیشتر و بیشتر صد میشود و ایضا چون هر عمل و
نیتی از اعمال و نیات خیر و شر باب ثواب و عقاب است
در عالم ظاهر و باطن دارد که چون مجسم شوند ثواب خود
را خواهند نمود پس ثواب ایمان و نیت خالصه و خلوص
در عبادت هیچ سر رشته است و ثواب کفر و شرک و نفاق
و نیت خبیثه اینها خلود در جهنم و النار و عذاب است
زیرا که اگر چه مدت عمر مؤمن و مدت عمر کافر قلیل باشد

کفر و نیت او و ایمان و نیت او و تاثیر خود را میکند
با اقتضاء مقتضی و رفع موانع و کفر و شرقولی و فعلی و
و اعتقادی میشود قولا مثل انکه رد کند بدیهی و
مثل قتل انبیاء و اوصیاء و اولیاء و مومنین عالما
عامدا و اعتقادی مثل انکه در قلب اعتقاد بخدا
و رسول و ائمه و سایر احکام ضروریه دین و شریعت
نداشته باشد و مایوس از رحمت الهی باشد و ایمان
هم باید اقرار بلسان و اعتقاد بجنان و عمل بارکان
باشد و بنقصان هریک ایمان ناقص خواهد بود
و تاثیر بارها از اعمال معاصی تعذیب در مدت خاصه
میباشد چنانچه خداوند میفرماید لا یثبن فیها احقابا
در تلک میماید اهل معصیت در آن چند حقب که هر
حقبی ثمانون و مائتی هشتاد و یا هشتاد هزار سال است و
همگذا هریک از عبادات و معصیت ها تاثیری دارند
در ثواب و عقاب و خلود و انقطاع در دنیا و آخرت
چنانچه در کتاب عقاید الشیعه نوشته ام لیس بین ان
ینبث المؤمن خیر من عمله و نیت الکافر شر من عمله
باشد

باشد زیرا که مؤمن که نیت ایمان داشته باشد بهتر است
از انکه عمل ریائی یا بد نماید و نیت کافی بدتر است
از اعمال نیک او و در دنیا و تاثیر بعض عبادات
قلیله مثل تاثیر بعض عبادات کثیره میباشد مثل عبادت
که یک ساعت او مقابل باشصت سال عباداتی که
قائم اللیل و صائم النهار باشند و تاثیر ظلم در
شدت عذاب و در دنیا قطع ریاست و بر طرف نمودن
حکومت است و بهم زدن مملکت و سلطنت است و
دنیا آن منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام است که
میفرماید اعلم بان الظلم عاقبته الظلم عند الله تعالی یا عبد الله انکه
ظلم عار در دنیا و آخرت است و جزاء ظلم در نزد خدا النار
حتم است و عدالت را در بعض اخبار تشبیه بعسل نموده
اند باین معنی که میفرماید عدالت شیرین تر از عسل است
و بر معلوم که بعدالت رعیت داری میتوان نمود و
ریاست هم موقوف بر عدالت است والا ریاست و
حکومت و سلطنت بی رعیت مثل شراب بی دست و پا
و مرغ بی بال و پر و سر بی بدن و روح بی جسم است و

وقوام سلطنت وحکومت در رعیت است بدوام و بقای رعیت
است بحال رعیت خوش و آرام بخش و نعمتی و ظلم رعیت
از دست برود و بنا بش ظلم قوام سلطنت از هم پاشیده
میشود و دیگر سلطنتی بر پا و برقرار و بر دوام نخواهد
ماند پس هر چیز و هر امری ممدی میخواهد و هر نعمتی
شکری میخواهد تا آنکه موجب دوام و قوام و ازدیاد
او میشود و چون سلطنت موهبت کبری و عطیه عظمی
حضرت کبریا است که هر کس که میخواهد عطا مینماید
لهذا در قرآن در کلامه قل اللهم مالک الملک تعطی الملک من تشاء
و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء
بیدک الخیر انک علی کل شئ قدیر و شکر نعمت سلطنت در
پارسا است و حکومت عدالت با رعیت است و کذلک عفو و
بخشیدن و عفو کردن از شیمه ایشان است و چون حفظ
این بنده کان بوجود او عالمیان لازم است از جانب
وجوب فیض بر او و حفظ با سباب و تعیین اسباب
میشود و از جمله حفظ بنده کان حفظ نظام و آسایش
ایشان است لهذا بر خدا لازم است که کسی را بر انگیزاند

در دوم

و در میان بنده کان خود علم نماید و او را بر ایشان قوی
نماید و در عین و خوف او را بر دل بنده کان خود بنشاند
تا آنکه بوجود او عالم آرام بگیرد و نظم نظام عالم برقرار
شود که کسی بر کسی زیادتی و ظلم و ستم و جور نکند و
یکدیگر را نکشند و بچپانند و مردم در مهد امن و امان
خداوند رحیم و رحمن باشند و بمقتضای حکمت الهیه
وجود سلطانی در میان مخلوقات ضروری است لهذا
هر فرقه و زمره از مخلوقات سلطانی دارند مثل حیوانات
و پرندگان و در میان اشرف مخلوقات که انسان
باشد همین نظام را بر قرار فرموده است و این بنده
کان بوجود مبارک سلطان محفوظ فرموده است لهذا حفظ
وجود مبارک پادشاه بر خدا لازم است و بر مردم هم
حمایت و تقویت و خدمت و دعاء پادشاه محتم است
لهذا باید بوجود پادشاه دعا نمود و تفرین بنا بد کرد
اگرچه سلطان کافر باشد زیرا که او موجب امنیت بنده
کان است و اگر ظلم کند خود باعث خرابی بنیان سلطنت
را محکم فرموده است قلعه و عسکر و حارس و نگهبان ف

در وجوب حفظ وجود
مبارک شاه

باطنی ان بود ای سلطان ضرور است که عدالت و نیکی
و دعاء فقراء و ضعفاء و بیچارگان ورعایا باشد و
نسبا باشد که نفرین فقیر در تاثیر از صد هزار تیغ
بیشتر است و دعاء یک مؤمن بیچاره از صد هزار قلعه
و لشکر بهتر است پس خداوند عالمیان سلطان را نگهبان
بندگان خود قرار داده است و او شبان ایشان کما آنکه شبان
است که اشرف مخلوقات میباشند و شبان باید دفع
مضار و رفع مفاسد را از گله خود نماید و دست کو
کان خونخوار و شریران و درندگان را از گله شبانی
ایشان کوتاه کند و آب و علف بر سانند یا آنکه باشبانی
ایشان را باب و علف بر سانند و مسکن و ماوای ایشان
آباد کند و نگذارد بیدار و خواب نکنند و نگذارد که ایشان
پراکنده در صحراها و کوهها و دریاها شوند و بچنگال
گرگان بیفتند و پاره پاره کردند و شبان از حال گله
خبر نداشته باشد و هرگاه غافل شود و در صدد جستجوی
احوال بندگان خدا که رعیت او بندد در نیاید شکر
نعمت سلطنت را نکرده خواهد بود پس بر خدا لازم است

گاه شبان را بدل بشبان دیگر نماید تا آنکه حفظ کلیه
بندگان او را در دست بنماید و هرگاه تقصیری از
ان بندگان صادر شود تنبیه را بعقام مواخذه
محل دهند چنانچه مشاهده است در عرف و عادت
و شرعا هم دیه بر عاقله مقرر است و زدن و مال
بر عاطل مقرر است و تنبیه کردن را ضرر بانها شود و ایشان را
منع نکنند شریک در او میباشد و هم چنین است اگر
دلالت نماید کسی را بشر مثل او است لقوله ع
الدال علی الشر کفاعله و اگر کسی کسی را دلالت براه
خیر نماید گویا او را خیر را خود بجا اورده است لقوله ع
الدال علی الخیر کفاعله و ایضا از باب وجوب فیض
و حفظ و رحمت بر خلق خداوند لازم است که کسی را از
بندگان و نیکان و اخیار و خویش طبیعتان در خانه
سلطان دست بکار نماید که دفع ظلم ظالمین و دفع
کید کائدین از مظلومین و مقهورین نماید و سلطان
برساند و قضاء حوائج مؤمنین را نماید و اگر چنین
کسی العیاذ بالله یافت نشود خداوند عالمیان ملکی

را بصورت ادمیان مصوّر مینماید و در دخانه
سلطان قرار میدهد بجهت همین کار خیانت خرد و
حد شیء وارد شده است و اضیا وارد شده که قلب
السلطان بین اصبعی الرحمن پس عدالت امر مذهب و
ملت امری است مرغوب و مطلوب و حسن و ممدوح
و ظلم شرعاً و عقلاً و عرفاً و عادةً امری است قبیح و
مذموم و مطرود و عدالت از جنود عقل و
نور و ظلم از جنود جهل و ظلمت و شیطان است و عدالت
میانه دوی است و ظلم میخواهد بجاوز نمودن از محل و
مکان و حدّ شیء است پس خیانت بحدّ خود بماند خوب
و صحیح و مطلوب است و از خیانت از حد خود بکاهد رذیله
و صنایع خواهد بود لهذا باید هر کس حد خود را بداند
و از حد خود بجاوز نکند لقوله رحم الله امرءً عرف
قدره و لم یتعدّ طوره حتی رحمت کند کسی را که قدر
خود را بداند و از حدّ خود بجاوز و تعدّی نکند و
هم چنین است مزاج انسان که بحدّ اعتدال باقی بماند صحیح
و سالم از آفات و امراض خواهد بود و چون خلطی از اخلاط

اربعه غلبه بهم بافی خود و از حدّ اعتدال و تساوی
افتاد و غلبه بهم دیگران خود از بدن و مزاج
علیل و ناخوش خواهد شد و صحت و مجانبت
بتنقیه و شرب ادویه و اکل اغذیه مناسبه میباشد
تا انکه ایشان را دفع کند و مزاج را بحدّ
اعتدال برسانند و تساوی شود که صحت مزاج
موقوف بر بدن بعض اعضاء و اجزاست پس اگر
اعضاء انسان هم متساوی خلق شده باشند و
اجزاء ظاهره و باطنه او هریک بحد خود باشند
شخص کامل خواهد شد بود و اگر نقصان داشته
باشند ناقص است و نقصان ظاهر بشره هم موجب
نقصان باطن انسان است بقاعده الظاهر عنوان
الباطن حتی بخیه در علم قیافه بعض از حکما تجربیات
کرده اند پس میان روی و اعتدال و عدم بجاوز
از حد در هر شیء مطلوب و مرغوب است
والحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و اله
قد فرغت من تسوید هذه الاجزاء و تالیفها فی یوم الجمعة تسعة
من شهر ذی الحجة الحرام من شهور سنة ۱۲۶۸ کتبه بیمناه الحقیر الآثم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اذهب الحزن عن المؤمنین و ان شق
ارواح المرتدین و فصم اعضاء الضالین المضلین و
صلی الله علی خاتم المرسلین و علی آله و عترته الطاهرین
لا سیما فاتح الخلافة و خاتم الوصیین اما بعد
در زمان اجلال و شعاع شمس مشرقه مشرق سلطنت و
دولت و ان تجلی نور قرار و حیات جهان بانی و معدلت شاهنشاهی
که از نفحات همتش سحاب مرکوم ظلمات بعضها
فوق بعض بر کنده و دلهای که از اشعه صنیا
شعشعه قلب انور بش حفایاء مکارم مظلم و خبایا لات

کاسده

کاسده اهل ضلالت و بدعت بوده است و دین
بنا هی که از امواج قلزم قهرش ارواح هر بیدین بر باد
فنا است و از هبت متعالیه اش فلک المشحون لالی
منثور ملت بیضاء احمدی در بحار شریعت غرای
محمدی جاری است و بحکم جهان مطاعش احکام دین مبین
حضرت سید المرسلین بر همه ادیان و ملل و مذاهب
و محل سایر است و سحاب کف جود بش بحر اجراء عطایا
فیوضات بر اهل وجود هر موجودی کماء ثجاج ریزنده
و بر فرق فرقدان سائیش و یتیم شاهی نبیذ و عدالت
کسری که از عدل و داد بش ابناء زمان در مهد امن
و امان غنوده و از حسام انتش بادش شرر قهر و خون
هتک مرتدین افروخته که وجودنا پاک ادشان ابا مکونه
ملحدی سوخته ملک ملوک عالم زبده و مختار اولاد آدم
قهرمان الماد و الطین قالع بنیان ظالمین قاطع برهان
ضالین هو السلطان العادل و الخاقان الباذل اعلی حضرت
قدر قدرت دارا دربان سلیمان فشان السلطان
بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان

شهریار معدلت شعار السلطان ناصر الدین شاه
قاجار خلد الله ملکه و دولته و ابد الله عمره و شوکته
جمعی از مردمان بی ایمان و هرزه کار از بی ایمانی تهمت سید
الله و اسم خود را بی نهاد نهاده و در مقام تخریب شریعت
غرای محمدی برآمدند و حضرت پیشوای ایشان را در شمار سایر ملحدان
و قوای مسلمین را سهل شمردند از قتل و غارت و نهب و هتک
و اعلی حضرت شاهنشاهی از غایت رافت جبلی و ذات اقدس
بایه و تلک الایام نداولها بین الناس کی دار و نهاد
وجوده لتباح سفر موده تا آنکه کفر و زندقه و الحاد و
شرک و جحود و اتحاد این نابابان بی بنیاد علی رؤس
الاشهاد شد و مرتکب افجع فضایح شدند تا که در بای
غضب ظهر قهاریت بطلال طلم امدع آن پاکان از طعم عناج
حسام شهریار فرموده و عالمی را از لوث کثافات اشیاع
پاک فرمود و الحمد لله و این داعی دوام دولت ابد مدت قاهره
علی سبیل الایجاز بعضی از حوالات و کلمات خلاقات و خوافات
و حرکات و سکنات ایشان را بر طبق ورق خلوص سنجیب بنطق
مسکین رقم نامشاهده و محسوس عامه عوام و خاصه خواص شده
باشد

باشد و این در قیات را مسمی بنظم مضله غوغا و انها
تحت هذه ظلمات بعضها فوق بعض مرتبین خواهد شد

ظلمة مضله اولی در بیان کیفیت بد و حال و کیفیت
حدوث مال ایشان است بدانکه جمعی از مردمان مرتدین از دین
مبین حضرت سید المرسلین خواستند احداث شریعت
و مذهبی نمایند و عامه عوام و خاصه خواص را با و
بخوانند تا انکه باین وسیله و واسطه در میان مردمان
با عزت و احترام و اعتبار نام تمام و مقبول القول و
مسموع الکلمه شده باشند و بوساست دنیوی دنیه
برسند و ذخایر دنیائیه را جمع نمایند و
عشقیات نفسانیه خود را سیده باشند لهذا
با هم جمع شدند و بحسب ظاهر مشغول ریاضات
و اعتکافات ظاهره در مساجد و معابد گردیدند
و بعد از چندی شهرت نام پیدا نمودند که جمعی بریاضت
نشسته اند و میخواهند نایب خاص حضرت بقیة الله صاحب
الزمان علیه السلام را پیدا نمایند تا آنکه شبهه خواص
و عوام شده باشد و بعد از این مقدمات متفرق ببلاد شدند

کہ مجاهدات وطلب نایب الخناب را دریابند وهرچه
اورا بیابند خدمت اورا اختیار نمایند وتوسط او
مرد مرا مطیع ومنقاد نمایند وهرحکم که بواسطهٔ او
نمایند جاری کردد ومطلب ایشان حاصل آید و
بمراد وهقصود خود برسند لهذا این علی محمد شیرازی
را پیدا نمودند واورا نایب امام خواندند و
او هم ادعاء نیابت خاصهٔ الحضرت را نمود و در
ابتداء ظهور خود وبعد از ان ادعاهای
باطله خود را که بعد مذکور میشود و حال آنکه
شیعهٔ اثنی عشریه حضرت صاحب الزمان علیه
السلام در زمان غیبت کبری نایب خاص نمیدانند
وهرکس ادعاء نیابت ومشاهده خاصه ان
حضرت را نماید کذاب ومفتری است نظر بتوقیعیکه
حضرت قائم علیه السلام از برای وکیل رابع خود علی بن
محمد سمری فرستاد در زمان غیبت صغری واو اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری عظم الله اجر اخوانک
فیک فانک میت بینک وبین ستة ایام فاجمع امرک
ولا توص الی احد فیقوم مقامک فقد وقعت
الغیبة

تفاوت دارند بر اینکه

هفتاد سال هم از اغیار و اشرار پنهان بود کما
حقه خود لکن بعضی از شیعیان و موالیان بخدمت
الحضرت میرسیدند و الحضرت بجهت عامه مردم
چهار وکیل تعیین فرمود که یکی بعد از دیگری
وکیل شدند و عرایض مردم را بالحضرت میرسانیدند و جواب انها را باجواب مسائل انها میگفتند
با شیان داده میشود تا انکه اخر ایشان ابن
علی محمد سمری بود که توقیع از برای او ظاهر شد که
دیگر وکیلی نخواهد بود و چون او مرد دیگر وکیل
قرار ندادند و حضرت قائم هم غیبت کبری فرموده دیگر
کسی عمدا نمیگذارد و گجاهست و کی ظهور خواهد
نمود مگر خدا که از برای او علامائی قرار داده الله
پس دیگر الحضرت نائب خاص و وکیل و باب ندارد
و هر کس بگوید در وغ گفته است و از جمله علامات
ظهور الحضرت این است که باید شصت نفر در وغگو
بیایند و ادعای نیابت بدروغ بنمایند و چند نفر
ایشان امده است و در فتره و ایضا باید

دوازده نفر سید از ال ابو طالب ظاهر شوند
که با دعاء دروغ ادعاء امامت نمایند و خود را
امام یا نایب خاص بگویند و حال انکه الحضرت نائب
خاص ندارد مگر انکه نایب عام انجناب مجتهدین
فخام و علماء اعلام و فقهاء کرام که تمام اسم پیدا شند
که در تمام احکام شریعت غرائی محمدیه بدست ایشان
است با دلیل و براهین که ثابت است و بعضی از انها
امده و ادعا نمودند و بعضی هم باید بیایند و یکی
از انها محتمل است که این اخبث باشد که این همه نشانها از او
ظهور برسید چنانچه خواهی دانست چنانچه در بعضی از
این احقین بی دین در طلب شدند که نایب خاص
الحضرت باشند و الته دنیائی از برای خود قرار دهند
که بواسطه او بنوایی دنیویه برسند تا انکه امدند
باب العلم شیراز و سید علی محمد شیرازی را ملاقات
نمودند و این علی محمد مردی بود از اهل شیراز و بلباس
سیادت متلبس بود و در کربلای معلی در محضر
بعضی از مدرسین در صف نعال حاضر میشده است

ولکن غالب خوراک او کندر بود بجهت زکاوت
وحرتاضی بود و ساکت و صامت و لباس نقوی
بود و چون مرد ساکتی بود تعجب در میان باو
اقتدا میکردند تا کاهی او در این زمانها
شیراز و ابوشهر بوکالتی خرید و فروشی از برای
تجار ذلال وارد میشود و چون ان ملعونین
مشتد عین در شیراز باو برخوردند نظر با
شنائی سابقه احوال پرسیدند از انشان تجه
است که باینجا امده اند گفتند طالب نایب خاص
میباشیم که بعد از این زمان منقطع او شویم او گفت
ایا انکس علامات و اماراتی دارد که کسی از برای
شما بیان نموده باشد گفتند بلی باید عالم فاضل
وکامل و زاهد و منقطع از دنیا باشد که ما را
بخواند گفت ایا این صفات را در من مشاهده
میکنید یا نه و چون یکی از ان ملاعین دنیا طالب
دنیاست بود و مایل بدنیاداری بود و خود مدعی
مقامات بود در مقابل ان اصناف مذکوره و ان

برای او ممکن نمیشد بواسطه این دعاوی لهذا چون
دید این مرد الکار دنیاداری خوب میباشد
نظر بسیادت و زهد و سکوت و صمت ظاهری
و حرکات اطلاعی هم از طریقه انشان دارد و حرکات
نامشروعه هم میتواند دست و پا بشکند و بر سر هم بیافتد
و خطی هم دارد که بسرعت کتابتی نماید و ریاضت
عوام فریبی هم دارد و احمق کول خوش خوش هست
و از کثرت ریاضات باطل خبط دماغ هم دارد
لهذا گفت بلی این صفات در تو هست و تو باب
علم امام عصر علیه السلام باید باشی پس چند نفر
ملعون بی دین بدو هم نشستند و کیس و ریش هم
بافتند و عهد میثاقی در میان اورده و اسم
او را باب نهادند و کاهی هم او را ذکر الله می
گفتند و در خفیه بنا نهادند که اعلام بمردم کردند
که باب الله و ذکر الله و نایب حضرت صاحب الزمان
علیه السلام ظهور نموده است و بمردم وعده سلطنت
و حکومت و ریاست ظاهره و باطنه میدادند و

میکردند که باید خروج بسیف نمائیم تا آنکه این
ادعاها ان اگر کم بر وی زاده بر ملا و جهار کردند
و میگفتند هر کس متابعت این طریقه را نماید با
فاضحات ظاهره و باطنه و ریاسات دنیا و آخرت
خواهد رسید و باین واسطه جهال فساق و
ظلام و ضعفاء العقول و مردمی که از خود و تنگ
دستی و فقر و ظلم بتنگ آمده بودند اطراف او را
گرفتند و کاغذها باطراف نوشتند و وعده و
نویدها میدادند بمردم و او باشان وعدهائی
دادکه در فلان ماه محرم یا نوروز فلان ظهور
و خروج بسیف و زمان دولت حقه است و چند
سال باین واسطه مردم را گول زدند تا آنکه وعده
گذشت و بعد عکسه و آنجا برگشت و یکبلای معلی
در محرم و یا صفر خروج نمائید و چون وعده رسید
و خلاف وعده شد اختلاف در میان مردم که
بلا حاصل شده است و چون تقصیر از شما مردم
بود لهذا تباهی افتاد باید همردم بشیراز که بلد

باب بیست

باب است بیایند و طواف خانه باب [illegible] نموده عود
خروج بسیف کنند لهذا جمعی از مرتدین لعین دین و
فاسقین و کسانی که ابدا او را ندیده و نشناخته ان
لعین بیا لاتین زمین و فاجرین قرآن و کتب و
اسباب خود را فروخته شمشیر و اسلحه خریده از ان
کربلای معلی و سایر بلدان عرب و عجم روبشیراز
نهادند و خواستند فتنه برپا نمایند لهذا سرکار
بنالت دثار نظام الدوله العلیه العالیجاه حسین خان
والا شان که در ان زمان حاکم و فرمان روای فا
فارس بود او و اتباع او را گرفته و سیاست کرده
چوب زده و انواع فضایح بر سر ایشان آورده و با
بر سر منبر رفته بر خود و اتباع خود و دین باطل عاطل
اختراعی خود لعن نموده و معذکر نمود که مرا فرستاده
الله و باین راه وادا شته الله و کس از این او را روا
بدار الخلافه نبود و این در وقتی بود که دولت
او باطراف رفته بودند و مردم را دعوت نموده بودند
لهذا در هر ولایتی رسولان او را گرفتند و انها نخو

شدند چه در بغداد و چه در کربلای معلی و نجف
اشرف و دار الخلافه و سایر بلاد ایران و در خفا
مردم را دعوت میکردند تا آنکه باب را از اصفهان
برده و در زندان حبس نمودند و جمعی هم راه
باو یافته در نزد او تردد میکردند و کاغذها
و نوشتجات از او باطراف میبردند تا آنکه او را
اورده در شهر تبریز با انواع الام کشتند و بعضی
اتباع او را در دار الخلافه کردند و جمعی
از ملعونین او طرف مازندران رفته فتنه احداث
کردند تا آنکه هم کشته شدند و زنی را اورده بودند
و راه غلط خود قرار داده بودند که انواع فضایح و
فسق و محرمات و قبایح از ایشان ظهور و بروز میکرد و
زنجان هم فسادی کردند و جمعی در میان از طرفین
کشته شدند تا آنکه منقرض شدند و جمعی بیدین هم
نجد و تبریز جمع شده افسادی نمودند تا آنکه مقتول شدند
و بدار البوار رسیدند و چون چندی از این گذشت
باز جمع اوری نموده بقصد اذیت وجود مبارک اعلی

حضرت

حضرت پادشاه دین پناه در دار الخلافه جمع شدند
و روزی را بقصد خود مرتکب این عمل شنیع شدند
تا آنکه عنایت الله ظفر نیافتند و خداوند وجود مبارک سلطان
دین نبیان را محفوظ فرموده ایشان مغلوب و منکوب
و مغلول و مقتول شدند و میشوند این اجمالی از
احوال این بی دینان بود که ذکر شد والحمد لله رب
العالمین ظلمات مظلمات و تبیان بعضی از دعاوی باطله
و خرافات عاطله ایشان است بل آنکه ادعاهای غریبه
و عجیبه از ایشان مسموع میشد که اصلا مطابق نبوت
غرای محمدیه صلی الله علیه و اله و سلم نبودند گاهی
ادعا مهدویت و گاهی بالاتر از این مقامات و مراتب
را ادعا مینمودند و گاهی مدعی نزول قرآن و صحیفه از
اسمان بودند و گاهی ادعای کشف و الهام علوم را
مینمودند و حال آنکه قابل فهم و ادراک اصلا نبودند
و پاره الفاظ عربیه غریبه غیر مربوطه را بهم وصل نموده
بودند و اسم او را قرآن و صحیفه منزله نموده بودند
که ابدا استشمام رایحه صدق و حقیقت و ادراک

وفهم وشعور از انها نمیشد بلکه مشتمل بر عبارات
رکیکه بتعقیدیه غیر مانوسه وترکیبات جعلیه غلطیه
بخلاف قواعد عربیه بلکه محقیه بر اقوال اشنیعه
وافعال خبیثه واعمال باطله وعقاید فاسده کاسده
وکلمات ومعانی خلاف قواعد عقلیه ونقلیه بود
وشر ایشان در تخریب دین مبین حضرت ستید المرسلین بدتر از شر هود ونصاری ومجوس بود
وجمعی هم از جهال وفساق وفجار غدار متابعت
ایشان نمودند واسم خود را بابی نهادند وخون
مسلمانان را مباح دانستند ومال وعیال واطفال
مسلمین را در معرض تلف ونهب وقتل در اوردند و
دین محمدیه ومذهب جعفریه را بهم خواهند زد واحداث
فتنه وفساد در عالم نمودند واز باب جهنم ملقب
ایشان ادعاها باطله فاسده کاسده متناقضه
تخلف صنوع شد وقرآن داخله وخارجه وامارات
ظنیه وقطعیه بر صدق وبر این دعاوی باطله ان الهیا
یافت میشود اگر چه مخصوص از خود او ممنوع نشد

شقاها

شقاها واو مردی بود از ملک فارس که در
سنوات سابقه قبل از ظهور این دعاوی
فاسده از او ملحوظ نظر در ارض اقدس گردید
معلی میشد ولهیچ وجه من الوجوه را یحه فهم و
ادراک وعلم وذکاوت از او مشموم نمیشد و
قابل ذکر افواه طلاب هم نبود واسم او علی محمد
بود و بتجار بود ولکن ریاضتی
کشیده بود که دماغ او معیوب شده
بود وجنون ظاهری او شده بود واقوام
وعشایر او در میان مردم معروف بسادات
بودند وبا اغوای بعضی از شیاطین جنیه و
انسیه وجمعی ناپاک بی باک بی دین دنیا دار
او را بادعاء نمودن بابیت بداشتند وجمعی هم
از مفسدین فی الارض بدور او جمع شدند
واول الامر دنیای خود قرار دادند وصحیفه
وقرآن ومعجزات آن برای او قرار دادند و
حال انکه او مثل کوساله سامری عاری وبری

وعری از علم و فهم و اعجاز و خوارق عادات بود
بلی مثل کتاب سریع الکتابه کاه بکاهی کتابت بعضه
سنبود که از قبیل او بسیار میباشند و این معجزه
دکر امتحان برای او نخواهد بود و پاره کلمات
قرآنیه و فقرات ادعیه ماثوره و الفاظ مفرده عربیه را
ترکیب نموده بودند و صدها و ذیل آیات و دعوات
را انداخته بودند و بهم ضم نموده بودند که ترکیبات او
مفید معانی مرتبطه صحیحه لصحیح وجه من الوجوه نبود اکر
چه کلمات مفرده او خالی از معانی نبود لکن ترکیبات او
مخالف قواعد عربیه و قوانین عقلیه و نقلیه و خلاف
شریعت غرای محمدیه و طریقه مستقیمه عالیه علویه و
سجیه ائمه اثنی عشریه و ضد اقوال و اعمال و افعال
و عقاید حقه و کفتار و کردار و رفتار علماء ابرار
و ابرار از خلف و سلف بود و قواعد نحویه و صرفیه
و منطقیه و بدیعیه و لغویه را رد نمود و اسم او را
صحیفه نهاده اند و تحریف در آیات و دعوات نمودند
و چون با ایشان میکویند که این صحیفه شما مخالف قواعد

عربیه

عربیه و نقلیه و عقلیه است در جواب میکویند این
قواعد مقیده بوده اند و ما انها را مطلق نمودیم و این
کلمات و اهیه میخواهند اغلاط غیر مرتبطه خود را درست
نمایند تا اینکه ادعاهای باطله و فاسده کاسده
او عالم کیر شد و اغلاط او فاش کردید و او را بردند بعاصمه
و تبریز حبس نمودند و بعد از چندی او را بمجلس
ملک محفل جمعی از بزرکان و عظما و علما و فضلا
حاضر کردند در حضور جناب مستطاب قدوس
انتساب نظام العلما العظام و کرام الفقها الفخام
سراج و هاج و نور منهاج تاج الحاج الحاج ملا محمود
نظم الله نظامه الی یوم الموعود و چند مسئله فروعیه
و اصولیه و قواعد عقلیه و نقلیه از او سئوال نمودند
او در جواب ایشان کفت نظر م سنیت اکر است کفته
است مخالف ادعا او است و اکر دروغ کفته است خلاف
منصب او است و اکر تقیه کرده است تا حین بیان از وقت
حاجت خلاف قاعده عقل و نقل و ارشاد و هدایت خلق است
و چون فتنه او زیاد شد و ضلالتین او بنای افساد را

نهادند لهذا حکم نافذ از مصدر اعلی بر قتل او صادر شد و
او را بین بر علی راویان الاشهاد نشانه تیر نفنگ نمودند
و علی ما اشتهر بین الخاصة و العامة لحوم بدن او مطعوم کلاب
اکل شده مدفوع انها گردید و حال آنکه لحوم انبیا و اولیا
و ائمه تکلبحوم اولاد علی و فاطمه علیها السلام بر سباع حرام
و غیر ضاره از قبیل شیر و پلنگ و سگ و گرگ بحرام
است یعنی انها گوشت انها را نمیخورند و اگر یکی از این ها
گوشت مدعی این مقامات و عرایت را بخورد معلوم میشود
که او مدعی کاذب بوده است و او کذاب است حتما چنانچه
در زمان حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثنا
زنی ادعا مینمود که من علیا جناب زینب خاتون صدیقه
مرضیه امیر المومنین علی بن ابی طالب است چون حضرت امام رضا
ع تکذیب او را نمود و فرمود بجهت امتحان او را در برکه
شیران خلیفه بیندازند اگر شیران او را نخورند صادقه
است والا کذابه خواهد بود چون ضعیفه کاذبه این را
شنید گفت باید خود او هم داخل برکه شود تا او هم از حضرت
داخل آن برکه شد چون شیر با نان زنجیرها
از شیرها برداشتند و ماموم با همچو

بام برکه مشاهده مینمودند که شیران سر بپای مبارک
آنحضرت میسائیدند و در میان آنشان شیر بچه
بود که بزبان سباع تکلماتی نمود و آنحضرت بزبان
آنشان با شیران کلماتی چند فرمود و آنها اشاره
سر نمودند در اطاعت نمودن پس آنحضرت بیرون
تشریف آورد و ضعیفه ان داخل شدن برکه
امتناع نموده او را عنفا داخل کردند شیران بر او
هجوم آورده او را پاره پاره کرده خوردند و چون از
آنحضرت سئوال مطلب شیر بچه را نمودند فرمود
گفت من پیرم و دندان ندارم و در وقت طعمه
این شیران جوان مرا مغبون مینمایند من با آنشان
گفتم نزدیک طعمه نروند تا آنکه این شیر بچه از
طعمه حظ خود را استیفا نماید آنها اطاعت نموده
قبول کردند پس کسیکه مطعوم کلاب و مدفوع
آنها واقع شود قطعا پیغمبر و امام و ولی و نایب
امام و باب حکمت الهیه نخواهد بود و سکان حجة
الله الاعظم و باب الله الاکرم و ممالک الخلق و باب

علوم غامضه او را نمیخورند و بنا بدیهم بخورند عقلاً
و نقلاً و حال انکه شیاع و ذیاع دعاوی باطله او
مسموع خواص و عوام شده است که کاهی میکفت قرآن
و صحیفه بر من نازل میشود و در قلب من بالهام الهی
میریزد لفظ و معنی او و حال انکه همه عبارات کلمات
و ترکیب او باعتقادی که از او مستفاد میشود
موافق قانون عربیه و قواعد عقلیه و نقلیه و
دینیه و مذهبیه نیست چنانچه معلوم است و
کاهی میکفت من برحقم و انچه من میکویم و اورده
ام از اصول و فروع حق است و دیکران بر باطلند
زیرا که من از علم و عمل بعلم و یقین میکنم و دیکران عمل
بظن مینمایند و حال انکه باب علم مفتوح است و منهم
باب علم که با بیچیز مردم انادانی و اعالی اطاعت میتوانند
مرا نمایند و اخذ علوم و احکام و عقاید و حلال
و حرام و مسائل دینیه و مذهبیه و اصول و
فروع را از من نمیکنند و چون مجتهدین باب
علم را مسدود میدانند و عمل بظنیات میدانند لهذا
بر باطلند

بر باطلند و حال انکه او از علم و ادراک و فهم
و یقین عاری و عری و بری بود و اکر باب علم
مفتوح بود چرا اختلافات ظاهره را برطرف نمی
تواند نماید و حال انکه خود او و اتباع مجیز دیاع
او در جمیع عملیات خود مدار را بر قیاسات باطله
و استحسانات عاطله و اخبار ظنیة الطریق و
ایات ظنیة الدلالة نهاده اند و هر انی از انات
و زمانی از ازمنه کلمات و اهیات چند میکویند
که همه انها ضد یکدیکر و مخالف همدیکرند و کاهی
بالاتر از این ها ادعا مینمود و میکفت من ان کسیم
که هزار سال است که انتظار او را میکشند و منم
اول کسیکه بمن ایمان اورده است و بر دست من
بیعت کرده است محمد بن عبد الله صلی الله علیه و
آله و سلم است خاک بر دهان او باد چنانچه محمد الله
شد و با وجود این کلمات عاطله و ادعاهای باطله
میکوید الحمد لله الذی خلقنا من فاضل شیئه محمد
از برای خدائی است که خلق فرموده است ما را ان

اغلاط بالینها بایین

و زیادتی مشیّت خود و ائمه اطهار را مشیّت الهی
میدانند بجماقت و جهالت و افترا و زندقه مشیّت
را فهمیده است و زندقه محل مشیّت را دانسته است
و چون بعضی از علماء میگویند ائمه هم مشیّت خدا
میباشند لهذا او این کلام را نفهمیده است و
این حرفها را میزند و حال انکه اصل این کلام
باطل است چنانچه بتفصیل در کتاب مشکوة الانوار
نوشته ام پس کی خدا قوت را از زیادتی طینت ائمه
خلق فرموده است با یدائمه و پیغمبرها الاتق و اتقا
و خوب تر از تو باشند چگونه در حق محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و اله و سلم اوّل کسی بود که بتو بیعت
نمود و چگونه نرتو افضل از وجود او خواهی بود و چگونه
قرآن و صحیفه میشوم نرتو افضل و افصح از قرآن کلام
الهی است و ناسخ احکام اوست و کاهی میگفت من مهدی
آل محمدم و حال انکه مهدی هنوز پیدا نشده و نیست بلکه
مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بنا بر اعتقاد حق
فرزند ناجیه حجة بن الحسن العسکری علیه السلام از نرجس

خاتون

خاتون دختر یشوعای پسر قیصر روم است دختر
یعنی محمد شیرازی ندارد و داماد هزار و سیزده
سال و کسری است که متولد شده است و این
ملعون در میان سی و چهل است و چون بخط
الانف بود این دعاوی مختلفه متضاده را
میکرد لهذا میگفت که اگر جمیع اهل مشرق و مغرب
عالم جمع شوند نمیتوانند مثل صحیفه من بیاورند
و ظاهرا عدم قدرت خلق بر اتیان این صحیفه مشوم
او از باب کثرت اغلاط و نامربوط های اوست
که عجمی نمیتواند بگوید و عرب این غلط کاریها را نمی
کنند معروف است که عجمی الفاظ مفرده عربیّت را یاد
گرفته بود و لکن نه معنی الفاظ را میدانست و نه
ترتیب ترکیب او را میفهمید و همّا العجم میگفتند
عجم عرب فصیح اللسان است تا انکه عربی وارد
شد از مردم نیز داد و بنا کرد بعربی حرف
زدن از عرب گوش نمیدارد و گفت و لکن
کلمات او عربی است و لکن نمیدانم چه که میخورد

کلمات نمیفهمد از عجم

بعینه مثل صحیفه مشئومه این باب باب است

تغییر احکام الهی

وکاهی بخیالات فاسده کاسده عاطله باطله ناقصه مضلّه احکام الهیّه را تغییر داده و از انها آورده و براینها افزوده که بهیچ قاعده و قانون عقلیّه و نقلیّه درست نمی اید بلکه بجمیع قواعد ممهّده اهل اسلام از اول ظهور شریعت غرّا الی زماننا هذا باطل و غلط است قطعًا مثل انکه صلوة یومیّه را ده رکعت قرار داده بخیال انکه چون در صدر اسلام خداوند زمان ها را دو رکعت دو رکعت واجب فرموده و رسول خدا برانها هفت رکعت افزوده و حال چون زمان ظهور نور است و تخفیف در عبادات مطلوب است لهذا باید هفت رکعت از او ساقط شود و حال انکه حلال محمّد حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت و هرکس برخلاف او بگوید کافر و مرتدّ بحکم العین واجب القتل و لازم الدفع است و مثل حلّیت ان ازواج متعدّده بر زوجه واحده نظر بانکه خداوند

و اورا نوزده رکعت بر کرده است چنانچه ذکر میشود

مشهور نداد

شهوت را نبرده قسم منقسم فرموده است نه قسم اورا باین نان داده است و یک قسم اورا بمردان عطا فرموده است و مقتضای عدل این است که هر جزء شهوت یک مسکّنی میخواهد لهذا بر یک زن نه شوهر حلال است لعنهم الله لعنًا وبیلًا

در بیان انواع المعاصی و اقسامها

و مثل انکه مال الارض فیه را حرام نموده است مثل غلیان و قهوه و حال انکه چائی را واجب کرده اند و او هم داخل مال الارض فیه است زیرا که ترکیبی است حادث و در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله نبوده است و ایضًا بسیار چیزهای مال الارض فیه را میخورند بطریق اکل المال مثل انواع فیجانات در بوبات و حموضات و حال انکه کل شیء لک حلال حتّی تعرف الحرام بعینه و خلق لکم ما فی الارض جمیعا و احل لکم ما فی الارض وارد شده است با وجود انکه عقلًا اصل در اشیا حلیّت و اباحه است مگر انکه حرمت او بدلیل شرعی ثابت و محقق شود و مثل انکه تنباکو را مثل بزباک و قهوه حرام کرده است در حالیکه قول و کلام بسط

اینها نکرده اند و باقی انهای ایشان از افواه و رقعه جات
و عبادات و کلمات و صحایف و نوشته جات
ایشان معلوم میشود اگرچه تا بحال مطلع بر ان
ایشان نبوده ایم که شفاها بیان اعتقادات
فاسده کاسده خود را نمایند و جمعی از عوام الناس
و متلبسین بلباس علماء و خواص متابعت ایشان را
نموده اند بواسطه اغوای شیاطین جنیه و
انسیه و انها هم بعینها عوام کالانعام میباشند
اگرچه لباس اهل علم را بخود پوشیده اند و چون
ملاحظه ان ملاعین تابعین او را مینمائیم
بینیم که غالب ایشان از حمله اراذل الواط و اجامره
و اوباش و کلاش و قلاش و بی دین و ناپاک
و بی باک و احمق و بی تحمل و مکار و عذار و
مخذول و منکوب و مردود و مطرود علماء و فضلا
و زهاد و عباد و مجتهدین و مقدسین میباشند
که بواسطه طلب دنیای دنیه و شهوات نفسانیه
و جهالات حمقانیه و خیالات شیطانیه بر

صفات مشایعین
باب

باطل

باطل میروند و شکها را پر میکنند و فضای
هوای عالم را تنگ و متعفن نموده و بجز هرزه
شنیدن و هرزه خندیدن و مرتکب ملاهی و مناهی
شدن و متابعت هوای نفسانیه را نمودن
کاری ندارند و جمعی از این بی دینان خداعین
و مکارین که خود را بلباس اهل علم جلوه میدهند
و زهد و تقوی میفروشند و غماز میکنند و
بحسب ظاهر خود را بلباس و شعار اهل صلاح و سداد
وا نمود مینمودند بجهت عوام فریبی در اطراف بلاد
مؤمنین و اکناف قراء مسلمین خروج نموده و در
ترویج این مذهب باطل و آیین عاطل سعی بلیغ مینمودند
و میگفتند که ما خروج بسیف نموده ایم و بدون
اظهار حجت و دلیل و برهان اغاز فتنه انگیزی
و اظهار مذهب باطل خود را نموده در صدد قتل
مؤمنین و مؤمنات و قطع راه مسلمین و مسلمات برامده
اموال ایشانرا نهب و غارت و اطفال و عیال ایشان
را پایمال ظلم و عدوان و مجبور نموده کی فتنه و آشوب

وبرده وکشتند وسدّ طرق اشیانرا کرده خون
انهارا بناحق ریختند ودراین جاچند دین خلاف
عقل وشرع وعرف وعادة وامر مرکب شدند
اوّل انکه ندانستند که خروج فاطمی بسیف قبل
از خروج سفیانی موجب اقدام برقتل خود نمودن
است واین مذموم است عقلاً وشرعاً دویم انکه
بدون اظهار دلیل وحجّة وبرهان کشتن کسی جایز
نیست چنانچه انبیا واولیاء واوصیاء قبل از اتمام
حجّت اقدام برقتل وغارت مردم ننموده اند درهیچ
عصری از اعصار ودهری زمانی از ازمنه اوّل باید
مردم را دلالت براه خود وبادلّه قاطعه وبراهین
ساطعه اتمام حجّت بر انها کرد وخوارق عادات
وکرامات ومعجزات برطبق مدّعی بانها خود انکار
اگر انکار نمودند ان وقت قتل خود نه انکه ادّعا
باطلی کنی وبدلیلی قاطع ان برای او نیاورده
وچون مردم قبول نکنند بناء قتل وغارت را بگذارند
ومسلمانان واطفال صغار بیگناه را از شمشیر

بدر نمایند وحال انکه قتل اطفال صغار عقلاً
وعرفاً وشرعاً وعادةً بجمیع مذاهب باطل ونا
صواب وبد ومذموم است سیم انکه این اشخاص
داخل زمرهٔ محاربین وفرقهٔ مفسدین فی الارض
میباشند که میکشند وخود وحرم را بکشتن
میدهند وافساد میکنند ودین وآیین و
مذهب وملّت را بهم میزنند بواسطهٔ حبّ
ریاست ودنیا وحکومت وسلطنت وطلب جاه
ومال وعزّت وبرد وشهوت بطن وفرج از
روی جهالت وحماقت یا انکه گویا ان دین مبین
حضرت سیّد المرسلین بتمنّای امده اند ومیخواهند
مذهب تازه وملّت مخترعه ودین حادث بر
پا نمایند وحال انکه دین محمّدی وشریعت احمدی الی
یوم الدّین بنحو فی الصّور برپا است که بجز دین و
شریعت وآیین او دینی وشریعتی وآیینی نخواهد
بود وقرآنی بجز قرآن او واحکامی بجز احکام او
نیست ونخواهد بود ودین او ناسخ نخواهد داشت

وشریعت او ناسخ همه شرایع و ادیان و ملل و نحل
سابقه و طریقه سالفه است و هرکس منکر یکی از ضروری
از ضروریات دین مبین حضرت خاتم النبیین ص
باشد کافر و مخلد در جهنم
خواهد بود و این ملاعین مردوده و اشقیاء
مطرده شنیده اند که حضرت قائم علیه السلام
قرآنی را که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
جمع نموده است بطریقیکه نازل شده است خواهد
ظاهر نمود و در او احکام متجدده هست لهذا
اند و قرآن من درآوری ساخته اند و تغییر احکام
را داده اند تا آنکه بر عوام الناس مشتبه نمایند
و دعوای مهدویت را ثابت کنند و خروج بسیف
را بهانه خود کرده در دنیا برپاست و شکم
چرانی برسند و ما در همین کتاب بکیفیت ابراز
و افشاء آن قرآن و اظهار احکام جدیده را بیان می
کنیم تا آنکه معلوم شود که ادعاءهای این ملاعین بر
باطل است و طریقه این اشقیا با موافق طریقه شریعت

محمدیه است صلی الله علیه و آله و سلم یا مخالف
است کلیتاً او جزئیاً اگر موافق است پس این اختلافات
از چه باب است و اگر مخالف است این خلافات
یا در اصول است و یا در فروع است اگر در اصول
دین اختلاف دارند و اعتقادات ایشان سوای
عقاید اهل ایمان و اسلام است پس کافر و مرتد
خواهند بود و اگر در فروع اختلاف دارند آن
قبیل اختلافات علماء و فضلاء و فقهاء در مسائل فروعیه
که این موجب خروج بسیف و قتل و غارت نخواهد بود
پس هر یک قدیر قطع و قلع و قمع این طایفه ضالله مضله
که باین عقاید بد لازم و واجب است و الی متابعین
ایشان از مردمان لئیم فطرت بی قابلیت بطلان
بکار و بیعار اند که از این باب بد طینت و فقره فاقه
و تنگ دست و طمع بد و این مبتدعین مخترعین ملاعین
جمع شده اند با مید مال و طمع شکم پرکنی و اشتغال
عیال و منافی بواسطه تطمیعات باطله که باشیان می
نمایند که ایشان را مطیع و منقاد خود کنند آن قبیل حکو

و در یاسات و شیطان اغوای ایشان را مینماید
که چنین ادعائی باین نیرنگی از این اشخاص چگونه
دروغ میشود و شهرت باین زیادی هرگز دروغ
نخواهد شد و حال آنکه شهرت بدون فحص و بحث
و تفحص و تجسس نباشد بلکه بسیار شهرتها است که اصلا
اصلی ندارد پس مردم ضعیف العقول بی ثبات
قدم در دین باین شهرت کاذبه و اغوای شیاطین جنّ و انس و تطمیع نمودن ایشان عال و جاه
و ریاسات و حکومات و با اینکه اکثر ما کشته شویم
باین زودی زنده خواهیم شد و سلطنت و ریاست ظاهریه دنیویه از ما خواهد بود و حال
زمان زمان امتحان و ابتلا و زمان ظهور و رجعت
است لهذا بعد از کشته شدن زنده میشویم و
روح ما بأبدان دیگر داخل میشود و بدنیا
رجوع میکنیم چنانچه روح حضرت ائمه اطهار رجوع
بدنیا نموده اند و ارواح طاهره انوار زاهره ایشان
در این ابدان تجلّی نموده است و از ایشان ظهور و

عود ارواح بابدان نتایج

بروز نموده است و باین مزخرفات مردمان
بیچاره بیکاره پست فطرت را فریب میدهند
و اسم هریك ان لابط و زانی و شارب الخمر
و جاهل و فاسق و فاجر و مکار و غدار را
تغییر میدهند و اسامی مبارکه ائمه اطهار علیهم
السلام را بر سر انها میگذارند پس یکی را امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام العیاذ بالله نام
میگذارند و یکی را حضرت امام حسن میگویند
و یکی حضرت امام حسین نام میگذارند و یکی را
حضرت امام زین العابدین و یکی حضرت رضا
و یکی را حضرت صادق و یکی حضرت قائم و یك ملعونه
خبیثه بخبیثه را ممتحی بصدّیقه طاهره بتول عذرا
فاطمه زهرا علیها السلام العیاذ بالله مینامند
و ملعونه دیگر را حضرت علیا جناب زینب خاتون
یا فاطمه معصومه یا حکیمه خاتون نام میگذارند
و هریك از این اشقیا و ملاعین را که باین نام
های مبارك میخوانند کمال عزت و احترام

چنانچه عزت و احترام بان امام علیه السلام
میکنند و میگویند روح ایشان در این بدن
حلول نموده و حال باین ابدان بدنیا رجوع
نموده اند بقاعده و قانون ملل حق و تنا
سخ و انبها همرند قدوالحاد و کفر و ارتداد
است لهذا مؤمن باید احتراز از این اقوال
شنیعه و اعمال خبیثه و افعال سخیفه غایه
و معاشرت با این مرتدین دین مبین حضرت
سید المرسلین ابدا ننماید تا انکه از دست این
شیاطین سالم بماند
علمای ایشان
ایضا جهت فریب دادن
اشخاصیکه در قلوب ایشان مرض و زیغ می
باشد پاره از این ترهات و طلسمات و اعداد
و دوایر و علم حروف و جفر و شعبده و سحر و جادو
و کهانت بواسطه اد و یجات و ادعیه بر ایشان
ظاهر میکنند که اثار عجیبه و اطوار غریبه منظر ایشان
می اید و بعضه از انها بعضی از حلویات مثل خرما
و نقل و قند و نبات بکار میزنند و بخورد جهال

و فساق

و فساق و فجار میدهند لهذا احمقین و فا
سقین و فاجرین بدور ایشان جمع میشوند و
میگویند فلان محمد است و فلان علی است و
فلان عیسی است که از اسمان نزول نموده است
و فلان بعرش میرود و فلان بفرش میچرخد
مثل تاثیرات چرس و بنگ و شراب و عرق و
انبها همه فسق و کفر و ندقه و الحاد است که
بعمل می اورند و جمیع اقسام این فنون مبطله
ضالله مضله از تعلیقیات و تکبیسات و
تدفینیات و تدخینیات و تعفینیات و
تسخیرات که در علم نوامیس اکبر مذکور است
باقسامها باطل و حرام است بلکه فاعل سحر اگر مسلم
است واجب القتل است و اگر کافر است لان الحد
است و سحریات بانواعها حرام است خواه تصرف در
حواس ظاهره یا در حواس باطنه نماید و خواه تصرف
در بدن یا در روح و عقل و نفس نماید خواه بمفرد
دات باشد و خواه بمرکبات از اجزاء ارضیه و سماویه

باشد پس این ملاعین علی ما یقولون بواسطه استعمال
این ادویه واد عیه تصرف در عقول و نفوس این
حمقای فساق مینمایند و چون ایشان ضعیف
العقول شدند معتقد باین عقاید فاسده کاسده
باطله میشوند و دین و آیین را میخواهند نهند
چنانچه فرعون چند سال حبوب الحمقاء بمردم
خورانید تا آنکه چون ایشان خوب احمق شدند
آنگاه ادعاء الوهیت در میان ایشان نمود و
ایشان ان او قبول نمودند و این خدا عین مکان
علی ما سمعته من غیر واحد چنین میکنند که
خر مربیان ایشان میگویند اسمان مشبک شد
و ملائکه نزول نمودند و عرش نمایان شد
هشت مشاهده و محسوس است مشهور است که
محمد نصر الله نامی چرس کشیده بود و خر مربیان او
از صوفیه بود و را و حلقه زده بودند و او در
عالم خلسه فرو رفته بود که ناگاه فریاد برآورد
کج کن کج کن چون بحال آمد مربیان باو گفتند ایها

الرشد چه لفظ بود که او امیشنود
فرو رفته بودم که ناگاه دیدم جبرئیل امین
نازل شد و گفت ای محمد نصر الله خدا امر فرموده
است که تو را بمعراج بر سانم پس انگشت وسطی خود
را انداخت میان معقد من و مرا بلند نموده ان
اسمان هفتم کند را نید تا انکه بمن د عرش رسانید
پر خطاب مستطاب باو رسید که ای جبرئیل او را دی
عرض کرد بلی فرمود چه کس را او را دی عرض کرد
که محمد نصر الله را او ردم خطاب رسید که من تو
گفتم که بر و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
را بیاور تو رفته دیگری را او رده بر کی دو او را
بیاور پس جبرئیل از خوف و دهشت سران بر بطرف
ن مین شد من دیدم انگشت او بیرون خواهد
امد و من از اسمان هفتم بکلی بن مین خواهم افتاد
التماس جبرئیل نمودم که انگشت خود را کج کن که من
بزمین نیفتم و ان ملاعین بهیت اشخاص اشقیاء تنا
بیکاره بیعاره اسقاط پاره ان تکالیف شرعیه را

غوده الله علی المشهور بین العوام والخواص وحق را
بباطل و باطل را بحق ختم غوده پاره اختراعات
جعل غوده اند واسم اورا عبادت نهاده اند
واعتقادات وعملیات را منقلب غوده معجونی ساخته
اند ومردم را باو دعوت مینمایند لهذا بعض از
اجزاء وارکان وشرایط ومقدمات ومقارنات
آنرا دانسته کوده وبرخی از ایام دوزه را اسقاط
غوده وبواسطه استعمالات ادویه جات
نظر ایشان لهشت ودوزخ را محو دیدند وحال
انکه شیطان ممثل بصورتها میشود وخود را بالباس
مینماید وایشان را اغوی وگمراه مینماید زیرا که
فرصتی بهتر از این دوزگار برای او دست
نمیدهد لهذا پاره چیزها نظر ایشان محو
اید وانها میکوشند ما ملائکه ورا وحانیین
وکروبیین ومجردین ومقدسین وصور
وحور العین را ملاحظه میکنیم وچون کشته
شدیم بمراتب عالیه ومقاصد متعالیه فایز
میشویم

محی شویم وحال انکه در اسفل سافلین من الناس
خواهند بود و میکوشند درد نیا مجرد ولطیف
میشویم وبخدمت حضرات ائمه هدی خواهیم رسید
وباب الله الاعظم وحجة الله الاکرم را خواهیم
دید وحال انکه بخزعبلات ثیس مثل چرس ومنک حشیش
دیکر نیست وبخواهد بود میکوشند نفوس
صعودی ترقی میکنیم واز عالم ظاهر جسم و
جسمانی وملک وناسوت بعالم لاهوت ولطافت
وجبروت وملکوت وروح وعقل ونفوس مثال
عروج وصعود خواهیم غود وباحور وقصور وملک
دراوج فروه فلک همراز وهم اغان خواهیم شد
مثل معراج رفتن محمد نصر الله بارچی این ملا عباس ان
جمیع ادیان وملل ومذاهب وبخل باطله وعلل
وصحیح یک جزء از اعتقادات وعملیات بر داشته
اند واورا معجونی خبیث ترکیب ملعون ساخته
اند واسم اورا بابیه نهاده اند چنانچه مسموع
از غیر از واحد میشود که اجزاء این مذهب باطل مأخوذ

ترکیب مذهب بابیان

ان عقاید و عملیات فلاسفه و صوفیه مطلقا ان
حلولیه و اتحادیه و نیچریه و دهریه و سائیه
و مجوسیه و هنود و یهود و نصاری و ملاحده
و حکماء و عرفاء از اشراقیین و مشائیین و طبعیین
و منجمین و حسفریین و ریاضیین و مسلمین و غلات
و مفوضه و مؤمنین و احنافیین و مجتهدین
و صنفیین و مقلدین بی دین و کافرین و مشرکین
اختلاط حق بباطل و باطل را بحق نموده اند
بجهت بی کس کردن و چون مذاق مردم مختلف
است هر کس را بیک مطلب و اعتقاد و عمل که
مطابق و موافق طبع اوست گمراه نموده اند
و از راه بدر میبرند و غالب انها باطل و عاطل
است و لکن دام عوام کالانعام و کسانیکه مدعی
فهم و بزرگی میباشند میباشد و چون فوق
این مطالب و مقامات شدند و از ان حلویات
خبیثات ملعونات چشیدند ازین است که متابعت
انها نمیکنند و از عقاید حقه عدول مینمایند

و تغییر

و تغییر احکام الهیه را میدهند و استخفاف بشریعت
غرای محمدیه و طریقه عالیه علویه مینمایند
و فاسق و ظالم و کافر میشوند و اگر بلطف الهی
باسلام منعقد شده است مرتد فطری میشود پس
لعن الله و واجب القتل خواهد بود و مال او
را در میان وارثین او باید تقسیم کرد و زن
او باید عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است
بگیرد و مردم باید از او اجتناب نمایند و بارطو
بت با او ملاقات ننمایند و اگر بنمایند خود را
تطهیر نمایند و توبه او در دنیا قبول بنیت و
قتل مطلقا از او ساقط نمیشود و یا توبه او در
اخرت قبول است یا نه در میانه علماء و فقهاء
رضوان الله علیهم خلاف است چنانچه در کتب
فقهیه نوشته اند و اگر عبادتی در حضور مردم
نمایند از قبیل صوم و صلوة و خواندن قرآن و
میشومه خود بجهت فریب عوام کالانعام است
چون دام صید عوام بکار خواص است و با وجود

عقیده فاسده عملیات مثمر ثمر نخواهد بود پس
اعتبار بکثرت این صوم وصلوة وقرائت ایشان
نخواهد بود واذکار جلیه وخفیه وبال ایشان
است مثل خوارج که ان کثرت سجود در میان بینهما
وکفهای ایشان مثل زانوی شتر پینه بسته
بود در شبهای ایشان از شب نخوابیده زرد
شده بود وان لب قرآن وذکر ودعا میخواندند
از جمله قراء وعبّاد وزهّاد معروف بودند و
با وجود این تعدّی وخشک با امیر المؤمنین بدشدند
وبر او خروج نموده با او مقاتله نمودند تا انکه بضرب
ذالفقار حیدری باسفل السافلین من النار شتافتند وعبادت بعضی از ایشان بمرتبه بود که در
میکوبید شبی تا ربات در کوچهای کوفه یا مدینه
در خدمت حضرت امیر المؤمنین بودم وعبور می
کردیم ناگاه در ان دل شب از ان خانه اواز قرآن
خواندن شنیدیم که این ایه مبارکه را بخضوع وخشوع
وگریه وزاری تلاوت مینمود امّن هو قانت آناء

اللیل

بطلان عبادات خوارج

اللیل من مبادرت نمودم وعرض کردم یا امیر المؤ
منین عجب مؤمن خالصی است ان حضرت فرمود
از اهل النّار جهنّم است واز انجا گذشتیم ولکن
دیگر من جرأت استفسار نکردم که سبب او را از
حضرت سؤال نمایم تا انکه در جنگ نهروان
چون انحضرت در میان کشتگان میگردید به
محراب دست خود کشته را برگردانید وفر
مود امّن هو قانت آناء اللیل پس من ان وقت
دانستم که این همان شخص است که انحضرت در ان
شب فرمود او از اهل النّار است واین اشقیاء
حمقاء از روی سفاهت وحماقت وجهالت و
شقاوت وقساوت بدون انکه اسباب و
اوضاعی از برای ایشان مهیّا باشد بدون
ناصر ومعین بخیالات فاسده کاسده جاهلانه
احمقانه باچند نفر از اوباط واشقیا تعهد نمودند
در صدد اطفاء نور مشعشع الهی بر آیند وهی
خواهند بوجود مبارک پادشاه دین پناه سبب

برسانند وحال آنکه نفهمیده اند که چون خدا
وند قادر حکیم امنیت عالم را بوجود مبارک
او قرار داده است لهذا ان بابت لطف بر خدا وند
عالمیان حفظ وجود مبارک او لازم است بجهت
وفاهیت عباد خود وچنان ان وجود مبارک را
مظهر قدرت خود در حفظ خود کرد عقول جمیع
عقلا در وادی حیرت سرگردان شدند نعوذ با
قیل: چراغی را که ایزد بر فروزد ۲ هر آنکس
بف کند جانش بسوزد. وکاهی نفطرت شقاوت
خود در صدد قتل علماء وفضلاء وفقهاء کمه از
انبیاء بنی اسرائیل میباشند برمیخیزند وفتنه انگیزی
در عالم مینمایند واهانت بمؤمنین ومقدسین و
مسلمین مینمایند وهر این حرکات و سکنات شنیعه
قبیحه از بی عقلی و بی بینی وجهالت وحماقت
و بی تدبری و بی تدبیری و بی فکری و بدون
عاقبت اندیشی وخریت وخسران دنیا واخرت است
وبا این افعال غیر مرضیه وحبارات جهلا نیز در

عالم فتنه انگیزی میکنند وخود وجمعی دیگر را
بحرکه و مهلکه می اندازند وچون خود را در دنیا
لهدف سهم میدهند ودر اخرت خود را مخلد در اتش
جهنم مینمایند وانبیاء در دنیا خود را بانواع
فضایح وقبایح مبتلا مینمایند وداخل زمره و
لنند یقتهم العذاب الادنی دون العذاب الاکبر
میشوند ویجسم وجان خود انواع واقسام الام و انتقام
واوجاع واذیت وازارها میچشند که خود اقدام بانها
نموده اند وکسب انها را بدستهای خود کرده اند
و شیطان بواسطه حصول مطلب خود اسباب غوایت را
در میدان مملکت وجهالت انشان میتازد و
اختلافات در این میان می اندازد وانشان را بخیا
لات باطله میاندازد وباطل را بنظر انشان بجلوه
می اورد وحلول در جسم انشان نموده تصرف
در چشم وگوش وعقل ونفس انشان میکند وبا نظار
وعیون بلا ابصار انشان باطل را بجلوه میدهد و
حق را مبپوشاند وچیزها را بنظر انها بجلوه میاورد

ذفع شبهه عوام الناس

والشیانرا بصبر میدارد بجهت اضلال واغوای
دیگران لهذا این اشقیاء درکشیدن وچشیدن
انواع الام واسقام واوجاع وجراحات کاردد و
تیغ واثر وزخمها ضرب وشتم ومسیم صبر میکنند
بلکه مشعور بهم الشیان نمیشود بچند جهت اول
انکه شیطان در بدن الشیان مید هد که صابر
شوند بجهت انکه دیگران چون به بینند بکو
نید الشیان برحقند که رنجری نمیکشند واین
موجب فساد عقیده الشیان میشود دوم انکه
چون یقین بکشته شدن میکنند زهره الشیان
ازخوف اب شده بروی حکم الشیان میریزد
وروح توجه به بیرون امدن مینماید لهذا
التفاتی بچشیدن اعضاء واجزاء بدن این کونه الام
را ندارند سیم انکه بدن الشیان مثل مار سرمازده
سرمیشود لهذا این کونه عذابها وازارها باشیان
تاثیری نمینماید زیرا که مصئون شده اند وبجز
تشریح اجساد الشیان باقی نمانده است واین دام بزرک

شیطان است بجهت اضلال عوام الناس ولکن
خداوند عالمیان مکر اورا باطل مینماید وبرهر عاقل
فطن ودرنکی ذیکی معلوم است که این کونه
عذابات درین دعذاب اخرت کفار چیزی
نیست وحال انکه محارب ومفسد ومرتد را
خداوند در دنیا واخرت معذب منفرها
واین اشقیا ونجانین وسفهاء معلوم نیست مذهب
خاصی داشته باشند یا انکه سرمذهب درستی داشته باشند بلکه اشخاص متعدده را
اسامی مختلفه جدیده میکذارند والقاب اله تمامی
خود میدانند مثل انیکه یکی را باب الله ویکی
را حجة الله ویکی را حضرت اعلی ویکی را حضرت
قدس ویکی را صبح ازل ویکی را حضرت ذکر
اکبر ویکی را مولی الموالی ویکی را حضرت ازل و
یکی را نور مشرق ویکی را درة بیضا ویکی را حضرت
ابداع ویکی را مبدء الفیض ویکی را تجلی اول ویکی را
حضرت عظیم ویکی را نفس رحمانیه ویکی را ان لیه

و یکی را بجوبرزخ البرازخ و یکی را شجره
بتوبه و یکی را رحمت کلیه و یکی را نقطه سیاه
و یکی را برزخیت کبری و یکی را اضافیع غیب و
یکی را جمع الجوامع و یکی را کلمه نامه و یکی را احدیت
الجمع و یکی را وحدة حقیقیه و یکی را ابطه کلیه
و غیر از اینها از اصطلاحات و اطلاقات و
اسمائی که علمای کرده اند از برای هر فاسق و فاجر
و کافر شاهد و این اصطلاحات همه از عرفا و
صوفیه و حکماء الهیه است که بتصور اینها
بحقیقت محمدیه و ذریه طیبه علویه و فاطمیه
نموده اند و بعض اخبار ائمه اطهار محتوی بعض
این کلمات میباشد چنانچه در مشکوة الانوار و
نوشته ام و اساسی مستحدثه دیگر هوداران و
اینها را هم اخذ از بعض اخبار و کلمات نموده اند مثل
رکن رابع و سرابع ارکان و اوتاد و نقباء و
نجباء و قطاب و حجاب و نواب و نواب و غیر
از اینها از اساسی که اینها را از محل خود اخذ

کرده

کرده بر سر خود نهاده اند و مدعی این امور باطله بیسانند
بعضه گذشته اند مثل جلالیه و شلغانیه و انوریه و بیسیه
تقویضیه و تناسخیه و حدیدیه و حمایتیه و حلولیه و بعضی
حال دست بکار ند مثل بابیه و رکنیه و بعضه هم خواهند
امد اینها که از جمله علامات ظهور نور هدی و قوی السرور حضرت
بقیة الله فی العالمین صاحب العصر عجل الله فرجه است و آل
این باب نا باب مهدی آل محمد بود پس جمیع اینها نوز علامات ظهور
بقیة الله مهما ظاهر نشده است مثل خروج دجال و سفیانی و
اسماء دیگر و غیر از اینها که از علایم حتمیه است و شاید
این علامات یا تاویلات نمایند یا انکار و مثل خود دجال و سفیان
ملعون قرار داده باشند مثل انکه طبرسنان را جزیره
نام نهاده اند و این بالجمله ترکیب و معجونی از جمیع مذاهب مختلفه
و باطله جمع نموده اند و مردم بیچاره را طوعا و کرها میخوانند که شاید بهمین
دین و مذهب و مقتدی پیدا کرده باشند و بوجود انکه از همه اینها ابرا داشته
و بحمد الله تقرب واسطه ظهور اعمال و نیات افعال و بدایع شنیعه
توفیقات الله تعالی و توجه ائمه هدی و اعانت حضرت بقیة الله فی
ارضه سهل الله مخرجه و رحمت عالیه و همت متعالیه اعلی حضرت

قدر قدرت دارا در بیان سکندر جهان شاه هفتم شاه دین پناه
حضرت ظل الله السلطان العادل ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و اولاده و باهتمام تمام امارت و ایالت نصاب
نالت و عدالت اکتساب مفخر قدوه اولوا الالباب و ملجاء
امرا الفخم و مرجع طوایف الامم صاحب الحکم و السیف و القلم جناب
جلالت مآب اعلی قدرا صدقا اعظم الله قدره فی العالم
و قلع و قمع شده و مشوند فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله
رب العالمین ظلمات بدانکه هر کس در دنیا مدعی امری
باطل یا صحیح میشود او را بانظار عوام و خواص جلوه میدهد
کار برای او نقصه نداشته باشد بخلاف این ملا عمر و
باب نا باب السیان که کلمات و احکام و مسائل چند میگوید
که بهیچ وجه مرتبط با هیچ مذهب و ملت نیست و بقواعد
عقل و نقل و عرف و عادت و شرع و رفتار دنیا و ملل
دارای و دین داری درست نمی آید و دنیای از انها
وضع و جعل نموده الله بحق انبیاء که دین محمدی را صلی الله علیه
و سلم بهم نزنند و دنیای را بجهت انکه زنان و مردان بی ایمان
را فریب داده و اغنی بخود و دیگران نمایند زیرا که مردم ظالم
شهوات دنیویه میباشند و موافق طبع اشرار جعل نموده الله

احکام

ما هم بعضه از کلمات مسموعه و اهیه مجعوله و
احکام باطله و اغلاط مسطوره در نوشتجات و
رساله و صحیفه ایشان را بیان میکنم تا انکه بر خاصه
خواص و عامه عوام واضح شود بدانکه در شریعت غرای
محمدی بداختلاف در چند چیز متصور میشود که
بعضه از انها کفر و بعضه خروج از مذهب و بعضه
فسق و بعضه ایمان است زیرا که یا اختلاف در
مسائل اصول دین است یا در اصول مذهب است
یا در فروع دین است یا در فروع مذهب است
و ایضا اختلاف در مسائل فرعیه یا در مسائل
ضروریه دین و مذهب است یا در مسائل مجمع
علیهای این دو است یا در مسائل مختلف فیها
پس شش صورت اختلاف میان امت حضرت رسالت
متحقق است **اول** انکه اختلاف در اصول دین باشد
پس هر گاه کسی که بظفر او در اسلام منعقد شده
باشد از جانب پدر و مادر هر دو یا از جانب یکی
از پدر و پدر و منکر یکی از اصول دین مبین

اختلافات بابیه

در بیان انها در میان امت حضرت رسالت مشهود

حضرت خاتم النبیین عمشود در هند فطری و مجبن
ولازم القتل است و مال او مال واجب او است
و زن او بر او حرام است و باید عدّه وفات نگاه
دارد و احکام اموات بر او جاری میباشد و اصول
دین در نزد جماعتی از محققین این سه چیز است
که اعتقاد بدلیل و اقرار زبانی بتوحید الهی و نبوت
حضرت رسالت پناهی و معاد که در روز قیامت بجهت
جزاء عباد باشد داشته باشد و جمعی هم از علما
و کلمین عدل و امامت را هم داخل او نموده اند پس
اصول دین بنا بر این پنج میباشد اوّل توحید یعنی
وحدانیّت و فردانیّت الهی که ذات اقدس حضرت
باری تکیتا و فی شریک و ذهنا است و توحید
بر چند معنی مصدر مشود و توحید ذاتی
و توحید صفاتی و توحید خلق و توحید عبادتی
پس هر کس منکر وحدانیّت و فردانیّت الهی شود
کافر و مجبن و مخلّد در جهنّم و جایز القتل است و هر
عدلی است که واجب است اعتقاد نمود با نیکه خدا

در افعال

در افعال خود عادل است و ظلم بر بنده کان نمی
کند و جبری بر انها نکرده و نخواهد کرد و سیم
نبوّت است که واجب است اعتقاد نمودن با نکه
محمّد بن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم عبد المناف رسول
خدا است و فی ستاده او است و خاتم همه پیغمبران
است که بعد از او پیغمبری نخواهد بود تا روز قیامت
پس هر کس ادّعا نبوّت نماید بعد از حضرت کافر و
مجبن و مخلّد در جهنّم و لازم القتل است و هم چنین
هر کس انجناب را خاتم پیغمبران ندانند و بگوید پیغمبری
بعد از حضرت خواهد آمد کافر است خواه علی الظاهر
بگوید محمّد بن عبد الله خاتم پیغمبران نیست یا انکه بعد
از او پیغمبری خواهد آمد و خواه بالصّحه بگوید این قرآن
بگوید وحی بر فلان نازل میشود یا انکه قرآن با صحیفه
بر فلان نازل شده و میشود و این کفر است اضافه بر
بالضّروره من الدّین و المذهب و حی بعد از رحلت
حضرت رسول منقطع شد و دیگر کتاب یا انبیا
صحیفه از اسمان نازل خواهد شد و قول بنزول

انها کفر است علاوه بر انکه انچه نازل میشود بر نبی
یا موافق است با انچه خدا بر حضرت رسول فرستاده
است یا مخالف و میباشد اگر موافق است تحصیل حاصل
لازم میاید و این غلط و قبیح است عقلا و اگر مخالف قدما
یا مخالف همه ایات و احکام و حکایات و سنن و فرایض
و اداب او است یا با بعض انها مخالف و با بعض انها
موافق است پس یا انچه موافق است لغو و بی فایده و ثمره
است زیرا که تحصیل حاصل است و یا انچه مخالف است
کفر است زیرا که یا لازم دارد کذب انچه در قرآن خدا
بر رسول خدا فرستاده است یا انکه انچه حال نازل شده
است باید ناسخ انچه بر پیغمبر نازل شده است باشد
و از این لازم میاید خاتم النبیین نبودن حضرت رسول
یا انکه احدی بعد از پیغمبر یا انکه ناسخ نبودن دین
و قرآن او سایر ادیان سابقه و کتب سماویه سالفه
را یا انکه صحت دعوی هیچ کس بعد از او پیغمبر یا
نزول وحی یا حلال نبودن حلال او و حرام نبودن حرام
او ثابت و معلوم نباشد و همین مراتب بضرورة اهل دین مبین کفر

والحاد

والحاد و زندقه و ارتداد است و این باب باب ان
بعض کلمات خسران مآب او بوحی ابد کادعا نبوت
کند و کاهی ادعاء نزول وحی بر او میکند و کاهی واضح
بودن ایات و کلمات و صحیفه میشوم ملعون را و
قرآن و ایات و کلمات الهیه را ادعا میکند و کاهی میگوید
که ایات از جانب خدا بر من بلا واسطه نازل میشود
و کاهی میگوید وحی بر حضرت رسول نازل میشود و او
بر حضرت قائم القا میکند و الجناب بر من افاضه میکند
زیرا که من باب علم او هستم و من باید بمردم القا نمایم
و کاهی ادعا میکند که من نازل کرده ام صحیفه را و کاهی
میگوید من حضرت صاحب الزمانم و کاهی میگوید پیشوای
عهد را از جمیع پیغمبران خدا و ند عالمیان کی فتد است لب
هر کس اطاعت نمود از خوبان شد و هر کس قبول نکرد
از بدان شد حتی پیغمبران که عهد میثاق را قبول نکردند
یا انکه تامل و درنگ در قبول نمودن او نمودند مثل
شدند مثل ایوب و یونس و یوسف و غیر از انبیاء
و کاهی ادعاء حلول نمودن نور مهدی را در وجود خود میکند

دعاوی باطله اباب

و میگوید مهدی نوعی است و روح و نور او بابد
در هر زمان و عصر ببدن شخصی حلول نماید تا انکه
عصر خالی از حجت نباشد و در این زمان مهدی
ببدن من حلول کرده است و غیر از این ان
کلمات سخیفه باطله عاطله ضعیفه واهیه فاسده کاسده
غلطه غیر مرتبطه ملعونه مشومه مخبثه اخذ این کلمات و
دعاوی ان نوشته جات و صحایف میشومات و
تفیعات ملعونات خود باصطلاح انشان ظاهر مینمود
و ما بعضها از انها را ابدا نقل میکنیم تا معلوم شود غلطها
و کفرها و ارتدادها و جنون و سفاهت و جهالت او و اتباع او بدون انکه اطناب کلام در ضمن
او شود از انجمله نوشته ملعنت سرشته و شبطنت امات
او است که بطایف بیت الله الحرام الحاج محمد کریم خان کرمانی
کرمانی نوشته است و بدست ملا محمد علی مازندرانی
داده بجواب او و فی سناده بود کر بسم الله الرحمن الرحیم الم
الم ذکر ربک للورقة الحمراء عن یمین بحر الابیض لا
الا الا هو قل ایای فاخرجون اقرا کتاب ربک ثم اسجد

لاهره

لاهره و انه لا الا الا هو قل ایای فاسمعون ان اتبع
ما اوحی الیک من کتاب ربک لا الا الا هو قل ایای
فاشهدون شهد الله انه لا الا الا هو العزیز القدیم
اشهد الله فی ذلک الکتاب ثم خلقه کما قد احب الله
لعبده انه لا الا الا هو الغفور العلیم و لقد نزلنا کتابا من
قبل لمن علی الارض ایاتنا بالعدل فاولئک هم السابقون
و ان الذین اتبعوا اهوائهم فاولئک هم الظالمون ان
ایة من ایاتنا بعدل فی کتاب الله ایات الاولین و ما
من بعد کل الخلق من حجج الله لیسئلون لو اجتمع الانس علی
ان یاتوا بمثل ذلک الکتاب الذی نزلنا الان الیک لن
یستطیعن و لن یقدرون و لو کان الجن بعضهم علی
الضعف و الله قوی حکیم یا محمد انها الکریم ان اتبع حکم ربک
ثم اخرج لعهد بقیة الله امام عدل مبین هو الذی بیده
ملکوت کل شی لا یعزب من علمه مثقال شی و انه عند الله
فی کتاب حفیظ و ان الیوم فرض لمن علی الارض من غربها
و شرقها ان یخرجوا من بیتهم مهاجرا الی بلد الذی لحکم
بقیة الله امام حق عظیم ان الذین یبایعون الله انما

اخذ الحلول الاعظم الذی لم یعلم ان الله فی بعض

فوق کل شیٔ وانّه لا اله الّا هو لقوّی حمید ولقد فوضنا
فی کتاب الملوک ان اذکروا اذکر الله بعد ذکر بقیّة
الله فی الاذان بانّه علی صراط الله فی کلّ لوح حفیظ
ان ادفع هذا الحکم حتمه واخرج بنفسک مع الذین
اتبعوک فی الامر علی الفرس القوی بالآیات المحکمة
قبل ان یرتدّ الیک طرفک وانّ ذلک لهو الغوث المبین
ولقد منّا علیک بحکم ربّک قبل الناس لتکونن من
النّاصرین لمکتوب انا اخرج من بیتک وادع النّاس الی
دین الله الخالص ارسل مثل ذلک الکتاب الی شطر
الارض من یمینک والشّمائل ولا تخف فی سبل ربّک
من احد فانّ فضل الله علیک والله شهید علیم و
کفی بذلک الکتاب حجّة ذکرا اسم ربّک لمن فی السّموات
و من فی الارض والله خبیر علیم ولو نشاء لنزّل فی کلّ
حرف مثل ایات القرآن والله قوی عزیز وسبحان الله
ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون وسلام علی المهاجرین
والحمد لله ربّ العالمین وچون مقصود از این مجاله
فهم عوام النّاس است لهذا مرتکب غلطهای او بقانون عربیت

نمیشویم

غلطهای او و اگر نه چه که ما میگوئیم معنی ندارد باشد یا
یا انکه کلمات او بهم ربط نداشته باشد تقصیر بر ما
نیست بلکه بر کلام است اگرچه در پاره مقامات پاره
ضروریات داعی ذکر خواهد نمود انشاء الله پس معنی کلمات خنثیه
او این است که ذکر بر دیگری کار نواز برای ورقه رجع
از دریاست دریاء سفید بنیت خدائی مکرا و بکوی
من پس بیرون بیائید این کلمات که معنی ندارد مگر خواهش
او و بخوان کتاب بر دیگری را خود را پس سجده کن ان
برای امر او و بده هر ستیکه او بنیت خدائی مکرا و بکوی
نبی من پس بشنوید و در اینجا دو ادّعا کرده است یکی
انکه نوشته خود را کتاب خدا گفته است و این غلط و کفرات
یا انکه خود را او خوانده است و این زندقه و ارتداد و الحاد
و کفر و جحود و شرک است و دیگر دیگر انکه امر نموده است
بسجده کردن از برای امر و مراد از امر اگر خود او باشد
که کفر و جحود است زیرا که سجده از برای غیر خدا جایز

برورد گارم

مقاله سیم در ضبط اغلاط کتاب باب اول

نسبت مکر آنکه خود را خدا بداند چنانچه گفت و این هم
کفر و شرک است و اگر مراد از امر امر خدا باشد سجده
از برای امر معنی ندارد زیرا که معنی است و سجده از برای
معنی معنی ندارد و امر هم امر بسجده خدا نیست و اینکه ضمنا
نعمت
نمائیم را که وحی کرده است بسوی تو از کتاب پروردگار
تو نسبت خدائی مکر او بکوری من پس شاهد شوید و
یا مشاهده کنید و در اینجا نیز غلط دیگر کرده است که
فرستادن نوشته میشود مه شیطنت برشته خود در
وحی کتاب بر دروغ کار او قرار داده است و این کفر و
غلط است و اگر کردن عبادت او بدون سند و حجت
و دلیل غلط دیگر است و شهادت داده است خدا بر اینکه
نسبت خدائی خدا در این کتاب دلیل ذیرای خلق و اثبات
عمل
معبد هم چنانچه بتحقیق دوست داشته است از برای بنده
خود اینکه نسبت خدائی مکر او که غنی و علیم است بآن
یعنی ندارد مرکبات او اما مفردات او عربی است که از
قرآن و دعا برداشته است و همراه بتحقیق که نازل
نمودیم ما کتاب را از پیش از برای کسیکه بروی زمین

است

است انکه داخل باب شوند سجده کننده شاید که
شما رستگار شوید این فقرات ایضا کفر و غلط و خنده
است زیرا که اگر این نوشته او کتاب خدا است خدا اول
بوکی فرستاده است رسولی که این کتاب را خدا بر
او فرستاده است و مردم را امر بسجده نمودن از برای
باب کرده است و میتواند از رسول باشد
زیرا که خود او باب است که خدا مردم را امر بسجده او
کرده است پس باید بیغمبری باشد و آن بیغمبر حضرت
نسبت زیرا که میگوید کتاب از پیش فرستادیم پس باید
نبی اسرائیل مراد باشد و میخواهد حکم اشیا را از برای
خود ثابت کند با وجود انکه میگوید انها که از پیش
بودند داخل باب شده اند در حالتیکه سجده کننده
بودند شاید که شما رستگار میشوید و این غلطات
زیرا که عمل سابقین موجب رستگاری لاحقین نمیشود
پس اگر این کلمات رسول خدا یا امام عصر است خدا
کتاب بر سابقین فرستاده است نه رسول و امام
و اگر کلام خود اینها است که الناس است پس ادعای الوهیت و

نسخه اجتهاد باب

فرستادن وحی کرده است واین کفر است و بآن ادعا
با بیت نموده است که مردم بصحت او اقرار نموده اند در پیش
و همچنین حال هم باید بصحت او قائل شوند بیقین آنقدار و اطاعت
او را بکنند پس با بیت با ربوبیت صفات دارد و هم
دو را در یک آیه ملعنت در آیه خود جمع کرده است این
دوی جهالت و بد دستیکه کسانیکه متابعت نموده اند
آیات او را بعد و راستی پس ایشان همان سبقت
کرده گانند و بد دستیکه کسانیکه متابعت نموده اند
هوا های خود را پس ایشان همان ظالمانند و بد دستیکه
ایمان آیات ما مقابل در کتاب خدا آیات او این را
و چونکه ان بعد کل خلق از جمیع عالمی همه اینها سئوال
میکنند و این عبارات سخیفه غیر مربطه را ذکر کرده
است و مراد او ملعون این است که آیات این صحیفه
مقابل با آیات خدا و ند است که پیش فرستاده است
مثل تورات و انجیل و فرقان که در اینجا خود را
مقابل انبیاء عظام حتی خاتم انبیاء کرده است و کلمات
مشئومه خود را مقابل کلمات و آیات قرآن و سائر کتب

منزل

منزله من السماء که فرستاده است و مراد از فقره ثانیه این
است که بعد از این از جمیع های الهیه سئوال میکنند از خلق
و هرگاه جمع شوند انس بر اینکه بیاورند مثل این کتاب
الخ میگوئیم که نازل کرده ایم ما الان او را بسوی تو
البته نمیتوانند و البته قادر نیستند و اگر چه بود
باشند جن که مدد نمایند ایشان را بر زیادتی و خدا
قوی و حکیم است و در این آیه غیبی مبارکه نوشته
مشئومه خود در کتاب گفته است و فی فرستادن او را
انزال اسم گذارده است و ادعا کرده است که اگر همه انس
جمع شوند و همه جن در مقابل انس مدد و یاری همدیگر
را نمایند هرآینه نمیتوانند و قدرت بر آوردن مثل این
نوشته و کتاب ندارند پس معلوم میشود که این صحیفه
مشئومه معجزه او است و از جانب خدا است که بعد از
قرآن نازل شده است که جن و انس نمیتوانند مثل او بیاورند
و بآیات او شبهه بیاورند پس در اینجا ادعا بثبوت کرده است
علیه لعنة الله ولعنة اللاعنین یا ایها الملحدة قد ادعیت
ان الانس والجن لا یستطیعون ان یاتوا بمثل هذه الآیات

ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا ۞ واستمع لما اقرأ عليك
والقيت من الكلمات الوحي اليك وانا
افقر منك والله على كل شئ قدير الواسعت ايتك
معتوة وانفلك مخبوط وان اشرق بك نور شمس
المعرفة والعقل ونطقت به فاذا انت كليا كبيرا ۞
والذين ابتعوك وما بعوك دهاجو اليك و
جاهدوا في سبيلك بانفسهم واموالهم واطفالهم
فقد لعنوا وقتلوا تقتيلا ۞ فيا ايتها النفس المأكولة
للكلاب الاكلة فقد صرت بعد اكلك الكلاب من
مقاعد هامد فوعاتو قد ابتعد الارذلون من قو
كان بينك وبينهم مشيا فاغيظا ۞ ان الذين مالوا
الى زينة الحيوة الدنيا وامنوا بك فقد رقدط
في مضاجعهم وكان الله بما اكتسبوا عليما خبيرا ۞ يا
ايتها الراقدون في مراقدهم فقد وعدتم ان ترجعوا في
الدنيا لتحكموا بين الناس بالحق ياسته فقد جاءت اشراط
الادبة فقوموا وسارعوا الى الهبات بين انكوا الق
قد اوقدتموها بين الخمر كوفة وكان الله بكم بصيرا خبيرا ۞

باری

باری ان این قبیل ایات محکمات جعلیات صحیح فصیح
بلیغه مرتبطه در جمیع مراتب و مارب و مقاصد ضمنا
کف اما این کلمات واهیات جعلیات احفنکیات غیر
مرتبطات ان برای کسی معجزات باهرات وخوارق عادات
وکرامات نخواهد شد پس باز رجوع بتوجه بتوشتر میشود
شیطنت سرشتم او منبا ثم کرکفت یا محمد ایها الکریم ای
محمد کریم متابعت حکم پروردکار خود را بکن پس بدرستی
بیا ان برای عهد بقیة الله امام عادل ظاهر الخنان
اما می که بدست او است ملکوت اختیار ملکوت هر چیز
که پنهان نمیشود از علم او بعضی چیزها ثبت نیست که او در
ان دخل در کتاب حفیظ است و از این فقره چند چیز
مستفاد میشود اول انکه متابعت نا حکم پروردکار
خود را و حکم خود را حکم خدا با نبی کفته است دویم
انکه میدانست که بیایجهت عهد بقیة الله یا مراد ان بقیة
الله خود او میباشد و این غلط فاحش و کفر هذا هو الظاهر
است زیرا که بقیة الله لقب مبارک حضرت صاحب الامر
حجة بن الحسن العسکری است که هزار و چهار ده سال و

فی بعض کلمات غلام باب

کری است که متولد شده است نه علی محمد شیرازی که
قریب بچهل سال قبل از این متولد کردیده است یا مراد
حضرت قائم میباشد و بر این فرض هم غلط است زیرا که
لازم میاید حضرت قائم ظاهر شده باشد اگر مقصود از
او خود او نباشد و حال آنکه امامی ظاهر نیست که محمد
او را کسی بگیرد پس یا مراد از امام ظاهر که اختیار ملکوت
هر چیز بدست او میباشد خود او است غلط است و
یا مراد امام عصر است دروغ است زیرا که هنوز ان
حضرت غایب است و ظهور نفرموده است بنابر این وصف
امام را چنین وصف نموده است که پنهان از علم او بعض
چیزها نمیشود و این عبارتی است که تعریف نمیباشد
از برای امام زیرا که هر قاسن فاجر جاهل بلید احمق کاذب
هم این وصف را دارد که بعض چیزها از علم او پنهان
نمیشود این توصیف و تعریف امام عصر خواهد بود و این
احمق این قدر ادراک ندارد که اقلاً یک تعریف بزرگی
از برای امام معین نماید بلکه مذمت امام را نموده است
بجای توصیف و نمیداند که امروز واجب شده است

بر کسیکه

بر کسیکه در دوری زمین است از مغرب و مشرق
او که بیرون بیایند از خانهای خود و حضرت نمایند
سوی ولایت ذکر اسم از برای حکم بقیة الله امام زنده
نزد او و در این آیه ضلالت در آیه خود حضرت نمودن
اهل مشرق و مغرب را واجب نموده است که بروند بشیراز
که ولایت آن نایاب است برای حکم حضرت صاحب
الزمان یعنی حکم حضرت قائم آن برای حکم او یا حکم خود
باب که ذکر است و کافی بقیة الله است و این حکم است
که خواهش و باضلال شیاطین جنیه و انسیه نموده است
که مردم را بطرف ولایت خود بخوانند و وصف کنند
تا آنکه کفر و ضلالت و شیطنت و ملعنت را در عالم بر
خود و خود مریدان سر بریده او بنوای مال و جاه دنیا
دنیه برسند و بحد الله آن برای اشیان میسر نشده
کذب و افترای ایشان بر عالمیان معلوم و واضح شد و
خود حضرت قائم آن مکه ظهور میکنند بکیفیت خاصه که بیان
او را خواهی دانست تا آن میان الواط شیراز و شیادان
جان بان و آن حضرت تا ماذون نشود آن جا بخدا

بظهور ظاهر خواهد شد و نائب خاصی ندارد که
پیش از او ظهور نماید چنانچه بعضی از مجانین کاذبی
ان اردوباد اذ دباجان مثل ملا صادق کاذب
و کاهی از نجف باد اصفهان مثل بعضی الواط بنیاب
و کاهی از شیراز طنّان مثل علی محمد باب و کاهی از
بشرویه مثل حاج محمد علی از فرهم و عقل و ادراک
عاری ظاهر میشود که کاب نیابت خاصه حضرت صاحب
الزمان در این عصر بدست دفاصان و قلاشان
و کلاشان و خوانخواسان و سکان اذرباجان و
اجقان طرهنان و سرخوشان شیراز و الواط اصفهان
و مدفوعین کلاب پرتاب قزوین و زنجان افتاده
است و بدیهی است که کسانیکه بیعت منمایند ذکر اسم
خدا را بعدل و راستی بدیهی است که ایشان بیعت نموده
اند خدا را دست خدا بالای هر چیز است بدیهی است
او است که نیست خدائی بجز او که قوی عبد است و دین
فقره میشود معلوم است که هر کس با این باب نا باب بیعت
کند با خدا بیعت کرده است و دست خدا بالای هر

چیز

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله الآیه

چیز است و دلیل اینکه بیعت با شیرازی نمودن
بیعت با خدا است عبد ام چه چیز است بجز معجزه و
آیه و روایت و دلیل و برهان و حجت است و این
کذب و افتری و ملعنت و شیطنت کبری و حماقت
و حوات عظمی علی الله است از کجا خدا دست او را
غیر از دست خود قرار داده است زعیم را بینه بتحقیق
که واجب نموده ایم ما در کتاب پادشاهان اینکه
ذکر نمائید ذکر خدا را یعنی علی محمد باب را بعد از
ذکر نمودن بقیة الله یعنی حضرت صاحب الزمان را
در ازان بیان کنند با اینکه علی محمد بوده است خدا
است در هر لوح محفوظی در این آیه نامبارکه خود
سه چیز بدعت و ضلالت بیان کرده است و این
غلط است فاحش زیرا که تو نه خدائی و نه پیغمبری
و نه امامی تو بقول خودت باب امام عصری تو حق
نداری واجب کردن و حرام کردن و حکم قرار دادن
این که خوردن باد نی است یعنی خدا بدون وحی تکلم
نمی نمود تو از پیش خود حلال و حرام و واجب و مستحب

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله الآیه

دست میکنی دویم آنکه ما در کتاب پادشاهان واجب
کرده ایم که ذکر نمایند علی محمد را بعد از ذکر بقیته الله است
پس باید این حکم مختص پادشاهان باشد دخلی بامراء و
حکام و مستوفیان و علماء و سایر رعایا نداشته
باشد و حال آنکه مقصود او این است که همه مردم چنین
نمایند لهذا نفهمیده باین عبارت حکم عام را بیان
کرده است و غلط دیگر آنکه لوح محفوظ یکی است و این
جنیث میگوید در هر لوح محفوظ ستیم آنکه باید در اذان
اسم نامبارک علی او را بعد از ذکر اسم جناب بقیته الله
حضرت قائم در اذان ذکر نمود و در این جا تند و حکم
جدید تازه بدعت و ضلالت بیان کرده است
یکی آنکه اسم حضرت صاحب الزمان را در اذان واجب
است بیان کردن و یکی آنکه خود را بعد از او گفته است
پس باین صورت باید اذان بگویند اشهد الا اله الا الله اشهد
ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمد بن
الحسن بقیته الله اشهد ان علی محمد باب الله یا ذکر الله
و این بدعت را در اذان بیان کرده است و حال آنکه

در اصل

بلغه در اذان

در اصل اذان میان فقهاء رضوان الله علیهم خلاف
است بعضی او را واجب دانسته اند و بعضی تفصیل داده
اند و مشهور میان انشان بلکه بعضی بر او ادعا اجماع
نموده اند که اذان واجب نیست بلکه مستحب است و
مسلمین از شیعه و سنی اتفاق دارند بر اینکه ذکر
اسم مبارک امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در اذان
و اقامه نیست نه واجبا و نه مستحبا و لکن بغیر قصد
جزئیت بلکه بقصد تیمن و تبرک ذکر اسم مبارک
جناب بعد از ذکر اسم مبارک حضرت رسول
عیب ندارد و هیچ کس او را عیب نکرده است مگر آنکه
میرزا محمد اخباری در رساله مفرده خود در اذان
و بر رد بر شیخ الفقهاء شیخ جعفر نجفی اخباری عدیده
بر تاکید و حث با استحباب ذکر اسم امیر المؤمنین
میکند اگر چه اخباری او معتقد علم و عمل بلکه ظن علی
باجماع بر خلاف نیست چنانچه در محل خود مذکور است
و اما اینکه حضرت فائز بخصوصه در اذان واجب باشد
لعدم ان مسلمانان که باین دین اسلام

تکفته الله چه جای انکه اسم علی محمد شیرازی را کسی
وجوبا در اذان بیان کند فعلیه الحزی من السماء و بعد
ان بیان وجوب او تاکید نموده است که او را اظهر
کن در ایه ان ادفع هذا الحکم جهرة یعنی بر دار این حکم را
بلندی او را و بیرون بیا تو با کسانیکه منابعت
تو را در امر کرده اند که سوار بر اسب قوی و بزرگی
باشند با الات مکمله خنبک پیش از انکه چشمت را بهم بگذاری
و بدرستیکه این بیرون امدن تو بر ستکاری بزرگی
است و هر اینها بتحقیق منت بر تو ای محمد کریم گذارده
ایم بحکم پروردگار تو پیش از مردم تا انکه بوده باشی
البته تو ان یاوران و هر اینه نوشته شده است که بیرون
بیائی تو از خانه خود و بخوانی مردم را بسوی دین
خدا که خالص است و در این جا ان ملعون ادعاء نموده
است که انچه من اورده ام دین خدا است نه انچه از دین
حضرت محمد به ۳ که در دست مردم است پس محمد نبوت
شده است لهذا کافر و مجرم و واجب القتل است ای محمد
کریم بر سان مثل این نوشته مرا که از برای تو فرستاده

بری

بسوی شطر زمین یعنی نصف او از طرف راست
خود و جهات او متوجه در راه پروردگار خود
از کسی که بدست اوست فضل خدا بر تو است و خدا شاهد
و دانا است و کفایت میکند باین نوشته که محبت
مباشد از ذکر اسم پروردگار تو از برای کسیکه
در اسمانها است و کسیکه در زمین است و خدا
خبیر و علیم است و این نوشته اغلاط سرشته متشوه
ملعون نزد خود دارای معجزه ظاهره و حجة قطعیه و برهان قاطع
و دلیل لایح بر حقیقت خود کرده است و حال انکه
مجموع این کتاب از اول تا باخر او غلط عربی و نحوی
و صرفی و عرفی و عادی و شرعی و عقلی و نقلی و
انشائی و املائی و محاوره و تخیل دارد که هیچ ربط
بهم بیکدیگر ندارند یکی اسمان و یکی ریسمان است
کاهی ادعا باللوهیت و ربوبیت در اورده است و
کاهی ادعا بنبیت و ذکر نبیت کرده است و کاهی بکلی
از واجبات و محرمات در اوصل کرده است و عبارات
ترکیبه بحیثیکه اصلا غیر مرتبط غیر مانوسه قلق

اخبث اغلاط با انحاء و اقسام و انواع نامربوطات و
کفر و زندقه و الحاد و شرک و بدعت و ضلالت و جهالت
و حماقت و خرافت و سفاهت و بلاهت و غباوت
در او بکار برده است بلکه قابل فهم انها نبود و
لاعن شعور یا بتعلم ملعنت علم او امده است و
جمیع صفات مکروهه مذخوره در ذات خبیثه
و نفس شریره و طینه سجینه خود را بروز داده است
ای کاش فهم و ادراک و ذکاوت و زیرکی میبود
که این دعاوی باطله را مینمود باخارق عادات و
معجزات و سحر یا خفت صدا شت و یکی از جمله کفر و زندقه
و جهالت و نامربوطات او که نصد هزار من سرشیم
او را عنوان حسبا نید انست که در اخر نوشته معشوقه
خود میکوید و هرگاه بخواهم ما اهل بینه نازل میکنم در هر
حرف مثل ایات قرآن و خداقوی و عزیز است خوب
ایعلمون حکونه عقلاً و عادةً ممکن است تو مثل ایات
قرآن را بیک حرف قرار بدهی یکی از ایات قرآن آن
شانئک هوالابتر است حکونه او را در یک حرف

ممکن

ممکن است که کسی بکوید مراد او مراد لفظ او است که محال
است و بخواهد شد و اکی معنی مراد است که هر کس
میتواند معنی حروفات را با کلمات را در یک کلمه
حروف دهد مثل معنی نکاه بدار را در لفظ قرآن
خورد نها خالف عقل است چرا باید از مدعی بابیت
علم بروز کند علیه و علی متابعیه اللعنة من السماء
و حال آنکه ان ملعون میخواسته است بو ساند که من به
کلمو نوشتن هرچیز را که بخواهم قدرت دارم او را
باین عبارت کفر و زندقه بخربت بیان کرده است
و جاهل بحالات عقلیه هم بوده است و غلطهای عجیبه
او را ننوشتم بجهت انکه این رساله چون ان برای عوام
فارسی زبان باشد و از کلمات و قواعد عربیه و صرفیه و
نحویه و منطقیه و اصولیه و معانی بیانیه و فصاحت
و بلاغت و صحت و غلط عار باشد لهذا ترک نمودم و لکن
علی اعلام و فضلا و فخام و طلاب کرام اصل نوشته را
که ملاحظه منیفرمایند صدا شند که اغلاط او در کجا و چه
جا و چند است معروف است کسی کتاب پر از اشعار نوشته

توان دید نزد استاد شاعر این شعر را که ملاحظه او را
نماید و هر جا که غلطی بنظر او بیاید انگشت بروی آن
غلط نگذارد آن شاعر ماهر استاد چون ملاحظه
صدر و ذیل و وسط کتاب را نمود او را هم گذارده
نمیماند و انگشتی بر وسط او گذارد یعنی از اول
تا آخر او همه غلط است و صحیفه مشوم این نا باب جمیع
قواعد هر مذهب و ملت و دین و آیین باطل و غلط
است ظلمت دویم آنکه اختلاف در اصول مذهب باشد
و او خارج از مذهب است پس این نا باب اختلاف
در اصول دین نموده است که ادعای نبوت و اولوهیت
و آنزال وحی و ادعای نزول صحیفه و نبوت و شریعت
مینمود و اینها اختلاف در مذهب نموده که ادعای
مهدویت و قائمیت مینمود بلکه کافی همه ادعاها و ولایت
و نیابت خاصه و بابیت میکرد و حال آنکه مذهب
اثنا عشری حضرت صاحب عج نایب خاص و باب ندارد
و کسیکه ادعای نمایندگی از مذهب خارج است چون این
ملعون خون عارض او مشیده است لهذا در هر وقت

یک ادعا مینموده است خواه ادعای ثانیه او ادنی
از ادعای اول او باشد یا آنکه اعلی از او باشد و
هر نامربوطی بقلم او جاری شده است مینوشته است بدون
اینکه بفهمد چه میکوید و چه مینویسد ظلمت سیم
آنکه اختلاف در ضروریات دین مبین حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله و سلم نموده است در چند
مسئله چنانچه از کلمات و نوشتجات و رسایل
این نا بابیین معلوم میشود که در دست این ملعونین
بی ایمان و دین میباشند اول آنکه عدد نماز یومیه
بالضروره من دین الاسلام هفده رکعت است و او دو
رکعت باو دن یا دکرده است و او را نوزده رکعت
قرار داده است باین طریق که دو شش رکعتی و یک
چهار رکعتی و یک سه رکعتی و ایضا از ضروریات
دین اسلام است که نماز یومیه شش رکعتی بیش نیست پس
هر کس منکر یک ضروری از ضروریات دین باشد کافر
و نجس و جایز القتل است دویم آنکه از ضروریات دین
است که روزه ماه مبارک رمضان سی روز واجب است

واین ملعون میگوید نوزده روز روزه در سال واجب است واین خلاف ضروری دین خاتم المرسلین است ششم آنکه استحباب نماز جماعت و فضیلت او ضروری دین اسلام است واو میگوید نماز جماعت حرام است بلکه باید مردم جمع شوند لکن در نماز قصد فرادی نمایند هفتم آنکه استحباب سلام گفتن در شریعت مطهره و وجوب جواب او با شرایط شرعیه ضروری دین مسلمانان است واین ملعون میگوید سلام گفتن مردان این امت آنست که بگویند الله اکبر و جواب ایشان این است که بگویند الله اعظم و سلام کردن زنان اینست که بگویند الله ابهی و جواب ایشان این است که بگویند الله اجل پنجم این است که ان ضروری دین و مذهب است احترام گفتن بکتاب خدا و اخبار احادیث ائمه هدی و ادعیه ماثوره ایشان و کسی احتراحی بقرآن کفر و ارتداد است و کسی احتراحی باخبار و احادیث حضرات ائمه هدی خروج از مذهب است واین ملعون

میگوید

انخلاف در زکوة

سلام

انخلاف در نکاح

میگوید امراست که بجمع آیند و دین مبین را محو نمود مگر صحیفه مشومه باب ناباب را که باید را او را خواندند و نوشت باب طلا یا سرخ چنانچه ذکر ابیه او از صحیفه مشومه او مشهود و منکر قرآن و احکام او در باب احتراحی نمودن با و کفر و زندقه و ارتداد و الحاد و جحود و شرک است ششم آنکه از ضروریات دین اسلام است که زن مسلمه میتواند شوهر مرد مسلمان نماید با کفو بودن ایشان و این ملاعین نابابیه میگویند مرد بالجبار باید نکاح نکند مگر زن بابیه را و این بدعت مستحدثه است که ایشان جعل نموده اند هفتم آنکه از ضروریات دین اسلام است که زنا حرام است و او جماع نمودن با زنی است که عقد شرعی بر او واقع نشده باشد عمداً و عالماً و این طایفه ضالله میگویند که مرد و زن مرد بکابین راضی بشوند محتاج بعقد بنت خواه صیغه فارسیه باشد یا عربیه بلکه کلمات الله کفایت میکند و دیگر بعض نوشته جات مشومات ایشان است که این الفاظ را در عقد بگویند سبحانک سبحانک ما

باز ابید مشرم او ع

انخلاف در زنا

علم خلاف قرآن

اظهر خصوصا نکه واین خلاف ضروری دین حضرت سید
المرسلین است زیرا که در حلیت زوجه عقد ما حل
لازم است اگرچه نفاری باشد دون در محرمیت
او ولکن حلیت بدون عقد بالضروره من الدین
باطل است والا ان تا تحقق دعا لم تخواهد شد
شد مکون زنا اکل اهیه واو در حقیقه از طرف مکون
علیه زنا بنیت لهذا حد از او ساقط است ودر وضع
نمودن پاره عبارات جعلیه که از شارع مقدس سرزده
است در اکتفاء بحلیت زوجیت وتحقق عقد بدعت
وضلالت وادخال ما لیس فی الدین فی الدین است
هشتم انکه احترام وقعهای شریفه ائمه هدی علیهم السلام
مثل نجف اشرف وکربلای معلا وکاظمین وسامرا
ومشهد مقدس در مذهب اثنی عشریه از ضروری
مذهب است وکسیکه احترام نکند انها را موجب
هتک حرمت صاحبان انها است لهذا از مذهب
خارج میشود واین ملاعین میکوشند مرتفع نمودن
باب جمیع وقعهای دینی زمین را که انها میباشد

وقعهای

وقعهای قبور ائمه اطهار زیرا که این زمان باب ملعون
زمان ظهور نبوده است لهذا باید متوجه بقبور امام حق
ظاهر شد نه متوجه قبور ائمه غیر حق شد واز این
جهت است که تعزیه داری سید الشهداء علیه السلام
را جایز نمیدانند زیرا که میگویند این زمان انتقام از
دشمنان انها است لهذا تعزیه داری مصرف
ندارد وجه او را باید صرف مصالح مرتبط باب نمود
بجهت انتقام کشیدن از دشمنان انها وعین همین
انها از تغییر دادن مسائل ضروریه دین ومذهب
که دلالت صریح بر نسخ دین حضرت رسول میکند واین
کفر ونده فرار تداد است ششم اختلاف
انها است در مسائل فرعیه مذهب از جمله
است مسئله طلاق که باتفاق فقهاء اثنی عشریه طلاق
واقع میشود مگر با الفاظ مخصوصه مثل زوجتی یا فلانه
طالق با شرایط مخصوصه از وقوع طلاق دون دو
شاهد عادل وخالی بودن طهر از جماع وقوع طلاق
مگر در بعض موارد واقع شدن او در طهر غیر مواقعه

وغیران اینها ان باقی شرایط اگرچه سیّان گفته
دیگر در طلاق قائل شده اند ولکن این ملاعنت میگویند
طلاق نمیافتد که دلالت بر او داشته باشد واقع
میشود و باتفاق شیعه اثنی عشریه زمان رجوع تنگ
نبود چه در عدهٔ رجعیه همان زمان عدّه است که
عبارت ان سه طهارت حزوره من المذهب واین
ملاعنین میگویند مردی که زن خود را طلاق داد
تا نوزده روز نمیتواند با او رجوع کند و بعد از
او عیوا ند و بدعت دیگر هم نموده اند که میگویند
هرگه بخواهد زنش را طلاق بگوید باید نوزده ماه
که یک سال باشد صبر کند تا بعد بگوید
که دلالت بر طلاق داشته باشد و تا نوزده روز
میتوانند رجوع نمایند و این احکام مذکوره در طلاق
هم بر خلاف ضروری دین و هم خلاف ضروری مذهب
و هم خلاف اجماع شیعه است پس معلوم است که خود
این نابابان احداث دین تازه دیگر نموده اند و انصافا
نمیشود دانست خلاف مذهب جعفریه است نظر بکتب

اخبار

اخبار و آثار در مذمت او و این ملاعنین میگویند
دیدن نرا شیدن جایز است که باعث فتنه بدن است
و حال انکه نرا شیدن و نتراشیدن دخلی طبعاً و
طبیعةً دخلی بقوه و فوجی بدن ندارد ابداً و این غلط
المختراست پس این ملاعنین عدد واحد را که نوزده
باشد مورد احکام جدیده بدعه و ضلالت قرار
داده اند و غیر بصیرة ظلمت اختلاف در مسائل اجماعیه
است و در میان علماء اعلام خلاف است که آیا
مخالف اجماع کافر است یا خارج از مذهب است یا فاسق
است یا نه چه مثل اخبار بیّنه انکار او را نموده اند
و جمعی انکار بحق او را کرده اند و جمعی انکار بحسب او را
نموده اند و جمعی او را بحجت میدانند و منکر او را کافر
لحز العین میدانند زیرا که حجیت او را از ضروری
دین میگویند و جمعی او را خارج از مذهب اثنی
عشریه میدانند زیرا که اجماع را عبارت از اتفاق
جمعی میدانند که کاشف از رای معصوم انیس ان که معصوم
است باشد لهذا منکر مسئله اجماعیه را منکر خود معصوم

نسبت باجماع منقول و محصل در کتب
و غیر از ابتدا از انام اجماع را حجت دانسته اند و خلاف
او را خلاف ضروری دین و مذهب میدانند

در رد این محقق بر سر هم موصوف بدین
مبتدع دین باید علماء را بدعت را بقبول

وقول او صحیح نیست و آنچه او مدعی است اکثر چیزها در مسائل
اجماع کلمات نسبیار میباشد و مسائل اجماعیه غیر
خلافیه کم هم میشود که خدشه بر دار نباشد مگر
آنکه مجتهد ضروری دین و مذهب نرسیده باشد باری
چون رساله بجهت عوام است باید دانست که این
ملا عین در مسائل مجمع علیها اختلاف کرده الا مثل
اینکه فضله حیوان غیر ماکول اللحم را اکثر اتفاقا نجس
انها میکویند پاک است لهذا میکویند فضله موش
پاک است و حال آنکه حیوان غیر ماکول اللحم است و حال
موش نجاستی میته موش پاک میدانست بجهت اینکه
میکفت موش صاحب نفس سائله نیست و او شبهه در
موضوع نموده نه در وانیها حکم صریح بطهارت نجاست
شیء بجز اجماع میکنند و ایضا بالاجماع والاتفاق بل
بالضروره من الدین والمذاهب جایز است در ایام نو
روز و غیر نوروز خوردن دوسه جنس با هم در یک
مجلس مثل نان و پنیر و ماست و خرما و سبزی و انکور
و خربزه و طعام و غیرها و این ملا عین میکویند در

غیر روز

غیر دو روز نوروز هر یک غذا بیشتر خوردن جایز
نیست و در دو روز نوروز جایز است که هفت جنس بخورند
و ایضا استعمال لباس حریر و طلا و نقره را ان
برای مردان حلال میدانند مطلقا و حال آنکه
اتفاقی است که مردان لباس حریر محض پوشیدن
در غیر ان ضروره و جنبک حرام است و استعمال
ظروف طلا و نقره در دنیا ان برای امت مخصوص
است بلکه جمعی در مطلا و مفضض ابدا هم کفته اند و
بعضی جایز دانسته اند اکل و شرب از انها را باعزل
نموده در لب و دهن را ان موضع طلا و نقره مالی انها

ششم انکه مسائل چند اختراع نموده اند که بعضی از انها
ابدا قائل ندارد و بدیعی است حادثه تازه و بعضی
از انها را بعضی از علما جایز دانسته اند اکر چه بعضی
انکار انها را نموده اند یا انکه محل شبهه و تامل میباشد
و مسائل مستحدثه اشان نسیار است از ان جمله است
که میکویند امر است که هر وقت اسم باب را مذکور نمایند
بلقب قائم باید همه تعظیم نمایند و این محال است جدیدا و

بوانیکه بدعت است باب را خود حضرت صاحب
الزمان میدانند که او را آکی بلقب الحضرت نام برند
باید تعظیم نمود و این خلاف اصول مذهب است
و ایضاً میگویند مسجد الحرام محل ظهور حسب باب است
و این نامربوط واضح است و ادعاء بلا دلیل غلط
است و ایضاً مسموع شد که حکم کعبه را هم برداشته اند
و شهر باب که شیراز است حکم مکه دارد که محل ظهور
خود باب است و خانه باب حکم خانه کعبه را دارد
و مسجد نصیری خانه باب حکم مسجد الحرام را دارد زیرا که
نقطه سیاه باب است و آنها محل ظهور او میدانند لهذا
احترام در زمان ظهور نوزان برای محل ظهور نقطه
است و اینها همه کفر و زندقه و الحاد و
جحود و شرک است و ایضاً میگویند هر وقت اسم باب
مذکور میشود باید صلوات فرستاد و این ملاعین در
مقابل حضرت رسول این باب را تراشیده اند که چون
هر کس اسم حضرت رسول را میبرد یا آنکه میشنود باید
صلوات بر آنحضرت بفرستد لهذا باید بر باب هم صلوات

فرستاد

میگویند هر کس باب را محزون نماید باید او را معدوم
نمود هر نحو که ممکن شود و این حکم محلی را وضع نمود
اند که فتوی بقتل عامه مسلمین بدهند و آنها را
بکشند و خون آنها را مباح بدانند که چون آنها
ایمان بباب نیاورده اند یا آنکه باو بد گفته اند
باب محزون شده است لهذا او را باید کشت و باید
هر کس بباب بی معجزه و دلیل و برهان ایمان نیاورد
والا باید او را دفع نمود و ایضاً بانک حکم حد بنکد
کرده اند که میگویند هر کس بحر کسی را نفریبد و
بسفر نبرد یا آنکه بدون اذن داخل خانه کسی شود
نوزده ماه زن او حرام است بر او و وجه حکمت این
حکم را ندانستم که چرا نوزده ماه باید زن بر او حرام
شود ضمناً اظهار حکم کردن است هر چه بزبان قلم
بیاید و ایضاً میگویند که هر کس بگوید فلان ملک
یا فلان مال از من مختص باو است و ظاهراً چون
آنها ادعاء سلطنت و ریاست میکرده اند و مردم
خود را وعده میداده اند لهذا خر مردان بلاد و

اموال وعقار وضیاع واسباب واوضاع مسلمانان
راقسمت نموده بودند لهذا چنین قرار داده بودند
که هرکس اولا چیزی را که اسم برده وگفته از من است
او مختص باو خواهد بود که دیگری طمع باو نکند و
خیالات فاسده هرکس قسمی ان برای خود وضع نموده
بود والا معنی ندارد این حکم و ایضا میگویند فضله
سگ پره پاک است اگرچه این مسئله محل کلام علماء و
مختلف فیها است وجمع کثیری بنجاست او رفته اند این
قبیل فتاوی مسائل مختلفه درمیان مجتهدین زاد هم
الله قدرا در زمان غیبت لسیارست نظر بظنون
اجتهادیه حاصله از اخبار و آثار و ایضا هرکس
برصندلی ننشیند بقدر نشستن از عزا محسوب نمیشود
واین بدعت وعمل بدی است و ایضا خرید و فروش
هر چیز نجس حرام است وخوردن انها هم چنین است مثل
غلیان وقهوه وتریاک وغیر انها زیرا که انها قبول
ولایت وعهد ومیثاق نادرست اول نکرده اند و
لکن جایی میخورند وحال انکه انهم بدون قذارت است

دیگر

دیگر این حکم را با این وجه در بارهٔ چای فراموش کرده
اند باری از این قبیل مسائل اجتهادیات لسیار زیاد
که عزا شرف است ان اینکه کسی مشغول این کونه چیزها
شود وچون لازم نبود قدری ان انها را نوشتم وچند
آیه ظلمات را که در صحیفه مشوم اولهم ذکر میکنم تا انکه بر بصیرت باشند
ناظرین واورا نبوال محمد نام گذارده است ولکن
باید او بجائی بند نشود نمیدانم اورا کلام خدا میداند
که بقلب او ریخته است یا بقلب پیغمبر ریخته است و
او امام باب تعلیم نموده است نمیدانم خود او را ساخته
است خدا و رسول و امام که این نام ها را بطور تمسخر میکنند
زیرا که قرآن کلام خدا است اورا دیده ایم وکلام رسول
و امام را هم در اخبار و آثار شان دیده و میشناسیم
پس باید این کلمات جعلیات خود باب باشد که ان
هر جا لفظ را برداشته و باهم ترکیب نموده است بلکه
که نه خطبه و نه شعر و نه نثر و نه نظم و نه عرب
و نه عجمی و نه ترکی آن زیرا که بهر زبان غلط و بی معنی
و مهمل و غیر مرتبط میباشد ولکن کلمات مفرده او

تمامی ظلمات بعضها فوق بعض

او را امام تعلیم نموده

عربی است و اما مرکبات او مهمله و بی معنی است و اگر
معانی چند از او مفهوم شود هم کفر و زندقه و ارتداد
و جعل و دروغ و ادعاء غلطه مکذبه فاحشه است مثل
ادعاء رهو ببیت و او لوهبت و بنوت و مهدوت
و نزول وحی و نیابت خاصه و اقامت و بابیت و
علو رتبت او که از اعلا از جمیع مراتب است که هیچ
منتسب بحمل و الحمل میکند و کاهی میکوید او لی لکیکه
عن بعیت کرد محمد است و کاهی میکوید خدا لعنت مادر
ان زیادتی مشیته خود خلق نموده است و کاهی میکوید
بغیر از بواسطه من او لوالعزم و غنی او لوالعزم و
مثلی و غنی مثلی شد ند و این مراتب در کلمات مختلفه
او میباشد جناب دانشی و اضیاء در این صحیفه مشئومه
میکوید الحمد لله الذی لا اله الا هو العلی یا ایها اللبیب
اکتب من ابیک مولیک المجیب بحجة الله الاکبر محمد بن
الحسن صاحب الزمان لاهل العصمة سلام الله علیها
لشیعتک ان هذه الصحیفة العظیمة فی سبل الزیارة
لاهل العصمة سلام الله علیهم قد خرجت من عندی لیعلم

الموحدین

الموحدین سبل المعرفة فی حق آل الله مولیهم الحق
تا لله الحق لو اجتمع اهل الارض و السموات علی ان یاتوا
حرفا مثل بعض من احرف هذه الصحیفة الکریمة لن
یستطیعوا و لن یقدروا و لو کنا نمدهم علی سبعة
ابحر مثلهم علی الحق الخالص و ان هو الا سلطان العالمین
قد کان علی کل شئ شهیدا ان این کلمات مرکبات عربیات
معنی مفهوم نمیشود مکر اینکه میکوید این نوشته ان
حضرت صاحب الامر است که اگر جمع شوند اهل السماوات
و زمین ها و بخواهند بیاورند مثل بعض
از حروف این صحیفه را نمیتوانند و قدرت ندارند و اگر
جمیع ما مدد کنیم الشیاطین را بر هفت هزار مثل الشیاطین
با وجود این غلطهای فاحشه عربیه و حال انکه حضرت
صاحب الزمان عرب است و انقضاء و بلغاء عرب
است و شخص عرب فصیح و بلیغ خصوصا اکی امام با شد
غلط فاحش در کلمات خود نمیکوید و حال اینکه این
کلام معنی ندارد اصلا زیرا که لغت عرب مرکب از
حروف هجائیه است که عبارت است از آ ب ت ث

ج نا اخ و هکذا انعرب و عجم و ترک و دیلم و هند
و روم و غیرهم متوانند این حروف را مفرده
و مرکبه بزبان جاری کنند حتی اطفال هم متوانند
اینها را بگویند بلکه بعضی حیوانات را هم بتعلیم متوان
اموخت مثل طوطی و غیره پس اینکه گفت بلی حروف را
عنقا نتواند بیاورد غلط فاحش و نامربوط ظاهر
است و خلاف حس و عقل است و ایضاً میگوید
و ان تلک الصحیفة الجلیلة قد کانت حجة الله الاکبر
عندعبدنا هذا الفة العرب الفصیح الذی لا یعلم احد
فی المقام الا الله و نحن الا الله الاظهار و کفی بحجة بالله
و بنا علی الحق بالحق شهیدا و ما من نفس قد رقد حرفا من
تلک الصحیفة الاکبر و یؤل علی غیر قصد منا شیئا فالله
الحق لا فیمنه علی الصراط فی یوم الفصل حتی انا قربا التقصیر الا
عظم هنالک امرقته بکل المرقی بالعدل الخالص و ان
الله ربکم الرحمن قد کان عادلا فی الحکم و هو الله قد کان
علی کل شئ قدیرا و لکل شئ محیطا و عن العالمین غنیا
و لقد فضلته بازن الله علی اربعة عشر ابواب و لقد

کتب

کتب الله بالید علی کل باب فی یوم الاثنین بانفسه
بسم الله الرحمن الرحیم و لذلک فرض الله علی الحاملین
طاعته و ما من نفس فلا تخطر بها له بالحق الخالص من الحرف
هذه الصحیفة القدسیة حرفا الا و قد کتب الله له ورقة
الجنة و الامن عن المفزع فی یوم المفزع و ان و عد الله
قد کان فی تلک الصحیفة المنظمة علی الحق بالحق مقضیا
و معنی این کلمات مرخوفه مرکبه عربیه عینی مرتبط که نه
اول دارد و نه اخر دارد و نه وسط دارد و معنی
ان او مفهوم مشهود و نه معلوم است که خدا این را گفته
است یا صاحب الزمان گفته است یا خود این باب باب
ملعون گفته است این است که بدرستیکه این صحیفه
جلیه بتحقیق بوده است جهت خدای اگر ان نزد بنده
ما این جوان عرب فصیح الجنا که عنقا نام او را در مقام
مکر خدا و ماکر الها و خدا هستیم و کفایت میکنیم بحجة
او بخدا و بما بوحی حق شاهد و بنیت ان نفسی که
بتحقیق که ردد نمادیم در ان این صحیفه الکبری را و بر
کی دانند بر عینی حضد انشاء او پس قسم بخدا و حق که

هرانیه وامیدارم او را بر صراط در روز قیامت تا
آنکه اقرار بتقصیر عظیم نماید در آن هنگام خورد میکنم
او را بهیبه خود کرده بعدل خالص و بدرستیکه
خدا پروردگار ما رحمن است که بتحقیق بوده است
عادل در حکم و او است خدا که بتحقیق بوده است
بهرچیز قادر و او است برای هرچیز محیط و او عالمیان
بی نیاز و هرانیه بتحقیق که نزد یادی دادیم باب را
باذن خدا بر جهار ده باب که مراد جهار ده معصوم
باشد ولکن ندانستم که تفصیل دهنده کیست یا خدا آیا
یا حضرت صاحب است یا خود باب ملعون است
و نمیدانم این کلام کلام کیست و ظاهرا باعتقاد کلام خدا باشد
که بر باب نازل فرموده است بر او پیغمبر خدا
هود بود و هرانیه بتحقیق که نوشته است خدا بدو
دست خود بر هر باب در روز انشا باسم نفس خود
بسم الله الرحمن الرحیم و او این حمت است که فرا
فرموده است خدا بر نفسیده کان طاعت خود را
و بنیت از نفسی که برسخ طور نکند مقلب او بخ خالص

از حرفهای

از حرفهای این صحیفه قدیمه حرف مکرانکه و نسبت
خدا از برای او وارد شدن لهشت و اعنی از بدء
دور قیامت را و تبدیر بستیکه وعده خدا بتحقیق که
بوده است در این صحیفه معظمه بر حق بخ حکم کرده
شده است باری چون مقصود ترجمه غیر مربطه جاری میشود
یا ملاء الانوار خذ و لحظکم بالاستکتاب بماء الصفرا
من الذهب الحمراء و المداد الحمرا علی لوح البیضا من
هذه الصحیفه مستقر الاسرار و ایات الطود علی هذا
الجبل السنیاء المستقرة علی بقطة وصف من وصف
هذا الباب الاعظم المدنی منتهی مبلغ الثناء و الیها
و هو الله قد کان یا تعلون جبیل و ترجمه این اخفتکتاب
این است که ای کروه نورها بکیرید نصیب خود را به
نوشتن باب زردان طلا و سرخ و مرکب سرخ بر لوح
سفید از این صحیفه که پنهان است اسرار او و ایات
طور است بر این کوه سنیا که قرار کیرنده است بر نقطه
وصف از وصف این باب اعظم مدینه منتهای مبلغ

ثناء و بهاء است و او است خدا که بوده است با انچه
که مبدا بند شما دانا و در این جا نوشتن ترکیب سیا
را ان میان برداشته و میکوید باید باب طلاء
یا سرخ این صحیفه مشومه را نوشت و ایضا میکوید
که انا قد فضلنا لک علی الابواب بکلمتنا و انک صراط
علی فی کتاب الله قد کنت حول النار مسطورا و انا
اشهد لک عند خلق الاشیاء اجمعهم و انک قد کنت
بعین الله ناظرا او منطوقا را بیفزاید بر هستیکه ما در با
دادیم تو را بر سایر با بها بکلمه او بر هستیکه تو را
صراط من میباشی در کتاب خدا بتحقیق که بوده در
اطراف اتش نوشته شده و بر هستیکه شاهد کردیم
تو را در نزد خلق عود من هو اشیاء و بر هستیکه تو
بتحقیق که بوده بچشم خدا نگاه کننده یا نگاه کرده شده
و مقصود از ملعون از این عبارات اجفنکیات
این است که این باب را خدا تفضیل بر هر چهار ده
باب علم خدا که چهارده معصوم پاک باشند داده است
و تو را ای باب خدا شاهد کرفته است در وقت

خلقت

خلقت اشیاء که تو دیدی که خلق شدن هر چیز را
و تو را در راه من میباشی در کتاب خدا و تو در اطراف
اتش جهنم خواهی بود که هر کس را بخواهی بجهنم بیندازی
و هر کس را بخواهی از جهنم بیرون بیاوری و تو
در چشم خدا میباشی که او تو را بخدا نگاه میکند و کاهی
خدا بتو نگاه میکند این ها هم کفر زندقه و شرک
و شیطنت و ملعنت و کذب و افتری و جعل است
که کسی از اهل هیچ مذهب چنین حرفها نمیکند که
این کفریات را بکوید و ایضا میکوید و انا قد جعلنا
لکل وجهة و قد قدرنا للسابقین وجهتک انما تکو
نوا یات بکم الله علی ذلک الباب جمیعا ان فی بدیع السموات
و الارض و الجبال و البحار و الفلک المسخر علی الماء ایات
لذکر الله البدیع و کان الله عزیزا قدیما یعنی و بدیستیکه
ما بتحقیق که کردانیم از برای هر چیز راهی و بتحقیق که
مقدر نمودیم ما از برای سابقین راه تو را هر جا که
بوده باشید شما محاذی در هر شما را خدا بر این باب
یعنی انچه را که خدا خلق کرده است از اول این و اخر

باید در نزد این باب جمع شوند بدرستیکه خلقت
اسمانها و زمین و کوه و دریاها و کشتیها مسخر بر
اب ایا نها میباشند ان برای ذکر خدای بدیع و
بوده است خدای عزیز قدیم و آن ملعون در اینجا خیره
خلقت این اشیا را دید و علامت خود که ذکر است
کرده است و ادّعاء الوهیت در بوتیت در اینجا
کرده است که خدا ناپاک بدهان بی بال او باد
وایضًا گفته است در سورهٔ حمن قل یا اهل الارض
لو اجتمعتم علی ان تعلوا حرفا مثل حرف من علی ان تستطیعوا
مثله و ان الله کان علی کل شیء شهیدا یعنی بگو ای اهل
زمین هر گاه جمع شوید شما بر انکه عمل نمائید حرفی را
مثل حرفی از عمل من نیتوانید بیاورید مثل او بدرستیکه
خدا بوده است بر هر چیزی شاهد وایضًا در سورهٔ
انشقت خ د گفته است یا اهل الارض ناسوا الحق ان
هذا الکتاب قد ملاء الارض والسموات و بالکلمة الا
کبر للحجة القائم المنتظر بالحق الاکبر و ان الله قد کان علی کل
شیء شهیدا هذا کتاب من عند الله قد احکمت حجته لمن فی

المشرق

و المشرق و المغرب الا تقولوا علی الله الحق الا الحق
فورتکم الحق ان حجتی هذا قد کان علی کل شیء شهیدا
یعنی ای اهل زمین بخدا قسم بدرستیکه این کتاب بتحقیق
که پر نموده است زمین و اسمانها را و بکلمه بزرگ
تر از برای حجة قائم منتظر بحق بزرگ و بدرستیکه
خدا بتحقیق بوده است بر هر چیز شاهد این کتاب
از نزد خدا است بتحقیق که حکم کرده ام من حجة بودن
او را از برای کسیکه در مشرق و مغرب است انگاه بگو
بر خدای حق بگر حق را پس قسم به پروردگار شما که
رحمن است بدرستیکه حجت من این بتحقیق که بوده است
بر هر چیز شاهد و از این کلمات اخفکیات او معلوم
میشود که این صحیفه میشود مدا العیاذ بالله کتابی از
جانب خدا است و او حجت است بر اهل مشرق و مغرب
که پر نموده است میانه اسمانها و زمین را وایضًا
گفته است او حی الله الذی اقامة الامر فی الکلمة الا
ولی داع الناس الی الحق الخالص فان الله قد کان علیک
شهیدا یعنی وحی نموده است خدا بسوی تو بر پا دارنده

اما در کلمه نزد کرد و بخواند مردم را بسوی حق خالص
پس بدرستیکه خدا بتحقیق بوده است بر تو شاهد
و این ملعون در این آیه شیطنت در ابتدا دعا نزول
وحی بر خود نموده است و امر نموده است که مردم را
دعوت بدین حق خود نماید و دین حضرت رسول
را تکذیب کذا رده است و این ادعاء نبوت و این
کفر واضح است واضح و اینا میکوید و انا قد اوحینا
الی داود و سلیمان علی حرفین من ذلک الکلم و ذلک
الحرفین قد کانا علی الملک امینا و ان ذالنون و ادریس
و اسمعیل و ذالکفل قد دخلناهم فی الظلمات حتی
شهد و افی نقطة الباب الله الحق ان لا اله الا انت
سبحانک انا کنا علی الکلمة الاکبر حول الماء و فاقا
یعنی بدرستیکه ما بتحقیق که وحی نمودیم بسوی داود
و سلیمان بر دو حرف از این کلمه و بواسطه این دو
حرف بتحقیق بودند که امین بر ملک شدند و بدرستیکه ذالنون که یونس پیغمبر باشد و ادریس و اسمعیل
و ذالکفل را بتحقیق که ما داخل نمودیم اشیانرا در

ظلمها

در ظلمها تا انکه مشاهده کردند در نقطه باب
از برای خدای حق این که نیست خدائی مگر تو منزهی
تو بدرستیکه بودیم ما از کلمه نزد کتر در اطراف اب
متفق این کلمات که مفهوم ندارد مگر انکه مقصود از
ملعون این است که ما دو حرف از این صحیفه منتشعه را
دادیم بحضرت سلیمان و داود تا انکه با این دو حرف
پادشاه شدند و این پیغمبران بزرگوار را
داخل در ظلمات نقطه باء کردیم یعنی چون این
انبیاء تامل در قبول نمودن فضیلت باب نمودند
ما انها را مبتلا بانواع ابتلائات و امتحانات نمودیم
تا انکه مشاهده انوار جلال و جمال باب نمایند
نمایند و این ملعون مقابل هر آیه و مدح و منقبت
و فضیلت محمد و آل محمد باب نامربوطی جعل نموده
است و آن فضایل را با الفاظ عربیه با جمله سخیفه و قبیحه
اجفنکیه در باره خود ملعونش از نزد جانب خدای
تعالی ساخته کی کرده است و افترای بجهالت
وحماقت نسبته است و کاهی خود را خدا و کاهی پیغمبر و

کاهی امام و کاهی صاحب الزمان و کاهی باب و کاهی
نایب خاص امام میکوید و بالشبه بجمیع انبیاء و
اولیاء و اوصیاء و ملائکه مقربین بی ادبیها میکند
و حسارت و جرات نموده افتراها بالفاظ غلظه
خبیثه اخبثه نسبت داده است و ایضا میکوید یا اهل العرش
تا الله الحق قد جائکم الذکر بالامر البدیع من عند الله بکم
الذی لا الٰه الا هو الحی و هو الله کان عزیزا حکیما و
ان کل الامة بقطوا حول الباب واحدة قد اوحی الله
الیهم الا تعبدوا الا الٰه الحق فی سبیل هذا الباب لانه
هو الغنی و انی انا العلی قد کنت بالحق قدیما بغنای اهل
عرش بخدا حی قسم است بتحقیق که امده است شما را
ذکر که همین ملعون باشد باصر تازه از جانب خدا
که پروردکار شما است که نیست خدائی مکر او که علی
و بلند است و او است خدا که بوده است عزیز و حکیم
و بدیرستیکه هر امتی نقطهای اطراف باب بوده اند که
نقطه باب یکی است و خدا وحی نموده است بسوی نقطها
امتها که عبادة مکنید مکر خدای حق را در راه این باب

بجهت

بجهت انیکه او غنی است و بدیرستیکه من بلندی
هستم که بتحقیق بوده ام بحق قدیم گریزان این کلمات
ملعنت علامات او ظاهر میشود که باب ملعون
مبعوث شده است برای رد دین بر اهل عرش و مابین
بطریقه و آیین و شریعت تازه و این عین کفر دین
و کفر خوردن است که خدا و بندا مر نمایید همه مردم را
که از راه اطاعت و انقیاد باب عبادت خدا را
نمایند و ان ملعون اکتفا بانها نکرده در این جا
صریحا ادعاء الوهیت و ربوبیت میکند که خاک نا
پاک خلق بی پاک پرچاک او باد خنا لخیر میکوید ان
یومکم هذا قد طوی السماء فی ید الباب کما بدءناکم
علی الحق بدیعا نعید کم باذن الله علی الامر بدیعا
و لقد کتبنا فی الالواح ملک الارض للذی الاکبر و ان
امر الله قد کان فی ام الکتاب مقضیا یعنی بدیرستیکه
دون شما این دون بتحقیق که پدید شده است ایمان
در دست های باب چنانچه خلق نمودیم ما شما را
بر حق خلق کردنی برمیکردانیم شما را باذن خدا

براحرتازه وهراینه بتحقیق که نوشتیم ما در لوحها
که ملک زمین ان برای ذکر نزد ما است که مراد
باب ملعون باشد و بدرستیکه امر خدا بتحقیق
که بوده است در مادر کتاب حکم کن دیده شده
وانملعون در اینجا میکوید اسما بدست بر دیده باب
ملعون پچیده میشوند و بدست او بر میکردند
وایضا میکوید یا عباد الله اسمعوا ندائی المجد من حول
الباب انّ الله ربّی قد اوحی الیّ ربّی قد انزل لنا هذا
الکتاب علی عبدك لیکون للعالمین علی الحق بالحق
ندا و بشیرا یعنی ای بنده کان خدا شنوندگان
حجّة را یعنی ندا حضرت قائم را ان بهلوی باب بدرستیکه
خدای پروردگار من بتحقیق که وحی نموده است بسوی
پروردگار من یعنی بسوی پرورش دهنده من بتحقیق
که نازل نمودیم ما این کتاب را بر بنده تو تا انکه بوده
باشد ان برای عالمیان بر حق بحق در حالتیکه تو شاهد
و بشارت دهنده است و ترجمه این کلمات مزخرفات
همین است که هیچ مربط بهم نیستند که ان ملعون صفات

جلال وجمال الهیه را ان برای خود اثبات میکند
وهم چنین صفات نبوت و امامت را ان برای خود
اثبات میکند وایضا میکوید در سوره جبین نامه
الحق انّ الذین یهتدون علی الصراط بالحکم ومن اعرض عن
الباطل واتبع الذکر بالحق فقد فاز فوزا کبیرا قسم بخدا
حق بدرستیکه ذکر هراینه جمع میکند شما را که باب
ملعون باشد بحق وراستی پس بتحقیق که زیانکار
شده است در زیانکاری شده نزد کسی را و در اینجا
ادعاء نبوت کرده است وایضا میکوید در ان
سوره هیکل یا اهل السماء لقد نادیکم الله من
بحر السنا والی انا الله الذی لا الا الا هو زاد
الذکر بالحق الاکبر فقد زاد ین علی العرش ومن اعرض
عن کتابه ونداءه فقد ضل عن الصراط ودخل النار
یعنی ای اهل اسمان هراینه بتحقیق که ندا کرده است
شما را خدا از درخت سناء بدرستیکه من خدا
الجنانم که نیست خدائی مگر او کسیکه زیارت
نماید ذکر را یعنی باب را بحق نزد کسی بتحقیق که مرا

برده نهاد و کسیکه اعراض نماید از ان ضلالت کند در راه

زیارت نموده است بر عرش و کسیکه رو بکوه طور
از کتاب خدا و ندای خدا پس بتحقیق که گمراه شده
است از راه و داخل شده است آتش را ﴿ایضاً﴾
و ایضاً در ان سوره اخبشه میگوید ان المشرکین
یرید ون ان یفرقوا بین الله و ذکره و ان الله
قد اراد لذکره ان یتم نوره یعنی بدرستیکه مشرکان
میخواهند که جدائی بیندازند میان خدا و
ذکر او و بدرستیکه خدا بتحقیق که اراده نموده
است انکه تمام نماید نور خود را که خود را نور
خدا گفته است و سایر مسلمانان را مشرکین گفته
است و ایضاً میگوید در اوقدر فعناک فوق
الطور لئلا تخف عن ما فی السموات و الارض عهد الله
الاکبر و لئلا یدخل الناس باب المدینة الا سجدا
لله و انا قد اشهدک یا میثاق و الحق العلی علی الحق
القوی غلیظا فنقضهم عهد الله و کفروا بالذکر لطبع
علی افئدتهم بالشبه یعنی بتحقیق که بلند نمودیم ما
فوق را بالای طور بجهت انکه بگیری از اخذ در اسمانها

و زمین

و زمین است عهد خدای بزرگ تو را و تا انکه
داخل نشوند مردم از باب شهر را مگر در حالتیکه سجده
نمایند از برای خدا و بدرستیکه من بتحقیق شاهد گرفتم
فوق را میثاق در حق علی بر حق قوی غلیظ آن شکستند
اشیان عهد خدا را و کفر ادشیان بذکر که باب باشد
هر اینه قفل میزند بر قلبهای اشیان بشبهات اگر
چه ترجمه این کلمات از حق ذات مقدس نداشته مگر انکه
مقصود ان ملعون این است که خدا او را بالای طور
فرستاده است که عهد میثاق از همه اهل اسمانها و
زمینها بگیرد با نکه اشیان داخل باب نشوند مگر انکه
سجده او را بکنند در سجده خدا و این احقیکیات الحمقا
است که خدا او را بطور بالا برده باشد بجهت گرفتن
عهد و میثاق اهل اسمانها و زمین و ایضاً ان
ملعون در ان سوره خبثیه میشومه میگوید انا نحن
اوحینا الیک کما اوحینا الی محمد صلی الله علیه و اله
و سلم و من قبله الرسل بالبینات لئلا یکون للناس
علی الله حجة بعد الابواب و کلم الله علینا بالحق فی الطور

البدء تكلما علنيا وانا نشهد عليك بما قد انزل
الله من الايات البك والملائكة شهداء عند ربك
وكفى بالله شهيدا يعني بدرستيكه ما وحي فرستاديم
بسوي تو چنانچه وحي فرستاديم بسوي محمد صلى
الله عليه واله وسلم وان پيش از او بر پيغمبران
با بينه ها تا انكه بوده باشد از براي مردم
بر خدا حجتي بعد از پيغمبران با بها و تكلم نمود خدا علي موسي
در طور ابتداء تكلم كردن بلندي و بدرستيكه شما
ميدهيم ما بر تو با نچه بتحقيق كه نازل نموده است
خدا از ايات بسوي تو و ملائكه شاهدان ميباشند
در نزد پروردگار تو و كفايت ميكند شهادت خدا
اگر خود در اين جا تصريح نموده است باينكه خدا وحي
باو ميفرستد چنانچه وحي بمحمد صلى الله عليه
واله وسلم و ساير پيغمبران پيش از او فرستاده است
پس صريحا ادعاء نبوت ميكند پس پيغمبري ما محمد بن
عبد الله را خاتم پيغمبران ميداند و خود را پيغمبر
مبعوث بسوي اهل اسمانها و عرش و زمين ها

دانند

دانند و اين كفر ورزند گروه اند و شركاء شيطنت
و ملعنت و كذب و افترى و خباثت ذات
و نجاست صفات است و معلوم است كه مراد
از ابواب پيغمبران كذشته است لهذا خود را باب
الابواب ميكويد يعني من از همه پيغمبران افضلم
و اكملم وايضا در الجا ميكويد يا اهل الارض
لا تقولوا في كلمة الذكر ولا تقولوا على الذكر الا
الحق وما انزل الذكر اياته الا الحق وكان
الله على كل شئ شهيدا يعني اى اهل زمين غلو
در كلمة ذكر ميكنيد و ميكوئيد بر ذكر مكر حق بلكه
نفرستاده است ذكر مكر ايات خود را مكر بحق
و بوده است خدا بر هر چيز شاهد واو در اين
جا نسبت انزال ايات را بسوي ذكر داده است
كه مراد خود باب نا باب باشد و اين ادعاء اولويت
است كه از براي نفس خود ميكند و خود را نازل
نمايندة ايات ميداند وايضا در سورة اولياء
خود ميكويد يا اهل الارض كونوا قوامين على القسط

د شايد مراد از اين عبارت اين باشد كه ميگويد كه از ابواب بزرگ بحروف راه يافتن

القسط شهداء لله بالذكر ولا تخرجن انفسكم من فضل
الكتاب فان الله قد انزل فيه كلما في الصحف الاولى
واسئلوا اهل الذكر من عند الله لتكونوا بفضل الله
الحق على الذكر عليها يعني اى اهل زمين بوده
باشيد استيادة كان بودين راست كه شهادت
دهنده باشيد از براى خداوند ذكر و محروم نكنيد
نفسهاى خود را از فضيلت كتاب پس بدانيد
خدا بتحقيق كه نازل نموده است در ان كتاب الخ
را كه در صحيفهاى بزرگ فرستاده است و بسؤال
نمائيد اهل ذكر را از علم او تا انكه بوده باشيد
بفضل خداى حق بر ذكر دانا و در اين جا اب ملعون
ادعا ميكند انچه در فرقان و توريه و انجيل كه
نازل شده است همه انها در اين صحيفه مشئومه من
ميباشد پس بايد اين صحيفه مشئومه ملعونه ناسخ
قرآن كلام الهى باشد و اين كفر و زندقه و الحاد و
جحود و شرك است و در دين ملعون او ناسخ دين
محمد است كه مردم را دعوت ميكند باو و ميگويد

باب

باید قائم او را بكشید و از فضیلت صحیفه مشئومه ملعونه
او محروم نكنید و بدانید این همه بدتر از ان است كه در سؤال
شهادت خود میگوید اتقوا الله ولا تقولوا في ذكر الله
الاكبر شيئ من دون الله فانا لن قد اخذنا ميثاقه
عن كل نبي في امته بذكره وما ارسل المرسلين الا لئلا
العهد القيم وما حكم شيئ الا بعد عهده في ذلك الباب
الاعظم فسوف يكشف الله الغطاء عن ابصاركم في الوقت
المعلوم هنالك انتم لتنظرون الى ذكر الله العلي شديد
يعني بترسيد از خدا و نكوشيد در ذكر خداى بزرگ
چيزى از غير از خدا پس بدرستيكه ما بتحقيق كه گرفتيم
عهد ميثاق در ذكر در باب او را از هر پيغمبرى و امتى
بيادآوردن باب او و ما نفرستاديم پيغمبران را مگر باين
عهد محكم و حكم نميكنيم ما بچيزى مگر بعد از عهد او يعني
در باره باب اعظم پس در وقت معلوم در ان وقت هر
از ابصار شما در ذكر خداى بلند شديد پس در ان
ملعون در اينجا ادعا ميكند كه هيچ پيغمبرى نفرستاده

است مگر آنکه خدا عهد باب را از انها و امتها
گرفته است و باید نگویند مردم در حق باب مگر انچه را
که در حق خدا میگویند یعنی انچه را در باره خدا قائل
میشوند از ذات و صفات ثبوتیه و سلبیه همه انها
را هم در حق باب ملعون ازل و ابد قائل باید بشوند
و چون خدا پرده را از میان برداشت معلوم میشود
که چه قدر و مرتبه دارد باب اعظم و ذکر اکرم که
لشدت شما باو نگاه خواهید کرد چنین می فهم که
این ملعون نشد و چرس ذهر مانیوده و میکشیده
است که این اجفنکیات را بقالب میزده است لهذا
کاهی خدا میشده است العیاذ بالله و کاهی پیغمبر خدا
میکرده است و کاهی امام میشده است و کاهی باب
امام میشده است و کاهی باب علوم بوده است و کاهی
مثل خر در گل بوده است و کاهی اول کسیکه باو بیعت
نموده است محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله وسلم
بوده است حتی بحدیکه میگوید اول من بایع محمد بن
عبد الله و کاهی عهد و میثاق او را خذ از محمد پیغمبر

دهان

دهان او را بگیرد و کاهی ذکری او را باذکی خود فرا داده است که
در اذان اسم او را هم ذکر نمایند و کاهی حضرت بهدی
آل محمد شده است بقوله انا المهدی الذی کنتم به توعدون
و کاهی وحی بر او نازل میشده است تا اثیر حرص و نمک و
دماغ ناخوش و صرع قهرا از او غیب نمیشود والا شخص
کامل عاقل رشید با احمق جاهل فاسق فاجر با این
قبیل حرفهای باد هوای بی معنی تمیز ندارد پس است
پیش از این قلم حرکت مزخرف نوشتن ندارد
امید که مقبول درگاه حضرت داور و مطبوع طبع اشرف
عدالت گستر گردد منه وجوده کتبه بیمناه الدائره مولده

فی ثالث شهر ذی القعده
الحرام من شهور سنه ۱۲۶۸

کذا فی النسخ

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

این جلد چهاردهم کتابهای احقر است که نوشته ام
خداوند عالمیان توفیق عطا فرماید که شروع در جلد
پانزدهم شود که بقدر الوسع خدمت بشریعت طاهره
نموده باشم کتبه الاحقر
بیضاء الدائره
۱۳۶۹

تألیف
مجتهد نحریر وای نای فخر الاندلس واتکان
شیخ صغیر روحی در خط خاص